МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

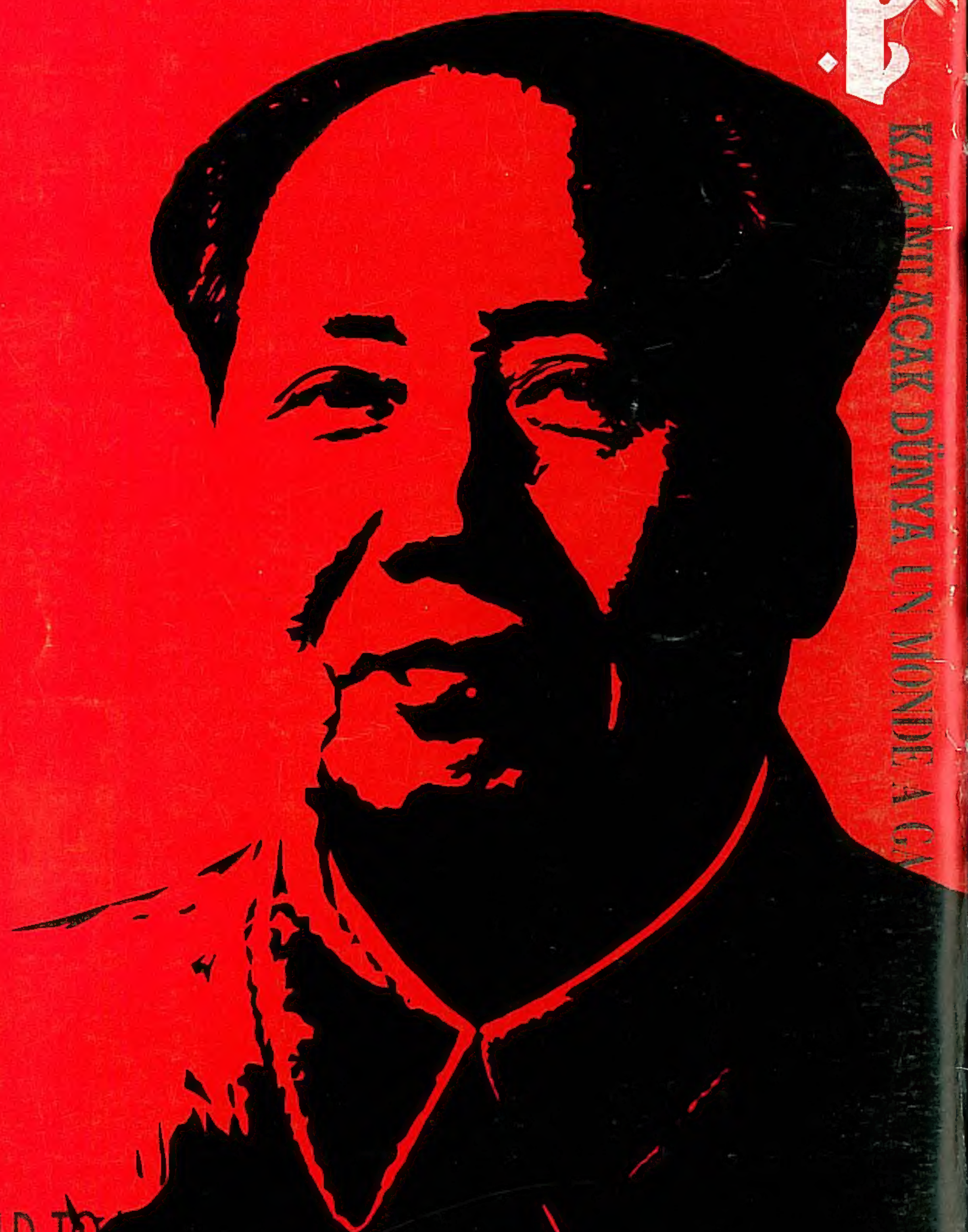
جهانی برای فتح

۱۹ ـ ۱۳۷۲

صدمین سالگرد تولد مائو را جشن می گیریم!

UN MUNDO QUE GANAR जीतने के लिए सारा विश्व है EINE WELT ZU GEWINNEN

KAZANILACAK DÜNYA UN MONDE A GA





۱۹ - ۱۳۷۲

سخنرانی رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو

این سخنرانی در نشستی مربوط به کارزار اصلاح ایراد گشته است. کارزار اصلاح در سال ۱۹۹۱ توسط حزب کمونیست پرو به پیش برده شد. رفیق گونزالو صدر حزب در سخنرانی خود به سئوالات مربوط به فلسفه، انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی، اوضاع سیاسی جاری در پرو و جهان، و کارزار اصلاح می پردازد.

برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس موسس توسط نمایندگان کمیته اضطراری بین المللی

کارزار اضطراری بین المللی برای دفاع از جان آبیمال گوسمان (صدر گونزالو) با روحیه قدرتمند انترناسیونالیستی و پشت سر گذاردن موانع بسیار موفق شد کنفرانس موسس خود را برگزار کرده و ساختاری را پی ریزی نماید. جهانی برای فتح به تحلیل از مسائل مختلف مورد مشاجره درون کمیته اضطراری بین المللی و فعالیتها و آینده این کارزار جهانی می پردازد.

چیان چین

شرح مختصر زندگی چیان چین تصویری از جرات کردن و خلاف جریان رفتن، با هدف انجام انقلاب را بدست میدهد. این کاری است که چیان چین بعنوان یک رهبر کمونیست زن و همسر مائوتسه دون به انجام رساند. جهانی برای فتح در یک بررسی جدید و راهگشا از زندگی و خدمات برجسته چیان چین، عبور سرخ و نافذ انقلاب چین را دنبال میکند و حرکت یکی از رهبران مهم این انقلاب را قدم به قدم پی می گیرد.

شماره های گذشته

جهانی برای فتح

همچنان موجود است

۱ـ ۱۳۶۳
پرو: آنگاه که کوهستان آند میغرد
هند: شکاف در سطح و فشار از اعماق
جمهوری دومینیکن: دو روز قیام توده ای
بزرگداشت یلماز گونه ی: فیلمساز انقلابی ترك

۲ـ ۱۳۶٤
پرو
انقلاب یا جنگ جهانی سوم
ایران: شکل گیری حلقه ضعیف
درباره دینامیسم امپریالیسم و سد کردن تکامل اجتماعی

۳ـ ۱۳۶٤
انقلاب، آفریقای جنوبی را بخود میخواند
پرو: تحریم انتخابات
رگه: موسیقی عصیانگر جامائیکا

٤ـ ۱۳۶٤
آفریقای جنوبی: بحران انقلابی تعمیق می یابد
ایران: «ارتشهای شکست خورده خوب درس میگیرند»
پیرامه «چریك شهری» در آلمان غربی

۵ـ ۱۳۶۵
کردستان و دورنمای قدرت سیاسی سرخ
بنگلادش: انبار باروت

٦ـ ۱۳۶۵
پرو ـ کی میرود زخاطر، خون روان یاران
هائیتی ـ قلع و قمع تازه آغاز گشته است!

۷ـ ۱۳۶۵
به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائو تسه دون
شماره مخصوص بمناسبت بیستمین سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی

۸ـ ۱۳۶٦
سندی جدید از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو ـ جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید
نامه سرگشاده کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به حزب کمونیست فیلیپین
دسامبر ۱۹۸٦ ـ خیزش دانشجوئی در فرانسه امپریالیستی

۹ـ ۱۳٦٦
ناگزالباری هند ـ بیست سال از غرش تندر بهاری می گذرد
گورباچف ـ وداع با اسلحه؟
پرو ـ بخش دوم سند حزب کمونیست پرو

۱۰ـ ۱۳٦۷
بورکینافاسو: چرا بدون توده ها نمی توان انقلاب کرد
پرسترویکا ـ گورباچف: روح سرمایه شخصیت یافته
خلیج: نقطه تلاقی تضادها ـ درباره جنگ ایران و عراق

۱۱ـ ۱۳٦۷
فلسطین: باشد تا الانتفاضه راه جنگ خلق را هموار سازد!
سریلانکا ـ درباره توافقات هند و سریلانکا
نقد شوروی ها از «تروریسم» ـ دم گرفتن با نغمه های دولت بورژوائی

۱۲ـ ۱۳٦۷
دهه شصت در دژهای امپریالیسم
حزب کمونیست فیلیپین و دوستان دروغین انقلاب فیلیپین
کلمبیا: استراتژی قیامی در تقابل با جنگ خلق
شوروی تهدیدی از درون ـ نگاهی گذرا به اتحادشوروی

۱۳ـ ۱۳٦۸
پنجمین سالگرد تاسیس ج.ا.ا را گرامی داریم
پرو: جنگ خلق مرحله نوینی را تدارك می بیند
یك مارکسیست لنینیست درباره سیل بنگلادش می نویسد

۱٤ـ ۱۳٦۹
چین: درباره تحولات میدان تین آن من و احیای سرمایه داری
یادداشتهائی بر اقتصاد سیاسی کوبا ـ بخش اول
جنگ علیه مواد مخدر جنگی علیه مردم است

۱۵ـ ۱۳۷۰
ورشکستگی رویزیونیسم در شرق
سخنرانی رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو در بزرگداشت چهلمین سالگرد انقلاب چین
کمونیستهای افغانی درباره انترناسیونالیسم پرولتری
اقتصاد سیاسی کوبا ـ بخش دوم

۱٦ـ ۱۳۷۰
اطلاعیه های کمیته و احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درباره تجاوزگری در خلیج
سند کمونیستهای افغانی درباره مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم
درفش سرخ ما بر فراز پرو در اهتزاز است

۱۷ـ ۱۳۷۱
آیا توده ها حق حاکمیت دارند؟
دمکراسی: میتوانیم و باید بهتر از آن را ایجاد کنیم
مقاله ای از باب آواکیان درباره دمکراسی پرولتری به قلم
کمیته بازسازی مرکزی حزب کمونیست هند (م.ل)
کمونیسم در پرو پیشروی میکند

۱۸ـ ۱۳۷۲
نبردی خطیر و مصافی عظیم: کارزار بین المللی زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!
مصاحبه با صدر گونزالو
افتخار بر قهرمانان کمونیست کانتوگرانده



این شماره و اکثر شماره های گذشته به زبان اسپانیایی موجودند. برای اطلاعات بیشتر با این آدرس تماس بگیرید:
J.M. Pallmer, Apdo. 73-320 Col. Santa Cruz Atoyac, 03311, Mexico, D.F., MEXICO

کلیه مکاتبات و مراسلات خود را بااین آدرس انجام دهید. BCM World to Win, 27 Old Gloucester Street, London, WC 1N 3XX,U.K.

جهانی برای فتح هر سه ماه یکبار منتشر میشود.
پست هوایی و نرخهای موسسه ای و تجاری از طریق درخواست موجود میباشد.
لطفا نام، آدرس پستی، چك و شماره نشریه درخواستی برای شروع اشتراکتان را به یکی از آدرسهای زیر بفرستید:

برای درخواست اشتراك در جنوب آسیا ـ ۹ روپیه برای هر نسخه، ٤۰ روپیه برای چهار نسخه ـ با این آدرس مکاتبه کنید:

A World to Win
39/2507, Dewand Road, Kochi 682016, Krala, INDIA

برای درخواست اشتراك در آمریکای شمالی ـ ۲۰ دلار آمریکایی ـ با این آدرس مکاتبه کنید:

Revolution Books, 13 East 16 th st, New York, N.Y 10003, U.S.A.

برای درخواست اشتراك در سایر کشورها ـ ۱۰ پاوند انگلیس ـ با این آدرس مکاتبه کنید:

BCM World to Win, 27 Old Gloucester Street, London WC 1N 3XX, U.K.
Fax: (44) (71) 831 9489
Ref W6787

فاکس یا تلکس باید حتما شماره رجوع (Ref) را همراه داشته باشد.

تمام شماره های گذشته جهانی برای فتح به فارسی، و اکثرا به ترکی منتشر شده اند.
منتخب مقالات به زبانهای عربی، ایتالیایی، فرانسوی و آلمانی نیز موجودند.

МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

جهانی برای فتح

KAZANILACAK DÜNYA UN MONDE A GAGNER عالم لنربحه

UN MUNDO QUE GANAR जीतने के लिए सारा विश्व है EINE WELT ZU GEWINNEN

A WORLD TO WIN বিশ্ব বিজয় UN MONDO DA CONQUISTARE

جهانی برای فتح از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در ۱۲ مارس ۱۹۸٤ الهام گرفته است. این جنبش بسیاری از احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست را از سراسر جهان گرد هم آورده است. جهانی برای فتح ارگان رسمی این جنبش نیست و صفحاتش بروی تمام کسانی که در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع در این سوی سنگر هستند، باز خواهد بود.

گامی به پیش نهید!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمی تواند وظایف خویش را به انجام رساند. ما به نامه ها مقالات، و انتقادات شما نیازمندیم و آنها را با خوشوقتی پذیرائیم. نوشته ها باید یک خط در میان تایپ شوند. بعلاوه، برای پخش این مجله در تعداد بیشتری از کشورها محتاج مترجمان و توزیع کنندگان (منجمله از طریق کانالهای تجارتی) مجله هستیم. ما به کمک های مالی آنان که اهمیت انتشار مداوم این نشریه را درک می کنند، نیازمندیم. این هم شامل کمکهای فردی است و هم تلاش برای جمع آوری کمکهای مالی از سایرین. چکهای اهدایی و حواله های پستی خود را بنام: "A WORLD TO WIN" ارسال دارید.

نامه ها و دیگر مطالب خود را برای ما به آدرس زیر بفرستید:

BCM WORLD TO WIN
27 OLD GLOUCESTER STREET
LONDON WC1N 3XX, U.K.
FAX: (44) (71) 831 9489 REF: W6787

شماره رفرانس باید حتما همراه با فاکس یا تلکس نوشته شود.

صدمین سالگرد تولد مائو تسه دون را جشن می گیریم!

امسال مصادف با صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون است و انقلابیون کمونیست در سراسر جهان این مناسبت را ارج مینهند. حرکت برای جشن گرفتن سده مائو ابتکار رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو بود. او در سخنرانی تاریخیش در اسارت، کمونیست های جهان را فراخوانده که این جشن را «بطریق فراموش نشدنی» برگزار کنند. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به این فراخوان پاسخ داد و کل جنبش را به این مصاف فراخواند.

تاکید مجدد بر انقلاب پرولتری

جشن صدمین سالگرد تولد مائو در دورانی مملو از اتفاقات فرامیرسد. طی چند سال اخیر جهان شاهد تشنجات عظیمی بوده است. اتحاد شوروی و بلوك سابقش متلاشی شده و استثمار و فقر اکثریت مردم تشدید یافته است. در عین حال، میان قدرتهای امپریالیستی ائتلافات جدیدی در حال شکل گیری است و مانوردهی برای کسب قدرت جریان دارد. امپریالیست های آمریکائی «نظم نوین جهانی» را اعلام کردند که برای آنها بمعنای اعمال حاکمیت بلامنازعشان برای صد سال آتی بود. آنها جنگی تبهکارانه را علیه عراق براه انداختند و مداخله، تجاوز و باج گیری را در بسیاری از کشورها برای غسل این نظم نوین در خون ستمدیدگان به پیش بردند. علیرغم تلاش بسیار امپریالیست ها و مرتجعین برای ممانعت از مبارزه پرولتاریا و خلق، طبیعت نظام امپریالیستی تداوم این مبارزه را باعث میشود ـ خواه در فلسطین باشد، خواه در ترکیه یا لس آنجلس. و همانطور که مائو خاطر نشان ساخت این مبارزه همچنین محرک تلاش جستجوگرانه مبارزان برای یافتن فلسفه میشود؛ یعنی یافتن علل وضع موجود جهان و مهمتر از آن، چگونگی تغییر آن.

کمونیست های انقلابی راه حل مشکلات توده ها را در اختیار دارند. راه حل در انقلاب نهفته است؛ در دیکتاتوری پرولتاریا؛ در ساختمان گام به گام یك جامعه کاملا نوین بدون طبقات و عاری از استثمار. نام و فعالیت مائوتسه دون بطور لاینفك با این مبارزه پیوند خورده است. بنابراین صدمین سالگرد تولد مائو تاکید مجددی است بر انقلاب پرولتری و هدف نهائی آن یعنی کمونیسم.

مائوتسه دون ایدئولوژی و علم پرولتاریا، یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم را به سطحی کاملا نوین ارتقاء داد. بنابراین باید این مرحله جدید را بشناسیم و آنرا مبنای تئوری و پراتیك خود قرار دهیم. این مبارزه ایست که در جنبش بین المللی کمونیستی خصوصاً بعد از مرگ مائو در سال ۱۹۷٦ و کودتای متعاقب آن در چین که به واژگون کردن و تقبیح خط وی انجامید، براه افتاده است.

متاسفانه بخش بزرگ جنبش کمونیستی منجمله آن بخش هائی که قبل از کودتای ۱۹۷٦ با حزب کمونیست چین متحد بودند، سریعاً دنباله رو دن سیائو پین شده و خط مائو را کنار نهادند. نتیجه این خیانت بس آشکار است: کنار گذاشتن اصول، خرابکاری در مبارزات انقلابی و مصالحه با انواع و اقسام رویزیونیسم. دیگران که مخالف رهبران جدید رویزیونیست در چین بودند با زهری که انور خوجه رهبر آلبانی با حمله آشکار به اندیشه مائوتسه دون اشاعه میداد مسموم شدند. همه اینها نشان داد که حتی در بین نیروهای متحد چین، درك واقعی از تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم توسط مائو مبهم و ناقص بوده است.

امروز احزاب رویزیونیست طرفدار شوروی سابق متلاشی شده یا دچار پراکندگی گشته اند و احزاب سابقاً طرفدار دن سیائو پین نیز منشعب شده یا خصلت رویزیونیستی خویش را آشکار کرده اند. در مقابل چنین وضعی، مواضع سرخ و درخشان مائوتسه دون برجسته تر از هر زمان دیگر بچشم میخورد. و جنگ خلق در پرو در تضاد آشکار با سردرگمی، روحیه باختگی و تسلیم طلبی مبارزاتی است که از یك خط رهبری کننده مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی محرومند.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که در سال ۱۹۸٤ تشکیل شد بمعنای تشکیل مجدد هسته مرکزی نیروهای مائوئیست جهان بود که علیه خط رویزیونیستی برخاسته از چین بپاخاسته و عزم ادامه راه انقلاب را کرده بودند. طی دهسالی که از تاریخ تشکیل این جنبش میگذرد، نفوذش بموازات پیشرفت احزاب و سازمان های شرکت کننده در آن بی وقفه گسترش یافته است. کلید انجام چنین پیشرفت هائی استواری بر خط مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی بوده است.

مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم سنگر انقلاب جهانی است

مائوتسه دون طی چندین دهه رهبری جنگ خلق در چین که بمعنی خیزش فوق العاده پیچیده میلیونها توده بود، و پس از کسب قدرت سیاسی در نبرد برای ایجاد چین سوسیالیستی، تمامی اجزاء متشکله مارکسیسم ـ لنینیسم را غنا بخشید و تکامل داد. از آن جمله است تحلیل وی از خصلت نیمه فئودالی ـ نیمه مستعمره چین و نیاز به

مائو، در تئوری و عمل توسط کمونیست های انقلابی کشورهای گوناگون و در سطح جهانی جذب خواهد شد؟ آیا مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم به سنگر انقلاب جهانی بدل خواهد شد؟ یا برعکس، آموزه های مائو به اشکال گوناگون لگدمال شده و کنار نهاده خواهد شد؟

در صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سایر نیروهای مائوئیست مباحثه درازمدتی جهت درك تکامل مارکسیسم به مرحله ای کاملا نوین توسط مائوتسه دون و بکاربست آن، جریان داشته است. عمده این بحث بهیچوجه بر سر انتخاب واژه ها یعنی تعیین عبارتی که باید برای بیان ایدئولوژی ما بکار رود نبوده، هرچند این نیز مسئله مهمی است. کلید این است که واقعاً بر کلیت ایدئولوژی پرولتری انقلابی آنگونه که طی مراحل پی در پی توسط مارکس، لنین و مائو تکامل یافته مسلط شویم و این علم را برای فهم و تغییر جهان بکار بندیم. امروز بحث و مبارزه برای دستیابی به درك بالاتر و یگانه تری از تکامل مارکسیسم به مرحله ای جدید توسط مائو به نقطه عطف خود رسیده است.

■ ■ ■



سال ۱۹٦٦ جشن انقلاب فرهنگی ـ مائو با بازوبند گارد سرخ به یک میلیون نفر در میدان «تین آن من» درود می فرستد.

انجام انقلاب دموکراتیك نوین در کشورهائی که از ستم امپریالیسم رنج می برند؛ خط ادبیات و هنر؛ خط پیشبرد جنگ انقلابی؛ اقتصاد سیاسی و سایر زمینه ها. مائو درك از فلسفه پرولتاریا یعنی ماتریالیسم دیالکتیك را ارتقاء داد و استادانه این فلسفه را در مورد مسائل انقلاب پیاده کرد.

مائو می بایست آموزه های اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم که تحت حمله رویزیونیسم مدرن قرار گرفته بود را احیاء کند. او میبایست تجارب مثبت و منفی جنبش بین المللی کمونیستی بویژه تجربه ساختمان کشور سوسیالیستی در اتحاد شوروی و سپس مسئله تسخیر یك دژ پرولتری از درون توسط خروشچف و اخلافش را مورد بازبینی قرار دهد. مائو از تضادهای جامعه سوسیالیستی تحلیل کرد و تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را فرموله نمود. مائو این تئوری را با برپائی انقلابی راهگشا یعنی انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی بعمل درآورد. این انقلاب کل تجربه پرولتاریا در امر دگرگون ساختن جامعه را به سطحی بیسابقه ارتقاء داد.

از لحاظ عینی، مسئله عمده ای که جنبش بین المللی کمونیستی از زمان مرگ مائوتسه دون و عقبگرد در چین با آن مواجه گشته، اینست که آیا تکامل ایدئولوژی مارکسیست ـ لنینیستی به مرحله ای کاملا نوین توسط

روشن است که در جهان امروز مخاطبان بالقوه بسیاری برای مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم موجود است. این اساساً دو جزء دارد. در همه کشورهای جهان توده های خلق به مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع کشیده میشوند و بدون شك این مبارزه در حال تشدید است. اما اکثر این توده ها، جوان و بی تجربه هستند و از رهبری حزب پیشاهنگ پرولتاریا محرومند. وظیفه پیوند دادن نسل جدید جنگاوران با ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی که خود فشرده علمی تجربه توده ها در جریان مبارزه شان برای تغییر جهان است، مصاف عظیمی است که امروز مقابل پای کمونیست های انقلابی قرار گرفته است. ایدئولوژی ما اگر با پرولتاریا و خلق مرتبط نشود و سمت و سوی مبارزه شان را روشن نکند و رقم نزند، بیثمر خواهد بود.

آرزوی عظمت و موفقیت

در سده مائو، ما جسورانه بپاخیزیم و از طرق گوناگون توده های مبارز را تحت درفش برافراشته مائوتسه دون گردآوریم. باید جسورانه بپاخیزیم و به حملات هیستریک بورژوازی علیه ایدئولوژیمان پاسخ گوییم. انتشار مجدد «نقل قول آثار صدر مائو» (که به «کتاب سرخ» مشهور است) یك سلاح مهم در نبرد برای دفاع از علم ما و اشاعه آنست. طی انقلاب فرهنگی، صدها میلیون نسخه از کتاب سرخ به ده ها زبان در سراسر جهان توزیع شد. دشمنان طبقاتی ما خشمگین بودند زیرا می دیدند فروش کتاب سرخ بیش از انجیل یا قرآن است. امروز نیاز به این سلاح بیشتر از هر زمان دیگر است.

علاوه بر نسل جدید انقلابیونی که تازه قدم بمیدان می گذارند، شمار زیادی از رفقا هم هستند که در مبارزات دوره گذشته شرکت داشته اند. برخی از آنها با احزاب و سازمان های مائوئیست مرتبط بوده اند و برخی شان نه، اما بدلائل گوناگون طی دوره های اخیر هر یک به شکلی در مدار رویزیونیسم گرفتار آمده بودند. امروز آنها با ورشکستگی کامل رویزیونیسم مواجهند. نشانه های زیادی دال بر جلب توجه اینان به موضع مائوئیستی وجود دارد. باید با آغوش باز به این رفقا خوشامد بگوئیم. اما بخشی از این خوشامدگوئی باید شامل مبارزه ای حاد باشد تا به آنها در درك ریشه های ایدئولوژیك و سیاسی رویزیونیسم کمك کند. این مبارزه، گسست آنها از رویزیونیسم را عمیق و همه جانبه خواهد کرد و برخورد به مسائل را در سطح باقی نخواهد گذاشت. متحد کردن شمار بیشتری از نیروهای انقلاب حول تنها قطب مائوئیستی حقیقی در جهان امروز، یعنی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، وظیفه بزرگ دیگر ما در سده مائو است.

برای سالها نیروهای راستین انقلابی بالنسبه ضعیف و منفرد بودند اما همانطور که «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» خاطرنشان کرده «آینده متعلق به آنهاست.» مقاومت و مبارزه با نغمه های شوم رویزیونیست ها و فرصت طلبانی که کمونیست های راستین را به اتخاذ برخوردی «منطقی تر» فرامی خواندند یا بعبارت دیگر از آنها می خواستند که از فرصت طلبی و رویزیونیسم انتقاد نکنند و با ایجاد وحدتی خیالی و بی دوام با جریانات فرصت طلبی در پی آرامش خاطر باشند، امری ضروری بوده است. ضروری بود که مائوئیست ها از «حرکت خلاف جریان» فرصت طلبی و رویزیونیسمی که جنبش بین المللی کمونیستی را از زمان مرگ مائو و وقوع کودتای ارتجاعی در چین درمی نوردید، نهراسند. این روند باعث تحکیم و آبدیده شدن نیروهای مائوئیست شد و آنها را برای آزمون های آتی آماده تر کرد.

در دوره ای که پیشاروی ماست، با آزمون هائی مواجه خواهیم شد که خصلتی متفاوت دارند. از طریق مبارزه، انفراد نسبی ما به عدم انفراد نسبی تبدیل میشود. شمار مخاطبان ما دارد از هزاران به میلیون ها میرسد. این پیشرفت ها بر مبنای دفاع از اصول و نه کنار گذاشتن آنها، صورت می گیرد. بعلاوه این امر نتیجه ای از تبدیل خط صحیح مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به یك نیروی مادیست که روشنترین بیان آن گام های عظیمی است که جنگ خلق در پرو به پیش برداشته است. هرقدر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در کشورهای مختلف به سلاح توده های بیشتری در انجام انقلابشان تبدیل شود، اعتماد شمار عظیم تری از مردم را کسب خواهد کرد.

همانطور که مائوتسه دون خاطرنشان کرد، «ما باید آرزومند عظمت و موفقیت باشیم.» این بمعنای پیوند دادن ایدئولوژی ما با مبارزه توده هاست. این بمعنای جرات رهبری کردن به خود دادن است. این بمعنای بکاربست صحیح علم و ایدئولوژی پرولتری در حیطه کلیه مسائل سیاسی، تشکیلاتی و نظامی است؛ بمعنای حل صحیح مسائل عملی حیاتی در پیشبرد مبارزه است. این بمعنای استفاده از سده مائو بعنوان ابزار عظیمیست که با آن، گردانهای وسیع و جدید انقلابیون سراسر جهان را از حقیقت و دیدگاه رهائیبخش مائوتسه دون بهره مند کنیم. بدین طریق است که میتوان صدمین سالگرد تولد مائو را بطریقی حقیقتاً فراموش نشدنی جشن گرفت! ■

صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون را بطریقی فراموش نشدنی جشن بگیرید!

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ـ دسامبر ۱۹۹۲

سال ۱۹۹۳ صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون رهبر و آموزگار کبیر پرولتاریای بین المللی و توده های ستمدیده سراسر جهان است. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، احزاب و سازمانها و هواداران این جنبش و مردم انقلابی را فرامیخواند که صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون را بطریقی عظیم و فراموش نشدنی جشن بگیرند. باید از این مناسبت استفاده کرده و ضد حمله ایدئولوژیك قدرتمندی را علیه امپریالیستها و مرتجعین جهان به پیش بریم.

مائوتسه دون معتقد به مبارزه سازش ناپذیر و متکی بخود توده های خلق است. نام او کماکان در دل دشمنان طبقاتی هراس می افکند. او مظهر خواست رهائی ستمدیدگان از کثافات ستم طبقاتی و گسست از کل نظامی است که بر منافع تنگ نظرانه فردی مبتنی است. او مظهر هدف والای رهائی کل نوع بشر است.

روز ٢٤ سپتامبر ۱۹۹۲ رفیق گونزالو، صدر حزب کمونیست پرو که در اسارت بسر می برد، در یك قفس برابر جمعی از خبرنگاران دشمن قرار گرفت. در این فرصت او به دفاعی شورانگیز از کمونیسم انقلابی پرداخت و از مردم جهان خواست که صدمین سالگرد تولد مائو را به یك جشن یکساله فراموش نشدنی تبدیل کنند. ما با پذیرش این فراخوان، صدر گونزالو را هم بزرگ میداریم و جشن صدمین سالگرد تولد مائو را با مبارزه جاری برای دفاع از جان صدر گونزالو پیوند میدهیم.

امروز امپریالیستهای غربی اعلام میکنند که شکست سوسیال امپریالیستهای رویزیونیست شوروی در «جنگ سرد» بمعنای «مرگ کمونیسم» است. بسیاری از مبارزات خلقهای تحت ستم منحرف شده و دچار اخلال میشود و این بخشی از تعرض ایدئولوژیك علیه کمونیسم و انقلاب است. درست در مقابل این مسئله، جنگ خلق در پرو را می بینیم که طی تاریخ ۱۲ ساله اش پیشرویهای عظیمی کرده، توده های میلیونی را برانگیخته و بسیج نموده و ضربات شدیدی بر دشمن وارد آورده است. این پیشرویها بخاطر رهبری صحیح حزب کمونیست پرو، یك حزب راستین مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست است. این یکی از دلایل مهمی است که قدرتهای امپریالیستی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا حمله ای را علیه جنگ خلق در پرو و صدر گونزالو رهبر این جنگ، متمرکز نموده اند.

امروزه امپریالیستهای آمریکائی برقراری یك «نظم نوین جهانی» را اعلام کرده اند که قرار است صد سال تحت حاکمیت شان دوام یابد. برای تحقق این مسئله، آنها به زور اسلحه به خلقها حمله میبرند و همچنین بر روحیه و امیدهای توده ها میتازند. آنها امیدوارند نسل نوین پرولتاریا و خلق انقلابی را از تاریخ شکوهمند و درسهای عظیم مبارزات انقلابی ستمدیدگان در یك قرن و نیم اخیر (از کمون پاریس گرفته تا انقلاب اکتبر، تا انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی) محروم کنند. آنها از دستگاه تبلیغاتی قدرتمند خود بقصد محروم کردن انقلابیون از ایدئولوژی شکست ناپذیری که توسط مارکس، لنین و مائو طی این مبارزات عظیم تکوین یافته، سود می جویند. همانطور که رفیق گونزالو گفت «بگذار به همین خیال باشند!»

جنایات امپریالیستها و بویژه امپریالیستهای آمریکائی و نوکرانشان در سراسر جهان چنان آشکار و عریان است و عواقب روزمره اش چنان دردناك که تنفر اکثریت مردم جهان را برانگیخته است؛ حتی درون کشورهای امپریالیستی که قطب بندی طبقاتی، مبارزه طبقاتی و بحران در حال افزایش است این تنفر اشاعه می یابد.

ولی تنفر و رنج خلق باید به قدرت و اراده تبدیل شود تا یك مبارزه انقلابی برپا گردد. مبارزه ای که امپریالیستها و نوکرانشان را بهمراه نظام اجتماعی پوسیده موجود سرنگون کند و ساختن جهانی نوین عاری از بیعدالتی، فریب و استثمار انسان توسط انسان را آغاز کند. این مبارزه در صورتی پیروز میشود که توسط ایدئولوژی انقلابی پرولتری مارکس و لنین و مائوتسه دون هدایت شود.

با این روحیه ما باید حقیقت مائوتسه دون را در دست گرفته و در میان میلیون ها میلیون توده اشاعه دهیم. در این پروسه میتوانیم گردانهای نوین انقلابیون پرولتر را در کشورهای مختلف تربیت کنیم. باشد تا صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون، بذرهای سرخ انقلاب را در چارگوشه جهان بیفشاند!

درفش های سرخ مارکس، لنین و مائو را هرچه رفیعتر به اهتزاز درآورید!
از جان صدر گونزالو به دفاع برخیزید!
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!
باشد تا جشن صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون را بطریقی فراموش نشدنی برگزار کنیم!

شبح مائوتسه دون بر فراز نظم نوین جهانی می چرخد!

میراث مائو تسه دون را بطور عمیق و گسترده اشاعه دهید! ـ اول ماه مه ۱۹۹۳

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

۱۹۹۳ صدمین سالگرد تولد رهبر و آموزگار کبیر انقلابی مائوتسه دون است. این سالگرد در دورانی فرا می رسد که از اهمیتی بسزا برای پرولتاریای بین المللی برخوردار است. جهان دستخوش آشوبی عظیم است و امکان اینکه موج مبارزاتی نوین نظام امپریالیستی را بلرزه در آورد، اینك در افق نمایان گشته است. اما اینکه این دور مبارزاتی به یك نتیجه سراسر متفاوت یعنی رهائی حقیقی و انقلاب پرولتری خواهد رسید یا نه، به یك عامل تعیین کننده وابسته است: آیا ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی پرولتاریای بین المللی این مبارزات کوبنده را علیه نظم کهن و «نوین» رهبری خواهد کرد؟ رهبری از آن که خواهد بود؟

توده های ستمدیده و انقلابی در پی آن ایدئولوژی هستند که بتواند نظام موجود را دفن کند و نه اینکه فقط ضرباتی بر آن وارد آورد. آنها دیده اند که بسیاری از مبارزات محقانه شان از مسیر منحرف شده، وجه المصالحه قرار گرفته یا نتوانسته موانعی که لازمه یك گسست کامل از امپریالیسم است را کنار زند. از نظر مقاومت، شجاعت، فداکاری و کینه عمیق طبقاتی کمبودی نیست. اما توده ها بدون رهبری ایدئولوژی پرولتری و یك حزب مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی نمی توانند بطور کامل از این کیفیات برای پیروزی استفاده کنند.

طبقات حاکم و استثمارگر سراسیمه بر آنند که ایدئولوژی ما را ریشه کن کنند. آنها پلیدکارانه به تحریف تاریخ و درسهای پرولتاریای بین المللی بویژه دستاوردهای بی سابقه اش طی ۱۵۰ سال گذشته می پردازند و می کوشند آنرا محو کنند. آنها برای کسب سود با سلاحهای مرگبار و از طریق له کردن وحشیانه و روزمره انسانها اعلام می کنند که شکست ناپذیرند. ایدئولوژی بورژوائی مبتنی بر منافع تنگ نظرانه شخصی هیچ نیست مگر دفاعی ترحم انگیز از برده داری مدرن. حال آنکه ایدئولوژی ما بیدار کننده و رهائیبخش است. پس مسلم است که می باید زراد خانه های عظیم فرهنگی شان را بکار اندازند تا ایدئولوژی ما را از اذهان و دستان مشتاق مردم زحمتکش دور نگهدارند، مردمی که تحت انقیاد آنها هستند، و امپراطوری های سودشان بر گرده آنها بنا شده است. اگر چنین نکنند چگونه می توانند با قیافه ای حق بجانب دایناسورهای ارتجاعی و کاپیتالیستی نظیر یلتسین و دن سیائو پین را تبلیغ کنند و در مقابل به مسخره کردن لنین و مائوتسه دون و انقلابات دورانساز میلیونی تحت رهبری آنها بپردازند؟ چگونه می توانند شورشگران قهرمان فلسطین و لس آنجلس که برای آزادی و عدالت می جنگند را جوانان نادانی تصویر کنند که نمك می خورند و نمکدان می شکنند و خانه و کاشانه خود را به آتش میکشند؟

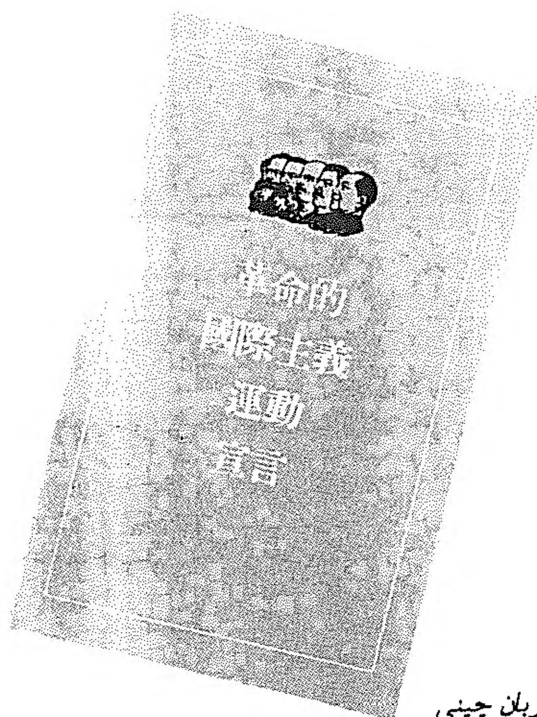
امروز تقابل این دو جهان بینی متضاد روشنتر از هر جا در کشور پرو مشاهده می شود؛ در جائیکه مرتجعین و امپریالیستها دیوانه وار تلاش می کنند تا جنگ خلق توفنده را توسط قدرت نظامی متوقف سازند و آنرا از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیك به محاصره درآورند. در جنگ خلق پرو، حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست این کشور کارگران و دهقانان را رهبری می کند و حمایت بخشهای گسترده ای از روشنفکران و اقشار دیگری از طبقات میانی را کسب کرده است تا رژیم فاسد و دست نشانده امپریالیسم آمریکا را در پرو سرنگون کرده و دولت نوین پرولتری را خلق کند. درست هنگامیکه حکام جهان مرگ چاره ناپذیر کمونیسم را اعلام کرده و این ایدئولوژی را «بی مصرف» و از رده خارج شده معرفی نموده اند، یك دولت توده ای نوین تحت رهبری پرولتاریا بار دیگر برای ظاهر شدن در صحنه سیاسی خود را آماده می کند و در دل ستمدیدگان سراسر جهان آتش امید را شعله ور می سازد. و به همین خاطر است که آنها مجبورند خطر کرده و بطور تمام و کمال به رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو و رهبر انقلابی میلیونها توده حمله کنند و او را بعنوان خطرناکترین فرد روی زمین مورد لعن و نفرین قرار دهند. خطرناك برای چه کسانی؟

ما باید در اول ماه مه امسال در حالیکه جنگ خلق به پیشروی ادامه می دهد، برای بسرانجام رساندن نبردی تاریخی که در دفاع از جان صدر گونزالو در چهارگوشه جهان براه افتاده همچنان برزمیم. کارزار هر روز حامیان جدیدی پیدا می کند و این ضد حمله قدرتمند مرتجعین و امپریالیستها را وامی دارد که سراسیمه و بیش از پیش برای ممنوع و خاموش کردن مخالفت جهانی با جنایاتشان در پرو تلاش کنند. مرزهای طبقاتی میان دوستان و دشمنان روشنتر از گذشته ترسیم می شود. همه این امور بر اهمیت ارتقاء مبارزه برای دفاع از جان رفیق گونزالو تاکید گذارده و آنرا با اضطرار در مقابل پرولتاریا مطرح می کند تا در سطحی گسترده تر دوستان و یاران خود را متحد کرده و رهبری نماید.

میراث مائوتسه دون کابوسی است برای حکام جهان. آنها از طریق جهاد ضد کمونیستی خود می خواهند ستمدیدگان را از مسلح شدن به تنها ایدئولوژی رهائیبخش منع کنند. اول ماه مه امسال با برپائی ضد حمله ایدئولوژیك خود و مبارزه بخاطر انقلاب در سراسر جهان این میراث را عمیقتر و وسیعتر اشاعه خواهیم داد تا گردانهای جدید انقلابیون پرولتر در شماری بسیار تربیت شوند. همانگونه که رفیق گونزالو با قاطعیت و اطمینان از پشت میله های زندان دشمن پیام داد: **صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون را بطریقی فراموش نشدنی جشن بگیرید!**

در اهتزاز باد درفش سرخ مارکس، لنین و مائوتسه دون! / زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید! / ما به صدر گونزالو در جایگاهش که صف مقدم انقلاب پرو و جنبش بین المللی کمونیستی است نیاز داریم! برای آزادیش نبرد کنید! / زنده باد اول ماه مه سرخ، روز انترناسیونالیسم پرولتری! / زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی



به زبان چینی

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به بیش از بیست زبان منتشر شده است:

اسپانیایی (چاپهای اسپانیا، آمریکا، پرو و کلمبیا)، انگلیسی (چاپهای آمریکا و هند)، ایتالیایی، آلمانی، بنگالی، پنجابی، تامیل، ترکی، چینی، دانمارکی، ژاپنی، عربی، فارسی، فرانسوی، کانادا، کردی، کرول،گوجراتی، نپالی و هندی منتشر گشته است.

از آدرس زیر درخواست کنید:

BCM RIM, London WC 1N 3XX, U.K.

قیمت معادل یک و نیم پاوند انگلستان

برای تماس با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با نشانی زیر مکاتبه کنید:

REVOLUTIONARY INTERNATIONALIST MOVEMENT INFORMATION BUREAU, BCM RIM, LONDON WC1N 3XX, U.K.

امضاء کنندگان بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سازمانهای شرکت کننده در این جنبش

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

اتحادیه کمونیستی انقلابی (دومینیکن)

حزب پرولتری پوربا بنگلا (بنگلادش)

حزب کمونیست انقلابی آمریکا

حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست ـ لنینیست)

حزب کمونیست پرو

حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست ـ لنینیست)

حزب کمونیست سیلان (مائوئیست) *

حزب کمونیست نپال (مشعل)

حزب کمونیست افغانستان **

سازمان کمونیستی کارگر سرخ (ایتالیا)

سازمان کمونیستی مارکسیست ـ لنینیست تونس

کمیته مرکزی بازسازی، حزب کمونیست هند (مارکسیست ـ لنینیست)

گروه انقلابی انترناسیونالیستی هائیتی

گروه پرچم سرخ نیوزیلند

گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا

* در کنگره سال ۱۹۹۱ حزب کمونیست سیلان تصمیم گرفت واژه مائوئیسم را بنام خود بیفزاید.
** با تشکیل حزب کمونیست افغانستان در ماه مه ۱۹۹۱، موجودیت سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان خاتمه یافت.
علاوه بر لیست فوق که نام آندسته شرکت کنندگان در جنبش را که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور علنی نامشان را اعلام کرده است، شماری از سازمانها هستند که از نزدیک با جنبش بخاطر پیشبرد اهدافش و ایجاد و تقویت سازمان پیشاهنگ کمونیستی همکاری می کنند.

قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو

امروز که رهبر محبوب ما در نتیجه یك سانحه شغلی بشدت تاسف بار در وضعیتی دشوار بسر می برد، با عزمی راسخ فراخوان شجاعانه و مصممانه وی که روز ۲٤ سپتامبر از زندان صادر شد را به اجراء در می آوریم. او گفت:

ما در لحظاتی تاریخی بسر می بریم و همه باید بر سر این مسئله روشن باشیم. بیائید خود را گول نزنیم. هم اکنون باید تمام عوامل مساعد را بکار گیریم تا با این مشکلات رو در رو گردیم. و به انجام وظایف خود ادامه دهیم تا اینکه به اهداف خود دست یابیم، به موفقیتهائی نائل شویم و پیروزی را کسب کنیم! اینست آنچه باید به انجام رسانیم!

و اینست کاری که حزب ما از آن زمان تاکنون، از طریق رهبری جنگ وقفه ناپذیر خلق برای کسب سراسری قدرت سیاسی، از طریق رشد بیشتر تعادل استراتژیك و ساختمان قدرت سیاسی نوین، و امروز از طریق سازمان دادن جبهه رهائیبخش خلق که شکل تشکیلاتی عمده آن ارتش رهائیبخش خلق است، و از طریق بکاربست مصممانه قرارهای پلنوم سوم کمیته مرکزی که نشستی شکوهمند، تاریخی و پر اهمیت بود، انجام داده است. ما اکنون در بحبوحه انجام نقشه چهارم برای رشد استراتژیك جنگ خلق جهت کسب قدرت سیاسی و نقشه نظامی ششم، تحت عنوان **کسب قدرت را سازمان دهیم!** هستیم. عنوان اولین کارزار این نقشه، **از رهبری خود دفاع کرده و علیه دیکتاتوری آدمخوار مبارزه نمائیم!** بود. این کارزار که در شکل عملیات پر غریو مسلحانه به اجراء درآمد، امپریالیستها و بورژوازی بزرگ و ملاکین را به هراس افکند و نیز در میان نوکران رویزیونیست و اپورتونیست آنان و نویسندگان مزدورشان که مذبوحانه میکوشند بر یك واقعیت روشن پرده افکنند، هراس افکنده و لرزه بر اندامشان انداخت.

ما شدیدا دروغهای پلیدی را که توسط جلاد خائن ملی و گله سگان کاسه لیس پخش میشود را محکوم میکنیم؛ آنها با افترا زدن علیه رهبر حزب و انقلاب میکوشند تا از نظم کهن دفاع کنند. صدر گونزالو عالیترین الگوی یك کمونیست است. او از زمان آغاز جنگ خلق شکست ناپذیر مخفی شد. و در طول ۱۲ سال مبارزه دلاورانه و پیگیرانه و بیباکانه، از مخفیگاه انقلاب را گام به گام رهبری نمود. در چنین شرایطی بود که در دوازدهم سپتامبر توسط جاسوسان «دینکوت» اسیر گشت. اما خلق ما باید بداند که این دستگیری تحت نظارت و رهبری امپریالیستهای آمریکائی که از طریق سازمان تبهکار «سیا» عمل میکردند عملی شد. امپریالیسم آمریکا با تمام قوا بپای گسترش به اصطلاح «جنگ با شدت پائین» در کشور ما رفته است.

ما اکیدا به فوجیموری این جلاد خائن ملی و به نیروهای مسلح و متخصصان بزدل و جانی وی که خون توده های غیر مسلح را می مکند هشدار میدهیم که شکست خواهند خورد؛ ما به مقامات کلیسا، قضات و بوروکراتهائی که از کشتار جمعی پشتیبانی میکنند، و ارباب بزرگ این نوکران یعنی امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا، هشدار میدهیم که آنها در قبال زندگی و سلامت رهبر ما جوابگو خواهند بود. در صورتیکه برای وی اتفاقی بیفتد آنها با جان خود و جان اعوان و انصار خود، بهائش را خواهند پرداخت. و برای این، ما هر بهائی را خواهیم پرداخت. ما خواهان احترام به حقوق زندانیان جنگی بوده و میخواهیم که سازمانهای بین المللی موضعی اتخاذ کنند و بکار بستن آن عهدنامه ها و قیود قانونی که خود ارتجاع برقرار کرده و مدعی احترام به آنهاست، تضمین شود.

خلق دلاور ما باید هشیاری خود را حفظ کند ـ نگذارید که توسط نقشه های نفرت انگیزی که بوسیله دیکتاتوری آدمخوار طبق اوامر اربابان امپریالیست یانکی او برای پیشبرد «جنگ با شدت پائین» ریخته میشود، گمراه شوید. ما قانون به اصطلاح «ندامت» که توسط این آدمکشان تصویب شده است را محکوم میکنیم. آنها بر پایه این قانون، کوهی از دروغ و شعبده بازیهای مضحك راه انداخته اند که گویا «صدها نفر خرابکار خود را تسلیم کرده اند»، یا اینکه « راه درخشانیها بسطور دستجمعی دستگیر شده اند» یا اینکه پایگاههای راه درخشانیها در آیاکوچو (ویزکانتان، واری پاتا) ، هوالاگا و غیره بمباران و نابود شده است .» ما مجددا تاکید میکنیم که جنگ خلق مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست، اندیشه گونزالوی ما شکست ناپذیر است و پیروزی آن اجتناب ناپذیر میباشد. این امر وابسته به تمنیات یك نوکر تازه بدوران رسیده که حتی نمیتواند روی به اتمام رساندن « مدت وکالت» خود حساب باز کند ، نمیباشد ، حتی به آرزوهای نیروهای مسلح آدمکش و یا مقاصد امپریالیسم یانکی که بارها از جنگ خلق ضربه خورده اند ، بستگی ندارد . آنها از طریق توطئه چینی تلاش میکنند بروی شرایط بشدت وخیم دولت کهن ، بروی شرایط چاره ناپذیر آن ، پرده افکنند. بدین طریق آنها میخواهند فرار دهها و دهها سربازانی که از گوشت دم توپ بودن خسته شده اند

را لاپوشان کنند و نابودی صدها تن از نیروهای مسلح را بدست ارتش رهایبخش خلق، پنهان نمایند. آنها میخواهند به روی تضادهای حادی که بین دو جناح بورژوازی بزرگ موجود است و درون صفوف نیروهای مسلح پوسیده شان منعکس میگردد، پرده افکنند.

ما از همبستگی پرولتاریای بین المللی، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، احزاب کمونیست و سازمانهای خلقی و خلقهای جهان که صدای اعتراض و مشتهای قدرتمند خود را در دفاع از جان صدر گونزالو به طرق گوناگون از صدور بیانیه گرفته تا، برگزاری میتینگهای توده ای، تظاهرات و عملیات مسلحانه اعلام کرده اند ، قدردانی میکنیم . ما همه را فرا میخوانیم که این وظایف را بجلو سوق دهند؛ باید این وظایف را با کارزار زنده باد مائوئیسم! پیوند داد.

در سومین پلنوم کمیته مرکزی صدر گونزالو گفت: **مائوئیسم در حالیکه توسط مردم جهان جذب میشود، میرود تا رهبری موج کبیر نوین انقلاب پرولتری جهانی را کسب نماید.** و او در سخنرانی ۲۴ سپتامبر خود گفت: **ما به چه نیاز داریم؟ ما نیاز داریم مارکسیسم را همانگونه که هست، جذب کنیم. و برای این کار باید احزاب کمونیست را بظهور رساند تا بتوانند این موج کبیر انقلاب پرولتری جهانی که در حال فرا رسیدن است را جهت داده و رهبری کنند»، «سال آینده، صدمین سالگرد تولد صدر مائو خواهد بود. باید این سده را جشن بگیریم. و ما در حال سازمان دادن مشترك این امر با دیگر احزاب کمونیست هستیم.** ما این برنامه را در پیش گرفته ایم چرا که مائوئیسم مرحله سوم، جدید و عالی ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی است و تعیین کننده می باشد.

ما مجددا آمادگی تزلزل ناپذیر خود را برای جانباختن در راه صدر گونزالو، حزب و انقلاب اعلام میکنیم. ما مجددا عزم راسخ خود جهت رشد جنگ خلق برای کسب قدرت سیاسی از طریق بکاربست وفادارانه، پیگیرانه و پر شور ایدئولوژی فنا ناپذیر و قدرتمندمان یعنی، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو را اعلام میکنیم .

زنده باد مائوئیسم!
زنده باد صدر گونزالو!
به دفاع از جان صدر گونزالو بپا خیزید!
زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو!
پیش بسوی گسترش بیشتر تعادل استراتژیك!

دسامبر ۱۹۹۲

قطعنامه

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو با شور فراوان به رهبر محبوب، قهرمان و دانایمان، صدر گونزالو، بزرگترین مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در قید حیات، استراتژیست بزرگ سیاسی و نظامی، فیلسوف، آموزگار کمونیستها، مرکز وحدت حزب ما، کسی که خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را به شرایط خاص انقلاب پرو تلفیق داده و بدین طریق اندیشه گونزالو، ضامن پیروزی انقلاب است را بوجود آورده، درود میفرستد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو مجددا بر تبعیت کامل، آگاهانه و بی قید و شرط خود از رهبری شخص صدر گونزالو و تمامیت نظام رهبری حزبی را اعلام میکنند. کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو بر قرار تاریخی متخذه در کنگره اول حزب، مجددا تاکید میگذارد:

ما اعضای کنگره، صدر گونزالو را بعنوان ادامه دهنده مارکس، لنین و صدر مائو و بعنوان کسی که سرفصل تاریخی و اصلی حزب را استوارانه پی ریزی کرده، برسمیت میشناسیم. بعلاوه با شور کمونیستی به وی بخاطر آغاز و رهبری ضد حمله مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، اندیشه گونزالوئی، درود میفرستیم. این حرکت، حمله ضد انقلابی نوینی که گورباچف و دن سیائوپین در راس آن قرار دارند را در هم خواهد شکست و در ادامه رشد خود، مائوئیسم را بمنزله مرحله جدید، سوم و عالی مارکسیسم برقرار خواهد کرد، و این به تکاملی نوین در مارکسیسم، در خدمت به انقلاب پرولتری جهانی تا رسیدن به کمونیسم منجر خواهد شد.

اول ژوئن ۱۹۸۹

پیروز باد اعتصاب مسلحانه در روزهای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ ماه مه

از سوی جنبش طبقاتی زاغه ها، پایگاه لیما، ماه مه ۱۹۹۳ - به پرولتاریا و خلق پرو:

با شادی عظیم انقلابی، جنبش طبقاتی زاغه ها(پایگاه لیما) بمنزله بخشی از جنبش رهائیبخش خلق به پرولتاریا و خلق قهرمان و انقلابی پرو، بویژه بمناسبت جشن سیزدهمین سالگرد مبارزه مسلحانه در کشور، سیزدهمین سالگرد جنگ خلق که جنگ توده هاست و پیروزمندانه توسط حزب کمونیست پرو رهبری گشته، درود میفرستد. سیزده سال پیشرفتهای افتخار آفرین انقلابی بروشنی تمام اعتبار انکار ناپذیر اصول کمونیستی ما، اعتبار مارکسیسم (مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو) اعتبار قهر انقلابی بمنزله تنها راه کسب قدرت توسط طبقه و خلق، اعتبار حزب (حزب کمونیست) اعتبار اینکه توده ها سازندگان

تاریخند و شورش برحق است را دربرابر جهانیان به اثبات میرساند. زیرا این توده ها هستند که تحت رهبری حزب کمونیست تاریخ را میسازند، جنگ خلق را به پیش میبرند و با تبدیل فقر خویش به سلاحی فولادین و آبدیده موجودیت و تکامل جنگ خلق را تضمین می کنند و این راه بوسیله مبارزه خاموش نشدنی آنان روشن می شود. آنها هستند که تعادل استراتژیك را برقرار کردند؛ این مرحله ای است که انقلاب دمکراتیك در کشور ما از سر میگذراند و شکوفا میشود. ما در لحظاتی تاریخی بسر میبریم و این نکته را بروشنی درك میکنیم. بزرگداشت این سر فصل عظیم یعنی آغاز مبارزه مسلحانه در چارچوب مهمی انجام می پذیرد: جشن عظیم صدمین سالگرد تولد صدر مائوتسه دون و در چارچوب **ماه مه سرخ**، ماهی که حاوی روزهای مهمی برای طبقه و خلق است؛ ماه مه حاوی **اول ماه مه** روز بین المللی پرولتاریا و نخستین سالگرد **روز مقاومت قهرمانانه** است. (منظور نبرد قهرمانانه رفقای حزب کمونیست پرو در زندان کانتو گرانده بسال ۱۹۹۲ است که دهها نفر طی آن بشهادت رسیدند ـ مترجم)

از سوی دیگر مرتجعین، دولت فاسد و فرتوت پرو که تحت رهبری ارباب اصلیش یعنی امپریالیسم آمریکا قرار دارد، قوای ارتش و پلیس، احزاب رنگارنگ ارتجاعی منجمله رویزیونیستها با تلاشهای عریان و بیهوده خود سعی می کنند دولت کهنه را بازسازی و تقویت کنند، جنگ خلق را نابود نمایند و سرمایه داری بوروکرات را نیرو بدهند (کاری که قادر به انجامش نیستند.) آنها برای دست یافتن به این اهداف به اشکال جدیدی از کشتار عمومی و سرکوب گسترده علیه خلق ما دست یازیده و بطرز احمقانه ای میکوشند انقلاب را بخون بکشند و حتی بیش از گذشته حقوق طبقه و خلق ما را منکر می شوند. بهمین علت است که در زاغه ها، امواج گسترده سرکوب را بمنزله بخشی از باصطلاح «جنگ با شدت کم» به پیش میبرند. اسم اینکار را «خانه گردی» گذاشته اند که چیزی نیست جز اشغال نظامی زاغه ها، دستگیریهای گسترده، بازجویی خیابانی، دزدی و غارت مایملك مردم غیر مسلح. همه اینکارها نشانه بزدلی آنهاست. حالا که پی ریزی راه دمکراتیك بعنوان راه رهایی آغاز گشته، ما مسئولیت خدمت به ایجاد **جبهه رهائیبخش خلق** و برهم زدن خوابهای پلید و جنون آمیز امپریالیسم و ارتجاع، دولت فرتوت پرو، فوجیموری جلاد و ارتش و پلیس او وکل ارتجاع را بر دوش میگیریم. فوجیموری، این قاتل توطئه گر که همچون زائده ای به سرنیزه های خون آلود ارتش کشتارگر آویزان شده و بازیچه دست امپریالیسم یانکی است، همراه سایر مرتجعین کشتار مشترکی را علیه خلق ما به پیش میبرند. بخشی از اینکار **نقشه پلید و بزدلانه ایست که برای قتل صدر محبوب و محترم ما، گونزالو، طراحی کرده است**. ما مجددا این رهنمودهای کمیته مرکزی را مورد تاکید قرار میدهیم که: «ما قاطعانه به فوجیموری جلاد این خائن به کشور، به قوای مسلح کشتارگر که تحت هدایت وی قرار دارند و تخصص آنها در شکست خوردن و مکیدن خون توده های غیر مسلح است، به دستگاه کلیسا، به قضات و بوروکراتها که مدافع و مبلغ قتل عام هستند و ارباب اعظم آنها یعنی امپریالیسم بویژه امپریالیسم یانکی هشدار میدهیم که، شما مسئول جان و سلامتی رهبر ما هستید و اگر هر اتفاقی برای او بیفتد بهر قیمتی هم که شده شما و همنوعان شما با جان خود بهایش را خواهید پرداخت.»

بدینترتیب **جنبش رهائیبخش خلق** فراخوان بموقع و صحیح تدارك روزهای قدرتمند مبارزاتی، تدارك یك اعتصاب مسلحانه را در ۱۷، ۱۸، ۱۹ ماه مه خطاب به پرولتاریا و خلق صادر کرده است. در این روزها ما رزمندگی انقلابی خویش را مورد تاکید مجدد قرار خواهیم داد، ضربه ای قدرتمند و تکان دهنده بر دولت فرتوت ارتجاعی وارد خواهیم آورد و بدین طریق از حقوق و خواسته های طبقه و خلق علیه گرسنگی، بیکاری و بحران، و بخاطر زمین، دستمزد و درآمد سرانه، و علیه قتل عام و سرکوب گسترده، و بخاطر حقوق خلق و جنگ خلق، علیه دولت کهن و امپریالیسم، و بخاطر حقوق خلق و جنگ خلق، علیه دولت کهن و امپریالیسم، و بخاطر جمهوری خلق پرو دفاع خواهیم کرد. این دولت کهنه و فاسد تا مغز استخوان بیش از پیش به عمق بحران عمومی جامعه معاصر پرو کشیده می شود، می کوشد با فقیرتر کردن خلق و نفی حقوق خلق بار بحران را به دوش آنها بیاندازد. پس طبقات خلقی بیش از پیش به فراخوان نبرد و مقاومت گوش فرا میدهند ما در زاغه ها به نبرد با آنها خواهیم پرداخت، بویژه بخاطر حق مسکن، آب، برق که جزء حقوق خلق است. بهمین علت «جنبش طبقاتی زاغه ها» که سازمانی ایجاد شده توسط حزب است درود و پشتیبانی خود را نثار فراخوان بموقع و صحیح **جنبش رهائیبخش خلق** تحت رهبری **حزب کمونیست پرو** مبنی بر اعتصاب مسلحانه ۱۷، ۱۸، ۱۹ ماه مه میکند و پرولتاریا و خلق بویژه اهالی زاغه ها را فرا میخواند که برای نبرد و مقاومت بخاطر حقوق خلق و جنگ خلق به خیابان بیایند و بدین طریق به گسترش جنگ خلق ادامه دهند. از طریق جنگ خلق است که ما به دورنمای درخشان و تاریخی کسب قدرت و پیشروی بسوی هدف خدشه ناپذیر کمونیسم طلایی و همواره نورافشان نزدیکتر میشویم.

اعتصاب مسلحانه قهرمانانه ۱۷، ۱۸، ۱۹ ماه مه بخشی از مبارزات پرولتاریای بین المللی و ملل ستمدیده است. این مبارزات در چارچوب موج عظیم انقلاب جهانی پرولتریست که مائوئیسم در آن بمنزله مرحله نوین، سومین و عالیترین مرحله ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی، بمنزله فرمانده و راهنمای انقلاب جهانی پرولتری شکل میگیرد. این اعتصاب مسلحانه بویژه همگام با ۱٤ و ۱۵ ماه مه، **روزهای پر اهمیت و تاریخی عملیاتی جهت دفاع از جان صدر گونزالو**، بزرگترین کمونیست در قید حیات جهان است. بنابراین ما به این فراخوان درود میفرستیم و مطمئنیم که امپریالیسم و ارتجاع در این روزها ضربه محکم مشت قدرتمند طبقه، پرولتاریای بین المللی، را خواهند چشید. خلاصه کنیم، بر پرولتاریا و خلق است که روزهای قهرمانانه مبارزه در ۱۷، ۱۸، ۱۹ ماه مه را برپا دارند.

پیروز باد اعتصاب مسلحانه ۱۷، ۱۸، ۱۹ ماه مه برای دفاع از رهبری علیه دیکتاتوری جلاد! / پیروز باد روزهای عملیاتی بین المللی در ۱٤ و ۱۵ ماه مه، برای دفاع از جان صدر گونزالو! / علیه گرسنگی، بیکاری و بحران، بخاطر زمین، دستمزد و درآمد سرانه! / علیه قتل عام و سرکوب گسترده، بخاطر حقوق خلق و جنگ خلق!علیه دولت کهنه و امپریالیسم، بخاطر جمهوری خلق پرو! مرگ بر مالیاتهای سرکوبگرانه! / پرداخت قروض خارجی موقوف! بخاطر تامین آب، فاضلاب و برق، نبرد و مقاومت کنید! / دفاع از حقوق و کسب حقوق در گرو مبارزه ماست! / زنده باد جنبش رهائیبخش خلق!

نقشه کشتار زندانیان جنگی را درهم شکنید!

از سوی زندانیان جنگی در کانتو گرانده، سنگر درخشان نبرد

مرتجعین خیال میکنند که با کشتن توده ها میتوانند انقلاب را نابود کنند. آنها فکر میکنند هر چه بیشتر بکشند انقلاب ضعیفتر میشود. اما برخلاف خواست ذهنی آنها، واقعیات نشانگر آنست که هر چه بیشتر از خلق بکشند مرگ مرتجعین نزدیکتر میشود. این قانونی گریزناپذیر است.
ـ صدر مائوتسه دون

به پرولتاریای پرو
و پرولتاریای بین المللی،
به خلق پرو و خلقهای سراسر جهان:

ما زندانیان جنگی در اردوگاه اسارت کانتو گرانده با شادی عمیق کمونیستی از توسعه قدرتمند، درخشان و همه جانبه جنگ شکست ناپذیر خلق که امروز به مرحله تعادل استراتژیک رسیده است، به شما درود می فرستیم. جنگ خلق، کشور را بیش از پیش بلرزه افکنده و تعرض استراتژیک جهت کسب سراسری قدرت را تدارک می بیند. کل این پروسه تحت رهبری حزب کمونیست پرو قرار دارد که از هدایت کبیر صدر ما و رهبر حزب و انقلاب یعنی صدر گونزالو برخوردار بوده است. این جنگ در صدها عملیات که در سراسر کشور به پیش برده شده و در اعتصاب مسلحانه قاطعانه روزهای ۱۸ و ۱۹ ماه مه در لیما بنمایش درآمده است. همه اینها ارتجاع پرو و امپریالیسم بویژه امپریالیسم یانکی را تکان داده است.

دیکتاتوری آشکارا جنایتکار، بسرکردگی فوجیموری موذی و مکار، مانند حیوان زخم خورده ای است که گوش بفرمان اربابش امپریالیسم آمریکا دارد. این حیوان با تنفری سبعانه از خلق، جنگ ضد انقلابیش را به پیش میبرد. این جنگ بخشی از باصطلاح «جنگ با شدت کم» است. دستگیری رهبر محبوب و محترم ما صدر گونزالو در همین چارچوب جای دارد. آنها خیال می کنند با کشتن وی میتوان به انقلاب خاتمه بخشید. ما پرولتاریا و خلق پرو و مردم سراسر جهان را فرا میخوانیم که از سلامتی و جان او که بزرگترین مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست در قید حیات در سراسر کره ارض است، بدفاع برخیزند.

جنگ فوجیموری با ادامه نقشه کشتار زندانیان جنگی همراه است. نمونه این مسئله وقایع اخیر در زندان کاچیکه است که طی آن چهل زندانی بقتل رسیدند. نظیر همین اوضاع در سایر اردوگاههای اسارت نیز حاکم است. بعلاوه ما ضرب و شتم سبعانه ای که علیه زندانیان جنگی در بیستم همین ماه و طی روزهای بعد انجام شده را محکوم می کنیم. فوجیموری این ننگ بشریت، این میوه گندیده نشسته بر سرنیزه، قبل از موفقیت قطعی اعتصاب مسلحانه خشم خود را متوجه زندانیان جنگی کرد. بدین ترتیب که «گروههای ویژه» پلیس یعنی نیرویی شکست خورده که فقط در مواجهه با زندانیان غیرمسلح، «دل و جرئت» پیدا می کند، تحت رهبری سرهنگ کایاهوانکای جلاد (مسئول زندان) و سروان آلیاگا و امثالهم وارد بند الف ـ ۱ شده و به بهانه «انتقال» (دستچین کردن افرادی که بنظر کلیدی می آیند) شروع به آزار و شکنجه تک تک ما کردند. نتیجتا برخی رفقا شدیدا مجروح شدند......

با توجه به دزدی مداوم از غذایی که بستگان ما هر ماه برایمان می آوردند، و محروم کردن ما از حق دریافت غذا، اوضاع بدتر میشود. یک نتیجه این وضع، وجود چهل فرد مبتلا به بیماری سل درمیان ماست. آنها از مراقبت پزشکی مناسب محرومند......

مرتجعین مذبوحانه می کوشند به روحیه شکست ناپذیر ما ضربه بزنند. آنها خیال بخاک و خون کشیدن انقلاب را در سر می پرورانند. اما برخلاف این خواست ذهنی، جنگ خلق بعنوان سنگری از انقلاب جهانی پیروزمندانه به پیش راه می گشاید. هرچه مرتجعین به اعمال تبهکارانه بیشتری دست بزنند، گور خود را عمیقتر حفر می کنند. حزب ما را آنچنان آبدیده کرده که مرگ را تحقیر می کنیم. صدر گونزالو ما را بدین طریق پرورده است. ما موضعی کمونیستی داریم که از آن کوتاه نمی آییم. هیچ چیز نمی تواند مانع راهمان شود! نه حبس ابد، نه مجازات اعدام (که مدتهاست میخواهند برقرارش کنند) هیچ یک!......

ما بعنوان زندانیان جنگی در این اردوگاه اسارت، بار دیگر تبعیت مطلق و بدون قید و شرط خود از رهبرمان، صدر گونزالو را مورد تاکید قرار داده و الزام خود به دفاع از سلامتی و جان وی را اعلام می کنیم. ما بار دیگر تاکید می کنیم که به مقاومت قهرمانانه تحت شرایط جدید ادامه میدهیم. ما بار دیگر الزام خویش به نثار جان در راه صدر گونزالو، حزب، انقلاب و کمونیسم را اعلام کنیم. ما از سرمشق درخشان رفیق همیشه بیادماندنی، نورا، بزرگترین زن قهرمان حزب و انقلاب پیروی می کنیم. ما اطمینان کامل داریم که قدرت سراسری را کسب کرده و جمهوری خلق پرو را بعنوان منطقه پایگاهی و سنگر آتی مبارزه برای انقلاب جهانی پرولتری، تاسیس خواهیم کرد. ما بی وقفه انقلاب سوسیالیستی را ادامه خواهیم داد. ما بهمراه پرولتاریای بین المللی و مردم سراسر جهان انقلابات فرهنگی پرولتری را مداوما برپا خواهیم کرد ـ تا آنجا که برای رسیدن به هدف نهایی یعنی کمونیسم طلایی و همیشه درخشان لازم است.

زنده باد صدر گونزالو، رهبر حزب و انقلاب!

از سلامتی و جان صدر گونزالو دفاع کنید!

زنده باد مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو!

زنده باد حزب کمونیست پرو!

زنده باد جنگ شکست ناپذیر خلق، سنگر انقلاب جهانی!

زنده باد کمیته های علنی خلق!

زنده باد قدرت نوین!

زنده باد جمهوری خلق پرو!

زنده باد تعادل استراتژیک!

باشد تا تعادل استراتژیک کشور را بلرزه درآورد!

نقشه کشتار زندانیان جنگی را درهم شکنید!

درود و افتخار بر رفیق نورا، بزرگترین زن قهرمان حزب و انقلاب!

فقط خلق است که قاتلان جلاد را محاکمه و محکوم می کند!

امروز، فردا و همیشه جان خود را نثار صدر گونزالو، حزب و انقلاب کنیم!

دسامبر ۱۹۹۲

درباره کارزار اصلاح سند «انتخابات نه!»

نوشته زیر متن سخنرانی رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو در نشست ماه اوت ۱۹۹۱ است که جزئی از کارزار اصلاح حزب محسوب میشود. «جهانی برای فتح»

الف . چگونه باید مطالعه کرد. به آنالیز و سنتز توجه کنید.

به آنالیز و سنتز توجه کنید. آنها دو وجه یک تضاد را میسازند و در این میان، سنتز وجه عمده است. آنالیز بما اجازه میدهد امور را به عناصر متشکله آنها تقسیم کنیم تا آنها را بهتر بفهمیم. اما این فقط یک جنبه است و پروسه شناخت هیچگاه نمیتواند فقط به آنالیز محدود شود. این پروسه نیازمند جنبه دیگر، یعنی سنتز است. سنتز است که بما اجازه میدهد جوهر شناخت را درک کنیم. بدون سنتز، هیچ جهشی در کار نیست. سنتز عمده است. این وجه تضاد است که به حل تضاد می انجامد و بما اجازه میدهد قانونمندی عینی آن را درک کنیم.

این یک مسئله ایدئولوژیک است. جزء و بخشی از بکاربست ماتریالیسم دیالکتیک یعنی تئوری مارکسیستی شناخت است. برعکس، تئوری ایده آلیستی بورژوائی آنالیز را از سنتز جدا میکند. بر مبنای ایدئولوژی پرولتاریا یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اینها دو وجه یک کل واحدند و سنتز وجه عمده است زیرا به مرحله بالاتری از شناخت، به یک تغییر کیفی، به یک جهش پا میدهد.

برای این امر دو مثال کلاسیک وجود دارد. اولین مثال ساعت است. برای فهم نحوه کار ساعت باید قطعات آن را از هم جدا کنید. اینکار به شما اجازه میدهد اجزاء متشکله ساعت و عملکردشان را بفهمید. ولی اگر شما نتوانید آنها را دوباره سر هم کنید برایتان فقط مشتی قطعه باقی خواهد ماند. حتی اگر آنها را بر مبنای تشابه و کارکردشان دسته بندی کرده باشید برایتان ساعت نخواهد شد.

مثال دیگر تکامل علوم طبیعی از قرن پانزدهم به بعد است. این امر بطور تاریخی نشان میدهد که فقدان سنتز به کجا می انجامد. تکامل عظیم علومی نظیر ریاضیات، نجوم، فیزیک و غیره به فهم فزاینده جوانب گوناگون طبیعت انجامید. اما این پروسه، قطعه قطعه کردن و تجزیه علم، یعنی تقسیم آن به حیطه های مختلف را هم با خود داشت و به تئوریهای متافیزیکی انجامید. حتی قرن هجدهم با پیشرفتهای عظیم علمی و ماتریالیستی خود، شناخت متافیزیکی تولید کرد. با این وجود، پروسه قطعه قطعه کردن و تقسیم شناخت به حیطه های مختلف شالوده جهشی را فراهم کرد. این امر نخست زیربنای دیالکتیک ایده الیستی هگل و سپس دیالکتیک ماتریالیستی مارکس را ریخت. کلیه این تجزیه ها بمعنای این بود که باید سنتز و جمع بستی بزرگ انجام گیرد. و همین امر خاک مساعد برای تکوین و پرورش ماتریالیسم دیالکتیک توسط مارکس و انگلس، بویژه مارکس را مهیا نمود. دستیابی به این قله تاریخی یعنی جهانبینی پرولتاریا، فلسفه مارکسیستی، ماتریالیسم دیالکتیک، نتیجه یک پروسه قدرتمند سنتز بود. همین امر در مورد تشخیص تضاد بعنوان جوهر بینش پرولتاریا هم صدق میکند. این دستاورد، جهشی است که از اهمیت جاودانه تاریخی برخوردار می باشد.

هر دو این مثالها نشانگر نیاز به سنتز، به جهش است. بنابراین به آنالیز و سنتز و بویژه سنتز توجه خاص معطوف دارید.

در جریان سخنرانی های مربوط به این بحث در موارد گوناگون مشکلی بروز کرده است. مجرد در نظر گرفتن امور باعث چسبیدن بیش از اندازه به «نقل قولها» می شود. و افراد در بحثها از «نقل قولهای سند» یا «خواندن نقل قولهای مارکس» یا «درک نقل قولهای انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی» حرف میزنند. افراد بجای بکاربست نقل قولها در مسائل جاری به ردیف کردن نقل قولهای مجرد در می غلتند. بنابراین ناتوانی در درک مسئله سنتز به مشکلی دیگر می انجامد یعنی ناتوانی در درک ایدئولوژی پرولتاریا بعنوان یک بدنه واحد، بعنوان مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم. این مشکل حتی در نحوه ابراز عقیده برخی افراد بروز میکند. در یکی از سخنرانیها فقط دو بار از «مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، بویژه مائوئیسم» صحبت شد. حال آنکه سند از آغاز تا پایان بارها به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم رجوع میکند. سخنرانی دیگر از «تنها علم نوع بشر» صحبت میکرد که حقیقتی است اما این علم اسم دارد: مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، بویژه مائوئیسم که بکاربست خلاقانه آن در اینجا، در این کشور، اندیشه گونزالو است.

ما باید از درك صرف واقعیات فراتر رویم. وقتی مشکلی پیش می آید باید بدنبال علت آن بگردیم. این یك مسئله ایدئولوژیك است. هنگامیکه تضاد پرولتاریا و بورژوازی در حیطه ایدئولوژیك بروز می یابد، (در برابر تحول - مترجم) مقاومت وجود دارد. این مقاومت، خود را بشکل تسلط ایدئولوژی بورژوائی بر ایدئولوژی پرولتری در یک لحظه معین بروز میدهد. این پدیده جزء و بخشی از مبارزه دو ایدئولوژیست. این مبارزه بیشتر با افراد جدیدی براه می افتد که هنوز کاملاتعلیم نیافته اند. بنابراین برای ساختن ایدئولوژی پرولتری باید ایدئولوژی بورژوائی را نابود کرد. هیچ ساختنی بدون تخریب ممکن نیست. سنن، ایده های کهنه و

مبتنی بر مطالعه
جنگ خلق آری!»

انحرافات ایدئولوژیك لاشه سنگینی است. اینها بشکل مسالمت آمیز از میان نمیروند. بنابراین تحول فرد مستلزم تلاش بسیار است. بشر موجودی اهل عمل است، نه اسیر تخیلات. بویژه وقتیکه میخواهد واقعیات را در خدمت به پرولتاریا و خلق دگرگون کند. به همین دلیل است که انسانها میتوانند بر ایدئولوژی کهنه ای که عمرش بسر آمده پیروز شوند و از ایدئولوژی پرولتاریا پیروی کنند. فقط این ایدئولوژیست که میتواند آنها را به فهم و تغییر جهان بر مبنای منافع طبقه و خلقهای ستمدیده، قادر سازد.

نکته اینجاست که در مطالعه (یک سند، یک پدیده - مترجم) بین آنالیز و سنتز تضادی وجود دارد. همین تضاد است که باعث جهشی در شناخت میشود. اگر به این تضاد درست برخورد نشود به بروز مشکلاتی در برخورد همه جانبه به ایدئولوژی پرولتری می انجامد. در این حیطه، اینست سرمنشاء ناتوانی در اتخاذ موضع مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم بعنوان حقیقت جهانشمول و بینشی که کمونیستهای جهان را متحد میکند و اندیشه گونزالو بعنوان اصل خاص کمونیستهای این کشور، مشخصا انقلاب پرو. موضعی که جهت تحلیل از اوضاع بین المللی، اوضاع سیاسی کشور، حزب و سه سلاح معجزه آسا، یا کار توده ای و غیره در پی استفاده از نقل قولهای مجرد است بر ناتوانی از فهم مارکسیسم بعنوان یك کل واحد مبتنی است. موضع ما اینست که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم راهنما و مرکز است؛ محوریست که همه چیز حول آن میچرخد؛ اینست که بما اجازه فهم پدیده ها، استنتاج قوانین حاکم بر آنها و بنابراین دگرگون کردن طبیعت، جامعه و ایده ها را میدهد.

نتیجه ای که باید گرفت اینست که باقی ماندن در سطح آنالیز به متافیزیك می انجامد. سنتز است که به دیالکتیك ماتریالیستی راه می گشاید؛ ما را در مطالعه سند به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم میرساند. از میان این سه، یکی عمده است: مائوئیسم. مضاف بر این، مائوئیسم ما را به اندیشه گونزالو رهنمون میشود که بکاربست خاص حقیقت جهانشمول در واقعیت مشخص جامعه پرو و شرایط مشخص مبارزه طبقاتی امروز است. سنتز بما اجازه فهم سند و صفت ممیزه مارکسیستی آن را میدهد؛ فهم اینکه چرا امروز حزب در ارزیابی از مارکسیسم بر اساس نظریه مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، اندیشه گونزالوئی اعلام میدارد که مائوئیسم مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله است.

همگی ما، کمونیستها، رزمندگان و توده ها، باید خود را بر مبنای ایدئولوژی پرولتاریا یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو تربیت کنیم.

ب - انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی. جشن بیست و پنجمین سالگرد این انقلاب.

انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی عظیمترین دستاورد صدر مائو بود. این انقلاب معرف خدمتی عظیم به انقلاب جهانی پرولتریست. این انقلاب یکی از مسائل ناروشن مربوط به سوسیالیسم را حل کرد: ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در مارش توقف ناپذیرش بسوی کمونیسم. به این سئوال پاسخی قطعی داده شد و امروز ما کمونیستها چنین پاسخ میدهیم: باید انقلاب را تحت شرایط جامعه سوسیالیستی بوسیله انقلابات فرهنگی پرولتاریائی ادامه دهیم. بطور کلی می بینیم که کنه مسئله، تغییر روح مردم یعنی متحول کردن ایدئولوژی آنهاست تا مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم در وجودشان شخصیت یابد. فقط بدین طریق میتوانیم از احیای سرمایه داری جلوگیری کرده و بسوی کمونیسم پیشروی کنیم.

در مائوئیسم، انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی موضوعی اساسی است. اگر ما مائوئیسم را بعنوان مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله بطور همه جانبه درك نکنیم هیچ چیز را نفهمیده ایم. بهمین سادگی. زیرا همانگونه که خیلی خوب میدانیم، امروز مارکسیست بودن بمعنای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، عمدتا مائوئیست بودن است. سرمنشاء تئوری انقلاب فرهنگی، شخص مارکس است. او بود که خاطر نشان کرد گذار از سرمایه داری به کمونیسم مستلزم انقلاب مداوم در سراسر دوران دیکتاتوری پرولتری است. آنچه مارکس از این انقلاب حتمی و ضروری در نظر داشت یکرشته جهشهای بزرگ پی در پی بود. نظریه انقلاب فرهنگی به لنین هم برمی گردد. او چنین چیزی را پیش بینی و تشویق کرد. اما این صدر مائو بود که مسئله لاینحل بزرگ یعنی چگونگی ادامه انقلاب و بعمل درآوردن انقلاب فرهنگی پاسخ داد. او بود که عظیمترین واقعه سیاسی که نوع بشر بچشم دیده را رهبری کرد و تکامل بخشید.

علیرغم مبارزات سترگ بسیاری که بوقوع پیوسته بود، این مسئله تا سال ۱۹۶۶ لاینحل مانده بود. تا اینکه پرولتاریا و خلق چین تحت رهبری شخص مائو صدر حزب پرافتخار کمونیست چین، راه چاره را یافتند. این واقعه ای تکان دهنده بسان یك زلزله بود.

از آنجا که اعلام گوشخراش باصطلاح «شکست سوسیالیسم»، مسئله چگونگی تکوین سوسیالیسم و نحوه دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا را پیش کشیده، امروز این مسئله برای ما از اهمیت حیاتی بیشتری برخوردار شده است. آنچه شکست خورده رویزیونیسم بوده، نه سوسیالیسم. رویزیونیسم برسراشیب احیای سرمایه داری به پیش رفت، در منجلاب غوطه ور و سرانجام غرق شد. در شوروی از زمان خروشچف تا گورباچف بدنام و در چین از سال ۱۹۷۶ که دن سیائو پین بقدرت رسید تا امروز، رویزیونیستها دیکتاتوری پرولتاریا را غصب کرده، سرمایه داری را احیاء و سوسیالیسم را نابود کردند. منظور از رویزیونیسم رهبری سیاسی احیای سرمایه داری، وجه منفی پروسه احیاء گری و ضداحیاء گری است که طبقه تا زمان کسب همیشگی قدرت باید طی کند.

انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی معرف دلگرم کننده ترین و عالیترین قله در پروسه جهانی مبارزه انقلاب و ضدانقلاب، احیاء گری و ضد احیاء گری در مسیر تکاملی سوسیالیسم است. این واقعیت که انقلاب فرهنگی فقط تا سال ۱۹۷۶ که کودتای ضد انقلابی و رویزیونیستی دن سیائو پین سرمایه داری را احیاء کرد، دوام یافت، بهیچوجه ضرورت چنین انقلابی را نفی نمیکند. در واقع احیای سرمایه داری مهر تاییدی بر این گفته صدر مائو بود که در جریان مبارزه بین سرمایه داری و سوسیالیسم، در مبارزه مرگ و زندگی میان احیاء گری و ضد احیاء گری این سئوال که چه کسی پیروز بدر خواهد آمد هنوز مسجل نشده است و مبارزه طبقاتی تا پیروزی نهائی، تا کمونیسم ادامه خواهد یافت.

طی سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ انقلاب فرهنگی یک واقعیت عملی و مشخص بود. این غیر قابل انکار است. همه جهانیان شاهد ماجرا بوده اند. بنابراین امروز انقلاب فرهنگی پرولتاریائی یك مسئله تثبیت شده است. مارکس در سال ۱۸۴۸ گفت که قدرت سیاسی را باید بوسیله قهر کسب کرد. هرچند وی آنقدر زنده نماند که تحقق این بحث را ببیند یا خودش آن را به اجراء گذارد، اما راه حل را بما نشان داد: پرولتاریا باید قدرت سیاسی را بوسیله قهر انقلابی کسب کند و دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال دارد. بهمین نحو مائو هم جهت ادامه انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا راه حل ارائه داد و بعلاوه، خود آن را در عمل پیاده کرد. و ما با داشتن چنین تجربه ای است که میدانیم چکار باید بکنیم.

بی آنکه بخواهیم اهمیت کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ بعنوان نخستین قله در پروسه کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را کمرنگ نمائیم باید یادآوری کنیم مارکس بعلت فقدان حزب کمونیستی که کمون را رهبری کند، پیشاپیش آن را محکوم به شکست می دید. با این وجود، مارکس گفت نباید اجازه دهیم روحیه پرولتاریا تحلیل رود، مهم نیست که چه تعداد از رهبران بخاك می افتند. او از کمون دفاع و پشتیبانی کرد. کمون پاریس را علیرغم اهمیتش بعنوان اولین قله نمیتوان با پیشبرد انقلاب فرهنگی مقایسه کرد. انقلاب فرهنگی قله ای کیفیتا رفیعتر است. بعلاوه حیات کمون فقط دو ماه بود حال آنکه انقلاب فرهنگی بیش از دهسال دوام یافت و تحت رهبری صدر مائو و حزب کمونیست چین صدها میلیون نفر را بحرکت درآورد. بین این دو قله، انقلاب اکتبر برهبری لنین خالق نخستین دیکتاتوری پرولتاریا و کشور سوسیالیستی، و انقلاب دمکراتیك چین برهبری صدر مائو که بسال ۱۹۴۹ پیروز شد، قرار دارد. از این چهار قله عظیم و شکوهمند در مسیر کسب قدرت سیاسی و ساختمان سوسیالیسم، در مسیر برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و دفاع از آن، تحت رهبری طبقاتی پرولتاریای بین المللی، انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی رفیعترین و متکامل ترین قله تا به امروز است.

خط سیاسی عمومی حزب ما، حزب کمونیست پرو، اعلام میدارد که انقلاب پرو در پیشروی بسوی کمونیسم باید از سه انقلاب بگذرد: انقلاب دمکراتیك، انقلاب سوسیالیستی و انقلاب فرهنگی؛ آنهم نه فقط یکی بلکه چندین. و همه اینها از همان آغاز اجزاء راهپیمائی واحد و بی وقفه بسوی کمونیسمند. ما باید این نکته را بطور همه جانبه درك کنیم، دقیقا بدین خاطر که امروز، ۲۵ سال بعد از انقلاب فرهنگی میتوانیم همین تصویر را در آینده خود ببینیم و مهمتر اینکه، در جریان انقلاب فرهنگی بود که مائوئیسم جهان را فروزان ساخت و به مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله مارکسیسم یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بدل شد. بیائید تا بیست و پنجمین سالگرد انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی را جشن بگیریم!

سند انتخابات نه! جنگ خلق آری! اصول تدوین شده توسط صدر مائو برای این انقلاب شکوهمند را مورد مطالعه دقیق قرار میدهد و بدین ترتیب موضوعات مرکزی جهت برگزاری جشن بیست و پنجمین سالگرد انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی را بما ارائه میکند.

عقایدی که در این سند ابراز شده به انقلاب فرهنگی و کنه آن یعنی دگرگون کردن روح مردم اشاره دارد ولی ما باید آن را بر حسب بخشی که اینجا ارائه شده بفهمیم. باید به مطالعه بقصد بکار بستن و ترسیم نتیجه گیریهای عملی در ارتباط با مسائل سیاسی عادت کنیم. از همینجا به موضوع سوم میرسیم.

ج - اوضاع سیاسی

عمل سیاسی پرولتاریا اینست که اسناد، خط سیاسی و رهنمودهای حزب را بگیرد و در اوضاع سیاسی جاری پیاده کند. ما مطالعه را با دید بکاربستن، با دید حل مسائل حاد انجام میدهیم. وگرنه بورطه کتاب پرستی و تکرار طوطی وار در می غلتیم که یك شیوه بورژوائی، ایده الیستی و متافیزیکی است.

بنابراین ما باید مبارزه طبقاتی جاری را در پرتو چهار بخش این سند مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. باید از تمامی زوایا ایده هائی که اینك ارائه میشود و مسائلی که کمیته مرکزی باید حل کند را از نظر بگذرانیم.

سند در بخش اول که عنوان «انتخاباتی بسیار مهم برای مرتجعین» بر خود دارد به چه می پردازد؟ چارچوب بین المللی و ملی را طرح میکند. در ارتباط با مبارزه طبقاتی بین المللی موضع ما اینست که امروز شاهد یك تعرض عمومی ضد انقلابی هستیم. موضع حزب در سال ۱۹۸۵ یعنی زمانیکه گورباچف پرسترویکا را ارائه کرد چنین بود «یك تعرض ضد انقلابی جدید عمدتا بسرکردگی گورباچف و دن سیائو پین» در جریانست. بعدا در سال ۱۹۹۰، در سندی که اینك مشغول بررسی آن هستیم، به «تعرضی علیه مارکسیسم» اشاره کردیم که «تشدید یافته و با تعرضی که امپریالیستها با جار و جنجال حول باصطلاح «منسوخ شدن مارکسیسم» براه انداخته اند در هم آمیخته است. بنابراین در جریان هجوم شوم به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بین آنها هم

رقابت وجود دارد هم تبانی؛ که در این مورد تبانی عمده است.» خلاصه آنکه، امپریالیسم و رویزیونیسم در جریان رقابت و تبانی خود دست به یك تعرض متحدانه زدند. وقایع بعد از آن دوره، صحت این تحلیل را مورد تایید قرار داده و میدهد. آیا نباید چنین نتیجه گیری کنیم که شاهد یك تعرض عمومی ضدانقلابی هستیم؟ چرا چنین حرفی میزنیم؟ زیرا همه به انقلاب، به انقلاب دمکراتیك و سوسیالیستی حمله میکنند؛ به قهر انقلابی، به جنگ خلق، به حزب کمونیست، به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، و به هدف کمونیسم حمله میکنند. آنها ادعا میکنند که بر مبنای واقعیات سوسیالیسم دیگر معتبر و موجود نبوده و شکست خورده است. اما باید بیادشان بیاوریم که در دهه ۱۹۵۰ اردوگاه سوسیالیستی وجود داشت و پیروزی انقلاب چین چرخشی در تناسب قوای جهان ایجاد کرده بود. بیادشان بیاوریم که هیچ نظامی هرگز نتوانسته تحولاتی سریع و عمیق نظیر آنچه در شوروی و چین بوقوع پیوست را در زیربنای پوسیده سرمایه دارانه و فئودالی به انجام رساند. سوسیالیسم در شوروی لنین و استالین شکوفا شد تا آنکه خروشچف رویزیونیست قدرت سیاسی را غصب کرد. اوضاع چین هم مشابه این بود. در آنجا سوسیالیسم تا سال ۱۹۷۶ دوام یافت تا آنکه دن سیائو پین کودتائی ضدانقلابی را متعاقب مرگ صدر مائو براه انداخت. اگر سال ۱۸۴۸ که اصول سوسیالیسم فقط توسط دو نفر یعنی مارکس و انگلس در اثر جاودانه **مانیفست کمونیست** پی ریزی شد را مبداء قرار دهیم یا اگر از سال ۱۹۱۷ که سوسیالیسم برای نخستین بار در عمل متحقق شد شروع کنیم می بینیم که سوسیالیسم هنوز جوان بوده و چیزی از عمرش نگذشته است. امروز سوسیالیسم بعنوان یك تجربه به حیات خویش ادامه میدهد و در وجود کمونیستها و انقلابیون جهان زنده است. سوسیالیسم بمنزله یك ایدئولوژی، بعنوان مجموعه ای از سیاستها، بمنزله یك تئوری و یك پراتیك وجود دارد و در وجود ما کمونیستها و انقلابیون پرو نیز زنده است.

بنابراین ما از یك تعرض عمومی ضدانقلابی صحبت میکنیم که در پی خنثی کردن انقلاب بمنزله گرایش عمده تاریخی و سیاسی جهان امروز است. چه کسانی به انقلاب حمله میکنند؟ هم امپریالیستها، هم رویزیونیستها. اما در این میان، امپریالیسم یانکی عمده است. آنها پیشاپیش این تعرض قرار گرفته اند تا بتوانند خود را بعنوان تنها ابرقدرت سرکرده در جریان رقابتشان با ابرقدرت دیگر یعنی روسیه و سایر قدرتهای امپریالیستی تثبیت کنند. این تعرض عمدتا توسط امپریالیسم یانکی که عمده نیروی طالب سرکردگی است در حال گسترش است. به دو دلیل این یك تعرض عمومی است: زیرا توسط امپریالیستها، رویزیونیستها و مرتجعین جهان در همه جا به پیش برده میشود. و علاوه بر این، در تمامی حیطه ها از ایدئولوژیك گرفته تا سیاسی و اقتصادی جریان دارد؛ هر چند که امور سیاسی نقطه تمرکز آنست.

ما باید نظیر هر مسئله دیگر، بطور جدی به این تعرض بپردازیم و آن را خوب درك کنیم. نکته اینجاست که باید واقعیات را با هدف تعیین قوانین حاکم بر آن فهمید و از این قوانین برای دگرگون کردن واقعیت در جهت منافع پرولتاریا و خلقهای جهان استفاده نمود.

همینجا باید یادآوری کنیم که این تعرض نهائی نیست. این فرق مهمی است. این یك تعرض عمومی ضدانقلابیست. بطور عام میتوان گفت که منظور از تعرض نهائی، آخرین بخش از تعرض یك انقلابست. انقلاب در مفهوم سیاسی و نظامی از سه مرحله عبور میکند و روشن است که سیاست امور نظامی را رهبری کرده و در این میان عمده است. این مراحل، دفاع استراتژیك، تعادل استراتژیك و تعرض استراتژیك هستند. موضع ما اینست که شاهد تعرض استراتژیك انقلاب جهانی هستیم. بحثمان این نیست که امروز تعرض نهائی جریان دارد. بعلاوه بنظر ما تعرض استراتژیك انقلاب جهانی یك پروسه طولانیست، نه کوتاه مدت. این پروسه طولانی، پر پیچ و خم و حتی حاوی عقبگردهاست. ولی بحث ما در اینجا نه از انقلاب، که از ضدانقلاب است؛ از یك تعرض عمومی ضدانقلابی با هدف خنثی کردن توسعه انقلاب جهانی پرولتری.

نکته دیگری که باید خاطر نشان شود اینست که اینان علیرغم همه گزافه گوئی ها، یورشهای اقتصادی، لجن پراکنی های بیسابقه و حملات وحشیانه شان، محکوم به شکستند. از آنجا که میدانیم انقلاب ممکنست با احیاء گری مواجه شود و حتی واژگون گردد، دیگر نباید از مواجهه با یك تعرض عمومی ضدانقلابی شگفت زده شویم. برعکس، باید آن را تحلیل کنیم تا بدین ترتیب با آن دست و پنجه نرم کرده و شکستش دهیم. حملات به مارکسیسم همیشه تکامل و پیشرفت بعدی آن را بهمراه داشته است. بگذارید حرفی که در سال ۱۹۷۹ گفتیم را یادآوری کنیم: ۱۵ میلیارد سال ماده در حال حرکت یعنی بخشی که ما از این پروسه می شناسیم، به مارش سد ناشدنی بسوی کمونیسم پا میدهد. این واقعیت است. پس بگذارید این قانون را درك کنیم و بکار بندیم. هدف ما یعنی کمونیسم برخی ایده های بی ارتباط با این پروسه مادی نیست. این هدف جزئی از آن پروسه است. کمونیسم از این پروسه سربلند میکند و آینده آن را تشکیل میدهد. کمونیسم جزء و بخشی از شکوفائی این پروسه مادی بوده و تبارزی از حرکت سد ناشدنی ماده است. آینده هیچ طبقه دیگری مانند پرولتاریا نیست. زمانی بورژوازی یك طبقه انقلابی بود اما عمرش از لحاظ تاریخی بسر رسید. این طبقه همانند جانوری وحشی که در گوشه ای گیر افتاده باشد وحشیانه لگد می پراند زیرا میخواهد نابودی ناگزیرش را با قربانیان بسیار همراه سازد. بورژوازی میداند که عمرش بسر رسیده و مرده متحرکی بیش نیست اما حتی در لب گور هم مقاومت میکند تا بدست پرولتاریا دفن نشود. باید امپریالیسم، این هیولای آخرین که فرزند ناقص الخلقه بورژوازی و ستم کننده بر خلقهای جهانست را بهمراه رویزیونیسم و ارتجاع جهانی از چهره گیتی پاك کرد. دفن امپریالیسم بعهده ما یعنی پرولتاریا و خلق گذاشته شده است. این وظیفه از نقطه نظر تاریخی ضروری است و بر دوش ما قرار دارد. باید اعتقاد مطلق داشته باشیم که ما بورژوازی را در هم کوبیده و امپریالیسم را بهمراه همه شرکاء و نوکرانش دفن خواهیم کرد.

در بخش اول سند که به اوضاع سیاسی پرو مربوط میشود مسئله «مشروعیت بخشیدن» مورد بحث قرار گرفته است. بعد از کنگره ما در نشستهای متعدد این مقوله را که توسط امپریالیسم یانکی در چارچوب تز «جنگ با شدت کم» ارائه شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده ایم. این برای ما مسئله مهمی است و باید سئوال کنیم چه چیزی بکف آورده اند. پاسخ اینست که هیچ چیز. فوجیموری از طریق انتخابات به یك مشروعیت کمرنگ هم دست نیافت. نه فقط به خاطر خصلت ارتجاعی و مضحك انتخابات در پرو، بلکه بدین خاطر که رای هم نیاورد. برعکس، از آنجا که ۲۷ درصد مردم غایب بودند و این رقم بیش از ۶ /۲۴ درصدی بود که در دور اول به او رای دادند و بسیار از کمتر از ۵۰ درصد باضافه یکی است که در قانون اساسی مقرر شده، این انتخابات مشروعیت فوجیموری را زیر

سئوال برد. او در دور دوم، حتی با کمك حزب آپرا، چپ متحد و چپ سوسیالیست فقط توانست از مرز ۵۰ درصد بالاتر رود. عملکرد فوجیموری به «مشروعیت» وی لطمه بیشتری زده است. همه کارهای او علیه خلق است و این طبیعی است زیرا فوجیموری یکی از نمایندگان بورژوازی بزرگ، عمدتا کمپرادورها، و زمینداران بعنوان یك کل است. او چاپلوس ترین رئیس جمهور طرفدار یانکیها و هارترین دشمن جنگ خلق است که تا بحال پرو بخود دیده است. به یك کلام، او یك جلاد و خائن ملی است.

او مشروعیتی ندارد و با سرعتی خیره کننده بطور کامل افشاء شده است. خلق احساس میکند که هیچ حقانیت و دلیل برای اینهمه تبهکاری و ستم وجود ندارد. جنگ خلق این درك را تقویت میکند. نقض سیستماتیك حقوق انسانی خلق و سیاستهای کشتارگرانه فوجیموری، بمعنای تعقیب مسیر بلونده و گارسیا است. این واقعیات را نمیتوان پوشاند زیرا خلق مستقیما آنها را تجربه کرده است. پیدا شدن مجدد گورهای جمعی؛ کشتار پسران و دختران خلق؛ کشتار جبونانه رزمندگان و خانواده هایشان که مطلقا مسکوت گذاشته شده؛ سیاست اسیر نگرفتن (و در واقع کشتن) در جریان جنگ کنونی، اموری است که نمیتوان از چشم خلق پنهان داشت زیرا خلق است که آن را متحمل میشود. جنایات سبعانه ای علیه خانواده ها و توده هائی که غیر مسلح و تنها با پرچم و شعار در پنجمین سالگرد روز قهرمانی در میادین و زاغه های لیما راهپیمائی میکردند، صورت گرفت. چگونه میتوانند کشتار سن گابریل را پنهان کنند؟ آیا میتوانند تبریك گفتن فوجیموری به عاملان این جنایت را منکر شوند؟ هنگامیکه یك دانشجو و دو جوان تهیدست بخاطر حمل کوله پشتی بقتل رسیدند اعتراضاتی صورت گرفت. آیا میتوان آنها را نادیده گرفت؟ آیا بار دیگر قاتلین پناه خواهند یافت؟ چگونه کشتار علیه جوامع قبیله ای، استفاده جنایتکارانه ارتش از دهقانان بعنوان گوشت دم توپ، باز گذاشتن دست نیروی شبه نظامی روندرو در انجام انواع جنایات میتواند برای حکومت فوجیموری مشروعیت ببار آورد؟ آیا کاهش وحشیانه دستمزدها، نادیده گرفتن کامل امر تحصیل و بهداشت خلق توسط «حکومت وبائی»، نفی سیستماتیك حقوق خلق و دستاوردهائی که توسط پرولتاریا و خلق حاصل شده، سرکوب مداوم و فزاینده علیه توده ها، رواج به گرو کشیدن اراضی و رباخواری و تمرکز مالکیت ارضی که در حال حاضر از طریق خلع مالکیت از دهقانان فقیر صورت میگیرد، قحطی زدگی میلیونها مردمی که گرفتار فقر بی حد و حصرند، رکود عمیق اقتصادی که درآمد توده های پرو را بسطحی تنزل داده که در چند دهه گذشته بیسابقه بوده است، تخریب منابع ملی و چوب حراج زدن و فروش کل کشور به امپریالیسم و غیره و غیره، حکومت فوجیموری را مشروعیت می بخشد؟ درست برعکس، این حکومت طی کمتر از یکسال کاملا افشاء شده است.

خلاصه کنیم. در مطالعه بخش اول این سند باید نکات زیر را مد نظر قرار دهیم: ۱ ـ تعرض عمومی و شوم ضدانقلابی. ۲ ـ مشروعیت زدائی فزاینده حکومت فوجیموری و دولت پوسیده پرو.

در بخش دوم که عنوان «تضاد سیاسی تعمیق می یابد و تضادها اوج میگیرد» باید پروسه سرمایه داری بوروکراتیك را کانون توجه قرار دهیم. نظریه حزب ما در مورد سرمایه داری بوروکراتیك چنین است: این شیوه و شکلی است که سرمایه داری در کشورهای عقب مانده نیمه فئودالی و نیمه مستعمره نظیر کشور ما بخود میگیرد. این پروسه به تکامل تاریخی کشور مرتبط است. در قرن هجدهم، سرمایه داری پرو تنها بطریقی کاملا جنینی تکامل یافت. این پروسه در میانه قرن نوزدهم شتاب گرفت یعنی زمانیکه کشور به انقیاد امپریالیسم بریتانیا درآمد و نتایج جنگ با شیلی را متحمل شد.

بعد از سال ۱۸۹۵ سرمایه داری بوروکراتیك سه دوره را از سر گذرانده: ۱ ـ از سال ۱۸۹۵ تا ۱۹٤۵ که ۱۹۲۰ نقطه تمرکز آن بود. این دوره توسعه سرمایه داری بوروکراتیك است. ۲ ـ از سال ۱۹٤۵ تا ۱۹۸۰ که دهه های ۱۹٦۰ و ۱۹۷۰ نقطه تمرکز آن بود (یعنی متعاقب کودتای فاشیستی، کورپوراتیویستی توسط ولاسکو.) این دوره ریشه دواندن سرمایه داری بوروکراتیك است. نظر حزب این است که کودتای فاشیستی سه هدف را دنبال میکرد: اولا، ریشه دواندن سرمایه داری بوروکراتیك. ثانیا، بازسازی جامعه پرو. ثالثا، جلوگیری از وقوع انقلاب در کشور. واضح است که آنها در هیچیك از این سه مورد به موفقیت کامل دست نیافتند. با این وجود تا حد معینی شالوده ریزی کردند. خیره کننده ترین گواه شکست آنها، آغاز جنگ خلق در سال ۱۹۸۰ بود. بدین ترتیب سومین دوره یعنی دوره نابودی سرمایه داری بوروکراتیك آغاز شد که تا امروز دارد.

سرمایه داری بوروکراتیك از بدو تولد شدیدا بیمار بود. امروز این سرمایه داری پا به بحرانی عمومی نهاده و به مرگ خویش نزدیك میشود. اما اگر کسی تکامل سرمایه داری بوروکراتیك را مورد بررسی دقیق قرار دهد میتواند ببیند که در دوره های گوناگون، زیر ـ دوره هائی وجود دارد. مثلا، در دوره نخست یك مقدمه، یك مرحله تدارکاتی وجود داشت. سپس در دهه ۱۹۲۰ مرحله دیگری بود که طی آن شالوده توسعه سرمایه داری بوروکراتیك ریخته شد، اما بدنبالش فروپاشی آن فرارسید. زمانیکه سطح توسعه مورد نظر بدست نیامد، کشور وارد بحران و سراشیب بزرگتری شد. شواهد تاریخی گواه این مدعاست. در دوره دوم یعنی دوره ریشه یابی سرمایه بوروکراتیک، بار دیگر شاهد یک مرحله تدارکاتی یا پیش درآمد هستیم؛ مرحله ای که شامل زمینه چینی برای دور نوینی از توسعه بود و بالاخره بحرانی دیگر بروز کرد که به یک فروپاشی جدیتر منتهی شد.

در دوره سوم یعنی دوره نابودی سرمایه بوروکراتیك که از سال ۱۹۸۰ آغاز شده باز هم شاهد یك مقدمه بودیم. یعنی یك مرحله طولانی پر پیچ و خم جهت آماده کردن شرایط که تا دهه ۱۹۹۰ بسط می یابد. امروز آنها شالوده پیشبرد سیاستهای نئولیبرال را می ریزند و درباره چگونگی پیشبرد یك «انقلاب» حرافی می کنند اما درست همانگونه که در دوره پیشین سرمایه داری بوروکراتیك دیدیم، مرحله شالوده ریزی طی دوره سوم نیز بناگزیر به بحران دیگری خواهد انجامید. بحرانی که بنوبه خود به یك فروپاشی بس داغان کننده پا خواهد داد. جهت ترسیم مرز تمایز بین دوره دوم و سوم باید تاکید کنیم که طی دوره دوم از دولت بعنوان اهرم اقتصادی عمده استفاده میشد حال آنکه امروز آنها می خواهند این نقش را به موسسات غیر دولتی بسپارند. تاریخ نشان می دهد که چنین شالوده ریزی هایی به برخی نتایج دست می یابد اما در عین حال به بحرانی عمیقتر می انجامد. همه اینها نشانگر آن است که امروز سرمایه داری بوروکراتیك در دوره سوم حیاتش در بحبوحه یك بحران عمومی ایدئولوژیك، سیاسی و اقتصادی است. این اوضاع از سال ۱۹۷٤ ببعد بطرز فزاینده ای وخیم گشته و هیچ راهی برای فائق آمدن بر آن در دستشان نیست. دولت از لحاظ سیاسی چند شقه است: رئیس جمهور از طریق احکام مستقیم حکم می راند و این نقض قدرتی است که توسط ماده ۱۱۲، بند بیستم قانون اساسی خودشان معین گشته است. مجلس نمی تواند بعنوان یك نهاد

قانونگزار عملکرد معین خود را به پیش برد. دستگاه قضائی توسط فوجیموری به استهزاء گرفته شده و از تمامی منابع مالی محروم گشته است. دستگاه قضائی بطور فزاینده ای به الطاف و فرامین رئیس جمهور وابسته میشود. بعلاوه قوانین منجمله قانون جزائی جدید مرتبا فاشیستی تر میشود. هر روز شاهد نشانه جدیدی از فاشیسم و مواضع فاشیستی هستیم. آنها در حیطه ایدئولوژیك نظیر اربابان امپریالیستشان تحت چتر یك ایدئولوژی پوسیده و بی آینده گرد می آیند. تنها هدفی که برایشان باقی مانده برافراشتن لیبرالیسم یعنی پرچم قرن هجده و اوائل قرن نوزده است. این پرچم از زمان جنگ جهانی اول دیگر نخ نما و پاره پاره شده و امروز دیرزمانی است که منسوخ گشته است. اینها افراد کله شقی هستند اما آینده ای ندارند. حال آنکه سوسیالیسم ثابت کرده که صاحب آینده ای درخشان است. سرمایه داری جسدی بیش نیست و مانند سایر اجساد باید بخاك سپرده شود.

بنابراین آنها از لحاظ ایدئولوژیك، سیاسی و اقتصادی در یك بحران عمومی عمیق و عمیقتر غرق میشوند و توسط جنگ خلق مرتبا نابود میشوند.

حکومت با اوضاعی مواجه است که مرتبا دشوارتر میشود این پیچیده ترین و دشوارترین وضعیتی است که پرو بیاد دارد. آنها قادر نیستند این اوضاع را بر طرف کنند. هر اقدامی که بکار بندند، فقط میتواند به سطحی ترین تعدیلات و سرانجام به ورشکستگی کامل بیانجامد. ابزار عمده نابودی اینان جنگ خلق است که بر مبارزه طبقاتی توده های خلق مبتنی می باشد.

خاطر نشان کردن سه دوره سرمایه داری بوروکراتیك و صفت مشخصه هر یك، بویژه دوره آخر حائز اهمیت است. این است که به ما اجازه می دهد ناتوانی آنها در پیشبرد موفقیت آمیز سه وظیفه ای که مقابل مرتجعین پرو و اربابان امپریالیستشان، عمدتا امپریالیسم یانکی قرار دارد را بفهمیم: تحرك بخشیدن به سرمایه داری بوروکراتیك، بازسازی دولت و نابود کردن جنگ خلق. این وظایف از لحاظ تاریخی و سیاسی غیرممکن هستند. حتی مرتجعین پرو خود می گویند که حکومت فوجیموری هیچ دستاوردی نداشته و صرفا از شکستی به شکست دیگر در می غلتد. این تنها بخشی از حقیقت است زیرا مشکلات بناگزیر و بطرز فزاینده ای ظاهر میشوند. اینها واقعیات مشخص راه بوروکراتیك استثمارگران یعنی بورژوازی بزرگ، زمینداران بزرگ و امپریالیسم هستند.

اینها تبارز یك قانونند: این قانون که تکامل سرمایه داری بوروکراتیك شرایط را برای انقلاب پخته می کند و انقلاب با گسترش جنگ خلق شتاب می یابد و قدرتمندتر رشد می کند و با خود کسب سراسری قدرت سیاسی را نزدیکتر میسازد.

دومین بخش سند به انتخابات محلی ویژه نیز می پردازد. تا بحال گزافه گوئی های معمول بسیاری درباره آنها بوده است. مطبوعات آماده اند که جاروجنجالهای همیشگی را در تبلیغ این انتخابات براه اندازند اما مشکل بتوانند واقعیت را پنهان کنند: امروز نیروهای مسلح نتنها در رای گیری شرکت می کنند بلکه خود مستقیما مقامات محلی را بکار می گمارند. همانطور که در سند «کانگایو» میخوانیم آنها همچنان به اینکار ادامه میدهند. حقیقت برملا شده است. آنها عادت داشتند درباره باصطلاح پیروزی دمکراسی لاف زنی کنند اما امروز مجبورند اعتراف کنند که در بیش از ۴۰۰ بخش هیچ مقام محلی بر سر کار نیست. اینهم از دمکراسی آنها! بعلاوه آنها اگرچه نمی توانند از کاندیداهای پستهای محلی حفاظت کنند اما به آنها اجازه کنار کشیدن هم نمی دهند. این چیزی است که امروز در مورد کاندیداهای چپ متحد در آیاکوچو می بینیم. در استان «خونین» آنها مجبور شدند رهبران اصلی نیروهای شبه نظامی خود را کاندید کنند.

بنابراین انتخابات برای این نظام پوسیده چیزی بیش از ابزار ادامه ستم و استثمار خلق نیست. بهمین علت است که تاکتیك حزب مبنی بر تحریم انتخابات، تاکتیك خوبی است. این تاکتیك گرایش خلق بضدیت با انتخابات را گسترش میدهد و به جنگ خلق خدمت می کند.

نکته مرکزی در سومین بخش سند که عنوان «تحریم گرایش خلق بضدیت با انتخابات را گسترش میدهد و به توسعه جنگ خلق خدمت می کند» برخود دارد، مسئله پیشرفتهای ماست. این پیشرفتها نافی دروغهایی است که در سال ۱۹۸۹ علیه ما ابراز شده است. این بخش از سند بر ارزیابی ارائه شده توسط پلنوم دوم کمیته مرکزی تاکید می گذارد: طبق این ارزیابی در سال ۱۹۸۹ جنگ خلق با برقرار کردن کمیته های علنی خلق به پیروزی بزرگی دست یافت و در سال ۱۹۹۰ «تعادل استراتژیك» را بدست آورد. همه اینها در یك جمله ساده خلاصه شده است: درود بر تعادل استراتژیك! مرتجعین و رویزیونیستها بلرزه درآمده اند و دندانهایشان را بهم می سایند.

تقریبا همه آنها با صدایی گرفته می کوشند این وضع را منکر شوند. آنها عملیات نظامی خونین و بی معنایی را علیه ما آغاز کردند. آنها مثل همیشه خشم خود را بر سر توده ها خالی می کنند و می کوشند «ثابت» کنند که تعادل استراتژیکی در کار نیست. چرا آنها گرفتار یك آشفتگی مرگبار گشته اند؟ زیرا نظم کهن رو به مرگ است و باید دفن شود. حزب همیشه سر حرفش ایستاده است. ما همیشه هر کاری را که گفته ایم انجام داده ایم. ما گفتیم که مبارزه مسلحانه را آغاز خواهیم کرد و در سال ۱۹۸۰ اینکار را کردیم. امروز ما به مرحله کسب سراسری قدرت پا می گذاریم. ما تعادل استراتژیك را اعلام کرده ایم و آن را بطور مشخص تعریف نموده ایم. ما برا آن تاکیدی بیش از پیش گذاشته ایم: «تعادل استراتژیك و تدارك ضد حمله برای دشمن بدان معناست که باید در پی بازپس گرفتن مواضع از دست رفته اش باشد تا نظام خویش را نجات دهد. و برای ما به معنای تدارك تعرض استراتژیك از طریق سازماندهی کسب قدرت دولتی است.» ما باید این امر را خوب درك کنیم تا بتوانیم آن را هر چه بهتر بعمل در آوریم. ما باید بطور همه جانبه مسئله تعادل استراتژیك را نه فقط در چارچوب آموزه های صدر مائو بلکه در شکل خاصی که این مقوله در کشور ما بخود می گیرد مورد مطالعه قرار دهیم.

بعلاوه ما باید ببینیم که چگونه **سومین کارزار پیشرفت در گسترش مناطق پایگاهی** که بخشی از **نقشه بزرگ برای گسترش مناطق پایگاهی جهت کسب قدرت سیاسی** است یك محصول پروسه کلی یازده سال جنگ خلق است. اهمیت **کارزار سوم** این است که بطرز موفقیت آمیزی **نقشه پیشرفت** را بانجام رسانده و بنابراین حلقه رابط با یك نقشه جدید است. بطور خلاصه، اتمام **کارزار سوم** در ماههای مه، ژوئن و ژوئیه عالی بوده است. پیش از این هیچگاه جنگ خلق که عمدتا در روستا جریان دارد و به شکل مکمل در شهرها انجام میشود این چنین عمیق به پیش نرفته بود و به چنین قله هایی دست نیافته بود. همگی ما، در تمامی سطوح، باید بعلت اینکه این وظیفه دشوار را از صمیم قلب به انجام رسانده ایم، بسیار شادمان باشیم. از چند آجر شروع کردیم و سپس آجرهای بیشتری بروی آن قرار دادیم تا دیواری محکم ایجاد شد. بگذار خائنین دست و پا بزنند و این واقعیت را نفی کنند. علت چنین کاری منافع طبقاتی آنهاست. آنها میخواهند جیب خود را پر کنند، برایشان مهم نیست که مرتجعین پرو و

امپریالیستها پول چندانی برای پرداختن به آنها ندارند. ما با این واقعیت بخوبی آشنائیم زیرا آنرا شخصا تجربه و خلق کرده ایم. بنابراین توده ها و ما در حزب، ارتش چریکی خلق و قدرت سیاسی نوین دستاوردهای عظیم جنگ قهرمانانه خلق را می فهمیم.

آیا جنگ خلق تاثیری داشته است؟

کاملا واضح است. مثلا برای نخستین بار بحثی درباره جنگ خلق پرو در سنای آمریکا براه افتاده است. تکانهایی که جنگ خلق ایجاد کرده به دورترین بخشهای ارتجاع جهانی نیز رسیده است. این نشانه عمده نیست اما مهم است. درعین حال در پرو برخی افراد در حال ساختن قلعه های فوق مدرن هوائی هستند. این افراد شامل جلاد و خائن ملی یعنی فوجیموری و قصابانی نظیر ژنرال مالکا وزیر کشور، ژنرال تورس آسیه گو وزیر دفاع، طرفداران پر و پا قرص یانکی ها نظیر بولونیا وزیر اقتصاد، و افراد پستی نظیر برنالس، تاپیا، گونزالس و امثالهم هستند که بر گرده توده ها از نردبان قدرت بالا میروند. این افراد که همگی نوکران چاپلوس امپریالیسم و طبقات استثمارگرند «کمکهای» امپریالیستی را گدائی می کنند. آنها تصور می کنند که این کمکها به شکست جنگ خلق خواهد انجامید. آنها از پیشرفتهای واقعی جنگ خلق صحبت می کنند تا دلیلی برای «پذیرش مجدد پرو در جامعه مالی جهانی» و دفاع از دولت فوق ارتجاعی پرو توسط امپریالیستها دست و پا کنند.

در ایالات متحده اقدامات نخستین برای انتخابات سال آتی آغاز شده و بوش برای اینکه مجددا انتخاب شود با تمام قوا به میدان آمده است. او در خاورمیانه به برخی موفقیتهای سطحی دست یافته است. پیروزی او در خاورمیانه برایش بحد کافی خوب است هرچند همه می دانند که نتوانست به اهدافش دست یابد. ما مسئله را بدین شکل مطرح می کنیم زیرا انجام یك حمله جبونانه و قلدرمنشانه علیه یك خلق را نمی توان دستاورد چندانی محسوب داشت. خصوصا امروز که هر یك از مبارزات خلقهای جهان برای کسب رهایی جزئی از انقلاب جهانی است. (ما به محدودیتهای طبقاتی صدام حسین کاملا آگاهیم.) بعلاوه این «پیروزی» امپریالیسم یانکی بود. آنها در خلیج وارد جنگ شدند تا به اقتصاد خود تحرکی بخشند اما مسئله آنگونه که انتظار داشتند پیش نرفت و آنها همچنان در ارتباط با سایر قدرتهای امپریالیستی با مشکلات اقتصادی جدی دست بگریبانند. اگرچه این بدان معنا نیست که آمریکا دیگر یك ابر قدرت امپریالیستی نمی باشد. بعلاوه بوش جنگ علیه مواد مخدر را اعلام کرد. او خود را در مقابل مردم قرار داده است زیرا اقدامات وی مبنی بر مقابله با معضلات اقتصادی فقط افزایش مالیاتها و کاهش بودجه برنامه های اجتماعیست. این مسئله به مقاومت مردم آمریکا پا داده است. همچنین جنگ علیه مواد مخدر بوش را در برابر فقیرترین و استثمار شده ترین توده ها بویژه اقلیتهای ستمدیده قرار داده و در اینجا نیز او به موفقیت اندکی دست یافته است. جنگ علیه مواد مخدر در ارتباط نزدیك با نبرد علیه جنگ خلق در پرو و مبارزه طبقاتی در منطقه کوهستانی آند قرار دارد. این امر در امور سیاسی ایالات متحده بازتاب می یابد. بنابراین باید نتیجه گیری کنیم که این مسئله در ماه سپتامبر تمام نخواهد شد. در این ماه قرار است کمکهای آمریکا به حکومت پرو از سر گرفته شود و یك معاهده «ضد مواد مخدر» بهمراه معاهدات دیگر امضا شود که رعایت حقوق بشر یکی از آنهاست. یعنی همان چیزی که حکومت بطور سیستماتیك آنرا نقض می کند. جنگ خلق در پرو به یك موضوع انتخاباتی تبدیل شده است و این برای ما بسیار جالب توجه است که می بینیم در کنگره آمریکا هم بازتاب این جنگ بچشم میخورد بعلاوه این عاملی است که به مبارزه رفقای ما، رفقای حزب کمونیست انقلابی آمریکا و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی خدمت می کند و ما را بیشتر متحد می سازد. همانگونه که پیشبرد کارزار مشترك علیه امپریالیسم، عمدتا امپریالیسم یانکی، تحت شعار «یانکی گو هوم!» چنین می کند. این نمونه دیگری از دستاوردها و تاثیر کارزار سوم است.

چهارمین بخش سند تحت عنوان «انتخابات نه! جنگ خلق آری!» بخش عمده است. در اینجا ما معیارهای خود درباره چگونگی ارزیابی از مارکسیسم در حال حاضر را ارائه داده ایم. ما تزهای پایه ای مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم را در چهار عرصه مورد مطالعه دقیق قرار داده ایم و بر اصول خود مجددا تاکید کرده ایم. این حتی نشانگر چگونگی درك ما از این مقوله بعنوان یك کل واحد است و اینکه چگونه ما با این شیوه فرمولبندی خدمات مارکس، خدمات بیشتری که لنین انجام داد و خدمات باز هم بزرگتری که توسط صدر مائو بانجام رسید را بیان می کنیم؛ و بعلاوه ما بدینطریق تکامل مائوئیسم بعنوان مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله را نشان میدهیم.

نخستین و بموقع ترین نتیجه ای که باید استخراج شود اینست که: **جهت گسترش انقلاب جهانی پرولتری، نابودی امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و محو رویزیونیسم، پشتیبانی و دفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و بکاربستنش تعیین کننده است.** کنه قضیه اینست. در دهه ۱۹۶۰ مائوئیسم قدرتمندترین سلاح، بمب اتمی ما و سلاح شکست ناپذیر نام گرفت. امروز می باید بیش از گذشته متوجه اهمیت تاریخی و شکست ناپذیری مائوئیسم باشیم و بدانیم که مارکسیسم بس قدرتمند است زیرا حقیقیست. این عاملی تعیین کننده است که هر چیز دیگر بدان وابسته می باشد و از آن سرچشمه میگیرد. اگر از مائوئیسم منحرف شویم انقلاب لطمه خواهد دید. اما آنها هیچگاه نخواهند توانست از انقلاب ممانعت کنند زیرا مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم از نو خود نمائی میکند و رهبری را بدست میگیرد. آنچه عمدتا بدان نیاز داریم مائوئیسم است که باید درفش آن را هر چه رفیعتر به اهتزاز درآوریم. این بدان معناست که نه فقط باید از آن پشتیبانی کرد بلکه باید از آن بدفاع برخاست. برافراشتن درفش ها بمعنای دفاع از آنهاست. مسئله عمده بکاربستن آنست.

چرا باید از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم دفاع و پشتیبانی کنیم و آن را بکار بندیم؟ بخاطر پیشبرد انقلاب جهانی پرولتری.

انقلاب گرایش عمده در جهان امروز است. بدون پیروزی تمام و کمال انقلاب یا بعبارت دیگر، کمونیسم، هیچ آینده ای برای نوع بشر وجود ندارد. بنابراین سئوال، چگونگی پیشبرد انقلاب جهانیست و این یعنی انجام انقلاب و دست زدن به آن. همانگونه که قبلاخاطر نشان شده سئوال این نیست که ما چند نفریم بلکه باید پرسید چقدر مصمم هستیم اینکار را انجام دهیم. در سال ۱۸۴۸ فقط مارکس و انگلس بودند. امروز بعد از گذشت ۱۴۳ سال میلیونها نفر از ما در سراسر جهان وجود دارند. ۱۴۳ سال پیش ما هیچ چیز نداشتیم. امروز دو تجربه غنی، پرافتخار و عظیم تاریخی را صاحبیم. تجاربی که در وجود پرولتاریا و خلقها، در وجود ما، زنده اند. و بار دیگر باید تاکید کنیم که احیای سرمایه داری این واقعیت که انقلاب گرایش عمده است را نفی نمیکند. شاید مرتجعین در خیال خود این واقعیت را منکر

شوند، اما این خیالی پوچ است. زیرا انقلاب جهانی پرولتری در حال پیشروی است و ما جزئی از این پیشرفت هستیم. این حقیقتی است که چنین پیشرفتی باید به بهای خون حاصل شود، اما مگر هر چیزی بهائی ندارد؟ اگر خونی که از پیکر کمونیستها و انقلابیون در سراسر جهان بر خاك ریخته نبود ما هم در این موقعیت نبودیم.

ما برای **نابودی امپریالیسم و ارتجاع بین المللی** و محو آنها از چهره گیتی به مائوئیسم نیاز داریم. مهم نیست که چقدر در مورد ما لجن پراکنی میکنند، دست آخر این مائیم که آنها را بهمراه تمامی آثار و نشانه هایشان دفن میکنیم. هیچ طریقی برای ممانعت از این خانه تکانی تاریخی بزرگ وجود ندارد.

ما برای **محو رویزیونیسم** هم به مائوئیسم نیاز داریم. امپریالیسم و رویزیونیسم همراه یکدیگر در گنداب غرق خواهند شد اما بدون نبرد با رویزیونیسم نمیتوانید با امپریالیسم بجنگید.

ما اهمیت تعیین کننده مائوئیسم را مورد تایید مجدد قرار میدهیم. ما اعتقاد مطلق داریم؛ کوچکترین شکی بدل راه نمیدهیم و یك قدم هم از راه باز نمی مانیم. کمونیستها، طبقه، انقلابیون خوشبینند و هیچ چیز نمیتواند راه ما را سد کند.

همه این بحثها ما را به شعار **تعرض عمومی ضدانقلابی را عقب برانید!** میرساند. این شعار باید دستور کار ما باشد.

ما باید نتیجه دیگری نیز استخراج کنیم: باید به وظیفه ای که دیگر در موردش به توافق رسیده ایم شکل مشخص بدهیم: **افکار عمومی را خلق کنید و فعالیت ایدئولوژیك عمیق و نافذی را در میان توده ها براه اندازید!** باشد تا این وظیفه را قاطعانه و بدون فوت وقت به اجراء درآوریم. مارکسیسم بما اهمیت تبلیغ و ترویج را می آموزد. سخنان مارکس در سراسر جهان، تقریبا به تمامی زبانها، پراکنده شده است. لنین بما آموخت، مهم نیست فاصله کاشت و برداشت چقدر باشد زیرا ترویج همیشه ثمرات عالی ببار می آورد. مائوتسه دون گفت که هم ارتجاع و هم انقلاب نیاز به خلق افکار عمومی دارند: مرتجعین برای تداوم استثمار نیاز به خلق افکار عمومی علیه انقلاب دارند. در حالیکه ما برای بکارگیری قهر انقلابی جهت کسب قدرت و دفاع از آن نیاز به خلق افکار عمومی داریم. بدون خلق افکار عمومی بنفع انقلاب نمیتوانیم قدرت سیاسی را کسب کنیم.

ما صاحب یك ایدئولوژی پر افتخار هستیم یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم. این ایدئولوژی قدرتمندترین سلاح در جهان امروز است. ما بکاربست خلاقانه این ایدئولوژی یعنی اندیشه گونزالو را صاحبیم. پس بگذارید اذهان را مسلح کنیم. اذهان بیشتر و بیشتری را عمیقتر از پیش مسلح کنیم؛ افکار خلق را فتح کنیم، دستانش نیز مسلح خواهد شد. بیخود نیست که حزب ما همواره بخاطر احاطه بر امور سیاسی شهرت داشته است، زیرا سیاست چیزی نیست جز بکاربست مشخص ایدئولوژی در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی. امروز ایدئولوژی ما از همه جهت و در تمامی حیطه ها تحت حمله قرار گرفته و این حملات در حال افزایش است. اما آنها از مقابله مستقیم با ما هراس دارند. در یك مناظره مستقیم ایدئولوژیك با مارکسیسم جز شکست چیزی حاصل آنها نخواهد شد. انتقاد بورژوازی از اظهارات بی ملاحظه و مهر زدنهای بی پایه فراتر نمیرود. آنها چه چیزی دارند که با مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم برابری کند؟ ایدئولوگهای جدید بورژوا بی مایه اند. مثلا، فوکویاما را در نظر بگیرید که زمانی ستاره بختش ظاهرا خوش می درخشید اما بعدا افول کرد و مانند کبریتی خاموش شد. او هرگونه تکاملی را در تاریخ نفی کرد و مرگ ایدئولوژی را اعلام داشت. او بویژه مرگ ایدئولوژی پرولتاریا را اعلام نمود و ایدئولوژی بورژوازی را از این امر مستثنی کرد؛ به دلیل اینکه از قرار امپریالیسم بعنوان یك نظام اقتصادی و سیاسی حکمفرما شده است. اما تاریخ و ایدئولوژی همچنان به نبرد ادامه میدهند و مبارزه طبقاتی قوه محرکه آنست. یاوه های فوکویاما در مقابله با تاریخ باد هوا شده و نبرد میان ایدئولوژیهای طبقات گوناگون ادامه یافته است: از بنیادگرایان عرب و دینشان گرفته تا نئولیبرالها و نئوپوزیتیویستها و فاشیستها با انواع مختلف ایدئولوژی بورژوائی شان، و همینطور ما کمونیستها، منجمله در جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو با ایدئولوژی علمیمان که مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم نام دارد. بدین ترتیب بار دیگر یاوه ها و تئوریهای دروغین بورژوازی دود میشود و بهوا میرود.

این اواخر آنها به «ژوزف دمستر» رجعت کرده اند که حقیقتا چرند است. حتی «اوسلار پی یتری» که شاه اسپانیا بخاطر آثارش به او جایزه داده میگوید «دمستر» دشمن هر چیز مترقی است. این حرف صحیحی است زیرا «دمستر» یك متعصب سرسخت طرفدار پاپ بوده است. تنها چیزی که از پوشیدن خرقه عقب افتاده ترین «تئوریسین ها» نصیب بورژوازی میشود عفونت بیش از پیش است. بورژوازی و ارتجاع بطور کل که حتی ذره ای خون تازه برای جان دمیدن به کالبد پوسیده شان ندارند فقط میتوانند رگهای خود را با کثافات مسموم پر کنند.

چگونه باید به حملات ایدئولوژیك اینان پاسخ گوئیم؟ باید اینان را بطور همه جانبه افشاء کنیم، نقاب فریبکارانه و متعفنشان را از هم بدریم، و با مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم و کاربست آن در واقعیت مشخص، با اینان مقابله کنیم. مارکسیسم تنها ایدئولوژی حقیقی بلحاظ علمی است. این ایدئولوژی میتواند کوه ها را از جای بر کند و جهان را واژگون ساخته، دگرگون کند. ایده الیسم فقط میتواند تصویری وارونه از واقعیت ارائه دهد. مارکس گفت که فلسفه به بند کشیده شده بود، از توده ها ربوده شده بود، گرفتار کلمات و لفاظیهای پیچیده شده بود تا از دسترس توده ها دور بماند. ما باید فلسفه را آزاد کنیم و به توده ها باز گردانیم. **ما باید از طریق بسیج توده ها فلسفه خویش را بدرستی بکار بندیم.** خلق افکار عمومی برای بسیج توده ها صورت میگیرد. بگذارید آنها مبلغ و مروج باشند. بگذارید برای آموزش مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم و اندیشه گونزالو به توده ها یك جنبش توده ای برپا کنیم. ضرورت چنین جنبشی، از همان ابتدا یکی از آموزشهای پایه ای مارکسیستی بوده و انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی مثال زنده و افتخار آمیزی از بسیج توده ها بر مبنای ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی جهت ادامه ساختمان سوسیالیسم تحت دیکتاتوری پرولتاریا، پایداری در مسیر انقلاب، جلوگیری از ربوده شدن ثمرات انقلاب و دفاع از آن بود. توده ها را در یك جنبش عظیم و عمیق تئوریك و ایدئولوژیك بر مبنای ایده های مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی، اندیشه گونزالوئی بسیج کنید. آنها را از این کثافات فئودالی، بورژوائی و طرفدار امپریالیستی که جهان را در چشمشان وارونه می نمایاند، رها کنید. بگذارید فلسفه از کشوی میز تحریر بیرون بیاید. فلسفه را از چنگ کتاب پرستان و نهادهای قلابی آکادمیك آزاد کنید و به میان توده ها، به درون مبارزه طبقاتی روزمره، به میان خلق ببرید. روح توده ها ربوده شده است؛ آن را پس بگیرید و به آنها باز گردانید تا دیگر

نگذارند کسی تحمیقشان کند. فلسفه و علم به دانشمندان و خبرگان تعلق ندارد بلکه از آن توده هاست. امروز دید توده ها بیش از پیش دیالکتیکی میشود اما این امر باید آگاهانه صورت گیرد تا آنها قوانین دیالکتیك را آگاهانه بکار گیرند و قانون تضاد را با شناخت کامل از مفهوم آن در طبیعت، جامعه و ایده ها بکار بندند. توده ها قادرند چنین دستاوردی حاصل کنند زیرا آنها سازنده تاریخ و خالق هر چیزند. بعلاوه، هر شناختی از عمل سرچشمه میگیرد. بالاتر از همه، انسانها در عمل اجتماعی روزمره خود، پدیده ها را تغییر میدهند و در جریان پروسه تغییر می آموزند و می فهمند. فهمی که در جریان عمل کسب شده دوباره به عمل گذاشته میشود، به تغییرات بیشتر، به تکامل، به پیشرفت پا میدهد. اما از آنجا که هر چیز مهر این یا آن طبقه را بر خود دارد، این عمل، این شناخت، این تحولات هم یك خصلت طبقاتی خواهد داشت. یا بنفع پرولتاریا و خلق خواهد بود و یا علیه آنها. سرچشمه هر شناختی عمل است، عمل متحول کننده تاریخی توده ها و نوع بشر است. در هر دوران معین، در جریان عمل اجتماعیست که توده ها ذهن خود را به ایده هائی مسلح میکنند که با آن دوران خوانائی دارد؛ و بدین ترتیب دستانشان را مسلح میکنند تا وظایفی که تاریخ معین کرده را تحقق بخشند. مطالعه، یك جزء مکمل ضروری این پروسه است. افراد در یك چارچوب طبقاتی معین و بر مبنای منافع یك طبقه معین وارد عمل میشوند و این عمل به ظهور ایده ها، به ظهور ایدئولوژی می انجامد. عمل سازمان یافته آنها به تحول اجتماعی، به پیشرفتی برای اکثریت مردم می انجامد. انگلس بما می آموزد که ایده ها را از طریق عمل جا بیندازیم. ما از دهه ۱۹۷۰ این برخورد را در حزب پیشه کرده ایم و همچنان باید چنین کنیم.

اما چگونه میتوانیم توده ها را به ایدئولوژی و عمل مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو مسلح کنیم؟ توده ها از طریق دست و پنجه نرم کردن با مشکلات مشخصی که در حیطه های ایدئولوژیك، سیاسی و اقتصادی مقابلشان قرار میگیرد و بر مبنای فعالیت ما برای ارتقاء سطح آنها و اشاعه (ایدئولوژی ـ مترجم) است که از لحاظ ایدئولوژیك مسلح میشوند. ما بعنوان بخشی از ارزیابی تجربه کارزار اصلاح که توسط اولین پلنوم کمیته مرکزی براه افتاد باید توجه خود را به مسئله ارتقاء معیارها و امر اشاعه معطوف داریم. در اینجا باید بین رهبری و کادرها از یکطرف و اعضای ساده حزب از طرف دیگر، و بین سطوح گوناگون تشکیلات حزب که شامل عضویت در حزب، ارتش چریکی خلق و تشکلات توده ای ایجاد شده توسط حزب است، و نیز بین تشکلات توده ای که همدوش ما نبرد میکنند، مرز تمایز بکشیم.

یکی از امتیازات و امکانات ارتجاع، داشتن چندین وسیله اطلاعات رسانی است. سیستم بسیار پیشرفته رسانه های گروهی ارتجاع شامل روزنامه ها، مجلات، ایستگاه های رادیو و تلویزیونی و غیره است. ما اینهمه را در اختیار نداریم ولی میتوانیم بروی یك منبع شکست ناپذیر حساب کنیم؛ بروی این واقعیت که توده ها سازنده تاریخند. شناخت از عمل سرچشمه میگیرد و عمل را توده ها انجام میدهند. گفته ایم که توده ها باید بعنوان مبلغ و مروج تربیت شوند. کسانیکه درگیر نبرد و مقاومت بوده اند میدانند که همه اینکارها را چگونه باید انجام داد. این کار همیشگی آنها بوده بنابراین تبلیغ و ترویج را هم خوب میتوانند به پیش برند. روش ما چه باید باشد؟ کار شفاهی. روش شفاهی ساده است و بما اجازه میدهد که با تحتانی ترین توده ها هم ارتباط برقرار کنیم. از آنجا که این روش را میتوان با هر مخاطبی از دهقان و کارگر گرفته تا دانشجو، روشنفکر، سرباز، دکاندار و غیره وفق داد، برای ما انعطاف بیشتری بهمراه دارد. و در چارچوب یك استراتژی کلی، انعطاف پذیرتر و ماهرانه تر است. بعلاوه ما باید از روش کتبی هم استفاده کنیم. باید از زبانی روشن و ساده استفاده کنیم و با قلم بهمان اندازه خوب بجنگیم که با شمشیر. باید از طراحی هم استفاده کنیم که بویژه روش خوبی برای کار با دهقانان بیسواد است. ما باید از همه روشهای جدیدی که میتوانیم بدان دست یابیم استفاده کنیم ولی باید بخاطر داشته باشیم که روش شفاهی، عمده است؛ زیرا میتواند بیشترین ارتباط را با توده های خلق برقرار کند.

تکرار میکنیم، وقتی که به خلق خدمت میکنیم و روش بدون خرج شفاهی را خوب پیاده می نمائیم تمامی وسائل تاکتیکی مورد نیاز را در اختیار داریم مثلا، ما باید توده را تشویق کنیم مظالمی که بر آنها رفته را بازگو کنند. برای اینکار شما فقط به گروهی احتیاج دارید که تجارب خویش از ستم و استثمار فزاینده را تعریف کنند. بمحض اینکه یکنفر شروع کند، بقیه هم ادامه میدهند و کمی بعد همگی قدرت انفجاری خشم خویش را حس میکنند. اینکار باعث تحریك مردم میشود و آنها را علیه علل استثمار و ضد ستمگران بصحنه عمل می کشاند. ما باید گروه های مختلف مردم را در نقاط گوناگون تشویق کنیم که این مظالم را شرح دهند تا بدین ترتیب کلام آنها مانند گردبادی خشماگین بهم آمیزد. فرد بتنهائی ضعیف است اما وقتی که افراد بسیاری بهم بپیوندند نیروئی پر توان می سازند. شکل دیگر ترویج کتبی توده ای، **داتسی بائو** یا روزنامه دیواری است. صدر مائو بما آموخت که این نوشتجات دیواری در امر دمکراسی بسیار موثرند. توده ها حتی احتیاج به کاغذ هم ندارند؛ آنها میتوانند با گچ، ذغال یا رنگی که دستشان آمد خواسته ها، اشکال مبارزاتی لازم، تجارب مثبت و منفی و ارزیابیشان از رهبران را با حروف درشت روی دیوار بنویسند. این تبارزی از دمکراسی توده ایست. این کاملا خلاف دمکراسی دروغین بورژوائیست که خیلی تبلیغش را میکنند اما فقط بنفع حاکمان و استثمارگران است، نه بنفع خلق. وقتی توده ها فکر میکنند و بعمل دست میزنند از قدرتی پایان ناپذیر بهره مندند و میتوانند در هر عرصه ای، از امور سیاسی و نظامی گرفته تا اقتصاد، هنر و علوم منشاء خدمت شوند. بگذارید همچنان دمکراسی خلق را توسعه دهیم؛ بگذارید توده ها نقشه ها را به بحث گذارند و آنچه خود بعنوان سرباز در ارتش چریکی خلق به اجراء گذاشته اند را مورد ارزیابی قرار دهند. اینکار به فهم بهتر، وحدت بیشتر و عملی قدرتمندتر خواهد انجامید. بگذارید توده ها در جریان دمکراسی قابلیتهای خود بعنوان مبلغ و مروج را بنمایش گذارند.

یك جنبش توده ای و عظیم ایدئولوژیك، محتاج رهبری حزب است؛ زیرا حزب آگاه ترین عنصر محسوب میشود؛ البته تا زمانیکه مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو، قوانین حاکم بر انقلاب و امور سیاسی یا بعبارت دیگر قوانین مبارزه طبقاتی برای قدرت سیاسی و جنگ خلق بمنزله شکل عمده مبارزه را درك میکند، بکار میگیرد و بعمل در می آورد. بدون حزب، توده ها حتی نمیتوانند به نقشه ای مجهز شوند و ضروریست که حزب آنها را با نقشه ای خوب رهبری کند. میدانیم که نقشه یك شکل ایدئولوژیك است و نقشه حزب تبارزی از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالوست. زمانیکه نقشه فرموله شد، حزب می باید تشکلات گوناگون را بکار اندازد؛ زیرا یك خط سیاسی بدون اشکال تشکیلاتی که آن خط را

به عمل مشخص تبدیل کنند نمیتواند به یك نیروی مادی تبدیل شود. این اشکال میتوانند تشکلات حزبی باشند یا ارتش، تشکلات ایجاد شده توسط حزب، ارگانهای قدرت سیاسی و یا تشکلاتی که توسط تحتانی ترین اقشار توده ها بوجود آمده است. بگذارید توده ها بسیج عظیم ایدئولوژیك جهت پشتیبانی و دفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم و اندیشه گونزالو، و بکاربست آن را به پیش برند. و بگذارید عملیات مسلحانه این ایده ها را جا بیندازد. مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم بعنوان حقیقت جهانشمول مطرح است و اندیشه گونزالو که برای ما عمدگی دارد، بکاربست خلاقانه آن حقیقت جهانشمول به شرایط مشخص ماست.

بنابراین فقط حزب کمونیست میتواند پروسه عظیم تبلیغ و ترویج توده ای را رهبری کند. همانطور که صدر مائو بما آموخت: «تا زمانیکه توده ها و حزب موجود است هر معجزه ای میتواند اتفاق بیفتد.»

د ـ کارزار اصلاح

امروز در این نشست ما تصمیم دومین پلنوم کمیته مرکزی را به اجراء میگذاریم. وظیفه ما پیشبرد کارزار اصلاح بود. وظیفه تشکلات پائینتر، اعضای حزب، رزمندگان، فعالین و توده ها نیز پیشبرد همین کارزار بود. در حال حاضر ما این کارزار را به نقطه اوجش نزدیك میکنیم. ما بخش «انتخابات نه! جنگ خلق آری!» را بطور فردی و جمعی مطالعه کرده، به بحث گذاشته و بکار بسته ایم.

بنا بر آنچه تا بحال گفته شده میتوان برخی نظرات را در مورد این بحثها طرح کرد. مسئله عمده چگونگی پیشبرد مطالعه این سند در اوضاع سیاسی جاریست. ما کمونیستها یاد میگیریم که بقصد بکار گیری مطالعه کنیم. در غیر اینصورت، بجای استفاده از مارکسیسم برای حل مشکلات حاد به پرستش کتاب مبتلا خواهیم شد. مطالعه مجرد امری متافیزیکی، ایده الیستی و بورژوائیست. ما پراگماتیست هم نیستیم و مانند امپریالیستها و ماتریالیستهای بی مقدار، مطالعه را با درك تنگ نظرانه از بهره جوئی روزمره انجام نمیدهیم. ما تئوری را بخاطر بکارگیریش در عمل و دگرگون کردن واقعیت یاد میگیریم؛ بخاطر تغییر جهان بر مبنای منافع طبقه و خلق. بنابراین مسئله چگونگی بکاربست آن در سه سطح مطرح است:

۱ ـ در انقلاب جهانی پرولتری. در اینجا فقط یك موضوع مطرح است. سند مسائل حاد مارکسیسم در شرایط کنونی را ارائه میکند: قهر انقلابی، مبارزه طبقاتی، سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، مبارزه علیه رویزیونیسم. از این چهار مسئله، سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا عمده است. نکته اینجاست که مائوئیسم مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله، یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم است زیرا با مائوئیسم است که ما باید زمین و زمان را بلرزه درآوریم. ارزش سند در همینجا نهفته است. این سند مارکسیسم را مورد تایید مجدد قرار داده و اعلام میکند که امروز مارکسیست بودن بمعنای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست، عمدتا مائوئیست بودن است. این سند مائوئیسم را مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله مارکسیسم می داند که در سراسر جهان، برای کمونیستها، برای پرولتاریا و خلقهای جهان صاحب قدرت و اعتبار است. این امری تعیین کننده است. بنابراین، نخستین موضع ما از اینجا، از مائوئیسم سرچشمه میگیرد و این مورد توافق کنگره ما قرار گرفته است: عنصر عمده در اندیشه گونزالو، معین کردن مائوئیسم بعنوان مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله است.

۲ ـ در انقلاب پرو. در اینجا عمده اینست که سند به ساختن دولت نوین در جریان جنگ خلق خدمت میکند. این دولت توسط ارتش چریکی خلق و تحت رهبری حزب کمونیست در حال ساخته شدن بوده و بر توده های خلق متکی است. این سند در خدمت کسب سراسری قدرت است. سند به نکات فوق العاده مهمی می پردازد که امروز می باید در دولت نوین بکار بسته شود.

۳ ـ چگونه باید سند را در سطح افراد بکار بندیم؟ واجب است که هر یك از ما سند را جذب کرده و در خود تجسم بخشیم تا بتوانیم بهتر به انقلاب خدمت کنیم. در همین مورد باید بگوئیم که همه حضار مستقیما با مسئله روشنفکر بودن و مسائل هنری درگیرند. نکته اینجاست که همیشه سیاست را در مقام فرماندهی قرار دهیم. افراد در نتیجه مطالعه مارکسیسم تکان میخورند و تضاد بین دو جهانبینی رو می آید. مارکسیسم به جنبه غیر پرولتری ضربه میزند و پروسه آبدیده کردن افراد بلحاظ ایدئولوژیك را هدایت میکند. مانند هر وظیفه دیگر، در اینجا نیز سه مرحله موجود است که هر یك تضاد خود را دارد. در آغاز این سئوال مطرح است که اصلا باید مطالعه کرد یا نه؟ و هنگامی که مطالعه آغاز شد نیمی از راه طی شده است. سپس با توسعه هر چه بیشتر این روند، این سئوال مطرح میشود که باید ادامه داد یا دست کشید؟ این مبارزه دیگری است که در اینجا بشکل کش دادن کار و سنگین نمودن آن، نمایان شد. اوضاع بدی بود زیرا معنایش این بود که جنبه کهنه و بورژوائی غالب خواهد شد. ما در مورد مسئله بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این وظیفه را با اولویت دادن به پیش ببریم و با استفاده از تاکتیکهای ضربتی در آن گشایشی ایجاد کنیم. این روش بسیار مفیدی است؛ بخشی از سبك کار مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی، اندیشه گونزالوئیست. این بمعنای تمرکز تمام انرژیمان بر وظیفه مقابل پا و دست نکشیدن از کار تا زمانی است که این وظیفه به انجام رسد. این روش را میشود به راهپیمائی اجباری ما بهنگام مورد تعقیب دشمن قرار گرفتن تشبیه کرد. ما یك لحظه هم توقف نمیکنیم تا بتوانیم بجای اسیر شدن، با مانور دادن از چنگ دشمن خارج شویم. با اتخاذ این روش در جریان مطالعه، بجای اینکه ایدئولوژی بورژوائی در جنگ با ایدئولوژی پرولتری در ذهن ما پیروز شود، اجازه می یابیم این ایدئولوژی نوین را بدست آورده و جذب کنیم و آن را برای غلبه بر دیدگاه بورژوائی، ایده الیستی و غیر پرولتری بکار گیریم. ایده های کهنه مقاومت میکنند و همه ما باید آگاهانه و داوطلبانه نبردی را در ذهن خود به پیش بریم تا سرانجام مقاومت آنها را در هم شکنیم و شکستشان دهیم. جنبه کهنه در گوش ما چنین زمزمه میکند: چطور میتوانی از راه هائی که خوب می شناسی دست بکشی! چطور میتوانی از راه هائی که سالیان سال در آن گام زده ای خارج شوی! جنبه کهنه بر تمامی پدیده های پوسیده رنگ و لعاب میزند تا اراده ما را تضعیف کند. تاکتیکهای ضربتی در مقابله با این مقاومت بسیار موثر است.

در مرحله سوم یعنی نتیجه گیری، تضادی میان به پایان رساندن یا نرساندن وظیفه بروز می یابد. این تضاد تا زمانیکه شما تصمیم میگیرید وظیفه را به انجام رسانید و سپس انجامش میدهید، وجود دارد. تمام شدن یك دور مشخص مطالعه، یك جهش است که روش تاکتیکهای ضربتی به انجام آن بسیار کمك میکند.

شما کارزار اصلاح را به پیش

بقیه در صفحه ۸۸

نمایندگان کمیته اضطراری بین المللی از بیش از ۳۰ کشور کنفرانس موسس را با موفقیت برگزار کردند

«دکتر گوسمان در حالیکه مرگ را تحقیر میکرد، همچون عقابی بلند پرواز بر فراز کفتارهای دیکتاتوری چرخید و برای ما پیامی تاریخی فرستاد،
او سرشار از تعهد و خوشبینی، با جسارت در برابر دشمنانش ایستاد و از ما خواست که نیروهایمان را تقویت کنیم، بمصاف دشواریها بشتابیم و وظایف خود منجمله برگزاری جشن صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون در سال جاری، و سرانجام کسب پیروزی را به انجام رسانیم.»

سخنگوی جنبش خلقی پرو در کنفرانس موسس کمیته اضطراری بین المللی

بهنگام دستگیری رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو در روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۲، امپریالیستهای آمریکایی و نوکرشان فوجیموری با تفرعن اعلام کردند که این واقعه ضربه ای تعیین کننده بر جنگ خلق است. آنها به رجز خوانی پرداخته، از «بریده شدن سر» جنگ خلق گفتند و ادعا کردند که جنگ خلق حتما شکست خواهد خورد.

اما فقط چند روز بعد، هنگامی که میخواستند رفیق گونزالو را در مقابل خبرنگاران بین المللی تحقیر کنند، با طلیعه آنچه در راه بود مواجه شدند. رفیق گونزالو با جسارت از اصول انقلابی خود جانانه دفاع کرد و ورق را برگرداند.

اکنون رژیم فوجیموری از همیشه منفردتر و داغان تر است. جنگ خلق موج وار گسترش می یابد. میلیونها نفر در سراسر جهان بدفاع از صدر گونزالو برخاسته اند. نام حزبی دکتر آبیمال گوسمان، گونزالو است.

این کارزار جهانی به ابتکار جنبش انقلابی انترناسیونالیستی براه افتاد. نقش هماهنگ کننده کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان، جزء مهمی از این مبارزه بوده است. روزنامه فرانسوی «لوموند» بتاریخ هشتم دسامبر ۱۹۹۲ گزارش داد که ژنرالهای عالیرتبه ارتش پرو قصد داشتند رفیق گونزالو را بلافاصله پس از اعلام رای دادگاه، تیرباران کنند اما بخاطر «ترس از واکنش بین المللی» دست نگهداشتند. این کارزار با متحد کردن توده های وسیع و در راس آنها کارگران و دهقانان در دهها کشور جهان جهت دفاع از رهبر مائوئیست جنگ انقلابی تحت هدایت حزب کمونیست پرو، نه تنها به توطئه قتل رفیق گونزالو توسط رژیم فوجیموری ضربه زده بلکه زمینه مساعدی برای اشاعه درسهای جنگ خلق و مهمتر از همه، جذب و اشاعه خط مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی ایجاد کرده است.

تهدید به قتل، فقط حرف نیست

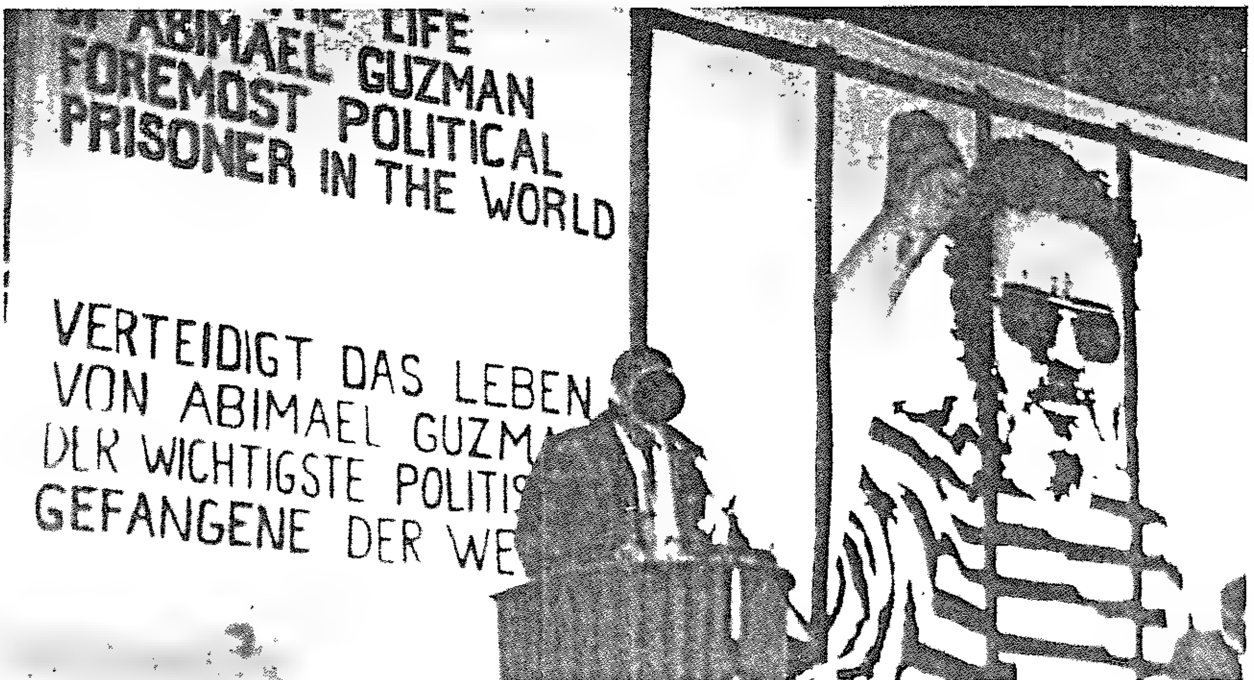
علیرغم وجود مخالفت وسیع، دیکتاتوری فوجیموری همچنان صدر گونزالو را تهدید بقتل میکند. فوجیموری از زمان دستگیری صدر گونزالو تا اوایل دسامبر ۹۲، مکررا اعلام نمود که «ترجیح میدهد گوسمان اعدام شود.» از آنجا که مجازات اعدام در قانون اساسی پرو ممنوع شده، فوجیموری اعلام نمود رفراندومی را جهت برقراری مجدد مجازات اعدام و عطف بماسبق نمودن آن در مورد رفیق گونزالو، برگزار خواهد کرد.

این تهدیدات شنیع باعث بروز مخالفتهای وسیعتری در پرو و سطح جهانی علیه رژیم شد و شکافهای درونی طبقات حاکمه پرو را برجسته تر نمود. رژیم در حالیکه زوزه میکشید و دندان نشان میداد، موقتا از اجرای پروژه جنایتکارانه اش عقب نشست؛ فقط با این قصد که پس از چند ماه دوباره آن را به جریان بیندازد. همانگونه که کارلوس لاتوره، پدر همسر صدر گونزالو در کنفرانس موسس کمیته اضطراری بین المللی اظهار داشت: «این تهدیدات فقط حرف نیست. نه! این نقشه ایست که از مدتها قبل رویش فکر شده است. این نقشه دنباله فرامین امپریالیسم یانکی و طبقات حاکمه پرو است که میدانند بواسطه پیشروی انقلاب پرو با خطر از کف دادن قدرت مواجه گشته اند. این انقلاب که رهبر و آموزگارش صدر گونزالوست طی ۱۳ سال اخیر توسعه یافته است.»

رژیم در عین حال که یك قدم عقب نشست، حمله ای دیگر آغاز کرد و اینبار دکتر کرسپو، وکیل مدافع صدر گونزالو را تنها بخاطر دفاع از صدر گونزالو دستگیر نموده، وی را متهم به «خیانت» کرد. مجازات «خیانت» در پرو، حبس ابد است.

این اقدام با حملات گسترده تر به زندانیان سیاسی همراه شد: ارتباط آنها حتی با صلیب سرخ بین المللی قطع شد؛ سوء تغذیه شدید، امراضی مانند سل، و شکنجه بشکل وسیع رواج یافت. از سوی دیگر، این حملات خشم مردم را در سطح بین المللی دوباره برانگیخت. کمیته اضطراری بین المللی به سازماندهی موج مخالفت و از این مسئله برای افشای رژیم وجذب نیروهای جدید بصفوف کارزار استفاده نمود.

در آن مقطع که چهار ماه از دستگیری صدر گونزالو میگذشت هیچکس



یکی از سخنگویان در کنفرانس موسس

مگر دشمنانش او را از زمان دادگاه ملاقات نکرده بود. صدر گونزالو کماکان در سلولی انفرادی در جزیره سن لورنزو در کناره لیما محبوس بود. ایراد ضربات بیشتر و هماهنگتر بر رژیم و مجبور کردنش به تغییر نحوه رفتار با صدر گونزالو، ارتقاء کارزار را به اضطرار طلب میکرد. گرد آوردن صدها فعال از سراسر جهان برای سهیم شدن در تجارب کارزار و بحث در مورد مسائل سیاسی اصلی، متحد شدن در سطحی عالیتر، ایجاد ساختار تشکیلاتی و کسب حمایت مالی که ضرورت و اهمیت فراوانی برای پیشبرد این نبرد جهانی داشت، نیاز مبرمی بود که حس میشد.

کنفرانس موسس

پیشنهاد برگزاری کنفرانس موسس مورد استقبال صمیمانه فعالین قرار گرفت. اما بنظر میرسید وسعت کارزار که منبع قدرتش محسوب میشد خود مانعی حل ناشدنی در راه برگزاری این کنفرانس باشد. نمایندگان جهت شرکت در چنین کنفرانسی باید از نقاط مختلف جهان گرد می آمدند و کمبود منابع مالی مشکل بزرگی در این راه بود. ترجمه بزبانهای گوناگون هم مسئله چندان کوچکی نبود. در عین حال کارزار نیز باید ادامه می یافت که این شامل اعزام هیئت دوم به لیما جهت پافشاری بر خواستهای کمیته اضطراری علیه رژیم فوجیموری بود.

بنابراین کمیته دست به کاری زد که معمولا در شرایط مشابه انجام میداد. یعنی فراخوان اقدامات لازم را صادر نمود؛ با علم به این که تنها راه موفقیت، دستیابی انقلابیون و فعالین سراسر جهان به درکی عمیق از اهمیت برگزاری این کنفرانس جهت پیشبرد کارزار، و پر تلاش و از خود گذشته بودن آنهاست.

و چنین نیز شد. در برخی از فقیرترین کشورها، همچون نپال و بنگلادش، فعالین به جمع آوری پول برای اعزام هیئت به پرو پرداختند. در ایالات متحده برخی نمایندگان که آماده شرکت در کنفرانس بودند هنگامیکه از مشکلات عدیده مالی رفقایشان در کشورهای جهان سوم آگاه شدند، محل و بلیط هواپیمایشان را در اختیار آنها نهادند تا جنبش موجود در این کشورها بدون نماینده نماند. وقتی این احساس واقعی شکل گرفت که نماینده هر کشوری بنوعی خواست فعالین سراسر جهان را نمایندگی میکند، مرزها فرو ریخت.

با اینحال برخی نمایندگان هرگز نرسیدند: یکی در مرز ترکیه توقیف شد، و دیگری که «متین جان» نام داشت و وکیل جوان کرد که مدافع حقوق بشر بود توسط یك جوخه مرگ ترك ربوده شد و تحت شکنجه قرار گرفت. به همسرش گفته بودند او فقط زمانی آزاد میشود که رفتن به «کنفرانس گوسمان در اروپا» را تقبیح کند. جسد وی چند روز بعد پیدا شد. «متین جان» نقش مهمی در اشاعه کارزار به درون زندانهای ترکیه، و رساندن اخبار از جنبش در حال گسترش زندانیان در حمایت از رفیق گونزالو بگوش جهانیان ایفاء نمود. این جنایت بار دیگر نشانگر شناخت مرتجعین از خطر عمیقی است که مبارزه در دفاع از رهبر انقلابی مردم پرو برای نظم جهانی در بردارد.

اما علیرغم این موانع، روز بیست و هفتم ماه فوریه ۹۳، یکهزار نفر در سالن افندی شهر دویسبورگ آلمان حضور بهم رساندند. صدها نفر از مهاجرین ترك در آلمان بهمراه رفقای آلمانیشان و افراد بسیاری از ۳۰ کشور منجمله استرالیا، اتریش، بنگلادش، دانمارك، انگلستان، فرانسه، یونان، هائیتی، ایران، ایتالیا، کردستان، لوکزامبورگ، مکزیك، مارتینیك، مالزی، مراکش، نپال، هلند، پاکستان، پرو، فیلیپین، لهستان، آفریقای جنوبی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، ترکیه، آمریکا و یوگسلاوی سابق در کنفرانس شرکت کردند.

آشفتگی آخرین لحظات در امر تدارکات را شور و شوق حضار برطرف کرد. بیش از بیست مترجم سراسر شب کار کردند. افراد تیم فنی که سیستم دست ساز سمعی را آماده میکردند برای تسهیل و انجام

کار این پیام ثابت را بین خود ابداع نمودند: «ساعت چند است؟ ۱۵-۰۹!» (این رقم، شماره زندانی دکتر گوسمان را تداعی میکرد.). برنامه های کنفرانس همزمان به پنج زبان ترجمه میشد: اسپانیائی، انگلیسی، ترکی، فارسی و آلمانی. در عین حال، نمایندگانی که از اقصی نقاط جهان آمده و در خانه کارگران ترك مقیم دویسبورگ مهمان بودند سعی میکردند بهر زبان که شده با میزبانان و نمایندگان دیگر کشورها حرف بزنند.

ترکیب شرکت کنندگان در کنفرانس حاکی از آن بود که کمیته اضطراری بین المللی، یك جبهه متحد وسیع است. انقلابیون مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست نقش مهمی در برگزاری موفقیت آمیز آن بازی کردند. یکی از انقلابیون چنین خاطر نشان کرد: «اگر مائوئیستها برای دفاع از یك رهبر خود سخت نکوشند، چگونه میتوانیم انتظار داشته باشیم سایر افراد برای این امر مبارزه کنند؟» افراد زیاد دیگری نیز در کنفرانس شرکت داشتند: وکلایی از آلمان و ایالات متحده، فعالین حقوق بشر، ناسیونالیستهای انقلابی از چندین کشور و بسیاری دیگر. ترکیب متنوع افرادی که برای این امر مهم گرد آمده واقعا تکان دهنده بود. ماری کاکس که وکیلی سیاهپوست در آمریکاست درباره این کنفرانس چنین اظهار داشت: من در مورد راه درخشان (در رسانه های گروهی از حزب کمونیست پرو با این نام یاد میشود ـ جهانی برای فتح) مطالب بیشتری آموختم؛ مثلا اینکه زنان نقشی بسیار مهم و مسلط در کسب پیروزی بازی میکنند... ما باید هر کاری که از دستمان بر می آید انجام دهیم تا ارتش (آمریکا ـ مترجم) را از پرو بیرون برانیم. ما بعنوان بردگان در آمریکا حق نداریم انقلابی که دهقانان پروئی به پیش میبرند را متوقف کنیم... مبارزه دهقانان در پرو مبارزه ماست. و مبارزه ما مبارزه آنهاست.»

جدلی حاد نیز در کنفرانس بوجود آمد که تا حدودی انتظارش میرفت. کنفرانس، طیفی از نیروهای متفاوت با برنامه های مغایر در مورد کارزار دفاع از صدر گونزالو و در مورد مبارزه انقلابی بطور عموم، گرد هم آورده بود. اما انتظار این بود که رفع اختلافات بر پایه درك از اهمیت کارزار انجام شود و بدین ترتیب برخوردها در چارچوب یك دورنمای صحیح صورت گیرد.

اهمیت کارزار در سخنرانی مسعود رحیمی، مسئول هماهنگی کمیته اضطراری بین المللی، تحت عنوان «چرا دکتر گوسمان مهمترین زندانی سیاسی در جهان امروز است» انعکاس یافت. پس از وی، کارلوس و دلیا لاتوره والدین همسر رفیق گونزالو، از اهمیت وی برای خلق پرو و مردم سراسر جهان صحبت نمودند. سخنگوی «جنبش خلقی پرو» نیز از رهبری صدر گونزالو در جنگ خلق و خط سیاسی مائوئیستی او دفاع کرد و گفت، خلق پرو از جان وی دفاع میکنند و پیروز خواهند شد. سخنرانیهای دیگری نیز آماده شده بود: سخنرانی لوئیس آرسه بورخا (سردبیر تبعیدی نشریه «ال دیاریو»)، دیگر اعضای کمیته هماهنگی، نمایندگان بنگلادش و آمریکا، و نیز سخنرانی خوزه ماریا سیسون (صدر و بنیانگذار حزب کمونیست فیلیپین) که در آن به تجارب وی منجمله زندانی و شکنجه شدنش توسط رژیم آمریکائی مارکوس پرداخته شده بود.

در محل هیئت رئیسه کنفرانس، به احترام «متین جان» وکیل شهید کرد و بیاد رفیق سانموگاتاسان دبیر کل حزب کمونیست سیلان دو جایگاه خالی قرار داشت. رفیق سانموگاتاسان رهبری مائوئیست بود که در تاسیس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نقش داشت و آخرین اقدام عملیش ایفای نقش در تشکیل کمیته اضطراری بین المللی بود. یکروز بعد کمیته برنامه ریز با حضور نمایندگان بیش از دوازده کشور جلسه خود را برگزار نمود. جهت گیری پایه ای کمیته اضطراری بین المللی مورد تائید اکثریت رای دهندگان قرار گرفت. آنها کارکنان مرکزی کمیته هماهنگی در لندن بریاست مسعود رحیمی را انتخاب کردند. کمیته برنامه ریز چند قطعنامه در مورد اهداف کارزار، افشای رژیم فوجیموری، دعوت به گسترش کمیته اضطراری بین المللی در آمریکای لاتین، طرح خواست «یانکی گو هوم!»، افشای سازمان عفو بین الملل بخاطر حمایت عملیش از رژیم فوجیموری و تلاش برای وادار کردن این سازمان بدفاع از حقوق دکتر آبیمال گوسمان بر اساس منشور عفو بین الملل را بتصویب رساند.

کنفرانس در تحکیم کمیته اضطراری بین المللی و کمك به ارتقاء سطح تلاشهایش جهت پیشبرد هر چه موثرتر مبارزه برای دفاع از جان رفیق گونزالو موفق بود. این امر فقط ثمره دستاوردهای مشخص کنفرانس نبود بلکه تبادل عظیم تجارب و شناختی که در سراسر کنفرانس جریان داشت و حضار را از حس واقعی رفاقت انترناسیونالیستی لبریز نمود، نیز نقش مهمی ایفاء کرد.

هیئت نمایندگی چهارم

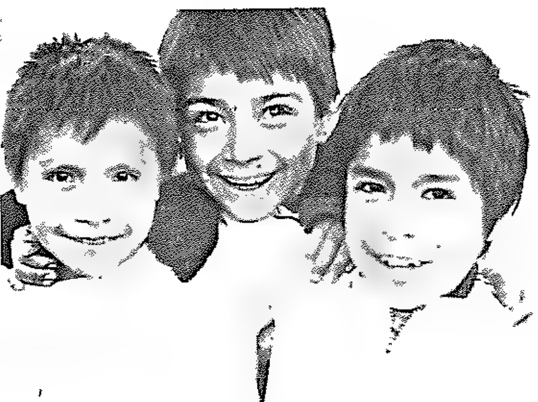
چند ماه پس از برگزاری کنفرانس، همزمان با انتقال رفیق گونزالو به زندان ویژه ای که برای وی ساخته شده بود، هیئت نمایندگی چهارم وارد لیما شد. این هیئت همانند هیئتهای قبلی بشدت مورد حمله مطبوعات لیما و مقامات دولتی قرار گرفت. اما خود این حملات عاملی شد برای اینکه پیام هیئت در سراسر پرو انتشار یابد و همگان بفهمند کارزاری در دفاع از جان صدر گونزالو براه افتاده که حامیان بیشماری در کشورهای گوناگون دارد. هیئت چهارم توانست با ساکنان زاغه ها ملاقات کند و خوشامد گرم آنها را پذیرا شود(به صفحه ۲۸ رجوع کنید.) اعزام هیئت ها نه فقط فشاری بر رژیم فوجیموری اعمال کرده، بلکه وسیله مهمی برای ایجاد همبستگی میان خلق پرو و مردم دیگر نقاط جهان بوده است: هر فرد پروئی که با اعضای هیئت ملاقات کند در صورت دستگیری میتواند متهم به «طرفداری از تروریسم» شود. اما می بینیم که آنها مرتبا قدم پیش گذاشته، به هیئتهای اعزامی خوشامد گفته و اخبار مبارزاتی را برای یکدیگر بازگو کرده اند.

بحث درونی کاب

در جریان هشت ماه کارزار بین المللی دفاع از جان صدر گونزالو یك رشته سئوالات سیاسی مطرح شد. بعضی گرایشات بروز کرده که در صدد «گسترش» مبارزه کنونی از طریق تمرکز بر زندانیان سیاسی پرو و حتی بر زندانیان سیاسی جهان بجای تمرکز بروی صدر گونزالو است. گرایش دیگری که تاثیری مشابه داشته و به برداشتن تمرکز از روی صدر گونزالو و نبرد فوری برای دفاع از جانش می انجامد اینطور بیان میشود: فقط جنگ خلق میتواند او را آزاد کند. این موضع از کمیته اضطراری میخواهد که مرکز کار و پایه وحدتش را بر جنگ خلق استوار سازد. کنار گذاشتن سیاست تمرکز بر دفاع از جان صدر گونزالو، در تحلیل نهائی نه در خدمت دفاع از جان اوست، نه در خدمت دفاع از جنگ خلق و انقلاب پرو و یا انقلاب در سراسر جهان.

بدین خاطر که اینك در سطح جهانی، دفاع از جان صدر گونزالو، جبهه





بالا: سربازان پرویی در زاغه های لیما. بر دیوار شعار زنده باد صدر گونزالو بچشم میخورد.

سمت راست و پایین: اهالی زاغه ها در اطراف لیما.

این عکسها توسط یکی از نمایندگان اعزامی کمیته اضطراری بین المللی گرفته شده است.

مرکزی دفاع از جنگ خلق در پرو است. به نحوه حملات امپریالیستها به صدر گونزالو نگاه کنید: «خطرناکترین مرد جهان»، «دشمن شماره یك جوامع» و غیره. نشانه های بسیاری حاکی بر دخالت یك یا چند بنگاه آمریکایی در دستگیری وی وجود دارد. سنای آمریکا متفقا دستگیری رفیق گونزالو را ستود و برخی اعضای کنگره خواهان اعدام وی شدند. آنان نومید از غلبه بر جنگ خلق، برای باصطلاح «بریدن سر حزب کمونیست پرو» دست به تلاشی بیسابقه زدند و این اقدام را مکمل جنگ ضد انقلابیشان قرار دادند.

آیا انقلابیون و مردم بهنگام مواجه با چنین حملاتی میتوانند از رهبرانشان دفاع نکنند؟ مائوئیستها، نه آنارشیستند و نه سوسیال دمکرات. آنها ارزش واقعی یك حزب پیشاهنگ راستین و رهبریش را میدانند. چه کسی بیش از رفیق گونزالو که حزب را در تدارك، آغاز و ادامه پیروزمندترین جنگ خلق انقلابی تحت خطی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی رهبری نموده، شایسته چنین دفاعیست؟ چنین رهبرانی مادرزاد رهبر نبوده اند. آنان در کوره دهها سال مبارزه انقلابی جهانی و در کشور خودشان آبدیده میشوند؛ آنان ثمره مبارزات میلیونها توده اند. بهمین خاطرست که ستمدیدگان، واقعا در چهار گوشه جهان، از کوهستان هیمالایا در نپال گرفته تا محلات فقیر و زاغه های نیویورك برای دفاع از او بپاخاسته اند. و بهمین خاطرست که مرتجعین و امپریالیستها حملات خود را بر وی متمرکز کرده اند.

بدین ترتیب دفاع از جان صدر گونزالو



اطلاعیه هایی خطاب به چهارمین هیئت نمایندگی کمیته اضطراری بین المللی توسط ساکنان زاغه های حاشیه لیما

هر چه را دیده اید باید برای جهانیان بازگو کنید!

به اعضای هیئت کمیته اضطراری بین المللی بخاطر حضورشان در این حلبی آباد خوش آمد می گوییم. امروز روز بسیار شادی آفرین و مهمی است. امروز روزی انقلابی است. حلبی آبادهای ما بهیچ ترتیب از کمکهای حکومت پرو برخوردار نیستند. مردم اینجا را با کار و جانفشانی خود ساخته اند. ما در اینجا تحت نظام «نهارخوری های عمومی» زندگی می کنیم.

پرو دستخوش بحرانی بسیار وخیم است که روز بروز بر وخامتش افزوده میشود. ما قادر به تحمل این بحران نیستیم. برای مقابله با این بحران و کل این اوضاع مردم باید به مقابله با سرکوب برخیزند. ما از شما که هیئت نمایندگی بسیار مهمی هستید میخواهیم که در اینمورد بنویسید. هرچه را دیده اید باید برای جهانیان بازگو کنید!

اوضاع تاریخی فوق العاده ای برقرار است. بیکاری مسلط است یا اگر هم کاری باشد دستمزدها بشدت پایین است. اما خلق فداکاری کرده و تصمیم دارد علیه قهری که بر او اعمال میشود بجنگد. ما به پیش می رویم و خلق این پیشروی را می پذیرد. خلق جان خود را بخاطر یك دگرگونی واقعی فدا خواهد کرد. خواست ما این است که انقلاب جهانی هرچه زودتر که امکان دارد پیروزشود.

امیدواریم که شما در آینده نیز بتوانید به اینجا بیایید. ما به شما خوش آمد خواهیم گفت. خلق مبارز ما از طریق این نبرد تاریخی منافع فرزندان نسل نوین را بهنگام خاتمه بخشیدن به استثمار فرد از فرد متحقق خواهند کرد. مبارزه آنها برای آینده این نسل است.

شاید کلمات من نارسا باشند اما ما میدانیم که شما با روحیه بزرگ انقلابی تان جان خود را بخطر انداخته و اینجا آمده اید. بسیار متشکرم



سلام! حکومت پرو می تواند رهبر ما صدر گونزالو را به سلول زیرزمینی بیافکند اما حزب کمونیست پرو از پای نیفتاده و جنگ خلق به پیروزی خواهد رسید. ما برای چنین هدفی می جنگیم و می دانیم که راه طولانی است اما تا کسب پیروزی نبرد خواهیم کرد.

بعلاوه ما میخواهیم از جان صدر گونزالو دفاع کنیم و میدانیم که حکومت پرو هیچ جزئی از حقوق بشر را بهیچ ترتیب رعایت نمی کند اما ما برای حقوق بشر خودمان می جنگیم.

این یك جنگ خلق است و ما می خواهیم دیکتاتوری فوجیموری را بروبیم. یك جنگ بسیار بد، جنگ با شدت کم علیه ما جریان دارد اما ما مغلوب نشده ایم بلکه همچنان ضربه می زنیم. ما مرتبا قوی می شویم زیرا بخوبی میدانیم که ما آخرین طبقه، طبقه تاریخ، هستیم و سازمان حزب ما عالیترین سطح سازمان است.

دستگیری صدر گونزالو فقط یك دوره کوتاه و موقتی است. بسیاری فکر می کنند که پیروزی با آنهاست و اوضاع بسیار وحشتناك است. اما ما تا به آخر خواهیم جنگید. ما طریق نوین زندگی در پرو را بنا می کنیم. ما در جنگ، جنگ خلق، پیروز میشویم.

زنده باد صدر گونزالو! از جان آبیمال گوسمان دفاع کنید!



نقطه تمرکز این کارزار است، زیرا او بعنوان نماینده آمال و انگیزه های میلیونها نفر در پرو و سراسر جهان بمیدان آمده، و بهمین دلیل آماج ویژه امپریالیستها و مرتجعین شده است. مادامیکه رشته جان وی در دست دشمنانش باقیست میلیونها نفر بدفاع از وی برمی خیزند. در کنفرانس موضوع چگونگی مبارزه برای رهایی صدر گونزالو طرح گردید. پدر همسر وی، کارلوس لاتوره، اظهار داشت نهایتا پیشروی جنگ خلق است که میتواند صدر گونزالو را آزاد نماید اما فقط در صورتی که ما امروز موفق شویم از جانش دفاع کنیم!

کمیته اضطراری بعلت تمرکز بر دفاع از صدر گونزالو توانسته وحدت با نیروهای وسیعی از طبقات میانی را شکل دهد. اینطور نیست که چنین وحدتی علیرغم آن تمرکز بوجود آمده باشد. بسیاری از این مردم اهمیت صدر گونزالو برای خلق پرو و مردم سراسر جهان را کاملا درك میکنند. دیگران نیز اذعان دارند که امپریالیستها با درنده خویی خاصی به صدر گونزالو برخورد میکنند و سعی دارند با استفاده از مورد وی معیارهای تازه ای را در نحوه رفتار با رهبران انقلابی تثبیت کنند. این نیروهای میانی میکوشند از طریق اتحاد با کمیته اضطراری در مقابل دسائس امپریالیستها مقاومت کنند. بسیاری از این افراد میگویند اگر چه با خط حزب کمونیست پرو مخالفتهایی دارند اما این مسئله را برسمیت میشناسند که میلیونها نفر کارگر و دهقان صدر گونزالو را رهبر خود میدانند. این افراد میگویند وقتی مرتجعینی همچون فوجیموری با وی چنین رفتاری دارند نمیتوان دست روی دست گذاشت.

در حال حاضر میلیونها نفر بدفاع از رفیق گونزالو برخاسته اند، در عین حال هنوز بسیاری هستند که نیاز به انقلاب مائوئیستی را درك نمیکنند و یا با آن توافق ندارند. اما این وضعیت نه فقط زمینه ای عالی برای کسب پیروزی در دفاع از جان وی بوجود می آورد بلکه برای نیروهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست موقعیتی مساعد میسازد که بتوانند نقش مستقل خود را با تبلیغ خط انقلابی مجسم در صدر گونزالو ایفا نمایند. میتوان توده ها را رهبری کرد تا بفهمند چرا مرتجعین وی را آماج قرار داده اند و چگونه این خط مائوئیستی گونزالو است که خلق پرو را برانگیخته و منشاء جسارت و استواری وی در اسارت شده است. تاکنون بسیاری از مردم در جریان کارزار برای اولین بار با حقایق جنگ خلق در پرو آشنا گشته اند. کارزار، افراد بسیاری را با سیاستهای صدر گونزالو آشنا کرد و بدین ترتیب باعث پیشرفت آنها بلحاظ سیاسی شد. نیروهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست کلید کسب پیروزی در این

کارزارند. چه کسی برای دفاع از یك رهبری انقلابی سخت تر مبارزه میکند مگر آنان که با سیاستهای انقلابی آموزش دیده اند؟ بنابراین میتوان مشاهده کرد که میان چارچوب سیاسی فراگیر کمیته اضطراری و ایفای نقش مستقل نیروهای مائوئیست جهت تقویت کارزار و خدمت به وظایف همه جانبه انقلابی رابطه ای دیالکتیکی وجود دارد.

آینده کارزار

روند تکاملی کارزار نشان داده که در این نبرد مثل هر نبرد واقعی دیگر باید برای پیروزی جنگید. در خلال ماههای آغازین کارزار، وقتی کمیته هیئت های نمایندگی اول و دوم را برای اعتراض به رفتار وحشیانه فوجیموری با صدر گونزالو به لیما فرستاد، رژیم که سرمست از پیروزی بود، رفتاری تعرضی و تفرعن آمیز پیشه کرد. فوجیموری قول «پیروزی سریع» در جنگ جاری با حزب کمونیست پرو را میداد. اما خیلی زود لحنشان تغییر یافت. نخستین زخم را صدر گونزالو در اسارت بهنگام مواجهه با خبرنگاران به آنها زد و ورق را برگرداند. سپس جنگ خلق که نشانی از تلاشی نداشت، بازسازی شد تا ضرباتی قدرتمند بر دشمن وارد آورد. این مسئله بار دیگر کیفیت رهبری صدر گونزالو را بنمایش گذاشت و مبین این بود که او رفقایش را خوب آموزش داده است. سخنگوی «جنبش خلقی پرو» این نکات را در کنفرانس مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و گفت که پرو «گرفتار عمیقترین بحران تاریخ خویش است... همه احزاب ارتجاعی سیاسی منجمله احزاب رویزیونیستی در بحرانی عمیق فرو رفته اند، اسیر پراکندگیند و از جانب توده ها طرد شده اند.»

تا ماه آوریل ۹۳ که چهارمین هیئت به پرو اعزام شد، رژیم فوجیموری در عین حال که آشکارا بلرزه افتاده بود به سیاست سرکوب وحشیانه حزب کمونیست پرو و رهبرانش ادامه میداد. هنگامیکه رژیم میخواست رفیق گونزالو را به زندان جدیدی در پایگاه نیروی دریایی کالائو منتقل کند بار دیگر خبرنگاران موفق به دیدار وی شدند اما این بار رژیم دیگر دچار خیالات خام نبود! هیئت نمایندگی چهارم برخلاف هیئت نمایندگی دوم دستگیر نشد و توانست با اشخاص سرشناس در لیما ملاقات کند. مطبوعات لیما اگر چه کماکان خصمانه برخورد میکردند اما ضرورت ارائه اولین گزارشات درباره وسعت حمایت بین المللی از کارزار کمیته اضطراری، منجمله طیف وسیع امضاء کنندگان فراخوان کاب را احساس نمودند.

اما علیرغم دستاوردهای مهم کارزار، دلیلی ندارد که هشیاری خود را از کف بدهیم. فوجیموری، آن سلول زیرزمینی که رفیق گونزالو را بدان منتقل کرده اند، «آرامگاه» وی خوانده است. سخنگویان دولت و رسانه های خبری نیز جار زده اند: «دیگر کسی او را نخواهد دید!»

ضروریست مبارزه ای پیروزمند جهت تغییر فوری شرایط حبس رفیق گونزالو به پیش برده شود؛ بگونه ای که او از حق ملاقات پزشکان و وکلای پروئی و خارجی برخوردار شود، نامه دریافت کند، وسائل تحریر و مطالعه در اختیارش قرار گیرد و همچنین امنیت جانیش تضمین شود. هر چند با وجود همه اینها، کماکان جان وی توسط دشمنان سنگدلش تهدید میشود.

رژیم دیکتاتوری طرحهای وحشیانه ای را برای برقراری مجدد مجازات اعدام از سر گرفته است. بعبارت دیگر زندانیان سیاسی دستگیر شده را بمحض تصویب این قانون میتوان بقتل رساند. یکی از جوانب این «قانون»، مسئول قلمداد کردن یا در واقع گروگان گرفتن رهبران برای فعالیت پیروانشان است. رژیم بدینوسیله میتواند عطف بماسبق کند و مجازات مرگ را در مورد صدر گونزالو و دیگران به اجراء گذارد.

بعلاوه آمریکا ظاهرا در حال مانور دادن است تا در مقابله با جنگ خلق بلحاظ سیاسی در موقعیت بهتری قرار بگیرد. توریچلی سناتور آمریکایی که نقش مسئول امور پرو را در کنگره بازی میکند اخیرا نمایشی بزرگ در تقبیح جوخه های مرگ آمریکای لاتین براه انداخت. میگویند امروز که آمریکا موفق به پاك کردن چهره خود شده، باید برای مداخلات جدید خود در این دوره «مشروعیت» دست و پا کند.

این امر اهمیت وحدت بدست آمده در کنفرانس کمیته اضطراری بین المللی و نقشه «گسترده تر، عمیقتر و رزمنده تر کردن» کارزار را بهتر نشان میدهد. این وظایف با هم مرتبطند. کارزار باید هرچه عمیقتر در میان توده های ستمدیده ریشه بدواند و آنان را برای مبارزه ای رزمنده تر برانگیزد. اقدامات زیر حائز اهمیت بسیار است: جذب اقشار هر چه وسیعتر به کارزار، جلب مداوم پشتیبانی افراد سرشناس از کشورهای مختلف برای فراخوان کمیته اضطراری، علاقمند کردن افراد مختلف جهت سفر به پرو بعنوان عضو هیئت که این خود به تحکیم موقعیت هیئت ها می انجامد تا بتوانند توجه جهانیان را به رفتار رژیم فوجیموری با صدر گونزالو و دیگر زندانیان سیاسی معطوف دارند.

در عین حال که اساس و قلب کارزار را شرکت و مبارزه اقشار وسیع توده های خلق تشکیل میدهد، مشارکت دیگر نیروهای مترقی نیز برای توسعه مبارزه ای که بتواند ضربات قدرتمندی بر رژیم فوجیموری و اربابان امپریالیستش وارد آورد، حائز اهمیت بسیار است. هرگونه تلاش برای جدا نمودن این دو جنبه کارزار از یکدیگر، یعنی کوشش برای در مقابل هم قرار دادن نقش انقلابی توده ها و فعالیت نمایندگان اقشار و طبقات دیگر، ضربه ای بزرگ به کارزار محسوب میشود. مائوتسه دون خاطر نشان میکند که «سیاست جبهه متحد، سیاستی طبقاتی است»؛ پرولتاریا بدون درگیر شدن در پروسه وحدت و مبارزه با نیروهای مختلف طبقاتی دیگر نمیتواند نبردهای بزرگ یا سازماندهی یك انقلاب را به انجام رساند. برای اینکار لازمست به طبیعت چنین نیروهایی بخوبی آگاه شویم؛ در استراتژی، استوار و در تاکتیك، منعطف باشیم؛ بر توده های تحتانی بمنزله نیروی عمده متکی شویم؛ و دشمن عمده را بوضوح نشانه رویم.

در دراز مدت گسترش کارزار بدون رزمنده تر و عمیقتر کردن آن ناممکن است. از همان ابتدا، حمایت کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی شالوده این کارزار بوده است.

نشریه مخفی هوادار حزب کمونیست پرو که «ال دیاریو» نام دارد بتاریخ ژوئن ۹۳، در عنوان اصلی و سرمقاله خود، خواست پرولتاریای بین المللی مبنی بر دفاع از جان صدر گونزالو را ستود و خبر ورود چهارمین هیئت نمایندگی به لیما را منتشر کرد. این هیئت موفق شده بود اخبار گوناگون منجمله فراخوان برگزاری روزهای عملیاتی ۱٤ و ۱۵ ماه مه را در پرو منتشر کند. عملیات هماهنگ ۱٤ و ۱۵ ماه مه در سراسر جهان بار دیگر باعث گسترش روحیه قدرتمند انترناسیونالیستی شد و رژیم پرو و اربابانش یعنی بورژوازی امپریالیستی را مجبور کرد تا از نیویورك گرفته تا مکزیك، از لیما گرفته تا اروپا و آسیا، بحالت آماده باش درآیند. (رجوع کنید به صفحه ۳۱) بخشی از طرح های کمیته اضطراری در ارتباط نزدیك با وکلای



شرکت توده های نپالی
در میتینگی بخاطر دفاع
از جان صدر گونزالو



جوانانی از کشور ترکیه
درحال تظاهرات در شهر
برلین

پرویی، اقداماتی جهت ارائه دعوی قضائی صدر گونزالو به مراجع حقوقی بین المللی را شامل میشد. رفتار رژیم فوجیموری با رفیق گونزالو منجمله باصطلاح محاکمه وی، معاهدات مهم بین المللی امضاء شده توسط پرو را زیر پا میگذارد. اما رژیم هنوز با کمك امپریالیسم آمریکا سعی دارد در صحنه بین المللی کارنامه ای پاك از خود ارائه دهد. چنین اقداماتی با هدف عطف توجه بین المللی به تضاد آشکار میان ادعاها و عملکرد رژیم، از طریق شهادت خلق منجمله زندانیان سیاسی پرو در مورد این پرونده مشهور صورت میگیرد.

موفقیتهای بدست آمده در جریان دفاع از جان صدر گونزالو تاکنون باعث تقویت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شده، اما موقعیت فوق العاده صدر گونزالو نیازمند ارتقاء سطح مبارزه است. این مسئله محتاج توجه و کوشش انقلابیون و فعالین در سراسر جهان است، تا در عین حفاظت از جان رفیق گونزالو در اسارت، زمینه آزادی این رفیق ارزشمند در آینده ای نه چندان دور از سیاهچالهای رژیم فراهم شود و او بتواند به ایفای نقش انقلابیش در مبارزه انقلابی پرو و در جنبش بین المللی کمونیستی بپردازد.

متن سخنرانی ها و قطعنامه ها را میتوانید بقیمت ۳ دلار یا ۲ پاوند از طریق نشانی زیر تهیه کنید:

IEC: BCM IEC, 27 OLD GLOUCESTER ST. WC1N 3XX, LONDON, U.K.

... در لیما، موفقیت اعتصاب مسلحانه ۷۲ ساعته در پایتخت و استان های کلیدی (آیاکوچو، خونین، کوسکو، آنکاش، هوانوکو، پیورا، تومبس، کایامارکا، لامبایاکه، لالیبرتاد، آره کیپا، ایکا، موکه گوا و تاکنا) آشکار بود. هزاران رسته کوچك ارتش چریکی خلق ٤ شکل اصلی مبارزه یعنی خرابکاری، اعدام، عملیات نظامی و نبرد چریکی را به پیش بردند. همه اینها نشانگر پیشرفت جنگ خلق در مرحله در حال گسترش تعادل استراتژیك بود.

یکبار دیگر ضدانقلابیون علیرغم بسیج بیش از ۱۰ هزار آدمکش، تنها برای «حفاظت» از منطقه لیما و حومه، طعم شکست را چشیدند.......

سحرگاه ١٤ ماه مه، رزمندگان ارتش چریکی خلق هزاران شعار مربوط به

گزیده ای از نشریه ال دیاریو چاپ پرو (مه - ژوئن ۱۹۹۳)

اعتصاب ۷۲ ساعته تحت رهبری حزب کمونیست پرو بر دیوارها نوشتند. در حالی که سایر رزمندگان اعلامیه های اعتصاب را در میادین شلوغ و بازارها پخش میکردند، مطبوعات ارتجاعی مثل همیشه کوشیدند شورش مائوئیستی را منکر شوند.

روز یکشنبه ۱۵ ماه مه در ساعت یك و نیم صبح، بعد از یکرشته عملیات طولانی این کارزار، یك رسته مائوئیست ها با اتومبیلی که حامل ۵۰۰ کیلو مواد منفجره بود به بیمارستان ارتش کشتارگر حمله برد. انفجار آسیب بسیار ببار آورد.

... حملات خرابکاری مضاعف علیه شرکت های حمل و نقلی که نقش اعتصاب شکن را در گذشته و حال بازی کرده اند با عملیات مسلحانه در ٤ محله اصلی گرداگرد لیما همراه شد. این عملیات توده ای در شهرك های «سال جدید» (کوماس)، «لادراس دوچیون» (پل پیدرا)، «هوایکان» (کانتوگرانده) و نقاط دیگر انجام شد. در این شهرك ها، صدها رزمنده با پرچم های سرخ راهپیمائی کرده و اعتصاب را اعلام داشتند. آنها شهرك ها را با پرچم پرولتاریا آذین بستند...

... مدارس تعطیل و بانك ها و دکان ها بسته شد. ادارات دولتی در بخش ها نیز به اعتصاب پیوستند.

روزهای عملیاتی بین المللی در سراسر جهان فوجیموری و شرکاء را آزار میدهد

روزهای عملیاتی بین المللی در ١٤ و ۱۵ ماه مه در سراسر جهان که توسط کمیته اضطراری بین المللی فراخوانده شده بود همراه با اعتصاب مسلحانه موفق ۱۷ مه در پرو تا کارزار شعارنویسی بر دیوارهای زاغه های اطراف لیما هشداری بود به امپریالیستها و مرتجعین که با یك فریاد میخکوب کننده انترناسیونالیستی اعلام شد: «از جان آبیمال گوسمان دفاع کنید! خاتمه حبس انفرادی! قطع شکنجه و قتل زندانیان سیاسی! قطع دستگیری و حبس و وکلای زندانیان سیاسی! رژیم آمریکائی فوجیموری را محکوم کنید! یانکی گو هوم!» در اینجا نمونه هائی از عملیات بین المللی را نقل می کنیم:

۷۰۰ نفر که برخیشان لباس راه راه ویژه زندان با شماره ۱۵۰۹ پوشیده بودند در خیابان های **مکزیکوسیتی** راهپیمائی کرده و پرچم آمریکا در مقابل سفارتخانه یانکی آتش زدند. در آنجا سخنرانی هائی در محکومیت نقش کلینتون انجام گرفت. در **نپال**، نیروهای پلیس زنجیر ساختند و کوشیدند از سفارت آمریکا در برابر راهپیمائی ۱۰۰۰ نفر در کاتماندو محافظت کنند. در **بنگلادش** نیز تظاهرکنندگان پرچم آمریکا را به آتش کشیدند و به ۱۰۰ نفر از توده ها که متعلق به ۷۵ اقلیت ملی از منطقه «چیتا گونگ هیل» بودند فیلم ویدیوئی مشهور «راه درخشانی ها» را نشان دادند. در **استرالیا**، **آمریکا**، آمریکای لاتین و در سراسر اروپا (**سوئیس**، **انگلستان**، **اسپانیا**، **هند**، **سوئد**، **آلمان**، **دانمارك**، **نروژ** و **ایتالیا**) نیز عملیاتی انجام شد. در شاهراه ها و خیابان های گرداگرد **لندن** پرچم های بزرگی آویزان شد. یکی از آنها در نزدیکی مقر بین المللی سازمان «عفو بین الملل» قرار داشت که برای چند هفته باقی بود. در آنجا تظاهرکنندگان از «عفو بین الملل» خواستند که حرفهایش را به مرحله عمل درآورد. در سراسر **ایتالیا** از تورینو گرفته تا پالرمو، مبلغان با پرچم و اعلامیه حاضر بودند. در شهر تارانتو ۱۰۰ کارگر فلزکار به سخنرانی کمیته گوش دادند. زندانیان سیاسی از زندان ویژه کارینولا پیامی بمناسبت کارزار فرستادند. تظاهراتی در چند شهر آلمان - هامبورگ، فرانکفورت، کلن، دویسبورگ و برلین - انجام شد. کنسولگری پرو در برمن اشغال شد. بیش از ۱۰۰ نفر در یك تظاهرات رزمنده در مرکز استکهلم (سوئد) شرکت کردند. آکسیونی نیز در مالمو انجام شد. در **سوئیس** کارزار جمع آوری کمك مالی انجام شد و پرچم های بزرگی با تصویر آبیمال گوسمان در میادین شلوغ بازل و زوریخ آویزان گشت. بالن های بزرگ تصویر صدر گونزالو را به فراز خیابان برده بود و موسیقی انقلابی بگوش میرسید. یك نقاشی دیواری عظیم که ۸ ساعت کار برد و تهیه داربستی ویژه را طلب کرد در دیوار بزرگ روبروی دروازه اصلی دانشگاه ملی **کلمبیا** کشیده شد و بحث عظیمی را دامن زد. هواداران کمیته طی یك عملیات دیگر، یکی از ایستگاه های رادیوئی را اشغال کرده و در آنجا به شعار دادن و توزیع اعلامیه پرداختند. آنها وسائل پخش ویدئو و دستگاه تولید برق را با خود از کوه ها و رودها گذرانده و توانستند فیلم «راه درخشانی ها» را برای دهقانان مناطق گوناگون روستائی بنمایش درآورند. دهقانان بشور آمده و دلبستگی نسبت به صدر گونزالو و خواهران و برادران پروئی شان را ابراز داشتند. در آمریکا، تئاتر خیابانی در مورد سخنرانی صدر گونزالو در اسارت در ۸ شهر مختلف اجرا شد. یك اجرا در مقابل دفتر پرو در سازمان ملل (نیویورك) انجام شد. در لس آنجلس، جوانان با پرچم، نشان ۱۵۰۹ و مجسمه یك دایناسور با رنگهای پرچم آمریکا که در حال تُف کردن عروسك کوچك فوجیموری بود در مقابل «بنیاد تحقیقاتی رند» ظاهر شدند. این بنیادی است که برای حکومت مطالعاتی در زمینه عملیات ضدچریکی انجام میدهد. در ورودی بنیاد رند توسط تظاهرکنندگان بستهٔ شد و تئاتر خیابانی درست در همان محل اجرا گشت. شعب کمیته اضطراری بین المللی در چندین منطقه برای چاپ آگهی مربوط به روزهای عملیاتی بین المللی به جمع آوری امضاء و کمك مالی پرداختند. شایان ذکر است که مرتجعین و پلیس و مطبوعات آنها عکس العمل همترازی به اظهاریه های قدرتمندی که در سراسر جهان صادر میشد نشان دادند. مثلا در کپنهاگ (دانمارك)، مقامات سفارت پرو با پرتاب «بمب صوتی» در برابر تظاهرات موفق کمیته در آن شهر کوشید مردم را مرعوب کند. در مادرید (اسپانیا)، اخلالگرانی که توسط سفارت پرو سازماندهی شده بودند در گردهم آئی یکی از وکلای عضو هیئت چهارم آشوب بپا کردند. مطبوعات لیما بدروغ گزارش دادند که این گردهم آئی برگزار نشد. اما این دروغ ها این نفع را هم داشت که اخبار برگزاری روزهای عملیات بین المللی بهر ترتیب به گوش خلق پرو رسید.

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

درباره مرگ رفیق سانموگاتاسان

۱۵ فوریه ۱۹۹۳

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با اندوهی عظیم از مرگ رفیق ن. سانموگاتاسان باخبر گشت. او که دبیر کل حزب کمونیست سیلان (مائوئیست) بود، روز هشتم فوریه ۱۹۹۳ بعلت کهولت در سن ۷۳ سالگی درگذشت.

رفیق سانموگاتاسان زندگی خود را وقف هدف تحقق کمونیسم کرده بود. او در سریلانکا شخصیتی بسیار سرشناس و محترم بود که بخشهای وسیعی از کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و ترقیخواهان دوستش داشتند. زندگی وی با تاریخچه جنبش انقلابی در سریلانکا و جنبش بین المللی کمونیستی در هم آمیخته بود. همانگونه که خود میگفت: «از سال ۱۹۳۹ کمونیست شدم و هرگز از این راه باز نگشتم.»

رفیق سانموگاتاسان برای ایجاد یك حزب کمونیست واقعی در کشور مستعمره ای که بعدا سیلان نامیده شد، نبرد کرد. او علیه تروتسکیستها که بر جنبش چپ آن کشور مسلط بودند مبارزه نمود. او مدافع استوار دستاوردهای پرولتاریا تحت رهبری ژوزف استالین در اتحاد شوروی بود.

رفیق سانموگاتاسان یکی از نخستین رهبران کمونیست بود که در مبارزه عظیم علیه رویزیونیسم خروشچفی در کنار مائوتسه دون و حزب کمونیست چین قرار گرفت. رفیق سانموگاتاسان از نیاز به قهر انقلابی توده ها و از دیکتاتوری پرولتاریا دفاع کرد.

رفیق سانموگاتاسان مدافع استوار انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین بود. او بر پایه بحثهائی که با مائوتسه دون و سایر رهبران انقلابی حزب کمونیست چین داشت جزوه ای تحت عنوان «درفش سرخ و درخشان اندیشه مائوتسه دون را به اهتزاز درآورید» تهیه نمود. این جزوه وسیعا در سراسر جهان توزیع شد و به اشاعه و معرفی برخی آموزشهای مهم مائوتسه دون در سطح توده ای یاری رساند.

رفیق سانموگاتاسان در سال ۱۹۷۱ دستگیر شد و یکسال در زندان رژیم ارتجاعی سریلانکا بسر برد.

رفیق سانموگاتاسان در سال ۱۹۷۶ و متعاقب کودتائی که بعد از مرگ مائو در چین بوقوع پیوست، جزء نخستین کسانی بود که به ضدیت با حکام جدید رویزیونیست آن کشور برخاست. زمانی که انور خوجه به اندیشه مائوتسه دون حمله برد و بسیاری در مقابل این حمله از خود تزلزل نشان دادند، رفیق سانموگاتاسان استوارانه ایستادگی کرد.

رفیق سانموگاتاسان در اولین و دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست که به تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی انجامید، شرکت جست. او با مبارزه شدید بر سر مواضعی که با قاطعیت از آنها دفاع می کرد و نیز با تلاش برای وحدت با سایرین، نقش مهمی در این پروسه ایفاء نمود.

رفیق سانموگاتاسان یکی از معدود حلقه های رابط در قید حیات، میان انقلابیونی بود که تحت تاثیر انقلاب فرهنگی در چین به صحنه آمدند و کسانیکه محصول نبردهای عظیم قبل از آن بودند. پختگی و سرسختی وی ترکیب مهمی در ساختن و پرداختن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود. او تشکیل این جنبش را بعنوان «سرفصل نوینی در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی» می ستود.

رفیق سانموگاتاسان مخالف سرسخت جنگ حکومت سریلانکا علیه خلق تامیل در مناطق شمالی و شرقی کشور بود.



دهه ۱۹۶۰: خوشامد گوئی مائو به ن. سانموگاتاسان در میدان «تین آن من»

رفیق سانموگاتاسان در سال ۱۹۹۱ شخصا کنفرانس مهم حزب کمونیست سیلان (مائوئیست) را فراخواند و رهبری کرد. بدین ترتیب رفیق سانموگاتاسان حتی زمانیکه سلامتیش تحلیل می رفت امر پرولتاریا و انقلاب را فراتر از منافع شخصی قرار داد و نقشی فعال در ارتقاء نسل نوینی از رهبران و تضمین آینده حزب ایفاء کرد.

رفیق سانموگاتاسان پشتیبان پرشور جنگ خلق در پرو بود. آخرین حضور علنی وی، سخنرانی در نخستین کنفرانس مطبوعاتی کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان در لندن بود. رفیق سانموگاتاسان یکی از بنیان گذاران این کمیته محسوب می شد.

او در سراسر دوران طولانی خدمات انقلابیش به پرولتاریا و خلق هرگز اطمینان خود به پیروزی نهائی امر کمونیسم را از دست نداد. هر چند مسائل اساسی انقلاب سریلانکا در دوران حیات وی حل نشد اما رفیق سانموگاتاسان مصالحی حیاتی برای کمونیستها، پرولتاریا و خلق سریلانکا بجای گذاشته تا در مسیر رهائی از آن استفاده کنند.

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی همدردی عمیق خود را با حزب کمونیست سیلان (مائوئیست) و خانواده و دوستان رفیق ن. سانموگاتاسان اعلام می دارد. اطمینان داریم که حزب کمونیست سیلان (مائوئیست) خاطره وی را با پیشبرد عملی امری که رفیق سانموگاتاسان خود را وقف آن کرده بود بزرگ خواهد داشت.

پـــرچـــم درخـــشـــان و ســـرخ اندیـــشـــه مائـــو تـــســـه دون

نوشته ن. سانموگاتاسان، دبیر کل حزب کمونیست سیلان

«پرچم سرخ و درخشان اندیشه مائوتسه دون در ژوئن ۱۹۶۹ منتشر شد. حزب کمونیست چین آن را تبلیغ کرد و به پخش گسترده تر آن کمك نمود. گزیده زیر از فصل چهارم نوشته است که تکاملات مائو در زمینه درك صحیح دیالکتیك کانون توجه آن است. ـ جهانی برای فتح

خدمت رفیق مائو به تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم

بیائید تا به مهمترین مقاله فلسفی رفیق مائوتسه دون یعنی «درباره تضاد» رجوع کنیم و آنرا بدقت مورد مطالعه قرار دهیم. این اثر ۳۰ سال پیش نگاشته شده است. رفیق مائوتسه دون در این مقاله واقعاً دیالکتیك مارکسیست ـ لنینیستی را بطور خلاق به نمایش گذاشته است.

به اولین جمله این مقاله رجوع کنیم: «قانون تضاد در پدیده ها بمعنی قانون وحدت اضداد، قانون پایه ای دیالکتیك ماتریالیستی است.» این اظهاریه ای بس عمیق است. این جمله بسیار کوتاه است اما برای توضیح آن باید یك روز وقت صرف کرد.

توضیح ساده این قانون چنین است: حرکت، ذاتی تمامی اشکال ماده بوده و این حرکت که بمعنی تکامل است نتیجه ای از تکامل و تقابل تضادهائی است که همواره موجودند. بعلاوه، میان جوانب مختلف هر تضاد هم همگونی موجود است هم مبارزه. و هر شیء یا پدیده در جریان پروسه تضادهای تکامل یابنده به ضد خود تبدیل میشود. بنابراین رفیق مائو در یك جمله قانون اساسی دیالکتیك ماتریالیستی را توضیح میدهد.

انگلس یکی از بنیانگذاران سوسیالیسم علمی در اثر مشهورش «آنتی دورینگ» تبیین سیستماتیکی از دیالکتیك ماتریالیستی بدست میدهد. این اثری بسیار مهم است زیرا ردّیه ای است بر انواع سفسطه هائی که پیگیرانه توسط دورینگ اشاعه داده میشد. مهمترین اشتباه دورینگ این بود که قانون تضاد را نفی میکرد. او معتقد بود که تضادها ساختگی هستند. انگلس انتقادی همه جانبه از دورینگ بعمل آورد و تئوری های غلط وی را رد کرد. او اثبات نمود که قانون تضاد، یك قانون عینی امور است. او اظهار داشت که حرکت، تضاد است یعنی امور بعلت تضادهای ذاتی حرکت می کنند و تکامل می یابند؛ و اینکه منظور ما از قانون تضاد، قانون وحدت اضداد است.

رفیق مائوتسه دون در دومین جمله از مقاله خود، اظهاریه لنین را نقل می کند که «مفهوم اصلی دیالکتیك، مطالعه تضاد در جوهر اشیاء است.» بنابراین برای ما اهمیت بسیار دارد که قانون تضادها را بفهمیم. یعنی اینکه قانون وحدت اضداد، پایه ای ترین قانون دیالکتیك ماتریالیستی است.

هگل فیلسوف، در کتاب خود «علم منطق» اظهار داشته بود که دیالکتیك سه قانون پایه ای دارد. ۱) قانون تبدیل متقابل کمیّت و کیفیت؛ ۲) قانون وحدت اضداد؛ ۳) قانون نفی در نفی.

این سه قانون پایه ای دیالکتیك بود که توسط هگل مطرح گشته بود. مارکس و انگلس این سه قانون پایه ای هگل را برسمیت شناخته و مورد تاکید قرار دادند اما ترتیب آنها را برعکس کردند.

هگل این ۳ قانون را نه بعنوان قانون دیالکتیك عینی بلکه بمنزله دیالکتیك ذهنی طرح کرده بود. بدین معنا که او به اینها بعنوان قانون ذاتی امور عینی نگاه نکرده بلکه فقط بمنزله قانون حاکم بر تفکر بشر یعنی منطق تفکر بشر به آنها می نگریست. بعبارت دیگر، هگل از یك دیدگاه ایده

جهانی برای فتح ۱۹ ـ ۱۳۷۲

- آلیستی، دیالکتیک را تفسیر میکرد.

اما از نظر مارکس و انگلس، قانون تضاد، قانون وحدت اضداد، قانون ذاتی امور عینی بوده، و بنابراین شناخت بشر از تضاد فقط بازتابی از قانون عینی در تفکر بشر است. بنابراین مارکس و انگلس هگل را مسخره کرده و خاطرنشان کردند که او حقیقت را واژگون کرده است.

مارکس و انگلس این موضع را عوض کرده و خاطرنشان کردند که قوانین دیالکتیک، ذاتی امور عینی است. این نکته را انگلس در «آنتی دورینگ» و «دیالکتیک طبیعت» روشن نمود.

در زمان لنین تحول جدیدی صورت گرفت. این سوال طرح شد که کدامیک از سه قانون دیالکتیک، اساسی تر است. رفیق مائوتسه دون در سومین جمله اثر خود به مقاله «درباره مسئله دیالکتیک» از لنین رجوع میکند و خاطرنشان میسازد که «لنین غالباً از این قانون (قانون تضاد) بعنوان جوهر دیالکتیک یا هسته دیالکتیک نام میبرد.»

هرچند لنین این قانون را بعنوان هسته دیالکتیک مشخص کرد اما زنده نماند تا رابطه بین این هسته و دو قانون دیگر دیالکتیک را روشن کند.

بعدها، وقتی محافل فلسفی اتحاد شوروی به این امور پرداختند، همین ۳ قانون را خاطرنشان کردند ولی ترتیب آن را عوض کردند: ۱) قانون وحدت اضداد؛ ۲) قانون نفی در نفی؛ ۳) قانون تغییرات کمی و کیفی.

اتحاد شوروی سالیان سال از این فرمولبندی استفاده کرد.

استالین در سال ۱۹۳۸، در تاریخ مختصر حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک)، ٤ جنبه روشن دیالکتیکی را بدین ترتیب ارائه داد: ۱) همه پدیده ها ارتباط و وابستگی متقابل دارند؛ ۲) همه امور در پروسه حرکت و جنبش و تکامل قرار دارند؛ ۳) تغییرات کمی به تغییرات کیفی می انجامد؛ و ٤) همه چیز برپایه مبارزه اضداد تکامل می یابد.

بنابراین، به گفته استالین قانون وحدت و مبارزه اضداد بجای نخستین قانون دیالکتیک، آخرین آنهاست. وقتی محافل فلسفی شوروی به سه قانون دیالکتیک می پرداختند یا وقتی استالین درباره ٤ جنبه روش دیالکتیک مینوشت، بجای آنکه به قانون تضاد، وحدت اضداد، بعنوان قانون پایه ای دیالکتیک ماتریالیستی برخورد کنند، آن را همپای سایر تضادها می گذاشتند.

رفیق مائوتسه دون بطور سیستماتیک قوانین دیالکتیک مارکسیستی - لنینیستی را مورد مطالعه قرار داده و تزهای لنین در اثر «درباره مسائل دیالکتیک» را تکامل داده است. رفیق مائوتسه دون نافی قانون مربوط به تغییرات کمی و کیفی یا قانون نفی نمی شود. انگلس در آنتی دورینگ به این امور پرداخته بود. اما چیزی که رفیق مائوتسه دون بروشنی خاطرنشان میکند اینست که از این قوانین، قانون تضاد، قانون وحدت اضداد، اساسی ترین است. بدین ترتیب او مسئله را بطریقی یگانه گرا (مونیستی) مطرح میکند. او همپایه قرار دادن این ۳ تضاد را رد کرده است.

برای مثال، استالین میگوید که دومین جنبه روش دیالکتیکی، قانون حرکت یا تکامل است. حرکت یا تکامل، ذاتی تضاد است و این نکته را انگلس در «آنتی دورینگ» بدین شکل خاطرنشان نموده که «حرکت، خود یك تضاد است.» اگر ما درك کنیم که قانون تضاد یعنی قانون وحدت اضداد، پایه ای ترین قانون دیالکتیك است، آنوقت میتوانیم بفهمیم که تمامی تضادهای دیگر دیالکتیك از همین قانون پایه ای سرچشمه گرفته اند.

بنابراین، روشن است که رفیق مائوتسه دون با قرار دادن قانون تضاد ، قانون وحدت اضداد، در مقام اول، فلسفه و دیالکتیك مارکسیستی - لنینیستی را خلاقانه تکامل داده است.

هرچند مقاله «درباره تضاد» مائوتسه دون مهمترین خدمت وی در زمینه فلسفه مارکسیستی است، اما او در چند زمینه دیگر نیز فلسفه مارکسیستی را تکامل داده است.

اثر مهم فلسفی دیگر رفیق مائو، مقاله «درباره حل صحیح تضادهای درون خلق» است. او در این اثر به مسئله چگونگی حل تضادهای بین ما و دشمن میپردازد. بعلاوه او مسئله تبدیل تضادهائی که طبیعت متفاوت دارند به یکدیگر را مورد بررسی قرار میدهد. او از قانون تضاد برای توضیح چگونگی برخورد به مبارزه میان دیدگاه ها و نظرات مختلف درون حزب استفاده میکند.

رفیق مائوتسه دون قبلا در مقاله «درباره تضاد» هم خاطرنشان کرده بود که «تقابل و مبارزه بین نظرات گوناگون پیوسته در حزب جریان دارد؛ این بازتابی از تضاد میان طبقات و تضاد بین کهنه و نو در جامعه، درون حزب است. اگر در حزب تضاد وجود داشته باشد اما مبارزات ایدئولوژیك برای حل آنها جریان نیابد، آنوقت حیات حزب به پایان می رسد.» این نخستین بار بود که رفیق مائوتسه دون از قانون تضاد، قانون وحدت اضداد، برای تشریح مسئله تقابل و مبارزه نظرات گوناگون درون حزب استفاده کرد. این تکامل خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم است.

قبلا در تاریخ حزب کمونیست چین و در مورد برخی رفقا در سایر احزاب نیز دیدگاه های نادرست بر سر نحوه برخورد به تقابل و مبارزه نظرات متضاد در درون حزب کمونیست بروز کرده بود. برخی رفقا مطرح میکردند که قانون تضاد به پدیده های خارج از حزب مربوط میشود. وقتی این رفقا با نظرات متضاد در درون حزب مواجه می شدند، قادر نبودند از روش دیالکتیکی استفاده کنند و بجای آن برخوردی متافیزیکی اتخاذ میکردند. بعبارت دیگر، آنها از فهم عام بودن تضادها و موجودیت آنها درون حزب بمنزله بازتابی از تضادهای خارج حزب بازمی ماندند. بنابراین وقتی این رفقا با تضاد و مبارزه درون حزب مواجه می شدند آن را امری وحشتناك و بد می پنداشتند.

وقتی رفیق مائوتسه دون عام بودن تضاد را خاطرنشان می کرد و می گفت که تقابل و مبارزه نظرات گوناگون پیوسته درون حزب نیز جریان دارد، به همین برخورد متافیزیکی پاسخ میداد. این بهیچوجه عجیب نبود و تضادهای طبقاتی در بیرون حزب و مبارزه میان کهنه و نو درون حزب را منعکس میکرد. اگر این تضادها و مبارزات ایدئولوژیك برای حل آنها درون حزب رو به افول نهد، آنگاه حیات حزب خاتمه خواهد یافت.

فقط درصورتیکه این جنبه از مبارزه درون حزبی و ناگزیری واقعی آنرا در هر حزب زنده و در حال تکامل درك کنیم،

میتوانیم مبارزه ای که درون حزب کمونیست چین علیه لیوشائوچی و مریدانش تکوین یافت را بفهمیم.

وقتی امپریالیست ها با انقلاب فرهنگی در چین و افشای ماهیت لیوشائوچی و باند تبهکارش روبرو شوند، گمان بردند که حیات حزب کمونیست چین پایان می یابد. وقتی رویزیونیست های شوروی با چنین پدیده ای مواجه گشتند آنها نیز فکر کردند حزب کمونیست چین مضمحل شده و رهبری رفیق مائوتسه دون سرنگون خواهد شد.

حتی برخی دوستان درك درستی از مسئله نداشتند و دلسرد گشتند. آنها فکر کردند درون حزب کمونیست چین هیچ چیز خوبی وجود ندارد. آنها نفهمیدند اگر چنین تضادها و مبارزات ایدئولوژیکی که راه حل میطلبد، جریان نمی یافت آنوقت حیات حزب به پایان می رسید.

دلیل اینکه چنین نظرات نادرستی در ذهن رفقا بروز کرده اینست که آنها به چنین مبارزات ایدئولوژیکی از دیدگاهی دیالکتیکی نگاه نمی کنند. بهمین خاطر است که رفیق مائوتسه دون در همان آغاز انقلاب فرهنگی گفت این انقلاب نشانه ای از تکامل تکان دهنده حزب ماست.

بنابراین، رفقا و دوستان باید به پدیده انقلاب فرهنگی چین از دیدگاه دیالکتیکی مارکسیست ـ لنینیستی بنگرند. آنگاه میتوانند اهمیت عظیم مبارزه علیه لیوشائوچی و دیدگاه های نادرست وی را بفهمند. بعلاوه آنها خواهند فهمید اگر چنین مبارزه ای به پیش برده نمی شد، رویزیونیسم در چین به پیروزی می رسید، سرمایه داری احیاء می شد و چین تغییر ماهیت میداد. این امر در تجربه اتحاد شوروی به اثبات رسیده است.

■

گزیده ها

خاطراتی درباره رفیق سانموگاتاسان

بقلم م. ن. راورنی

آنچه که برای عموم شناخته نشده نقش پیگیر وی در تشویق مبارزه ضد رویزیونیستی درون حزب کمونیست هند است...

هنگامیکه رهبری حزب کمونیست هند در خلال جنگ ۱۹۶۲ هند با چین به بدترین نوع سوسیال شوونیسم در غلطید، او در نشریه «توزیلالی» که توسط حزب کمونیست سیلان منتشر میشد، چندین مقاله پی در پی نوشت و مقصرین و مسببین جنگ، اهداف امپریالیستها و نقش دولت کمپرادوری هند را افشاء کرد...

پس از قطع روابط چین و هند، دستیابی به اسناد ایدئولوژیك حزب کمونیست چین در افشای خروشچفیستها روز به روز مشکلتر میشد. این مسئله گروه ما را با دشواری روبرو کرد، بخصوص که رویزیونیستها کاملا با اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی تامین میشدند. رفیق سانموگاتاسان برای کمك بما قدم پیش گذاشت. او کاری کرد که منظما اسناد و مطبوعات حزب کمونیست چین را دریافت کنیم. بعلاوه، وی بیشتر اسناد مهم را به تامیلی و مالزیایی ترجمه کرد و برای استفاده ما، در سریلانکا بچاپ رساند. بیاد دارم ترجمه آثار مهمی چون «درباره تولیاتی» و «باز هم درباره تولیاتی» را که توسط وی انجام شده بود. کمکهای رفیق سانموگاتاسان نقش مهمی در اشاعه فعالیت گروه ضد رویزیونیستی «مدرس» در سراسر استانهای «تامیل نادو» و «کرالا» ایفاء نمود.

در سال ۱۹۶٤ حزب کمونیست هند دچار انشعاب شد و حزب کمونیست مارکسیست بوجود آمد. اما ماهیت رویزیونیستی رهبری این حزب جدید هم خیلی زود آشکار شد. رفیق سانموگاتاسان بدون خدشه دار کردن معیارهای روابط برادرانه، مرتبا خطاهای آنها را مورد انتقاد قرار میداد. هنگامیکه کنگره هفتم حزب کمونیست مارکسیست قطعنامه ای را تحت عنوان «درباره رویزیونیسم» تصویب کرد، او بدون تاخیر متن انتقادی مفصلی در افشای دیدگاههای رویزیونیستی پشت آن قطعنامه منتشر کرد. بر حسب اتفاق من مسئول رساندن این متن بدست رهبری حزب کمونیست مارکسیست بودم. هر چند آنها با تفرعن این متن را رد کردند، اما اهمیت انتقادیه رفیق سانموگاتاسان بمنزله جهت گیری خوبی برای کمونیستهای موجود درون حزب کمونیست مارکسیست باقی ماند تا به مبارزه و شورش خویش تداوم بخشند.

هنگامیکه در سال ۱۹۶۷ شورش مسلحانه ناگزالباری اتفاق افتاد، رفیق سانموگاتاسان و حزبش بدان خوشامد گفتند. در آنزمان من به استان «کرالا» منتقل شده بودم، اما او خیلی زود کانالی برای ارتباط مخفی با ما جور کرد. مقاله ای که وی تحت عنوان «فقط اندیشه مائوتسه دون میتواند انقلاب هند را به پیروزی برساند» نوشته بود در نشریه «رهایی» (ارگان کمیته هماهنگی انقلابیون سراسر هند) انتشار یافت و بمنزله یکی از چهار جزوه پایه ای پذیرفته شد. تنها در استان «کرالا»، هزاران نسخه از ترجمه مالایالامی آن در چندین بار چاپ شد. بعلاوه، رفیق سانموگاتاسان انتقاداتی نسبت به آنچه اشتباهات فرقه گرایانه کمیته هماهنگیش مینامید، مطرح کرد....

...در مبارزه ضد رویزیونیستی، رفیق سانموگاتاسان یاور ارزشمند ما بی تجربه ها بود. باید همچنان به اعتمادش وفادار باشیم و مسئولیتهای انترناسیونالیستی خویش را بدوش گیریم.

■

رفیق راورنی، کمونیستی قدیمی است که طی دهه ۱۹۶۰ نقشی مهم در مبارزه ضد رویزیونیستی بازی کرده است. او در جنبش انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی که جرقه اش را قیام مسلحانه ناگزالباری زد، شرکتی فعال داشت و به مدت ۱۳ سال در زندان بسر برد. وی در حال حاضر عضو حزب کمونیست کرالا است و دبیر فعلی کمیته تبلیغات این حزب بشمار می آید.

درباره مرگ رفیق ناگالینگام سانموگاتاسان

رفیق شان: یک کمونیست ثابت قدم

از سوی کمیته مرکزی سازمانده حزب کمونیست سیلان (مائوئیست)

مرگ رهبر حزب کمونیست سیلان (مائوئیست)، رفیق ناگالینگام سانموگاتاسان که در بین یارانش رفیق «شان» نامیده میشد، بتاریخ هفتم فوریه ۱۹۹۳ در انگلستان ضایعه دردناکی برای جنبش بین المللی کمونیستی و جنبش مارکسیستی سریلانکا است. خاطره وی برای همیشه در قلب و ذهن خلق ما باقی خواهد ماند.

هنگامیکه رفیق شان دانشجوی دانشگاه کلمبو بود به جنبش انقلابی م ـ ل پیوست. وی در زندگینامه خود تحت عنوان «خاطرات یك کمونیست ثابت قدم» نوشت: «سال دوم دانشگاه (۴۰ ـ ۱۹۳۹) سمت و سوی زندگیم را کلا تغییر داد. در آن سال، کمونیست شدم و دیگر در این راه باز نایستادم.»

او بعنوان رهبر فدراسیون اتحادیه کارگری سیلان، کارگران را در بسیاری از اعتصابات، منجمله اعتصاب سراسری ۱۹۴۷ اعتصاب عمومی هارتال ۱۹۵۳ و اعتصاب حمل و نقل در سال ۱۹۵۵ رهبری کرد.

رفیق شان از سال ۱۹۴۳ یعنی بدنبال تشکیل حزب کمونیست سیلان، عضو تمام وقت این حزب شد.

حزب کمونیست سیلان در آن دوره نقش مهمی در دفاع از رفیق استالین بازی کرد. اما این حزب از آغاز تحت سیطره یك رهبری اپورتونیست، معتقد بسازش طبقاتی، پارلمانتاریست و اکونومیست قرار داشت. این اپورتونیسم زمانیکه رهبری حزب بهنگام مبارزه بزرگ ایدئولوژیك بین المللی در کنار خروشچف ایستاد به رویزیونیسم عریان مبدل شد. در آن مبارزه، رویزیونیسم را طبقه نوین سرمایه داران انحصاری مستقر در مسکو نمایندگی میکرد که قدرت سیاسی را پس از مرگ استالین غصب کرده بود. در مقابل، مارکسیسم ـ لنینیسم قرار داشت که توسط مائو و حزب کمونیست چین نمایندگی میشد.

.... تحت رهبری شان، درفش مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی بسال ۱۹۶۹ در کنگره نهم حزب کمونیست سیلان به اهتزاز درآمد. این کنگره، انقلاب دمکراتیك نوین و خط و استراتژی و برنامه جنگ درازمدت خلق را بعنوان راه تاریخی انقلاب سریلانکا که باید آن را بی وقفه بسمت انقلاب سوسیالیستی بپیماید، تثبیت کرد. بعلاوه کنگره نهم سیاستهای پایه ای و خطوط راهنمای بازسازی حزب، و کار بین دهقانان در مناطق روستائی را بعنوان شکل اصلی فعالیت حزب، و کار مخفی و زیرزمینی را بمنزله اساس این فعالیتها برسمیت شناخت. کنگره نهم تحت رهبری شخص رفیق شان قله و دستاوردی تاریخی در مسیر تکاملی جنبش انقلابی و مارکسیستی ـ لنینیستی در سریلانکا است.

طی انقلاب فرهنگی، رفیق شان دو بار به چین سفر کرد. او در یکی از سفرهایش افتخار عظیم ملاقات و بحث با صدر مائو را پیدا کرد. او در دوران انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی افتخار بزرگ سخنرانی در مقابل هزاران گارد سرخ را داشت. اینچنین بود احترام و اعتبار رفیق شان در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی.

بدنبال مرگ صدر مائو، هنگامیکه رویزیونیستها تحت رهبری دن سیائو پین قدرت سیاسی را در چین غصب کرده، سرمایه داری را احیاء نموده و اصول مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را مورد تحریف و خیانت قرار دادند، رفیق شان نقش مهمی در افشای رویزیونیسم چینی و همچنین افشای انور خوجه و حزب کار آلبانی بازی کرد. او نقش مهمی در گرد آوردن و متحد ساختن احزاب و سازمانهای واقعا مائوئیست جهان ایفاء نمود تا وظیفه تعیین کننده بازسازی جنبش بین المللی کمونیستی بر اساس دفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و بکاربست آن، به انجام رسد. در نتیجه کوششهای شان، حزب کمونیست سیلان (مائوئیست) این افتخار را یافت که بسال ۱۹۸۴ یکی از اعضای موسس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باشد.

... چه پر معنا بود مرگ رفیق شان در سن ۷۴ سالگی بهنگام فعالیت برای دفاع از جان رفیق گونزالو. مرگ او بیانگر پایان نسلی از مارکسیست ـ لنینیستهاست که چراغ انقلاب پرولتری را از زمان رفیق استالین بدست گرفتند. حال آنکه، رفیق گونزالو نماینده نسل نوین مائوئیستهاست که انقلاب پرولتری را به قرن جدید، قرن بیست و یکم میرساند. او به استقبال مصافهای بیسابقه و فرصتهای غیر قابل تصوری شتافته که برای پیشروی انقلاب جهانی پرولتری سوسیالیستی بسوی هدف غائی کمونیسم ظهور می یابد.

اواخر دهه ۱۹۶۰ حزب کمونیست سیلان تحت رهبری رفیق شان به قویترین و مبارزترین حزب طبقه کارگر سریلانکا تبدیل شد. و نفوذی گسترده و عمیق یافت. درفش سرخ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم در درگیریهای مسلحانه کاست ستمدیدگان جفنا که علیه سلطه کاست طبقه ملاکان مبارزه کردند به اهتزاز درآمده بود. مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم از دامن تپه های سرسبز و از دل دره های حاصلخیز و مزارعی زبانه کشید که در آنجا مبارزات منظم و رزمنده اقتصادی ده ها هزار کارگر علیه استثمارگران توسط «اتحادیه پرچم سرخ» سازماندهی شده بود.

... رفیق شان قبل از اینکه برای معالجه بیماری جانکاهش به انگلستان برود، کنگره مخصوص حزب کمونیست سیلان را برگزار نمود. او در این کنفرانس اصول نوین و نسل نوینی از رهبران را برای تحقق وظیفه بازسازی حزب تثبیت کرد. رفیق شان تا پایان عمر، همه تلاشهایش را آگاهانه وقف پیشبرد انقلاب پرولتری نمود. او واقعا «کمونیستی ثابت قدم» بود.

کمیته مرکزی سازمانگر حزب کمونیست سیلان (مائوئیست) در غم از دست دادن رهبر و آموزگار محبوبمان با پرولتاریای بین المللی و ستمدیدگان جهان شریك است. ما سوگند یاد میکنیم نام و دستاوردهای او را بزرگ داشته و آرزوهایش مبنی بر مبارزه جهت تحقق کمونیسم بر خاکستر امپریالیسم را برآورده سازیم. ما ایمان راسخ داریم که با ایستادگی بر اصول و دستاوردهائی که رفیق شان بر جای نهاده، موانع و مشکلات را پشت سر خواهیم گذاشت و برای انجام وظائف و تعهداتمان نسبت به انقلاب جهانی بپا خواهیم خاست.

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

بمناسبت
بیستمین سالگرد شهادت
ابراهیم کایپاکایا
بنیانگذار حزب کمونیست ترکیه
/مارکسیست - لنینیست\

ماه مه ۱۹۹۳

بیست سال پیش ابراهیم کایپاکایا در زندان رژیم ارتجاعی ترکیه قربانی جنایتی ناجوانمردانه شد. رفیق کایپاکایا بهنگام مرگ ۲٤ سال بیشتر نداشت، معذالك خدمات بزرگی به جنبش انقلابی ترکیه کرده بود. مرگ او ضایعه بزرگی برای پرولتاریای ترکیه و جنبش بین المللی کمونیستی بود زیرا از رهبر و آموزگاری محروم شد که در عمل و تئوری خدمات ارزنده ای به انقلاب پرولتری کرده بود.

زندگی کوتاه اما پر ثمر ابراهیم کایپاکایا را میتوان بخشی از مبارزه ای دانست که در سالهای ۱۹٦۰ بین مارکسیسم انقلابی و رویزیونیسم ضدانقلابی در سطح جهانی جریان داشت. تحت رهبری رفیق مائوتسه دون و عمدتا با الهام از انقلاب فرهنگی که مائوتسه دون آغاز نموده بود، انقلابیون سراسر جهان مبارزه ای سرسختانه علیه مواضع ایدئولوژیك، سیاسی و تشکیلاتی رویزیونیسم آغاز نمودند. در اغلب موارد این بمعنای گسست از احزاب رویزیونیست قدیمی بود که دیگر حتی تظاهر به انقلاب هم نمیکردند، و ایجاد احزاب انقلابی نوینی متکی بر ایدئولوژی مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی.

در ترکیه، رفیق ابراهیم کایپاکایا رهبری این روند را در تمام وجوه آن بعهده گرفت. او به نقد هوشیارانه و جانانه ای علیه رویزیونیسم در همه جبهه ها پرداخت و مهمتر اینکه رهبری این خط را در عمل بدست گرفت. اینکار بویژه با آغاز اولین تلاش جدی در تاریخ ترکیه جهت شروع یك جنگ خلق واقعی رقم میخورد. ابراهیم کایپاکایا اصلی ترین و پر شورترین مدافع خط رفیق مائوتسه دون در ترکیه بود و سرسخت ترین مخالف «مدافعان» دروغین مائوتسه دون که میکوشیدند مائو را از محتوای انقلابی پرولتریش تهی کنند محسوب میشد. ابراهیم کایپاکایا فعالیتهای رفرمیستی، قانونگرایانه و اکونومیستی رویزیونیستهای گروه «شفق» را که میخواستند بعنوان «کار توده ای انقلابی» به توده ها قالب کنند افشاء کرد. رفیق کایپاکایا بیرحمانه از التقاط گرائی مسموم رویزیونیستی پرده برداشت و بطور قانع کننده ای این بحث را مطرح کرد که «این عالیجنابان بورژوا فکر میکنند با تعویض اسم میتوان محتوا را تغییر داد.» ملاحظات رفیق کایپاکایا در مورد عوامفریبی رویزیونیستی کماکان جهت درك مبارزات سیاسی امروز معتبر است.

بعلاوه رفیق ابراهیم کایپاکایا بوضوح نشان داد که تنها راه حل واقعی ستم به ملت کرد یك انقلاب دمکراتیك نوین به رهبری پرولتاریا و حزبش می باشد.

به این دلایل است که ابراهیم کایپاکایا چه در زندگی و چه بعد از مرگ همواره هدف حمله دشمنان رنگارنگ انقلاب قرار گرفته است. مخالفان توسعه انقلاب حمله به خط ابراهیم کایپاکایا را چه مستقیم و چه خجولانه لازم دانسته اند. آنها که به دلیل شخصیت متعالی رفیق کایپاکایا با عوامفریبی مدعی دفاع از میراث وی هستند (امثال «بلشویکها» و مرتدان دیگر) از به اصطلاح «کمبودهای» ابراهیم کایپاکایا انتقاد میکنند یا خط او را تحریف کرده و بشکل کاریکاتور درمی آورند تا تئوریهای معوج خود را به توده های انقلابی قالب کنند. مائوئیستها باید در مقابل این «مدافعان» ابراهیم کایپاکایا هوشیار باشند.

رژیم ارتجاعی ترکیه به حاکمیت ترور بر توده های خلق و نیروهای انقلابی ادامه میدهد. هواداران ابراهیم کایپاکایا، نیروهای حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست ـ لنینیست) کماقی سابق تحت پیگرد بوده و تعداد زیادی از رفقا شهید شده یا در زندان بسر میبرند. با این وجود حاکمیت ارتجاعی محکم نیست. در حقیقت این ترور عکس العملی است به انفرادشان از توده ها. موقعیت منطقه علیرغم وجود رژیمهای ارتجاعی در همه جا بیش از پیش بنفع مبارزه انقلابی خلق برای رهائی است. رژیم ارتجاعی شکست پذیر است و شکست خواهد خورد! پیشروی در راهی که ابراهیم کایپاکایا طراحی کرده برای رسیدن به این پیروزی ضرورت دارد.

رفیق ابراهیم کایپاکایا زنده نماند تا پیشروی و پیروزی بزرگ پرولتاریای جهانی که ایجاد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی معرف آنست را ببیند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بهمراه دیگر نیروهای مائوئیست، وارث مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون است. شکل گیری این جنبش ثمره ارزشمند مبارزه پرولتاریا و ستمدیدگان جهان می باشد. تجربه پرولتاریا و خلقهای ستمدیده ترکیه، تجربه مبارزه ابراهیم و جانشینانش، در کنار مبارزان نقاط مختلف جهان، در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی منعکس شده است و حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست ـ لنینیست) یکی از امضاء کنندگان این بیانیه می باشد.

امروزه امپریالیستها و مرتجعین با وجود اینکه سقوط سوسیال امپریالیستها در بلوك شرق را بعنوان «مرگ کمونیسم» جشن میگیرند، نمیتوانند انکار کنند که مائوئیستها بمنزله سرسخت ترین رزمندگان علیه این نظام پوسیده در حال پیشروی هستند. جنگ خلق در پرو تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور و صدر گونزالو، پیشرفته ترین بیان این گرایش جهانی است.

امپریالیستهای یانکی به نوکر خود در پرو یعنی رژیم فوجیموری برای دستگیر کردن صدر گونزالو کمك کردند تا شاید این مهمترین جنبش انقلابی جهان را از میان بردارند. ولی مائوئیستها و توده های انقلابی جهان و متحدانشان با شجاعت در مقابل این مصاف بپاخاستند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از همه مائوئیستها و توده های انقلابی خواست که «زمین و زمان

را برای دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید.« همانطور که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اظهار داشته «دستگیری رفیق گونزالو ضربه ای دردناك برای مردم انقلابی سراسر جهان بحساب می آید. جان رفیق بشدت در خطر است. به این حمله باید بمنزله یك مصاف نگریست؛ این صلای نبرد ماست: برای جلوگیری از کشتن رفیق گونزالو توسط مرتجعین بپاخیزیم و این هدف را با موفقیت به انجام رسانیم؛ مبارزه را با هدف تحمیل شکستی بزرگ بر کسانی که وی را به بند کشیده اند به پیش بریم. دفاع از جان رفیق گونزالو بمعنای دفاع از حق شورش بردگان است؛ بمعنای دفاع از انقلاب و کمونیسم است.« مائوئیستهای سراسر جهان از مصافی که در مقابلشان بود استقبال کردند. امروز صلای نبرد «دفاع از جان رفیق گونزالو» در پنج قاره بلند است و یك جنبش توده ای در سراسر جهان و بطرز چشمگیری در ترکیه شکل گرفته است. مهم است که در اینجا از فعالیت حیاتی کمیته اضطراری بین المللی یاد کنیم. با دستگیری صدر گونزالو، امپریالیستها و مرتجعین سنگ بزرگی را برداشتند تا بسوی توده ها پرتاب کنند اما شمار فزاینده مردمی که به نبرد برخاسته اند در صددند این سنگ را بروی پای دشمنان بیندازند.

امسال کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی سده مائوتسه دون را جشن میگیرد. کمیته این جنبش از همه احزاب و گروه های جنبش و همه توده های انقلابی خواسته تا سده مائو را بطرزی فراموش نشدنی جشن بگیرند و از این فرصت برای پیشبرد یك ضد حمله قدرتمند ایدئولوژیك علیه حمله ضد کمونیستی امپریالیستها و مرتجعین سود جویند.

رفیق کایپاکایا نه تنها قاطع ترین مدافع مائوتسه دون در ترکیه بود بلکه بسرعت به اهمیت تاریخی جهانی انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی و تکامل علم مارکسیسم ـ لنینیسم بسطحی نوین (به عالیترین سطحش) توسط مائوتسه دون پی برد.

مهمترین راه گرامیداشت خاطره رفیق کایپاکایا پایداری در جاده انقلاب و پیشروی بر آنست. ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم همچون پرگاری است که نقشه راه را ترسیم میکند. این همان جهت گیری اساسی است که توسط بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عرضه میشود. با پشتکار در این راه، با تحکیم اتحاد پرولتاریا در سطح جهانی و درون گردانهایش در هر کشور میتوانیم پیروزمندانه به پیشروی ادامه دهیم!

زنده باد خاطره ابراهیم کایپاکایا!
زمین و زمان را برای دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!
صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون را بطرزی فراموش نشدنی جشن بگیرید!

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

از مبارزه توده ها در آلمان علیه راسیستها فاشیستها و حامیان ارتجاعی آنها حمایت کنید!

۱۰ ژوئن ۱۹۹۳

طی دو ساله اخیر، نیروهای راسیست و فاشیست در جمهوری فدرال آلمان یك رشته حملات جنایتکارانه را علیه خارجیان و کسانی که از نژاد سفید نیستند براه انداخته اند. این کارزار جبونانه ارتجاعی در روز ۲۹ ماه مه وقتی که فاشیست ها خانه یك خانواده بیدفاع را با بمب آتشزا هدف قرار دادند و ٦ نفر منجمله ٤ کودك را سوزاندند، به اوجی جدید رسید. متعاقب این وقایع توفانی از مبارزه و شورش سراسر آلمان را فراگرفت. غلیان مبارزه که عمدتاً توسط ترك ها و کُردها و سایر مهاجران برپا شده بود حمایت بخش وسیعی از جوانان شورشگر آلمان و سایر اقشار ترقیخواه را جلب کرد. این قدرتمندترین جنبش پرولتاریا وتوده های ستمدیده در آلمان طی چند دهه گذشته بود.

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حمایت کامل را از توده های مبارز در آلمان علیه راسیستها، فاشیستها و حامیان ارتجاعی آنان اعلام میدارد. پیشبرد این مبارزه جزء حیاتی و لاینفك از تدارك انقلاب پرولتری در آلمان است. هر طبقه ای که در مبارزه با چنین تعرض شنیعی ساکت مانده باشد هیچگاه بخشوده نخواهد شد.

در آلمان همانند اغلب کشورهای امپریالیستی، میلیونها پرولتر را از ملل ستمدیده بکار گماشته اند. زندگی این کارگران و خانواده هایشان به بردگی و کار کمرشکن می گذرد تا طبقه حاکمه امپریالیستی ثروتمند شود. آنها بخشی «حاشیه ای» از جامعه آلمان نبوده بلکه واقعاً قلب این جامعه اند و مرکز مبارزه برای سرنگونی این جامعه نیز همینها خواهند بود.

در جریان مبارزه حاضر، اتحاد پرولتر های همه ملیتها در آلمان میتواند مستحکم تر شود و حتی بخش های گسترده تری از نیروهای ترقیخواه در آن کشور میتوانند به جریان انقلاب بپیوندند. طی رهبری نیروهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست در مبارزه علیه راسیستها، فاشیستها و حامیان ارتجاعی آنهاست که میتوان گام هائی فراتر در مسیر ایجاد یك حزب پیشاهنگ واقعی پرولتاریا به پیش برداشت.

طعمه حریق کردن کودکان تبلوری از خصلت ضدخلقی هیولای زشتی است که «وحدت آلمان» جدید نام دارد. این هیولا با عطشی فزاینده بیش از پیش کار زحمتکشان را در داخل و خارج از مرزهای خود می بلعد. اما توفان مبارزاتی جاری نمونه دیگری از این واقعیت است که چگونه امپریالیست ها مداوماً ارتش گورکنان خویش را می آفرینند. هیولائی که امپریالیسم آلمان نام دارد را میتوان سرنگون کرد!

چیان چین مدت پانزده سال زندانی رویزیونیستهایی بود که بسال ۱۹۷۶ قدرت را در چین غصب و سرمایه داری را در آنجا احیاء کردند. او در چنگال خونبار همین فرومایگان بود که در چهاردهم ماه مه ۱۹۹۱ بطرز مشکوکی جان سپرد.

با مرگ رفیق چیان چین، پرولتاریای بین المللی یکی از بهترین رهبرانش را از دست داد.

برای کسانی که جرات دارند رویای انقلاب در سر بپرورانند(و مهمتر از آن، برای کسانی که جرات **عملی کردن** آن را دارند) چیان چین مظهر قدرتمندی بود که بی محابا به هر آنچه کهنه و پوسیده است حمله میکرد، جسورانه راه ایجاد نو را ترسیم مینمود و از میان کلیه تندپیچهای سخت، و گاه خونین، راهگشای تولد نظم اجتماعی نوین می شد. چیان چین توانست در طول زندگیش که وقف امر کمونیسم، امر مائوتسه دون، شده بود خدمات مهمی به تجربه و فهم انقلاب پرولتری کند. او تا آخرین قطره خون گرمش از حق توده ها در بهم ریختن زمین و زمان، و مصاف با سنت در همه عرصه ها دفاع کرد. او در دفاع از افق گسترده و دورنگری مائو پیرامون متحول ساختن جهان از پائین به بالا، روبیدن طبقات و کلیه نابرابری های اجتماعی نبرد کرد (و با کسانی که چنین نمی کردند درگیر شد.) موضع ایدئولوژیک و جهانبینی او، مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم بود.

چیان چین تا دهه ۶۰ از ایفای نقش سیاسی علنی بازداشته شد. با این وصف، او با تحقیق و تفحص در هنر و سایر عرصه ها (منجمله در جنبش اصلاحات ارضی) گامهای بزرگی در تدارك ایفای چنین نقشی برداشت. در مبارزه شدید درون حزبی متعاقب **جهش بزرگ به پیش**، چیان چین قدم جلو گذاشت و در امر آغاز انقلاب فرهنگی پرولتاریایی به مائو و سایر انقلابیون فعالانه کمك نمود. او بسرعت و با اشتیاق زایدالوصف قله هایی را فتح کرد که هنگامه عظیم انقلاب فرهنگی از وی طلب مینمود. چیان چین در صف نخست انقلاب فرهنگی با تمام قوا در آن انرژی سیاسی می دمید و رهبریش میکرد؛ شورشگران جوان راتشویق مینمود و به کسانی که می کوشیدند ابداعات سوسیالیستی بی نظیر را بظهور رسانند رهنمودهایی میداد.



چیان چین بسرعت رهبر بلامنازع چپ انقلابی شد.

مبارزه وی طی انقلاب فرهنگی، راهگشای سرنگونی رویزیونیستهایی شد که عرصه های مهم فرهنگ و آموزش را تحت سیطره خود داشتند. وی نقش مهمی در دگرگونی انقلابی هنر بازی کرد. چیان چین با شکستن موانع راه رهایی زنان و ایفای نقش نمونه، برای کشاندن آنها به صفوف مقدم انقلاب مبارزه نمود. او در دهسال آخر حاکمیت پرولتری در چین یکی از رهبران برجسته حزب کمونیست چین بود. چیان چین در آن سالهای فوق العاده بیش از پیش درگیر مبارزه طبقاتی حاد درون حزب شده، بی وقفه برای تقویت خصلت انقلابی و خط صحیح حزب تحت رهبری مائو مبارزه کرده و در راه دفاع از پیشرفتهای انقلاب فرهنگی و تحکیم و اجرای کامل آنها جنگید.

در هر تندپیچ مبارزه طبقاتی و با هر تغییر در صف آرایی نیروها، اردوگاههای رویزیونیستی مترصد آن بودند که خـــــط انقلابی مائو را درهم شکسته، سرمایه داری را احیاء کرده و بار دیگر چین را برده امپریالیسم کنند. بنابراین آنها متعاقب مرگ مائو متحد شدند و بفاصله کمتر از یکماه از آن تاریخ، به دستگیری چیان چین و پیروان جناح چپ پرداختند. رهروان سرمایه داری بلافاصله اقدام به سرکوب مخالفین کردند. آنها در ابتدا خود را جانشین راستین مائو معرفی کرده و جناح چپ را رویزیونیست، خائن و دشمن مائو تصویر کردند. (آنها برای رد گم کردن و فریب توده ها حتی برخی عوامل «بدرد نخور» خود را همراه با باصطلاح «گروه چهار نفر» محاکمه کردند.) آنها چیان چین را در مظان اتهام قرار دادند و کارزار تبهکارانه ای برای بی اعتبار کردن کل زندگی وی براه انداختند. آنها همزمان، قهر و اختناق را بکار گرفتند تا هواداران وی مرعوب شوند و در مواجهه با کودتای رویزیونیستی و غصب قدرت دولتی براه انقلابی کشیده نشوند. اما چیان چین در مقابل این حملات حقیر و تهدیدات تسلیم

چیان چین

بلند پروازیهای انقلابی یک رهبر کمونیست

نوشته: صفیه رایان

نشد و گفت: «اگر جرات دارید مرا بکشید.» او بهمراه رفیق انقلابیش چان چون چیائو قهرمانانه پرچم سرخ را برافراشت، از حق انقلاب کردن دفاع کرد و در محاکمه تاریخی ۱۹۸۰ نظام اجتماعی رویزیونیستها را افشاء نمود.

شورشگری سنت شکن

هنگامی که چیان چین دختر جوانی بود، تن به بستن پاهایش نداد (در چین کهن پاهای دختران جوان را می بستند تا ظریف و کوچك بماند. این یکی از مظاهر مهم زیبائی زنان محسوب میشد - توضیح مترجم) او از همان زمان یك شورشگر بود. چیان چین در کشوری بزرگ شد که توسط قدرتهای امپریالیستی تقسیم شده بود؛ طی روزهای فقر دهشتناک که بقول مائو «درختان نیز چون مردم برهنه بودند زیرا مردم برگها را میخوردند» و تحت شرایط ستم فئودالی که «زنان دهقان آرزو داشتند بمیرند و اینبار در کالبد سگ تناسخ یابند تا رنج کمتری متحمل شوند.» [۳۸] * چیان چین که در کودکی لی چین نام داشت بسال ۱۹۱۴ در خانواده صنعتگری فقیری در استان شانتون که تحت اشغال آلمانی ها بود بدنیا آمد. این استان طی جنگ جهانی اول بعنوان سرپلی برای دسترسی به کل سرزمین چین بتصرف ژاپنی ها درآمد. پدر وی که چرخ ارابه می ساخت داغ مسکنتش را بر سر زن و فرزند خالی میکرد. از همین رو بود که همسرش او را رها کرده و در خانه مالکی به کلفتی پرداخت. چیان چین بیاد می آورد که غالبا گرسنه بود، اما از بسیاری کودکان دیگر خوشبخت تر بود زیرا شانس مدرسه رفتن داشت. چیان چین یکبار در مصاحبه ای گفت که در دبستان بیش از هر چیز از درس «خودسازی طبق اخلاق کنفوسیوسی» (یا چگونگی اطاعت از آتوریته) متنفر بود و بخاطر گوش ندادن به درس کتك می خورد.

او بیاد می آورد که چگونه صحنه کله های قطع شده و آویزان بدهکاران او را دچار تهوع میکرد و چگونه صدای تیرباران دزدان مواد خوراکی در گوشهای جوانش زنگ میزد.[۴۷]

چیان چین در سن پانزده سالگی هنگامی که وارد یك مدرسه تجربی تئاتر شد، به هنر بازیگری علاقه پیدا کرد. او در این مدرسه دولتی تنها به این دلیل توانست ثبت نام کند که به تعداد کافی دختر متقاضی وجود نداشت. طولی نکشید که این مدرسه تحت فشار ارتش یکی از جنگسالاران که در شهر تسینان مستقر شده بود تعطیل شد. او و برخی شاگردان و آموزگاران مدرسه بعنوان یك گروه تئاتر سیار به پکن رفتند. در سپتامبر ۱۹۳۱ امپریالیستهای ژاپنی منطقه منچوری را اشغال کردند. این واقعه نخستین نقطه عطف سیاسی در زندگی چیان چین بود. او که از سنین جوانی از اشغال کشورش توسط بیگانگان متنفر بود اینبار تصمیم به یك موضعگیری گرفت. کمی بعد چیان چین به «اتحادیه تئاتریان چپ» در تسینتائو که تحت رهبری حزب کمونیست بود پیوست. او در این شهر بعنوان کتابدار در دانشگاه مشغول کار شد و همانجا بود که آغاز به مطالعه آثار لنین نمود.

چیان چین بهمراه سایر دوستانش «انجمن تئاتر سی ساید» را بوجود آوردند. آنها به مناطق روستایی می رفتند و نمایشاتی در مورد مناطق «شورایی» ایجاد شده توسط ارتش سرخ و نیز در ضدیت با امپریالیسم ژاپن اجراء می کردند. آنها در مناطق روستایی فقری را کشف کردند که هرگز در شهر ندیده بودند و دریافتند که تفاوت میان اهداف نیروهای ناسیونالیست گومیندان و کمونیستها بهیچوجه مسئله ای آکادمیك نیست. چیان چین در عکس العمل به تجاوز ژاپن از خط مشی «مقاومت کامل» حمایت نمود و در محافل دانشگاهی پیرامون خود، بعنوان عنصری «دردسر آفرین» شناخته شد.

چیان چین فقط هشت سال تحصیلات رسمی داشت (پنج سال ابتدائی و سه سال متوسطه) ولی در کلاس درسهای مورد علاقه اش در دانشگاه شرکت میکرد. همانطور که خودش توضیح میدهد، بیشترین چیزها را در «مدرسه جامعه» آموخت. یعنی با شرکت در مسائل اجتماعی از سال ۱۹۳۳ که به

---

* شماره های داخل کروشه مربوط به منابع لیست شده در پایان مقاله است.

توضیح نویسنده: بهنگام نگارش نسخه اولیه این مقاله (بزبان انگلیسی) من از عبارت «مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون» استفاده کردم تا بر موضع آن زمان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی منطبق باشد. اینک که جنبش طبق سند مورخه ۲۶ دسامبر ۱۹۹۳، موضع «مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم» را اتخاذ کرده، مفتخرم از اینکه در نسخه های جهانی برای فتح بزبانهای دیگر، عبارت قبلی را به «مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم» تغییر میدهم - صفیه رایان





بالا: چیان چین و مائو در منطقه پایگاهی انقلابی ینان ـ ۱۹۴۷
پایین: «آکادمی ادبیات و هنر لوسیون» در ینان

عضویت وی در حزب کمونیست انجامید. حزب کمونیست در آن زمان تشکیلاتی مخفی بود. چیان چین در دهه توفانی ۱۹۳۰ متوجه شد که انقلاب کردن بسیار مهمتر از شعر گفتن و مقاله نوشتن است.

معذالك هنگامی که او در بهار ۱۹۳۳ برای فعالیت به شانگهای اعزام شد، فهمید یك عضو فعال حزبی شدن بسیار مشکلتر از آن است که فکر می کرد. ساختار حزبی در آن شهر تحت سلطه «وان مین» رقیب سیاسی عمده مائو و خط مشی قیام شهری وی، تقریبا بطور کامل از بین رفته بود و فرصت طلبی تسلط داشت. (۱) صدها هزار روشنفکر چپی که شیفته کمونیسم شده بودند به شانگهای، این شهر هفتاد و دو ملت، سرازیر میگشتند. بسیاری از رهبران حزب کمونیست در شانگهای، اگر هم مستقیما با گومیندان همکاری نمیکردند، این نیروهای جوان را بعنوان سپر دفاعی در برابر حملات مکرر گومیندان مورد استفاده قرار میدادند نخستین مسئولیت چیان چین در شانگهای عبارت بود از شرکت در «گروه مطالعاتی ـ عملی تئاتر شانگهای». او بازیگر تئاتر شد و در بسیاری نمایشات مترقی که به توده ها فراخوان دفاع از چین در برابر حمله ژاپن میداد، بازی کرد. چیان چین در جریان پیشبرد مسئولیت بعدیش بعنوان آموزگار مدرسه شبانه زنان کارگر توانست به کارخانه های بسیاری راه پیدا بکند و با شرایط فلاکتبار کار پیمانی در آنجا آشنا شود؛ بویژه در کارخانه های بزرگ نساجی متعلق به ژاپنی ها و کارخانجات دخانیات متعلق به انگلیسی ها. او توسط گومیندان دستگیر شد. یکی از دوستان قدیمیش که به حزب کمونیست پشت کرده و با پلیس همکاری میکرد، او را لو داده بود. چیان چین مدت هشت ماه در زندان بسر برد. او نقل میکنند که حداقل آموخت چگونه با ظاهرسازی زندانبانان گومیندان را فریب دهد. در چین دهه ۱۹۳۰ هنرپیشه زن بودن بمعنای سنت شکنی کامل بود. برای زنان، هنرپیشگی شغل پستی محسوب می شد و آن را مختص زنان «بی بندوبار» و از نظر اجتماعی رادیکال می دانستند. به هنرپیشه های زن حملات شخصی گسترده ای می شد. با این هدف که «غرایز» فئودالی آنها تحت این حملات بیدار شده و دست به خودکشی بزنند. در بسیاری موارد این نتیجه حاصل می شد. لوسیون نویسنده انقلابی سرشناس چینی که در آن دوره از نفوذ بسیار برخوردار بود و به کمونیستها نیز علاقه داشت یکی از آموزگاران چیان چین بود. لوسیون در مورد مسئله فوق الذکر و بطور

---

۱ ـ در این مبارزه، وان مین تحت تاثیر کمینترن بود. کمینترن اصرار می ورزید که چینی ها بجای ترسیم راه جنگ خلق از مناطق روستائی از الگوی شوروی پیروی کنند. وان مین که بین سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ عملیات زیر زمینی حزب کمونیست در شانگهای را عمدتا از مسکو هدایت میکرد، در سال ۱۹۳۷ به چین بازگشت.

کلی در ارتباط با مسئله رهائی زن چندین مطلب نوشت. یکی از معروفترین این مطالب «شایعه چیز هراسناکی است» نام داشت که نقدی بود بر بهتان های ناعادلانه بر زنان هنرمند و علیه حملات زن ستیز مطبوعات. [۷۴] (۲)

اواسط دهه ۱۹۳۰ مائو و ارتش سرخ درحال بپایان رساندن راهپیمائی طولانی بودند. چیان چین که عمدتا بدنبال یافتن منبع درآمد بازیگر سینما شده بود متوجه گشت که سینما به استثنای چند فیلم دمکراتیك، کاملا تحت سیطره هالیوود است. وی در مجله چپگرای «روشنگری» نیز مقالاتی نوشت. چیان چین پس از اینکه خبر دروغی مبنی بر ربوده شدن وی در مطبوعات بچاپ رسید (با اینکار میخواستند او را وادار به خودکشی کنند) در یکی از روزنامه های شانگهای مقاله ای تحت عنوان «نامه سرگشاده من» بچاپ رساند و این تهدید شخصی را افشاء کرد. درست پیش از بمباران شانگهای توسط ژاپنی ها در سال ۱۹۳۷ او به مقر فرماندهی ارتش هشتم حزب کمونیست چین در سیان واقع در شمال چین رفت. او نیز مانند بسیاری از جوانان رادیکال دیگر خواهان پیوستن به پایگاه ارتش سرخ در ینان شد که در منطقه کوهستانی در فاصله سیصد کیلومتری سیان قرار داشت.

شاگرد و رفیق همدوش مائو در ینان

اگرچه چیان چین چند سال پیش از آن تاریخ به حزب پیوسته بود، اما هر گوشه از تاریخچه زندگی او نشان میدهد که طی دوره اقامتش در ینان از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک جهشی واقعی کرد. او در ینان به کار و آموزش در آکادمی ادبیات و هنر لوسیون (که گروه های نمایشی را برای فعالیت در جبهه تعلیم میداد) پرداخت و همزمان در جلسات سخنرانی مائوتسه دون شرکت جسته و شاگرد مدرسه حزبی بود. دیگر بازیگری فعالیت عمده وی نبود. او که بهنگام وقفه ای در جنگ به ینان رسیده بود شش ماه آموزش نظامی دید و بطور جدی درگیر آموختن مارکسیسم ـ لنینیسم شد. مائو به مسائل فرهنگی شدیدا علاقمند بود و در کنار دیگر فعالیتها با افراد جدید در مورد امور هنری و سیاسی به بحث می پرداخت.

چیان چین به نوبه خود به شاگرد مائو بدل شد؛ شاگردی که تشنه آموختن بود. اواخر سال ۱۹۳۸ بود که او و مائوتسه دون ازدواج کردند. آنها صاحب فرزندی بنام «لی نا» شدند که چیان چین وی را بهمراه «لی مین»، دختر دیگر مائو، بزرگ کرد.

بروی حلقه گلی که بسال ۱۹۷۶ چیان چین برای مراسم ویژه مرگ مائو تهیه نموده بود چنین نوشت: «از سوی شاگرد و رفیق همدوش تو». در تمامی ۳۸ سال زندگی مشترك آنها، چیان چین مناسبات خود با صدر را چنین ترسیم میکرد. هرچند آنها همدوش یکدیگر با توفانهای سیاسی گوناگون و بسیار مواجه شدند اما رشته های مستحکم پیوند این دو، طی روزهای دشوار زندگی در غار مسکونی ینان و سالهای آخر جنگ رهائیبخش تحت رهبری مائو در شمال غربی چین بود که شکل گرفت.

بازدید کنندگان خارجی، فضای پر شور و حال «کمونیسم جنگی» در آن روزهای حاد ینان را چنین تشریح میکنند: رهبران کمونیست بسادگی با دهقانان درآمیخته و پیر و جوان با یکدیگر می رقصیدند. سربازان برای تهیه آذوقه به کشت و کار می پرداختند. زندگی نسبتا ساده بود و حول یك هدف یعنی پیشبرد جنگ انقلابی خلق سازمان می یافت و جوانه های سبز جامعه ای نوین از خاك سر برون می آورد. یکی از شعارهای مائو که با ذغال بر دیوارهای قدیمی ینان نقش بسته چنین است: «با بیلی بر یك دوش و تفنگی بر دوش دیگر، در تولید خودکفا خواهیم شد و کمیته مرکزی حزب را محافظت خواهیم کرد!» [۴۷]

میزان مداخله حزب کمونیست چین در ازدواج مائو و چیان چین ناروشن است اما در گزارشات متعدد ذکر شده که برخی رهبران حزب فقط بشرط آنکه چیان چین هیچگونه نقش علنی سیاسی بازی نکند با این امر موافقت نمودند؛ وضعیتی که طی سالهای بعد، زمانی که انقلاب پیروز شده و وظایف سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم با جدیت و شور آغاز گردیده بود، بارها شعله های ابتکار او را خاموش کرد.

در همان دوره، چیان چین به گروهی پیوست که وظیفه اش شش ماه کار یدی در تپه های «نانیوان» بود. این وظیفه بخشی از طرح احیای اراضی و ایجاد مناطق خودکفا محسوب میشد که مائو از سال ۱۹۳۹ جهت بالابردن سطح تولید در آن منطقه آغاز نموده بود. بعلاوه چیان چین برای مدتی بعنوان منشی شخص مائو خدمت کرد و با همین سمت در محفل مشهور ادبی و هنری ینان شرکت جست. (۳) مائو که همیشه اصرار داشت مقالاتش را با دست خود بنویسد، بهنگام بیماری و ناتوانی از اینکار فقط به چیان چین اجازه داد این وظیفه را بعهده بگیرد. با وجود این سایر مردان رهبری حزب کمونیست چین وی را شایسته احترام کامل نمیدانستند. علیرغم آنکه چیان چین در سالهای آغازین دهه ۱۹۴۰ با بیماری سل دست و پنجه نرم میکرد اما در آکادمی «لوسیون» هنرهای دراماتیك درس میداد و تولید نمایشنامه هائی را رهبری میکرد که مضمون آنها، فراخواندن توده ها به مقاومت در برابر تجاوز ژاپن بود. این نمایشنامه ها برای افراد محلی و در جبهه ها اجراء میشد.

در ماه مارس ۱۹۴۷ چیانکایشك ینان را بمباران کرد و رهبری حزب مجبور به خروج از آنجا شد. چیان چین در جبهه شمال غربی بعنوان آموزگار سیاسی هنگ سوم خدمت کرد. به گفته وی از مارس ۱۹۴۷ تا ژوئن ۱۹۴۹ دشوارترین سالهای جنگ رهائیبخش بود. این دوره از جنگ خلق بعدها الهامبخش آثار نوین و پرآوازه ای گشت که طی انقلاب فرهنگی، خلق شد: کنسرتو پیانوی رودخانه زرد و دو اپرای انقلابی بنامهای فانوس سرخ و «شاچاپان». چیان چین بعدها از هنگامی یاد میکرد که او و مائوتسه دون از برخی روستاهای مسیر راهپیمائی دیدن میکردند توده ها به گرمی و با اشك شوق از آنها استقبال کرده و برای حفظ امنیت صدر مائو با دقت کامل از اینکه او را در ملاء عام بنام صدا کنند حذر مینمودند. همزمان با صدور «مانیفست ۲۰ نکته ای» مائو (مورخه ۱۰ اکتبر ۱۹۴۷) که همه مردم را به درهم شکستن چیانکایشك و متحد کردن ملت فرامیخواند، یکی از وظایف چیان چین سازماندهی کارزار یادآوری رنجهای گذشته در بین سربازان و پیشبرد «کنترل سه گانه» بود. منظور از «کنترل سه گانه»، بررسی وضعیت از نقطه نظر رعایت آئین نامه ارتش سرخ بود که در «سه آئین انضباطی» و «هشت نکته قابل توجه» (۴) متبلور میشد. کمی بعد که آثار مائو جهت عامه فهم کردن «دمکراسی نوین»

---

۲ ـ در اطراف لوسیون مبارزه شدیدی بر سر اتخاذ سمت صحیح در هنر جریان داشت. این مبارزه حتی تا مدتها پس از جنگ داخلی مایه انشعاب شخصیتهای هنری بود. لوسیون شعار «ادبیات خلقی در خدمت جنگ انقلابی ملی» را طرح کرد و قاطعانه با خط ناسیونالیستی «دفاع ملی» بمخالفت برخاست. مائو بعدها از این شعار لوسیون استفاده کرد.

(۳) محفل ادبی ینان در ۱۹۴۲ برگزار شد و چندین روز مناظره حاد و گسترده ای را در برگرفت. مائو در آنجا یك خط پایه ای در مورد رابطه هنر و سیاست ارائه داد. تعداد کثیر شرکت کنندگان در این محفل ادبی تمام سالن را پر کرده و محوطه بیرون و خیابانها را هم پوشانده بود. اکثر آنها بویژه هنرمندانی که برای پیوستن به انقلاب به ینان آمده بودند، برای شرکت در این برنامه پای پیاده فرسنگها راه پیموده بودند.

در سراسر چین توزیع شد، کارزار عمومیتری با هدف تحکیم ارتش آغاز گشت که بخشا پیش درآمدی بر رفرم ارضی بود. چیان چین در یك واحد تبلیغی سیار حزب، رهبری یك گروه مناظره را هم بعهده گرفت. بعدا در بهار ۱۹٤۹ هنگامیکه دولت دمکراتیك نوین در پکن سازمان یافت، چیان چین عضو دبیرخانه حزب شد.

چیان چین میگوید که از فواصل زمانی بین نبردهای متناوب با دشمن سود جسته و اوضاع اجتماعی و سیاسی دهقانان را در خدمت به آغاز رفرم ارضی مورد مطالعه قرار میداد. چیان چین ماجرائی را از آن دوره نقل میکند که بخوبی بیانگر وضع زنان در آن زمان است. این ماجرا در یکی از استانهای ساحلی که صیغه کردن در آنجا رواج داشت، رخ داد. اهالی آنجا بطور ویژه از مردی فئودال نفرت داشتند که صیغه هایش را وادار به کارهای پست نظیر بدوش کشیدن کجاوه خود میکرد و انجام کلیه کارهای مزرعه را از آنها طلب مینمود. طی رفرم ارضی، همین صیغه ها در مقابل کلیه اهالی روستا او را محکوم و نابود کردند. بدنبال اینکار هر کدام از آنها قطعه ای از زمینهای وی را دریافت کرد تا در قطعه زمین خود به زراعت بپردازد.

رفرم ارضی و تحقیقات اجتماعی

اینکه چیان چین توانست شناخت خویش را بعنوان یك منتقد انقلابی ارتقاء دهد و مدافع خطی پرولتری در عرصه هنر شود و دیگران را در حیطه فرهنگ رهبری کند، بخشا ریشه در تجربه پیشبرد تحقیقات جسورانه و گسترده او طی دهه ۱۹۵۰ داشت. در همان دوره بود که او با سرسختی علیه نیروهایی که می خواستند وی را به پشت صحنه ببرند و ساکت نگهدارند می جنگید. چیان چین در کنار مطالعه و حل مسائل سیاسی و ایدئولوژیك مطروحه در این عرصه، با انگیزه ای قوی بکار در میان توده ها می پرداخت تا شناخت دست اولی از شرایط و مشکلات پیش پای کارگران و دهقانان، یعنی همانها که در حال نبرد برای انقلابی کردن جامعه بودند، کسب کند. فواید فراوان چنین تجربه ای چند دهسال بعد آشکار شد. یعنی زمانی که چیان چین با هنرمندان مبارزه میکرد که چگونه کیفیات انقلابی کارگران و دهقانان را به تصویر بکشند و این قهرمانان جدید را بجای ملاکان و شاهزادگان در چین به روی صحنه بیاورند. و لازم به گفتن نیست که همین تجربه به او کمك کرد تا در جنگ طبقاتی که در سطوح عالیه حزب جریان داشت، موضعی صحیح اختیار کند.

طی دهسال پس از خاتمه جنگ، چیان چین که بر اثر جنگ دچار ضعف بنیه شده بود و از شماری بیماریها رنج می برد چندین بار جهت معالجه درازمدت به مسکو فرستاده شد. علت آن بود که اکثر بیمارستانهای چین طی سالهای جنگ نابود شده بود. ظاهرا دشمنان سیاسی مائو نیز این سفرها را راهی برای رفع «مزاحمت» چیان چین می دیدند. او نقل میکند که در اواخر دهه ۵۰ با وجودیکه پزشکان مسکو هیچ کاری برای بهبود وضع جسمانیش انجام نمی دادند و وی بعلت سرطان رحم در آستانه مرگ قرار گرفته بود از بازگشت به پکن منع میشد.

چیان چین نقل میکند هنگامیکه خبر ضربات سهمناك ارتش آزادیبخش خلق به ناو جنگی لنگر انداخته بریتانیا به نام «آمه تیست» را شنید، از شادی در پوست نمیگنجید. این ضربه در ماه آوریل ۱۹٤۹ اتفاق افتاد و وی خبر را از رادیوی شوروی شنید. کمی بعد از تاسیس جمهوری خلق چین در پاییز همان سال، او به پکن بازگشت و برنامه انجام تحقیقات در برخی مناطق روستایی نزدیك شانگهای که تحت رفرم ارضی قرار گرفته بود را ریخت. او قبلا طی کارزار شمال غربی با به اجراء گذاشتن سیاست ارضی انقلابی مائو یعنی رهبری کردن دهقانان در امر سرنگونی بزرگ مالکان و تقسیم مجدد اراضی، تجاربی کسب کرده بود.

وقتی برخی مرتدان حزبی که کنترل منطقه وسیع شرق را در دست داشتند (ظاهرا وان مین و وفادارانش به گومیندان پیوسته بودند و حزب از آن اطلاع نداشت) برنامه سفر رسمی او به مناطق روستایی خارج شانگهای را بهم زدند، چیان چین مجبور شد که سر خود به شهر صنعتی ووسی در استان کیان سو برود. او قبل از اینکه به مناطق روستائی اطراف برود، در این شهر به مطالعه سوابق منطقه، نظام اجاره زمین و اقتصاد محلی پرداخت. بطور مثال او دریافت که دهقانان به لحاظ خورد و خوراك قادر به خودکفائی نبوده و از اینرو در بخشی از زمین خود چای کاشته و ابریشم بعمل می آوردند تا سپس این محصولات را با برنج مبادله کنند، و اختلالی که طی دوره اشغال چین توسط ژاپن در تولید بوجود آمده بود هنوز آنان را از دستیابی به غذای کافی باز میداشت.

چند سال بعد او به یکی از «روستاهای نمونه» گومیندان برخورد. در آنجا مردان به قمار کردن و چای خوردن مشغول می شدند و زنان با وجودیکه بیشترین کارها را می کردند، «اجازه شخم زدن نداشتند.» او می گوید «بنابراین رفتم و خودم به تنهائی زمین را شخم زدم.» نابرابریهای مادی بین زن و مرد در روستاها نسبت به شهرها شدیدتر بود. هر چند طبق رفرم ارضی، زمین باید بطور یکسان بین زن و مرد تقسیم میشد اما بهنگام اجرای همین قوانین تبعیض صورت میگرفت. اغلب، قطعات کوچکتر یا زمینهای نامرغوب را به زنان



٤ ـ «سه قرار انضباطی» عبارت بودند از: (۱) از دستورات در تمام عملیاتها اطاعت کنید (۲) حتی یك سر سوزن یا یك رشته نخ از توده ها نگیرید (۳) غنائم مصادره شده را تحویل دهید. و «هشت ماده مقرراتی» عبارت بود از: (۱) مودبانه سخن بگویید (۲) بهای هر چیزی را که میخرید منصفانه بپردازید (۳) هر چه به امانت می گیرد پس بدهید (٤) خسارت هر زیانی که وارد میاورید بپردازید (۵) مردم را کتك نزنید و مورد فحاشی قرار ندهید (٦) به محصولات زیان نرسانید (۷) به زنان دست درازی نکنید (۸) با اسراء بدرفتاری نکنید.



صفحه قبل: چیان چین و مائو، بهار ۱۹۴۹
سمت راست: دهقانان بعد از تحمل سالها ستمگری اربابان بیرحم از عدالت انقلابی بهره مند میشوند.

میدادند و بار ستمگری بر گرده آنان آنچنان سنگین بود که مقاومت نمی کردند. مردان اغلب از این موقعیت سود جسته و ابزار زراعت را در اختیار زنان نمی گذاشتند و دشوارترین کارها را با حداقل دستمزد به زنان واگذار می کردند. و این علیرغم سیاست حکومت جدید مبنی بر دستمزد برابر در مقابل کار برابر بود که حزب کمونیست تصویب کرده بود.

در سال ۱۹۵۰ قانون اصلاح همسر گزینی به تصویب رسید. این اصلاحات عمدتا برای حمایت از زنان صورت گرفت تا به آنان حق انتخاب آزادانه و حق طلاق بدهد. همانطور که چیان چین مسئله را تشریح کرده، عادات کهنه و ایده های سنتی را به سختی می توان سرنگون نمود؛ و ازدواجهای از پیش تعیین شده کماکان در برخی نواحی به چشم می خورد. چیان چین طی این دوره به برخی روستاها رفت تا به حل دعاوی طلاق کمك کند و به کمیته های حزبی محلی جهت حل اینگونه مشکلات حاد رهنمود بدهد. او به کمیته های حزبی گفت بجای دنباله روی از برخی خواستهای توده ها مبنی بر اتخاذ راه حلهای خصمانه همچون اعدام در حل مسائلی مانند دعاوی طلاق، به آنان بیاموزند که برای حل دعواهای میان خود باید از روش اقناع پیروی کنند.

چیان چین که مشتاق شرکت در مبارزه طبقاتی جهت متحول کردن مناطق روستایی چین بود، در پاییز سال ۱۹۵۱ با یك گروه کار به منطقه ای در ووهان در مسیر رودخانه زرد رفت تا تحولات رفرم ارضی را دنبال کند. مائو از این کار او حمایت کرد اما سایر عالیرتبگان دستگاه حزبی مخالف این بودند که چیان چین با توده ها ارتباط برقرار کند. (۵) مخالفین، او و محافظانش را پیش از آنکه به مناطق روستایی برسند از قطار پائین کشیدند. اما چیان چین تسلیم نشد و همراه با محافظانش امر تحقیقات مستقل را در یك منطقه بویژه دشوار سازمان داد. این منطقه طی سالهای طولانی جنگ خلق جزء سنگرهای محکم گومیندان محسوب میشد و بخاطر مقاومتی که در برابر رفرم ارضی میکرد نقشی استثنایی داشت.(٦)

رفرم ارضی پیچ و خمهای خود را داشت. مائو سه کوه بزرگ فئودالیسم، سرمایه داری بوروکراتیك و امپریالیسم را بعنوان آماج حمله مشخص کرده بود. در روستا این به معنای حمله به طبقه مالکان ارضی و مستبدین محلی که تشکیلات ملاکان را می چرخاندند، بود. گروه چیان چین در همکاری با اهالی آن منطقه، هشت تا بیست درصد را بعنوان مخالفان سرسخت مشخص نمود و بر مبنای قانون رفرم ارضی آنان را محاکمه کرد. چیان چین در خاطرات خود از دشواری مهار کردن خشم توده ها هنگامی که آتش این خشم علیه مستبدان منفور شعله ور می شد می گوید. بعضی اوقات گروه کار مجبور میشد از این مستبدان محافظت کند زیرا مردم آنها را به قصد کشت کتك می زدند. در چنین مواقعی گروه کار معمولا خود آماج کتك ها می شد. گروه آنها را برای محاکمه تحویل دادگاه خلق می داد و گاهی اوقات مجازات اعدام صادر می شد. سپس زمین و دارائی های منقول تقسیم می گشت که برای این کار تجزیه و تحلیل طبقاتی دقیقی لازم بود. گرایش خودبخودی عبارت بود از بزرگ کردن دامنه آماج ضربات اجتماعی. یعنی اینکه از دهقانان میانه حال (که عموما صاحب قطعات کوچك و کم اهمیت بودند) خلع ید میشد و دهقانان مرفه بزرگ مالك خطاب میشدند. اما برخی اشتباهات راست روانه هم بروز میکرد که باعث خلاصی کامل گریبان بزرگ مالکان میشد. در مقابل، چیان چین اصرار میورزید که نواحی گوناگون قشربندیهای متفاوتی دارند و بهمین خاطر قوانین ارضی را باید در اشکال متفاوت به اجراء گذاشت. گروه حزبی بهنگام تقسیم مایملك بزرگ مالکان، مشوق «بلند نظری» بود و می گفت که هر خانوار تنها باید آن اندازه بردارد که بدان نیاز دارد. هنگام نقل خاطرات این دوران چیان چین با خنده تصویری از آن روزها ارائه میدهد. تصویر اربابانی که چندین بالاپوش و پیراهن زنانه را روی هم میپوشیدند و قیافه اردك پیدا میکردند فقط برای اینکه بتوانند این البسه را بعنوان لوازم ضروری شخصی از خطر تقسیم محفوظ بدارند! آنقدر لباس

---

۵ - بطور مشخص «چو یان» از وزارت فرهنگ، که چیان چین گروه نویسندگان رویزیونیست تحت فرمان او را افشاء کرده بود.

٦ - حزب رهبری اصلاحات ارضی را به عهده داشت اما برای عملی کردن مصادره ها و تقسیم زمین میان دهقانان به توده ها اتکاء میکرد و گروه های مختلفی را به روستاها میفرستاد که توده ها را برای انجام این وظایف برانگیزند. علیرغم اینکه اصلاحات ارضی در مناطقی که ارتش رهائیبخش حتی قبل از ۱۹۴۹ از آنها گذشته بود به مرحله اجراء درآمده بود، اما مناطقی که قبلاتحت کنترل گومیندان بود بطور نسبی عقب افتاده و محافظه کار مانده بودند تا اینکه این پروسه برانگیختن توده ها در آنها سازمان یافت.

میپوشیدند که توان حرکت کردن نداشتند!

گروه چیان چین برای آنکه بتواند رفرم ارضی را به پیش برد به مطالعه مارکسیسم - لنینیسم پرداخت و سعی کرد تاکید مائو بر ضرورت «سازمان یافتن» را عملی کند. بعد از تقسیم اراضی، گروه وی مشغول این کار شد و از طریق ایجاد یك حکومت جدید و دمکراتیك محلی و سازماندهی انتخابات انجمن های دهقانی آنرا به انجام رساند.

در سال ۱۹۵۵ مائو مجموعه ای از مقالات را تحت عنوان «خیزش سوسیالیستی در مناطق روستایی چین» و با هدف خلق افکار عمومی به نفع تعاونی ها منتشر ساخت. حدودا همین موقع بود که چیان چین نیز مقاله ای به نام «آیا جیره گندم برای سیر کردن شکم مردم کافی است؟» منتشر نمود. او در این مقاله با شرح جزء به جزء نیازهای شخصی، بحث جیره بندی گندم در شهرها را مطرح نمود. در آن دوره در شهرها مقاومت قابل توجهی در مقابل تجدید سازماندهی تولید در روستا میشد.

حرکت خلاف جریان را آموختن

خلاصی از شر چند بیماری، زمانی طولانی طلب میکرد. چیان چین این فرصتهای طولانی را صرف مطالعه کتابهای گوناگون مینمود. بگفته خودش «مبارزه سیاسی عمده بین دشمن طبقاتی و ما» کانون مطالعات وی را تشکیل میداد. او در کتابها و مقالات جدید غرق میشد و مهمترین اسناد را جهت مطالعه مائوتسه دون انتخاب می کرد و هر آنجا که با مسائل کلیدی روبرو میشد آنها را علامت گذاری میکرد. به طور خاص او ماموریت داشت که در باره مسائل بین المللی تحقیق کند. هنگامی که در زمستان سال ۱۹۵۳ مائو در کنار بستر وی می نشست، چیان چین او را در جریان وقایع قرار میداد و روزنامه ها و تلگراف ها را برایش می خواند.[٤٦ و ٤٧]

او در سال ۱۹۵٤ متوجه مقاله ای شد که توسط دو دانشجو در نقد دیدگاههای بورژوایی یکی از استادان نوشته شده بود. این استاد متخصص یك داستان تاریخی قرن هجدهم به نام «رویای کابین قرمز» به حساب می آمد. چیان چین مقاله را به مائو نشان داد و او چیان چین را مامور کرد تا ترتیب چاپ این مقاله را در «روزنامه خلق» بدهد. چیان چین به تحقیق ماجرا پرداخت و دریافت که هیچیك از دو نشریه ادبی اصلی و نیز «روزنامه خلق» این مقاله را چاپ نکرده اند؛ بدین بهانه که نویسندگانش «هیچکاره اند» و بخاطر آنها نمیتوان سکون و آرامش دربار ادبی را بهم زد. چیان چین در اداره تبلیغات کمیته مرکزی حزب نیز عینا با همین عکس العمل روبرو شد. مائو رهنمودی منتشر کرد و در آن، مقاله فوق الذکر را بعنوان «نخستین حمله جدی ۳۰ ساله اخیر» علیه باصطلاح مراجع ادبی رمان «رویای کابین قرمز» ستود.

چیان چین قبلا هم بر سر چند اثر دیگر مدافع طبقات کهن فئودال و بورژوا هیاهو براه انداخته و مائو را متوجه آنها ساخته بود. یکی از این آثار، فیلمی پیرامون شورش بوکسورها در سال ۱۹۰۰ بود که «در دربار چینگ» نام داشت. این فیلم، دهقانان را نادان و وحشی تصویر میکرد و در مقابل، امپراتور منچو را که نماینده اشرافیت لیبرال بود عزت و شکوه می بخشید. چیان چین با نمایش این فیلم و «میهن پرستانه» خواندن آن، مخالفت کرد. این لقبی است که لیوشائوچی و سایرین به «در دربار چینگ» داده بودند. مائو بعد از تماشای فیلم، آن را خیانت ملی خواند.

فیلم «ماجرای وو سیون» در سال ۱۹۵۰، طی رفرم ارضی، به صحنه آمد. چیان چین نشان داد که فیلم تمایلات بورژوائی را تشویق میکند. او پیام اصلی فیلم را که کسب رهائی و توفیق اجتماعی از طریق درس خواندن بود، و موضع سازشکارانه اش در قبال مالکان فئودال را افشاء نمود. در این فیلم، ووسیون مرد فقیری است که حسابگرانه هر چه را حاصل میکند پس انداز مینماید. تا اینکه از طریق وام دهی به مالکان و رباخواران سودی حاصل کرده و زمینی میخرد و بدین ترتیب میتواند مدرسه ای برای تحصیل رایگان کودکان فقیر درست کند. وقتیکه «چو یانگ» معاون وزیر فرهنگ به چیان چین گفت که قدری رفرمیسم برایش قابل تحمل است، او در را بهم زد و گفت: «پس به رفرمیسم تان ادامه دهید!» هرچند مائو هم در ابتدا فکر میکرد چیان چین دارد وقتش را تلف میکند، اما وی ۸ ماه تمام با دقت به بررسی زندگی و داستان ووسیون پرداخت. چیان چین میخواست در موضعی قرار گیرد که بتواند دست به یك انتقاد کاملا مستند بزند و حمله به ارکان و مدافعان خط بورژوائی در عرصه هنر را آغاز کند.

در آغاز «چو یانگ» کوشید چیان چین را از پیشبرد طرحش باز دارد، و چون موفق نشد برای وی یك منشی تعیین نمود تا کار تحقیق در استان شانتون را مختل کند. طرفداری از ووسیون خصوصا در این استان رواج داشت. همانطور که بعدا روشن شد، یك فئودال محلی برای مردم از ووسیون سرمشق ساخته بود. هر چه چیان چین بیشتر در گذشته مردك کاوش میکرد به منشاء طبقاتی وی بیشتر پی می برد. او مردم محلی را فراخواند که کمک کنند تا «روحیه» ووسیون ریشه یابی شود. چیان چین دریافت که ووسیون نه تنها بزرگ مالکی زن باره بوده بلکه فئودالها در ضدیت با قیام های گسترده و تکان دهنده دهقانی در غرب شانتون، به این شخصیت و داستان پر و بال داده بودند.

چیان چین گزارشاتش را برای صدر فرستاد و «روزنامه خلق» شروع به انتشار نتایج تحقیقات کرد. گروه های رقیب هم پا بمیدان گذاشتند؛ آنها نیز در پی «پیدا کردن سند و مدرك» بودند. در سال ۱۹۵۱، مشاجره بر سر نمونه ووسیون به یك مسئله گسترده اجتماعی بدل گشت. مائو بر پایه گزارش چیان چین سرمقاله ای برای «روزنامه خلق» نوشت و خاطر نشان کرد: «درجه اغتشاش ایدئولوژیک در محافل ادبی کشور بالاست! از نظر بسیاری نویسندگان، تکامل تاریخ نه از طریق نشستن نو بجای کهنه، بلکه با دست یازیدن به هرگونه تلاش جهت جلوگیری از نابودی کهنه صورت میگیرد. بنظر آنها مبارزه طبقاتی جهت سرنگونی حکام مرتجع فئودال نیست که تاریخ را تکامل میدهد، بلکه نفی مبارزه طبقاتی ستمدیدگان و تابعیت آنان از حکام طبق سرمشق ووسیون است که چنین میکند.» مائو فراخوان بحث درباره فیلم و مقالاتی را داد که پیرامون ماجرای ووسیون منتشر شده بود. [۲۳]

هرچند عامه از این امر مطلع نبود اما خدمات چیان چین در این عرصه که تقریبا بطور کامل جولانگاه روشنفکران بورژوا و تحت الحمایه رویزیونیستهای صاحب منصب درون حزب کمونیست چین بود، از همان موقع آغاز شده بود. همان موقع که «چو یانگ» ضجه میزد، چیان چین نویسندگان و هنرمندان را «دلخور» میکند، مسئله متفاوتی ذهن چیان چین را بخود مشغول کرده بود: در این کشور میلیونها دهقان هستند که برای تحول کشاورزی و مناسبات اجتماعی در مناطق روستائی دست به تلاشهای انقلابی عظیم میزنند و در عرض سال شاید فقط یکبار شانس دیدن یک فیلم یا نمایشنامه نصیبشان شود. آیا قرار است در این فرصت اثری درباره امپراتورها و ملکه های پر زرق

و برق، یعنی سرکوبگران شورشهای توده ای، و در مورد ملاکین پول پرست مشاهده کنند؟ یا فیلمی درباره قهرمانان جدید صحنه، یعنی توده های کارکنی که خون و زندگی خود را فدای تغییر جامعه میکنند؟

چیان چین حاضر نشد از بحث و جدل پا پس بکشد. او که به تحلیل راهگشای مائو در دهه ۱۹۴۰پیرامون هنر و سیاست مسلح بود، کمک کرد تا آرامش حوزه های مقدس بهم بخورد: حوزه هائی که تا آن موقع، انقلاب نه تنها در آنها تحول ایجاد نکرده بود بلکه حتی بندرت آنها را بمصاف طلبیده بودو چیان چین از این جدال برای افشای تفکر کهنه نویسندگان و هنرمندانی که به «معیارهای» گذشته آویخته بودند استفاده کرد و بهمراه مائو، «هیچکاره» های تازه نفس را به توبیخ مقامات محافظه کار و فاسد تشویق نمود و شروع به تدوین نظراتی در باره تبلیغ ایدئولوژی پرولتری و حماسه سازان انقلابی نمود.

هنوز ده سال به برپائی کامل توفانهای بهاری انقلاب فرهنگی مانده بود که این اقدامات همچون تندر در حیطه فرهنگ طنین افکن شد. ابتکار مائو در سال ۱۹۵۷مبنی بر باز کردن بحث بر سر مسائل مربوط به روبنا و براه انداختن کارزار «بگذار صد گل بشکفد، بگذار صد مکتب فکری با هم رقابت کنند» مشوق اقدامات فوق الذکر بود. مائو اصرار داشت که: ما بطور آشکار، و برخلاف آنچه اغلب ما را بدان متهم میسازند، بدون پرده پوشی از گیاه های هرزه سمی دعوت میکنیم که سر بلند کنند تا ما بهتر بتوانیم از آنها انتقاد کنیم. «مبارزه طبقاتی یك واقعیت عینی و مستقل از اراده بشر است... این امر اجتناب ناپذیر است حتی اگر مردم بخواهند از آن اجتناب کنند. تنها کاری که باید کرد استفاده از اوضاع به بهترین وجه و رهنمون کردن مبارزه بسوی پیروزی است.»[۲۴]

حمله به روبنای کهن.... و پاسدارانش

همانطور که دهه ۱۹۵۰ به پایان خود نزدیك میشد، مبارزه سیاسی درون کمیته مرکزی بطور تکان دهنده ای حاد شد. دو راه و دو خط بیش از پیش وضوح می یافت. یك خط در پی ساختمان سوسیالیستی اقتصاد و متحول کردن کل جامعه بود، و خط دیگر بدنبال ایستادن در میانه راه و «آرمیدن» و رشد سرمایه داری. عناصر بورژوا، رهبران قدیمی حزب که در مرحله اول انقلاب یعنی مرحله بورژوا دمکراتیك «گیر کرده» بودند، از خط دوم پیروی میکردند. بعلاوه، فراخوان خروشچف در شوروی که تاس کباب را جایگزین کمونیسم میکرد، بر خطرات درون چین افزوده بود.

در جریان نشست توفانی دفتر سیاسی

نزدیک غار جاودانه
هنگام گرگ و میش
کاجی ستبر و وحشی،
برپاست سرفراز
تشویش نیست در دل او هیچ
از ابرها - با چهره های پر چین، با آن
عبور نرم -
از این شکوه بکر طبیعت
من در شگفت، به حیرت می گویم این
سخن:
«تنها بروی تیغه این پرتگاه ژرف،
بر این ستیغ کوه، توان یافت
این هیبت و شکوه!»

- مائوتسه دون

برگردان شعر از چینی به انگلیسی توسط «ما ون یی» از منتخب اشعار مائو بنام «برف بر دیوار بزرگ می درخشد» انجام گرفته است.

پایین: یکی از ده ها هزار عکسی که چیان چین در دوره های مختلف زندگی خود گرفت. این تصویر کاجی تنهاست که بالای تیغه کوه مشرف به شهر لوشان ایستاده است. چیان چین این عکس را در سال ۱۹۵۹ کمی بعد از جلسات توفانی لوشان گرفت. در آن جلسات، مائو برای غلبه بر آن دسته رهبران حزب که میخواستند راه سوسیالیستی را کنار بگذارند تمامی خطرات را تقبل کرد. مائو در سال ۱۹۶۱ این شعر را سرود و پشت این عکس نوشت و به «لی چین» تقدیم کرد. (لی چین عنوانی بود که چیان چین برای امضای عکسهای هنری خود بکار می برد.)



حزب بسال ۱۹۵۹ در لوشان، مائو نامه ای به چیان چین نوشت و متن جوابیه ای که علیه مخالفت پن ته هوا (وزیر دفاع وقت چین) با شتاب بخشیدن به روند گذار به سوسیالیسم تهیه کرده بود را برای چیان چین فرستاد. «پن» بعنوان نماینده یك خط معین درون کمیته مرکزی حزب در حال سرنگون شدن بود. این خط که مدافع ایجاد یك ارتش مدرن به سبك ارتش اتحاد شوروی (و مخالف ایجاد میلیشیای خلق) بود با حمله وسیعی که علیه تعاونی کردن کشاورزی طی جهش بزرگ به پیش صورت میگرفت پیوند داشت. حمله به جهش بزرگ به پیش تحت عنوان دفاع از صنایع سنگین و تقویت ارتش انجام میشد. (۷) علیرغم اینکه مائو به چیان چین هشدار داد که مبارزه حاد برای وضع جسمانی او که تازه چند بیماری را از سر گذرانده زیانبار خواهد بود و کوشید وی را از شرکت در چنین مبارزه ای باز دارد، اما چیان چین مصرانه در نشستها حضور یافت تا به درك کاملی از اوضاع دست یابد.

اوائل دهه ۱۹۶۰، چگونگی جمعبندی از جهش بزرگ به پیش و بطور کلی ایجاد کمونها به کانون مبارزه تبدیل شد. لیو شائوچی که مخالف اصلی مائو و نماینده اصلی رهروان سرمایه داری در رهبری حزب بود، آشکارتر از گذشته نقاب از چهره برگرفت و خواهان ایجاد انگیزه های پولی بیشتر در تولید کشاورزی، گسترش واحدهای زراعی خصوصی، بازارهای روستائی (سرمایه داری) بیشتر و امثالهم شد. اتفاقی نبود که لیو شائوچی شروع به بازدیدهای مکرر از معبد کنفوسیوس کرد.

هرچند مائو و اردوی پرولتری، فرماندهی کلی حزب را محکم در دست داشتند، اما نیروهای بورژوا که بیش از پیش در رده های بالای حزب متمرکز شده بودند قدرت داشته و بطور خستگی ناپذیر برای تسخیر قدرت، خلق افکار میکردند. این رویزیونیستها در دو عرصه نفوذ قدرتمندی داشتند: نظام آموزشی و امور هنری. این دو عرصه برای اشاعه ایدئولوژی آنها و تحت تاثیر قرار دادن توده ها، نقشی کلیدی ایفاء میکرد.

جناح چپ ضد حمله ای را تدارك دید و برای دست زدن به یك تعرض مهم علیه بورژوازی درون حزب، کارزار خلق افکار عمومی خود را آغاز نمود.

چیان چین همدوش مائو درگیر نبردهای سیاسی شد. او شروع به انتشار مقالاتی با امضای خود در چند نشریه ویژه زنان و جوانان کرد. از طرف دیگر، او بسال ۱۹۶۳ برای پیشبرد **جنبش آموزش سوسیالیستی،** به میان توده ها بازگشت. این جنبش، تعرض مائو علیه رویزیونیسم، عملکرد و طرز تفکر بورژوائی محسوب میشد و منادی انقلاب فرهنگی بود. مائو، کادرها و هنرمندان و نویسندگان را فراخواند که از شهرها راهی روستاها شوند و از توده ها بیاموزند. در **دهمین نشست گسترده هشتمین کمیته** مرکزی که بسال ۱۹۶۲ انجام شد، پس از مبارزات بسیار این تصمیم اتخاذ شد که به چیان چین اجازه داده شود که **کمیته شهرداری پکن** را که سنگر رویزیونیستها بود، به مصاف بطلبد. ریاست این کمیته با «پنگ چن»، عضو دفتر سیاسی حزب و شهردار پکن بود (این کمیته مسئولیت تعیین سیاست فرهنگی در سطح سراسری را هم بعهده داشت.) اینها افرادی بودند که بسیاری از مطبوعات، تئاترها و محافل فرهنگی چین را کنترل میکردند و مکتبی فکری ایجاد نموده بودند که بطور عام در بین روشنفکران نفوذ داشت. این مکتب فکری با تاکید مائو بر انقلابی کردن بیش از پیش جامعه ضدیت داشت و تحت عنوان مدرنیزاسیون، به تبلیغ «بار خود را بستن» می پرداخت.

آنها پناهگاهی برای نویسندگان بورژوای جدید مانند «وو هان» ایجاد کرده بودند. او نویسنده نمایشنامه ای بود بنام «های جوی از اداره اخراج میشود» که در سال ۱۹۶۱ به صحنه آمد. این نمایشنامه در واقع اعتراضی بود به مائو، بخاطر اخراج «پن ته هوا» از پست وزارت دفاع در سال ۱۹۵۹. «وو هان» زمان وقوع داستان را عصر خاندان «مین» قرار داده بود تا موضوع را با این قیاس آبکی بپوشاند. همچنین یکی از ستونهای روزنامه بنام «دهکده ای با سه خانواده» تحت نظر پن چن و دارودسته اداره میشد که در آن، خط و شخص مائو بزبان طنز مورد حمله قرار میگرفت.(۸) و هر بار انقلابیون به نقد آثار ادبی و نمایشی متعلق به این بورژوازی نوخاسته، یعنی کسانیکه فعالانه در پی کوبیدن مهر بینش طبقاتی خود بر کل حیات فرهنگی و روشنفکری بودند، میپرداختند، انتقاداتشان با انتقاد از خودهای قلابی اینان یا جوابیه هائی که بروی نکات درجه دوم انگشت میگذاشت مواجه میشد.

این واقعیت که جناح چپ حتی نمیتوانست همه آثار مورد نظرش را منتشر کند و بهمین خاطر بخشا مجبور بود بر کانالهای درون ارتش تحت فرماندهی لین پیائو اتکاء نماید، بر پیچیدگی مسئله می افزود. کمی بعد، یعنی اوائل ۱۹۶۶، کار بدانجا رسید که مائو وزارتخانه مرکزی تبلیغات را «کاخ شیطان» خواند و گفت «باید سرنگون شود! بنفع مستبدان است که خلق را در ناآگاهی نگهدارند، و بنفع ماست که خلق را آگاه کنیم.»[۲۵]

چیان چین کوشید در پکن به نوشتن و انتشار نقدهائی در باره نمایشنامه «های جوی از اداره اخراج میشود» دامن بزند اما دار و دسته مذکور با سراسیمگی عکس العمل نشان داده و همه جا مانع راهش شدند. سرانجام نویسنده جوانی بنام «یائو ون یوان» که بی سر و صدا تحت رهبری چیان چین و مائو کار میکرد، نقدی آتشین بر آن نمایشنامه نوشت. «یائو» طی جنبش ضد دست راستی ها که متعاقب کارزار «صد گل» براه افتاد، فعال شده بود. اما این نقد تا ماه نوامبر ۱۹۶۵ منتشر نشد تا اینکه بالاخره، آنهم فقط در شانگهای، بچاپ رسید؛ و مائو آن را «علامت شروع» انقلاب فرهنگی نامید. دار و دسته نویسندگان پکن کوشیدند این جدل عظیم را در پس پرده ظرایف آکادمیکی تاریخ بپوشانند و برای اینکه موقعیت و مقام خود

---

۷ - در سال ۱۹۵۸ «جهش بزرگ به پیش» تبدیل به یك جنبش توده ای شد. هنگامیکه دهقانان سیاست اتکاء بخود را در ایجاد و توسعه صنایع سبك و کوچك (مانند آسیابهای محلی و کارگاههای خانگی ذوب فلز) در جهت خدمت به رشد کشاورزی، برقراری مزارع کلکتیو بزرگتر با مالکیت عمومی گسترده تر و نیز کمونهای خلق را در پیش گرفتند، «جهش بزرگ به پیش» در روستاها به یك خیزش توده ای ارتقاء یافت. در پی این خیزش مبارزه ای در کمیته مرکزی درگرفت و سیاست مائو مبنی بر «با تمام نیرو و با بلندپروازی، پیش به سوی نیل به نتایج اقتصادی بزرگتر، سریعتر، بهتر و اقتصادی تر در ساختمان سوسیالیسم» مورد حمله قرار گرفت و مسئول نابودی اقتصاد قلمداد شد. مائو در پاسخ، این جمله معروف خود را ایراد نمود: «مقیاس هرج و مرجی که بوجود آمد عظیم است و من مسئولیتش را به عهده میگیرم» و بخشاً به مشکلات و زیاده رویهائی اشاره می کند که نسبت به دستاوردهای عظیم و ابداعات نوین که محصول ابتکار عملهای آگاهانه توده ها بود، جنبه ای ثانوی داشت. اندکی بعد متخصصین روسی به شوروی فراخوانده شدند. این امر ضربه سختی بر اقتصاد چین وارد آورد. به دنبال آن نیز ضایعات و بلایای طبیعی پیش آمد. هر دوی اینها مبارزه خطی بر سر ساختمان سوسیالیسم در چین و انتخاب راهی بجز راه شوروی را شدت بخشید.

۸ - یکی از این نویسندگان ضد مائو «لیائو موشا» بود که با «ووهان» در ستون «دهکده ای با سه خانواده» قلم میزد و چیان چین از زمانیکه میان نویسندگان و هنرمندان رادیکال شانگهای فعال بود او را میشناخت. حکام رویزیونیست چین او را به محکمه چیان چین آوردند. ووهان علیه چیان چین شهادت داد و وی را به رابطه با گومیندان متهم کرد - به احتمال زیاد خود ووهان در آن دوره با گومیندان رابطه داشت. چیان چین بعلت قطع مکرر شهادت این «نویسنده شهیر» و تحت عنوان «هتاکی به شاهد» از دادگاه بیرون برده شد. (ووهان در صحبتهایش از این می نالید که طی انقلاب فرهنگی به ناحق مورد آزار قرار گرفته است.)

را حفظ کنند حتی کوشیدند از «وو هان» (نویسنده و معاون شهردار پکن) فاصله بگیرند.

انقلاب در اپرای پکن

گروهی از «متخصصان» و مدافعان کله گنده آثار نمایشی و موسیقی فئودالی و بورژوائی، تقریبا در تمام عرصه های هنری تسلط داشتند که در این میان اپرا بدترین بود. تسلط محنگان منقرض بورژوای نوخاسته و مرتبط با رویزیونیستهای عالیرتبه حزبی بر عرصه های مهم روستا، بازتابی از دگرگونی نا کامل زیربنای اقتصادی جامعه بود. این زیربنا اگرچه بطور کلی سوسیالیستی بود اما هنوز جوانب سرمایه دارانه مهمی را حمل میکرد. مائو درك از این حقیقت که برای انقلاب کردن باید مبارزه سیاسی را در روستا، در قلمرو ایده ها، ارزشها، سنن و فرهنگ به پیش برد، جا بخشید. و اکنون این حقیقت عمیق، بیرحمانه چشم در چشم طبقات درگیر نبرد دوخته بود: پرولتاریا و بورژوازی نوخاسته.

درطول بیشتر از یك دهه حاکمیت پرولتاریا گامهای عظیمی در راه دگرگون ساختن چین عقب مانده، نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی برداشته شده بود: مالکیت خصوصی از طریق کلکتیویزه و ملی کردن صنایع اساساً متحول شده بود و از آنجا که چین از زیر سلطه خارجی بیرون آمده بود، اقتصاد بجای اینکه جیب امپریالیستها را پر کند در کل بر مبنای پاسخگویی به نیاز توده ها سازمان یافته بود. دور باطل فقر و بدهکاری شکسته شده بود، و قحطی و بیسوادی در مجموع ریشه کن گشته بود. تعداد زنانی که به مدرسه میرفتند و در حیات تولیدی و سیاسی جامعه فعال می شدند رو به ازدیاد بود. با این اوصاف، موفقیت در بسیاری عرصه ها قسمی بوده یا مسیر آن را کلا یك خط رویزیونیستی و وزنه سنگین نیروی سنن و آداب گذشته سد کرده بود. این مسئله در زمینه محدود کردن «سه اختلاف بزرگ» (میان شهر و روستا، میان کار یدی و فکری و میان کارگر و دهقان) روشنتر از هر جا بچشم میخورد. مائو در ۱۹٦٤ وزارت بهداشت عمومی را «وزارت بهداشت نجبای شهری» خواند. مدیران رویزیونیست بعضی کارخانجات از کارگران می خواستند که بحثهای سیاسی شان را به نیم ساعت در روز محدود کنند تا تولید دچار وقفه نشود. همانگونه که تحلیل نافذ چان چون چیائو از حق بورژوایی آشکار کرد، مالکیت در روستا هنوز کلکتیوی بود و نه «تمام خلقی». این وضعیت به بروز گرایشات



بشدت هیجان زده بودم و نمیتوانستم بخوابم ..... چیزی که رفیق چیان چین در اختیار ما نهاد صرفا یک نمایشنامه [فانوس سرخ] نبود، بلکه بنوعی فانوس سرخ و باشکوهی بود که از آن نور اندیشه مائوتسه دون ساطع میشد و راه پیشروی اصلاحات در اپرای پکن را روشن میکرد.

..... در یک لحظه حساس، زمانیکه رویزیونیستهای ضدانقلابی ذهن کارگران جوان عرصه هنر و ادبیات را با «سه مشهور» یعنی هنرپیشه مشهور و کارگردان مشهور و نمایشنامه نویس مشهور، و «سه بالا» یعنی دستمزد بالا و مزایای بالا و جوایز بالا مسموم کرده بودند، باز هم این رفیق چیان چین بود که به همگان آموخت آثار صدر مائو را خلاقانه مطالعه کنند و بکار بندند، منافع شخصی را نابود کنند و به خلق خدمت نمایند؛ دم و دستگاه «ستاره ساز» بورژوائی و عادت فئودالی صنف سازی را بروبند. او بود که عمیقا با کارگران و دهقانان و سربازان پیوند خورد و به یک جنگاور پرولتر حقیقی در عرصه ادبیات و هنر بدل گشت.

- «تو چین فانه»، هنرپیشه زن در اپرای پکن و یکی از اعضای رهبری کمیته انقلابی مدرسه اپرای پکن در چین

ســـــرمـــایـــــه دارانـــــه پـــا مـی داد. [۱] بـعـلاوه تـفـاوت عـظـیـم در کـیـفـیـت زمـیـن کـمـونـهـای مـخـتـلـف، بـرای بـعـضـی مـنـشـاء امتیازاتی مهم می شد. تضاد میان سوسیالیسم از یکسو و بقایای نیمه فئودالی و سرمایه داری نـوخـاسـتـه ازسـوی دیـگـر، در مـبـارزه سخت و حدت یابنده برای رهایی زنان چین نیز بوضوح بازتاب میافت؛ زنان که بطور فزاینده ای صفوف مشاغل صنعتی و آموزشی و سطوح پایین حزبی و دولتی را پر میکردند هنوز در مقابل خود موانـع عظیـمی مانـند عقاید فئودالی و نقشهای ستمگرانه سنتی در خانه را داشتند. تنها براه انداختن مبارزه ای آگـاهـانـه در روبـنـا مـی تـوانـسـت ایـن قـیـود ایدئولوژیك را از هم بگسلد و بنوبه خویش بـه پـیـشـرفـت بـیـش از پـیـش دگـرگـونـی سوسیالیستی در زیربنا خدمت کند.

مبارزه ای که در عرصه هنر آغاز شد انعکاسی از همین مسئله بود. خط بورژوایی دعوا را به اینجا میکشاند که دارد برخوردی «تنگ نظرانه» به مسائل هنری صورت میگیرد، یا اینـکـه بـحـث بـر سـر شـتـاب «اصـلاحـات سـوسـیـالـیـسـتـی» است، و بالاخره اینکه برای ایـجـاد خـلاقـیـت نـیـاز بـه «نـبـوغ» اسـت. این مبارزه در حقیقت، تبلور و مبین این سئوال اساسی بود: آیا بالاخره پرولتاریا می باید کنترل این عرصه را در دست گرفته و به انقلاب در روبنا بپردازد یا نه ؟ آیا عرصه فـرهـنـگ بـالاخـره مـی بـایـد بـه زیـربـنـای سوسیالیستی کمك کند یا خیر؟ اینطور نبود کـه جـنـاح چـپ صـرفـا تـدارک حـمـلـه بـه یکسری ایده های بد را میدید. خیر! آنها یورش به آن دسته ایده ها، اعتقادات و آثار هنری که حفظ تمایزات ستمگرانه و کهنه جامعه را موعظه میکردند و در دستور کار داشتند را تدارك می دیدند. اپرای قدیم پکن، سنگر محکم طبقات زمیندار و سرمایه دار در عرصه ایدئولوژیك بود و نمایشاتش عمدتاً مبلغ ارزشهای کنفوسیوسی یعنی چاکرمنشی و بنده پروری بودند. همانگونه که ده سال بعد جمعبندی شد: «انتخاب اپرای پکن بعنوان محلی برای پیشروی انقلاب پرولتری در عرصه هنر و ادبیات، مبارزه ای مهم در انتقاد از آموزشهای «کنفوسیوس» و «منسیوس» است. این مبارزه برای نابود کردن آن پـایـه هـای مـعـنـوی اسـت کـه طـبـقـات ارتجاعی قرنها برای خلق جهنم روی زمین بر آن تکیه کرده اند.» [۲۲]

چیان چین تحقیقات بسیاری بعمل آورد، از گروههای بازیگر زیادی دیدن کرد، با مجریان برنامه ها گفتگو نمود، و فیلمها، نمایشنامه ها و اپراهای زیادی را در سراسر کشور تماشا کرد. آنچه وی یافت ابداعات سوسیالیستی در بنمایش گذاردن قهرمانیها و کارهای برجسته توده ها نبود، بلکه معجون تـحمیق کننده ای از رویزیونیسم جدید و آثار ملال آور و کهنه ستمگرانه بود که به ستایش از تمایزات و اختلافات طبقاتی پرداخته و شخصیتهای بزك و دوزك شده خرافی سنتی را بنمایش میگذاشت؛ یا کپیه برداری کاملی بود از نمایشات خارجی بقلم نویسندگان بورژوا.

اگـرچـه در زمـان تـصـدی «چـو یـان» نمایشخانه های جدیدی دایر شده بود، اما در آنها هنوز همان آثار قدیمی بنمایش در می آمد. بهمین ترتیب، دسته های اپرای محلی کماکان اپراهای ملال آور و پر زرق و برق فئودالی را برای تعداد قلیل تماشاگران خود نـمـایـش مـی دادنـد. امـا در ایـن مـیـان، هـنـر رویزیونیستی جدید نیز تولید میشد که سنت و «تئاتر نوین» را ترکیب میکرد؛ نتیجه نهائی این هنر که بطور التقاطی پدیده ها را با هم مـخـلـوط مـی کـرد، حـفـظ قـهـرمـانـان مـنـفـی و شریر (یکی از مشخصه های اپرای پکن) و سبك و ملودیهای کهنه بود. در عین حال، هنر رویزیونیستی جدید مانع از ظهور آثاری میشد که قهرمانان و موضوعاتی مشخصا انقلابی داشته و در قالبهای نوین هنری ارائه میگشت. برای مثال، نمایشاتی که در زمان انـقـلاب ارضـی **جـهـش بـزرگ بـه پـیـش** بـر صحنه آمدند، مَلکه هایی را نشان می داد که ناگهان نسبت به توده های تحت حاکمیتشان دلـسـوز شـده انـد؛ در ایـن نـمـایـشـات جـنـگ رهاییبخش به تبلیغ موضوعات عاشقانه خـدمـت مـیـکـرد، و تـوده هـا تـحـت لـوای «رئالیسم» و «ناتورالیسم» نه بشکل قهرمانان الهامبخش که با چهره ای خسته و ژولیده تصویر می شدند.

یافته های چیان چین در تصمیم مائو به تـقـبـیـح وزارت فـرهـنـگ نـقـش بـازی کـرد: «وزارت سـلاطـیـن، شـاهـزادگـان، ژنـرالـهـا، مـومـیـائـیـهـا، ادیـبـان نـورچـشـمـی و زیـبـارویـان خارجی... اگر تغییر نکنند، نام جدیدی رویشان خواهیم نهاد». [۱۸] چیان چین کار دگرگون کردن اپرای پکن را آغاز کرد. تحقیقات در ۱۹٦۱ آغاز شد و به گفته چیان چین، در سال ۱۹٦۳ «دست به عمل زدیم». «کو چین شیه» شهردار شانگهای، یکی از معدود حامیان چیان چین بود که تلاش داشت با تولید نمایشنامه های انقلابی، توده های کارگرو دهقان و سرباز را بجای اشباح و شیاطین بر صحنه بیاورد. از هنرمندان دعوت شد تا مبارزه طبقاتی را بدین عرصه ببرند و آثار نمایشی سوسیالیستی نوین تهیه کنند. گروه کوچکی از پیشگامان تحت رهبری چیان چین با مطالعه **سخنرانی در محفل ادبی ینان** ابزار خود را برای نقد تیز کردند و تواماً به افشای آثار قدیم و نیز مبارزه فعالانه با هنرمندان و نویسندگان جهت تجدید نظر در متن نمایشنامه هایشان و نوشتن متون جدید، پرداختند.

در عرض چند سال حدود ۳۷ اپرا و نمایشنامه جدید و اصلاح شده، از جمله اولین آثار نمونه، تهیه شد. برای خلق نمایشات خوب و مدرن، چیان چین روش «ترکیب سه در یك» را وارد عرصه هنر کرد: پیوند کادرهای حزبی و نمایشنامه نویسان و توده های انقلابی. نمایشنامه نویسان برای درك بهتر تجربه ای که قرار است از طریق آثار هنری خود منتقل کنند، بمیان روستاییان و سربازان و کارگران فرستاده می شدند که مدتی با آنان زندگی کنند؛ و توده های انقلابی نمایشات را جهت اصلاح، پیش از تولید نهایی مشاهده و نقد می کردند.

برای مثال، چیان چین در سال ۱۹٦۳ بتماشای اجرایی از اپرای فولکلوریك «هوایی چو» نشست و پیشنهاد تهیه اقتباسی از آن تحت نام «در بارانداز» را داد تا در اپرای پکن اجراء شود. این یکی از نخستین نمایشنامه هائی بود که داستانش مربوط به دوره سوسیالیستی است. این نمایشنامه در اصل به کمك کارگران بارانداز شانگهای که بسیار به وجد آمده بودند ساخته شد: «در روزگار گذشته، ما فقط باربرانی ساده بودیم. حق نشستن میان تماشاگران نمایشات را هم نداشتیم، چه رسد به اینکه خود بروی صحنه برویم». اما نمایشخانه اپرائی پکن در شانگهای، سنگر خط رویزیونیستی در عرصه هنر بود و نویسندگانش بلافاصله شروع به دست بردن در متن نمایشنامه و آبکی کردن مضمون انترناسیونالیستی آن و ارتقاء «شخصیتهای میانه» نمایشنامه به نقش درجه اول کردند. خشم کارگران بارانداز برانگیخته شد: «هریک از افراد خانواده ما کوله باری از رنج بر پشت دارد... وقتی پای آرمان انقلابی حزب بمیان می آید ما کارگران قدیمی، پر تحرك و پر انرژی و قاطع، آماده عمل هستیم. اپرای شما ما را احمق و سست نشان می دهد... ما هرگز چنین اپرایی را تایید نخواهیم کرد». [٤٥]

در مارس ۱۹٦٥، تحت هدایت چیان چین بازیگری و سناریو نویسی این اثر تجدید سازمان یافت و داستان کارگران بارانداز شانگهای مجداً با این مضمون آفریده شد که کارگران پیشرو بارانداز برای زدن بار گندم به کشتی حامل کمك به

مبارزات رهایی بخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مبارزه میکنند اما با خرابکاری یك کارگر عقب افتاده و مورد حمایت رویزیونیستهای حزبی مواجه میشوند. و اما در «دنیای واقعی»، رویزیونیستها بار دیگر دست به ضد حمله زدند. آنها این نمایش را از نظر هنری ضعیف خوانده و نقش قدرتمندی را که یك زن بعنوان رهبر حزبی بازی میکند (زنی که مبارزه برای افشاء توطئه و روانه کردن به موقع کشتی را رهبری می کند) با چسباندن انگ «غیر واقعی» مورد انتقاد قرار دادند. آنها تلاش کردند نمایش را متوقف کنند. مبارزه پیشتر رفت. چیان چین برای تشویق گروه نمایشی، بر انترناسیونالیسم تاکید نهاد: «خلقهای ستمدیده جهان در اشتیاق دیدن اپراهای ما در مورد موضوعات انقلابی معاصر هستند. باید جهت خدمت به نیازهای خلق چین و همچنین ستمدیدگان سراسر جهان از عزم و اشتیاقی وافر لبریز باشیم». [۳] دو سال بعد که آتش توپهای انقلاب فرهنگی مبارزه میان دو خط مشی را در عرصه سیاسی متمرکز کرد، این اپرا تکمیل شده و در بیست و پنجمین سالگرد «محفل ینان» به اجراء درآمد.

چیان چین بر سر موضوع و محتوای یك اثر هنری وارد مبارزات خطی میشد؛ با هنرمندان بر سر نیاز آنان به دگرگونی دیدگاههایشان و همچنین آموختن از زندگی طبقاتی که نقششان را برصحنه می آوردند، مبارزه میکرد. اما گذشته از اینها او توجه بسیاری به اشکال هنری و وحدت پر اهمیت محتوای سیاسی انقلابی و تکامل هرچه بیشترقالب هنری مبذول میداشت؛ او شخصاً به نمایشخانه ها میرفت تا نوآوری را تشویق کند و از نزدیك با بازیگران مبارزه کند که چگونه همه چیز ـ از بازیگری و ژستها گرفته تا نورپردازی، دکور، لباس، رنگ، موسیقی و رقص ـ را تغییر دهند تا یك موضع طبقاتی دیگر بازتاب یابد. دیگر جایی برای نمایش شیون زنان در اپرا نبود؛ اکنون زنان ایستاده می گریستند و اندوه خود را به خشم مبدل میساختند. از ته دل، شادمانه و پر قدرت خنده سر میدادند بدون آنکه به هنگام خندیدن به رسم جامعه فئودالی دهان خود را با دست بپوشانند. مشتهای رزمنده جای حرکات ضعیف و ظریف «انگشتان ارکیده ای شکل» که نشانه اشرافیت چین بود، را گرفت.

در تابستان ۱۹۶٤ چیان چین بخش بزرگی از تحقیقات خود را طی سخنرانی در فستیوال اپرای پکن علنی کرد. پنج هزار نماینده از گروه های اپرای سراسر کشور، زیر نگاههای نگران مراجع فرهنگی رویزیونیست، در این فستیوال شرکت کردند. اپراهای انقلابی جدیدی که در گرماگرم مبارزه حاد در عرصه فرهنگ خلق شده بود به اجراء درآمد؛ منجمله آثاری مانند «یورش به هنگ ببر سپید» که داستانش مربوط به جنگ کره بود و «شاچیاپان» که بر مناسبات نزدیك میان ارتش و توده های دهقان طی جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی تاکید داشت (این اثر به صورت سمفونی نیز درآمد.) شرکت کنندگان در این فستیوال تجارب خود را در زمینه پیشبرد مبارزه طبقاتی علیه رویزیونیستهایی که شدیداً مخالف این دگرگونیها بودند، به یکدیگر منتقل کردند. سر زدن جوانه های نو در جامعه سوسیالیستی شروع شده بود.

شرکت در این فستیوال نخستین حضور رسمی چیان چین در محافل عمومی بود. او از هنرمندان حاضر پرسید: «آیا ما باید به مشتی قلیل (زمینداران، دهقانان مرفه، ضد انقلابیون، افراد ناجور، دست راستیها و عناصر بورژوا) خدمت کنیم یا به ششصد میلیون (کارگر، دهقان و سرباز)؟ .... نانی که می خوریم با دست دهقانان بعمل آمده و لباسی که می پوشیم و خانه ای که در آن می نشینیم محصول دست کارگران است، و ارتش رهائیبخش خلق بخاطر ما در خطوط مقدم جبهه های دفاع ملی خدمت می کند، ولی هنوز هیچکدام از آنان در صحنه تئاترمان حضور ندارند. میتوانم بپرسم شما در این مورد موضع کدام طبقه را اتخاذ می کنید؟ کجاست آن «وجدان» هنرمند که همواره از آن دم می زنید؟» او آفرینش قهرمانان انقلابی را «عالیترین وظیفه» خواند و فراخوانی برای بوجود آوردن «الگوهایی» در این مورد صادر نمود: تولید «برخی اپراهای تاریخی که بواقع از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی نوشته شده باشند و بتوانند گذشته را در خدمت آینده قرار دهند». او بر اهمیت تولیدات نمایشی جدید از طریق نگارش و اقتباس نمایشنامه ها اصرار ورزید. [۳]

در پشت صحنه، دشمنان سیاسی چیان چین (و مائو) در پی یافتن تدبیری برای رام کردن جنبشی بودند که دیگر نمی توانستند بطور علنی با آن مخالفت ورزند. برای مثال، آنها مجبور گشتند با برپایی فستیوال همراهی کنند. اما در عین حال در امر تدارك اپراهای این فستیوال دست به خرابکاری زدند و در متن سخنرانی چیان چین پیش از انتشار دست بردند. نسخه اصلی این سخنرانی تنها سه سال بعد یعنی در ۱۹۶۷ چاپ شد ـ زمانی که نقش مهم چیان چین در انقلابی کردن اپرای پکن برای نخستین بار در سطح گسترده علنی گشت.

بعدها در ۱۹۶۵، چیان چین مستقیماً با «پن چن» شهردار پکن در مورد پرولتریزه کردن هنر و پیگیری کاری که با تولید آثاری نظیر باله «دختر سپید موی» در شانگهای آغاز شده بود، شاخ به شاخ شد. چیان چین از او خواست اجازه دهد تا برای ایجاد اصلاحات مشابه با «گروه اپرایی پکن» آغاز بکار نماید. «پن چن» متفرعنانه از صدور چنین اجازه ای امتناع ورزید و صورت ارزش گذاری اپراها را که چیان چین برای نشان دادن به او آورده بود، از دست وی ربود و پاره کرد. [٤۷] «دن سیائوپین» که سخت بدنبال شهرت و عزت بود، نسبت به پیشبرد اصلاحات در اپرای پکن بی فرهنگی بیشتری از خود نشان داد. از قولش نقل شده است که «هر دو دستم را به علامت رای موافق بالا می برم، بشرطی که مجبور به تماشای آنها نباشم!». «تائو چو» (۹) همپالگی رویزیونیست دن سیائوپین که افق دیدش با وی تفاوتی نداشت نیز اعلام کرد، ترجیح می دهد با دن سیائوپین تخته نرد بازی کند تا اینکه به تماشای اپرای انقلابی بنشیند. [٤۵]

هنگامی که چرخهای انقلاب فرهنگی به گردش درآمد، این کله گنده های رویزیونیست برای حفظ موقعیت خود سعی کردند نان به نرخ روز بخورند اما قیافه اصلاح شده بخود گرفتن به آنان کمکی نکرد و توسط انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی سرنگون شدند.

برگرفتن نقاب از این چهره های شرور و افشای آنها بعنوان حافظ و مشوق نظم کهن، تنها بخشی از کاری بود که می بایست انجام می گرفت. برای اینکه به خیزش شاداب و

۹ ـ «تائو چو» از عالیرتبگان بخش تبلیغات حزب بود. او چنین بحث میکرد که نویسندگان علاوه بر کارهای دیگر باید به نقائص کمونهای خلقی نیز بپردازند. «یائو ون یوان» در جواب به او چنین پاسخی داد: «ترانه ای است با عنوان «کمونهای خلقی خوبند» آیا میگوئید ضروری است که این را با «کمونهای خلقی نقص دارند» عوض کنیم؟» [۳۳]. طی انقلاب فرهنگی کاریکاتورهائی بر دیوار شهرها نقش می بست که رهروان سرمایه داری درون حزب را که زیر آتش بودند، با زبان طنز افشاء میکرد. یکی از اینها در فوریه ۱۹۶۷ تائو چو را نشان میداد که یك شرکت بیمه برای حفاظت از رویزیونیستها باز کرده است. [۳۵]



بالا: اول ماه مه ۱۹۶۷
استقبال شورانگیز توده ها از مائو و سایر اعضای عالیرتبه حزب کمونیست چین، طی مراسمی در پکن

راست: طی انقلاب فرهنگی روزنامه های دیواری در همه جا ظاهر شدند

چپ: نشست چیان چین با گاردهای سرخ - ۱۹۶۷

«در هجدهم اوت صدر مائو یک میلیون جوان انقلابی را بحضور پذیرفت. چه خوب به ابتکار عمل توده ها احترام گذاشت؛ چه خوب به آنها اطمینان کرد؛ چه خوب به آنها توجه داشت! چه بسیار چیزها که آموختیم. سپس جنگاوران جوان گارد سرخ بدرون جامعه رفته و فعالانه به نابود کردن ایده های کهن، فرهنگ و عادات و آداب کهن پرداختند. ما، رفقای گروه انقلاب فرهنگی تحت رهبری کمیته مرکزی حزب بوجد آمدیم. اما چند روز بعد مشکلاتی نوین ظاهر شد. فورا دست بکار جمع آوری فاکتها و تحقیق شدیم. و بدین ترتیب بر اوضاع انقلابی که دائما در حال تکامل بود مسلط گشتیم. من این را از یکطرف، تلاش جهت پیروی دقیق از اندیشه مائوتسه دون میخوانم. و از طرف دیگر، کوشش جهت دستیابی به روحیه جسارت و شجاعت انقلابیون جوان، روحیه شورشگرانه انقلابی.»

- چیان چین، ۲۶ نوامبر ۱۹۶۶



نوین کاملا میدان داده شود تا بتواند کهنه را در هم کوبد و جایگزین آن گردد، توده ها باید آگاهانه به میدان می آمدند، طالب خلق آثار هنری انقلابی میشدند تا بازتاب منافع طبقاتی پرولتری خودشان باشد، و خود در اینکار شرکت می جستند. و این امر کاملا پیوند داشت با نبردی که در تمامی عرصه های مختلف جامعه برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در حال سر بلند کردن بود. کشمکشهای میان دو خط مشی در عرصه هنر خبر از توفانهای بزرگتر می داد: فرهنگ و بطور کلی روبنا عرصه مهمی از مبارزه طبقاتی در نبرد دهساله انقلاب فرهنگی شد.



رهبر انقلاب فرهنگی

اگرچه انقلاب فرهنگی در قلمرو فرهنگی و با ضد حمله نیشدار چپ به نمایشنامه «های جوی از اداره اخراج میشود» آغاز شد اما موضوع مرکزی انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی، همانا قدرت سیاسی بود. این مسئله که آیا چین در جاده سوسیالیستی باقی خواهد ماند و مردم جامعه را از سر تا پا دگرگون کرده و بسوی امحاء طبقات و بطور کلی اختلافات طبقاتی در چین و سراسر جهان حرکت خواهد نمود یا نه، به این مسئله حاد بستگی داشت که چه کسی در مبارزه بر سر کسب قدرت سیاسی پیروز بدر می آید: کمونیستهای انقلابی (مستقر در حزب که پرولتاریا را در اعمال دیکتاتوری در تمامی عرصه های جامعه

رهبری می کردند) یا بورژوازی نوخاسته (همان بوروکراتهای فسیل و رهبران محافظه کار حزب که از خیلی وقت پیش دست از انقلاب شسته و حالا علناً با انقلاب سوسیالیستی مخالفت ورزیده و فعالانه درجهت کشاندن چین به جاده سرمایه داری فعالیت می کردند).

مائو این خطر را بوضوح می دید. بدین جهت هر خطری را تقبل کرد تا مبارزه برای تحکیم قدرت سیاسی پرولتاریا را از تنها طریق ممکن رهبری کند؛ و این طریق عبارت بود از اتکاء بر توده ها و برانگیختن آنها برای سرنگونی رویزیونیستهای صدر حزب از پایین و بطور همه جانبه. او که نیاز به یک ستاد فرماندهی انقلابی برای سازماندهی و رهبری این انقلاب در انقلاب را احساس می کرد، «کمیته انقلاب فرهنگی» را به ریاست «چن پوتا» ایجاد نمود و چیان چین را به عنوان معاون اول و «چان چون چیائو» رهبر انقلابی حزب از شانگهای را نیز به عضویت در آن برگزید.

چیان چین وظایف و مصافهایی که در اوجگیریهای مبارزه حاد طبقاتی به او واگذار شده بود را با جسارت تمام به عهده گرفت. او نه تنها قاطعانه خلاف جریان تند و قدرتمند رویزیونیسم حرکت کرد، بلکه طی این خیزش عظیم انقلابی که در هیچ کجای جهان تا آن زمان الگویی برایش ترسیم نشده بود، نقشی حیاتی و رهبری کننده ایفاء نمود. بیشك این بعنوان بزرگترین دستاورد وی همواره به یادها خواهد ماند. مسلماً نابخشودنی ترین گناه وی، یعنی کمك به توده ها برای تحکیم قدرت سیاسیشان، و عجین شدن هویتش با انقلاب فرهنگی بود که خصومت کامل و بدگوییهای بورژوازی سراسر جهان را نصیب چیان چین ساخت.

از نخستین کارهای چیان چین در مقام عضویت در کمیته مسئول تهیه پیش نویس اسناد انقلاب فرهنگی، عبارت بود از نوشتن نقدی بر گزارش سراپا رویزیونیستی «پن چن» به نام «گزارش کلی فوریه»؛ این گزارش در مورد فرهنگ سوسیالیستی بود که با هدف به بیراهه کشاندن و از پا فکندن انقلاب فرهنگی نوشته شده بود. (١٠) بخشنامه ١٦ ماه مه (بنا به گفته چیان چین چندین بار توسط مائو اصلاح شده بود) که در آن از «کسانی مانند خروشچف که در کنار ما لانه کرده اند» نام میبرد، برای اولین بار حدت مبارزه خطی در بالاترین سطح حزب را برای بدنه حزب آشکار ساخت. بزودی با ظهور پوسترهای دیواری در دانشگاه پکن در ماه مه ١٩٦٦، که مائو با تمام وجود از آنها حمایت میکرد، آتشباری توپهای انقلاب فرهنگی با شدت تمام آغاز گردید.

چیان چین سریعا به یکی از منادیان انقلاب فرهنگی تبدیل شد و صلای آغاز نبرد سر داد؛ او در ژوئیه ١٩٦٦ به دانشگاه پکن و مدارس دیگر میرفت، با دانشجویان صحبت میکرد و به مباحث داغ گوش فرا میداد. او بزودی نقش ضد انقلابی «گروه های کار» که به ساکت کردن شورش دانشجویان مشغول بودند را کشف کرد. کمیته انقلاب فرهنگی در اواخر ژوئیه این گروهها را منحل ساخت. این گروهها را لیوشائوچی و دن سیائوپین اعزام کرده بودند تا نسبت به خط مشی کمیته مرکزی در مورد خیزش دانشجویان گیجی بوجود آورند. عمر قدرت رویزیونیستها در پکن دو ماه بیشتر نبود. آنها می خواستند از طریق کارزارهای «محاصره» و «ترور سفید» خود را از زیر حملات مبارزه رهانیده و «نظم» را برقرار سازند؛ و این زمانی بود که مائو از پکن خارج شده بود. این رهبران که «بر غبغب تفرعن بورژوازی باد می انداختند و روحیه پرولتاریا را تضعیف میکردند» آماج حمله «داتزی بائو» (پوستر دیواری) معروف ماه اوت ١٩٦٦ مائو تحت عنوان «ستادهای فرماندهی را بمباران کنید!» شدند. این پوستر دیواری گسترش همه جانبه شعله های شورش را ترغیب مینمود. اما بطور مشخص، نقطه تمرکز مبارزه طبقاتی را کسانی قرار میداد که از رهبران تراز اول حزب بوده و راه سرمایه داری پیشه کرده بودند.

یکی از چیزهایی که در مورد چیان چین، همچون مائو، همیشه بیاد خواهد ماند ارتباط مستحکمش با قشر جوان است. اما او در این زمینه نقشی متفاوت از مائو ایفاء می کرد، زیرا در مقام عضویت در «کمیته انقلاب فرهنگی» (که در واقع رهبری سیاسی انقلاب فرهنگی از سوی کمیته مرکزی حزب به آن تفویض شده بود) قادر بود مستقیماً در صحنه وقایع حاضر شود و گاهی جسورانه و با انرژی تمام وارد نزاع شده و از شورش جوانان حمایت نماید. او وقتی در صحنه حضور می یافت تهنیتهای صدر مائو را به جوانان ابلاغ میکرد. این پیام ها در گرماگرم مبارزه پیچیده میان خطها و برنامه های مخالف بشدت به آنان پشتگرمی میداد. او به جوانان کمك می کرد تا ارتباط میان مبارزه طبقاتی در جامعه را با مبارزه درونی حزب دریابند. او و سایر اعضای کمیته انقلاب فرهنگی با نمایندگان دانشجویان، کارگران، دهقانان، سربازان، معلمان و هنرمندان ملاقات و گفتگو می کردند تا بر سر مسائلی که در جریان انقلاب فرهنگی بصورت حاد ظاهر میشد بحث کنند: از جمله اینکه از چه شیوه هائی باید استفاده کرد، چه کسانی را باید آماج حمله قرار داد، به دسته بندیها و فرقه بازیها چگونه باید برخورد کرد، و بطور خلاصه (آنگونه که چیان چین مکرراً بیان می کرد) چگونه بروشنی خط مرز بین دشمن و خودمان را ترسیم کنیم و در عین حال چگونه توده ها را متحد کرده و برای پیشبرد امر انقلاب اتحادهائی بوجود آوریم.

برای مثال، گرایش بظاهر چپ ولی در باطن راستی در میان جوانان و دانشجویان وجود داشت که خواهان تنبیه همه کسانی بود که منشاء خانوادگی ممتاز یا محافظه کار داشتند. این گرایش در ابتدای امر اغتشاش فکری قابل ملاحظه ای بوجود آورد. شعار جوانان عبارت بود از «قهرمان قهرمان می زاید، و فرزند یك مرتجع تخم مرغ گندیده است!». چیان چین آنها را متقاعد ساخت تا شعارشان را بدین شکل تغییر دهند: «فرزندان والدین انقلابی باید راه والدین خود را دنبال کنند، و فرزندان والدین ارتجاعی باید علیه والدین خود شورش کنند!». [٣٤ و ٣٦]

ورود تاریخی گاردهای سرخ به پکن طی ماههای اوت و سپتامبر ١٩٦٦ رخ داد و کارگران و دهقانان نیز به فاصله اندکی مهر خود را بر جنبش کوبیدند. اینها بدان معنا بود که انقلاب فرهنگی می رفت تا کل جامعه را بلرزه درآورد. چیان چین شروع به سخنرانی در مجامع عمومی کرد. و بویژه در تظاهراتهای توده ای جوانان از آنان می -

---

١٠ - «قرار ١٦ ماده ای»، انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی را مرحله جدیدی از انقلاب پرولتری میخواند. این اعلامیه مقامات حزبی رهرو سرمایه داری را مورد حمله قرار میدهد و همه را به انتقاد و طرد «مقامات» آکادمیك ارتجاعی بورژوا، ایدئولوژی بورژوایی و تمامی طبقات مستمگر دیگر، دعوت می کند. این «قرار» خواهان دگرگونی در عرصه های آموزش و پرورش، ادبیات و هنر و سایر بخشهای روبنا است تا بدین ترتیب راه برای توسعه سوسیالیسم باز شود. و تاکید میکند که فرجام انقلاب فرهنگی وابسته به این است که آیا حزب جرات میکند توده ها را بطور جسورانه به مبارزه برانگیزد یا نه. و مصرانه تاکید میکند که در این جنبش، توده ها باید خودشان را رها کنند و آموزش دهند؛ این سند در ادامه از تکامل اشکال جدید تشکیلاتی توسط توده ها استقبال می کند. قرار در پایان دعوت می کند که در مناظره ها روش استدلال بکار بسته شود و نه زور.

خواست که تاریخ را بدست خود بنویسند. او که با اونیفورم و کلاه نظامیش معروف گشته بود، در هفت دیدار از هشت دیدار ارتش سرخ با مائو حضور یافت. او همچنین برای دبیران، استادان، هنرمندان و فیلمبرداران و نیز صد هزار سرباز ارتش سرخ سخنرانی نمود. حضور سربازان برای اعلام همبستگی و نظارت بر میلیونها جوانی بود که بسیاری با پای پیاده خود را به پکن رسانده بودند. چیان چین در طول پاییز، اپراهای نمونه را برای گارد سرخ به اجراء درآورد و در اواخر نوامبر سخنرانی مهمی درباره انقلاب فرهنگی و مبارزه طبقاتی حاد در اپرای پکن و سایر عرصه های هنری، برای بیش از بیست هزار ادیب و هنرمند ایراد نمود.

چیان چین در سخنرانی برای گاردهای سرخ از آنان خواست که سرکردگان رهرو سرمایه داری را از حزب بیرون بیندازند، چهار پدیده کهنه یعنی ایدئولوژی کهنه، فرهنگ کهنه، آداب کهنه و عادات کهنه را پاکسازی کنند، و روند مبارزه ـ انتقاد ـ تحول را بر مبنای سند اصلی ستاد فرماندهی انقلابی (سند ۱٦ نکته ای) که برای هدایت انقلاب فرهنگی صادر شده بود به پیش ببرند. (۱۱) او به آنها گفت: «مطمئن هستم که کارتان را بخوبی انجام خواهید داد». [٥]

انقلابیون نه تنها وظیفه شدت بخشیدن به مبارزه علیه خط راست و هدایت این مبارزه به سرمنزل پیروزی را بعهده داشتند، بلکه می بایست در روند این مبارزه چپ را تقویت کنند، و خون تازه و رهبران جوان انقلابی به صفوف آن جذب کنند. چیان چین چنین پرسید: «من از شما می پرسم، اگر جناح چپ متحد و قدرتمند نشود آیا قادر خواهد بود آنها را از حزب براند؟» و گاردهای سرخ جوان چنین خروشیدند: «بیشك نه!» [۷]

در ژانویه ۱۹٦۷ هیئت های نمایندگی کارگران و دهقانان به گردهم آئیهای دانشجویان و جوانان پیوسته و به مبادله تجارب انقلابی می پرداختند و چیان چین به رهبران گارد سرخ رهنمودهای لازم را ارائه میداد. رهبران گارد سرخ مسئولیت هدایت جماعت را که تشویق به بازگشت به مناطق خود میشدند، داشتند. این وظیفه پیچیده ای بود چرا که باید قادر میبودند در عین تقویت شور و انگیزه سیاسی کسانی که با دل و جان در پی انقلاب به پایتخت آمده بودند، با این توده ها مبارزه کنند که بروند و این انقلاب را در مناطق خودشان گسترش دهند. برای اینکه جوانان چنین وظیفه ای را بدرستی انجام دهند نیاز به یك سطح بالای سیاسی داشتند. بعلاوه، حضور این جمعیت عظیم باری شده بود بر منابع شهر. اما این مسئله نیز می بایست بنحو درستی حل میشد (باید خاطر نشان ساخت که برخی مقامات رویزیونیست محلی برای خلاص شدن از شر «شورشیان» حوزه های خود، با دادن مرخصی با دستمزد یا بلیطهای مجانی قطار، آنها را تشویق میکردند برای طرح شکایتشان به پکن بروند.) چیان چین گاردهای سرخ را چنین مورد خطاب قرار داد: «اگر کسانی که از مناطق دیگر به پکن آمده اند نیاز به کسب قدرت دارند، ما باید بسیجشان کنیم تا به مناطق خود بازگشته و در آنجا قدرت را بگیرند». [۱۰]

در دسامبر ۱۹٦٦ در یکی از جلسات «کمیته انقلاب فرهنگی»، نمایندگان یك گروه از کارگران شورشی به تقبیح نظام کار پیمانی پرداختند. آنها تشریح کردند که این نظام کاری در میان کارگران تفرقه می اندازد، با فراهم کردن «بستر گرم» برای احیای سرمایه داری رویزیونیسم را تشویق میکند و مانع از فعالیت انقلابی توده ها میشود. این نمایندگان گفتند که: «این نظام در سال ۱۹٦٤، پس از گزارش لیو شائوچی در مورد سفر تحقیقاتیش به نواحی مختلف استان هوپه، برقرار گشت». آنها همچنین توضیح دادند در برخی نواحی به قصد درهم شکستن روحیه رزمنده کارگران، آنان را از پیمانی به کارگر عادی تبدیل کرده اند. چیان چین به آنها گفت که به این دام نیفتید، «آنچه شما نیاز دارید انقلاب است!» او دستور داد که وزیر کار و دبیر فدراسیون اتحادیه های اصناف بلافاصله در آن جلسه حاضر شده و در برابر این کارگران خشمگین پاسخگو باشند. آنها در پاسخ به این پرسش که در طول روز چه می کردید، گفتند: «وظیفه ما آموزش و سازمان دادن کارگران است». چیان چین برافروخته شد و گفت: «شما نه برای آنها کار می کنید، نه به آنها خدمت می کنید، نه به کمیته مرکزی گزارش کار می دهید، و نه مشکلی را حل می کنید. آیا میتوان ذره ای از خصلت کمونیستی در شما یافت؟... کارگران پیمانی نیز پرولتر و انقلابیند. این چه رفتاری است که شما وزرای کله گنده با کارگران می کنید؟ اگر اوضاع بهمین منوال پیش برود، چه آینده ای در انتظار کارگران ما خواهد بود؟»

سپس کارگران شورشی ستادهای اتحادیه های اصناف را تسخیر کرده و دفاتر وزارت کار و ادارات مسئول توزیع کار در سراسر کشور را مهر و موم کردند. چیان چین پیشنهاد تشکیل یك جلسه توده ای «شکایت ـ انتقاد ـ تقبیح» را ارائه نمود. وی همچنین پیشنهاد کرد که کمیته انقلاب فرهنگی بخشنامه ای صادر نماید دال براینکه تمام کارگران پیمانی و موقت از حق شرکت در انقلاب فرهنگی برخوردار بوده و کلیه کسانی که بدین علت اخراج شده اند، می بایست مجدداً با دریافت دستمزدهای معوقه استخدام شوند. [۸]

کسب قدرت

به پیروی از الگوی توفان عظیم ژانویه ۱۹٦۷ در شانگهای، جنبشی برای کسب قدرت سیاسی در سطوح محلی، خلع ید از رهروان سرمایه داری و سازماندهی ارگانهای رهبری جدید در سراسر کشور براه افتاد. چیان چین با شور بسیار از این جنبش حمایت نمود و به اشاعه تجربه کاملا نوینی که پرولتاریا بدست آورده بود پرداخت. «ترکیب سه در یك» جدیدی متشکل از کادرهای انقلابی حزب، نمایندگان انقلابی ارتش و نمایندگان توده ها برای ایجاد این مراکز قدرت نوپا تحت نام «کمیته های انقلابی»، بوجود آمد.

در این مرحله از انقلاب فرهنگی، رهبری چیان چین عمدتا متمرکز بود بر عملی کردن خط مشی پر اهمیتی که مائو و کمیته انقلاب فرهنگی در مورد تشکیل اتحادهای بزرگ برای کسب قدرت، ایجاد کمیته های انقلابی و پیشبرد روند «مبارزه ـ انتقاد ـ تحول» تدوین کرده بودند. سرانجام پس از سرنگونی یکی از سنگرهای عمده قدرتمندان رویزیونیست یعنی کمیته شهرداری پکن (که در ارتباط تنگاتنگ با بخش تبلیغات سابق کمیته مرکزی و وزارت فرهنگ بود)، چیان چین ریاست اجلاس بنیانگذاری کمیته انقلابی پکن را بعهده گرفت. او در آنجا گفت که روسای پشت پرده دارودسته پکن، مشتی صاحبمنصبان حزبی رهرو سرمایه دارند. «آنها برای هفده سال معرف یك خط ارتجاعی بورژوایی بوده

بقیه در صفحه ٦۸

۱۱ ـ در سال ۱۹٦۲، زمانی که چپ در حال آماده کردن افکار عمومی برای آغاز مبارزه ای علیه راست بود، چیان چین مسئول نوشتن پیش نویس سندی شد که بعداً به «سند ۱٦ ماه مه» معروف شد و اساس سیاست پرولتاریا در مورد هنر گردید. این سند برای نخستین بار تحت عنوان «راه پیشروی روشنفکران» در نشریه حزبی پرچم سرخ چاپ شد.

اطلاعیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

دربـــاره زنـــدگـــــی رفیـــق نـــات گولــــــد

با اندوهی عمیق شما را از مرگ رفیق نات گولد بنیانگذار و رهبر گروه درفش سرخ نیوزلند، یکی از سازمان های شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باخبر میکنیم. او بتاریخ ۳۰ مارس ۱۹۹۲ به سن ۸۰ سالگی درگذشت.

رفیق گولد کمونیستی بود که تمامی زندگی خویش را وقف امر انقلاب در نیوزلند و سراسر جهان کرده بود. او در مبارزات جنبش کارگران بیکار شده در دهه ۱۹۳۰ و در نبرد جهانی جهت دفاع از اتحاد شوروی علیه تجاوز فاشیستی طی جنگ جهانی دوم شرکت جست و مبارزه انقلابی را در سالهای دشوار جنگ سرد به پیش برد. سپس علیه جنگ امپریالیسم آمریکا در ویتنام به خیابان آمد و تا به آخر علیه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی که رژیمی وابسته با امپریالیسم است، فعال بود. او درفش سرخ را در همه جا، و مهمتر از همه در پشتیبانی سرسختانه اش از مائوتسه دون و انقلابیون چینی برافراشت: در پشتیبانی از نبرد آنها علیه رویزیونیسم تحت رهبری شوروی طی سالهای تعیین کننده دهه ۶۰ و متعاقب آن در انقلاب فرهنگی.

در دوره اخیر، تلاش های فوری برای ایجاد گروه درفش سرخ نیوزلند، عمدتا بخاطر بیماری رفیق گولد نتوانست پایدار بماند. اما این تلاشها به نسل نوینی انقلابیون زمینه ای داد تا امری که رفیق گولد زندگیش را وقف آن کرده بود در دست گرفته و به پیش برند. بیوه وی، رفیق فلورا گولد در یکی از نامه هایش چنین مینویسد: «نات بدنبال ترك مدرسه به صف بیکاران پیوست و بدین ترتیب از همان ابتدا در گیر مبارزات طبقه کارگر شد. او در سال ۱۹۳۶ به حزب کمونیست نیوزلند پیوست و البته تا زمانی که از این حزب بدنبال موجی از اتهامات اخراج شد عضو بود. (زیرا او نیز مثل من و معدود افرادی دیگر حاضر نشدیم با انتقادات پایه ای حزب به مائو همصدا شویم.) بعد از آن، کار عمده وی نوشتن مقاله برای «درفش سرخ» بود و این کار را با امیدواری حتی تا چند هفته قبل از مرگش ادامه میداد. او در سال ۱۹۳۹ بعنوان عضوی از گروه کارکنان نشریه هفتگی «صدای خلق» (متعلق به حزب کمونیست نیوزلند) از شهر ولینگتن به اوکلند نقل مکان کرد و طی همین دوره بود که بمدت یکماه زندانی شد. فکر میکنم علت دستگیری وی، «دعوت به خرابکاری» بعنوان سردبیر نشریه بود... البته خدمت عمده وی (همانند من) مبارزه علیه رویزیونیسم ابتدا در حزب کمونیست اتحاد شوروی... و سرانجام درون حزب کمونیست نیوزلند بود.» بعلاوه رفیق فلورا گزارش میدهد که بیش از ۱۰۰ نفر در مراسم سوگواری وی شرکت کردند و سخنرانان متعدد میراث وی را بزرگ داشتند.

۳۱ ژوئیه ۱۹۹۲

گزارشی از بنگلادش

برگزاری کنگره سوم حزب پرولتری پوربا بنگلا در میانه سرکوب

از سوی حزب کمونیست پرولتری پوربا بنگلا

در فوریه ۱۹۹۲، حزب پرولتری پوربابنگلا، یکی از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، با موفقیت و شور بسیار سومین کنگره خود را علیرغم براه افتادن دوباره کارزار سرکوب توسط دولت ارتجاعی برگزار نمود. این کنگره به دلایل بسیار از اهمیتی فوق العاده برخوردار بوده و نقطه عطفی را در حیات حزب رقم میزند.

دومین کنگره حزب که در سال ۱۹۸۷ برگزار شد، تصمیم گرفته بود که از اشتباهات گذشته در خط ایدئولوژیك حزب جمعبندی شود و خطوط سیاسی گذشته و حال نیز مورد بازبینی قرار گیرد. درواقع، کنگره دوم تصمیم گرفت که وظیفه بازبینی خط سیاسی وظیفه عمده حزب باشد. بعداً وظیفه بازبینی خط نظامی نیز بدان افزوده شد. هدف عمده کنگره سوم این بود که روند بازبینی و مبارزه دو خط موجود در آن را به نتیجه ای موفقیت آمیز برساند و سوالات خطی را حل کرده و یك کمیته مرکزی جدید را بر این مبنا برگزینند.

کنگره سوم با تعهد عظیم وظیفه ای تاریخی که بر دوشش نهاده شده بود را به انجام رساند. کنگره در عین دفاع و حمایت از جوانب صحیح خطوط گذشته، اشتباهات را تشخیص داد و تصحیح نمود و به مواضع جدید و صحیح تر در زمینه یك رشته مسائل خطی دست یافت. بعلاوه کنگره یك بدنه مرکزی جدید یعنی کمیته مرکزی سوم را انتخاب کرد که منعکس کننده مواضع جدید بوده و بر آن پایه استوار گشته است. کنگره همچنین تصمیم گرفت که ایجاد مبارزه و تشکیلات مسلح وظیفه عمده حزب در دوره پیشروی است؛ در عین حال که بازبینی برخی مسائل خطی بعنوان وظیفه درجه دوم باید ادامه یابد.

این کنگره در شرایطی سیاسی برگزار شد که رژیم مستبد پارلمانی خانم خالده ضیاء دومین مرحله کارزار ضدانقلابی سرکوب را در سطح سراسری تحت عنوان «عملیات غیرقابل مقاومت» علیه حزب به پیش می برد. (اولین مرحله عملیات مذکور توسط حکومت سابق یعنی حکومت ژنرال ارشاد که علیرغم ظاهر غیرنظامیش درواقع یك رژیم نظامی بود به پیش برده شد. حکومت ارشاد در دسامبر ۱۹۹۰ در نتیجه یک جنبش دهساله دانشجوئی و توده ای شهری سقوط کرد. در ادامه این واقعه، دمکراسی پارلمانی و «غیر نظامی» برقرار شد.) این امر مشکلات عظیمی که پیشاپیش بعلت شکستهای جدی طی کارزار یکساله سرکوب سراسری نصیب حزب شده بود را تشدید کرد. بدین مفهوم برگزاری کنگره کاری پیچیده، مخاطره آمیز و دشوار بود اما با موفقیت به انجام رسید.

اوضاع امروز جهان با سقوط کامل سوسیالیسم دروغین، ورشکستگی فوق العاده انواع مختلف رویزیونیسم و تبلیغات بزرگ امپریالیستها در مورد «مرگ سوسیالیسم و کمونیسم»، رویاها و تلاشهای بیهوده امپریالیستها برای اعمال نظم نوین جهانی توسط انقلابیون کمونیست مائوئیست رقم میخورد. در این اوضاع ملی و بین المللی، برگزاری موفقیت آمیز سومین کنگره حزب مائوئیستی پرولتری پوربابنگلا که با سرافرازی به پیشبرد قاطعانه مبارزه مسلحانه انقلابی متعهد گشته، یك واقعه مهم و یك پیروزی برای مائوئیستهای جهانست.

کنگره نمایندگانی را از صفوف کارگران، دهقانان، روشنفکران و زنان طبقه میانی را دربر میگرفت و بازتاب بکاربست ترکیب سه در یك یعنی مسن ها، میانه سالان و جوانان بود. همه نمایندگان در کوره مبارزات قدیم و جدید آبدیده شده بودند و تجربه کارزار بزرگ سرکوب ۱۹۸۹ را در انبان داشتند. همه آنها در سطوح گوناگون نقش رهبری کننده در بازسازی حزب (بعد از شکستهای ۱۹۸۹) بازی کرده بودند.

بعد از سخنرانی خوشامد گوئی از



بخشی از پوستری که حاوی پیام کنگره به خلق است.
شعار نوشته پوستر چنین است:
دعوت به برگزاری کنگره سوم
حزب پرولتری پوربا بنگلا

سوی دبیر دومین کمیته مرکزی، رفیق انور کبیر، نخستین قطعنامه در بزرگداشت میراث سرخ و انقلابی رفقای جانباخته حزب و سایر احزاب بویژه در پرو و ایران توسط کنگره به تصویب رسید. به افتخار شهدای کمونیست و انقلابی حضار بپاخاسته و یك دقیقه سکوت کردند. سپس پیامی از طرف کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که برگزاری کنگره را شادباش میگفت برای جمع خوانده شد.

کنگره یازده قطعنامه تصویب کرد که ده تای آن مربوط به مسائل خط پایه ای بود. این ۱۱ قطعنامه تغییرات مهمی در یك رشته خطوط پایه ای حزب ایجاد میکند. در عین حال، صحت عمومی خطوط گذشته در مورد مسائل پایه ای مورد دفاع و پشتیبانی قرار گرفت. بعلاوه کنگره یکرشته خطوط

رویزیونیستی که در جریان مبارزه دوخط طی چند سال گذشته بروز کرده بود را قاطعانه رد کرد و سئوالاتی که در جریان بازبینی خط نیازمند پاسخگویی بود را مشخص نمود. کنگره با تاکید مجدد اعلام داشت که علیرغم برخی اشتباهات پایه ای، رفیق شیراج شیکدار در تحلیل نهائی پیشروترین گرایش در جنبش کمونیستی پوربابنگلا (بنگلادش) طی دو دهه ۶۰ و ۷۰ بوده است.

کنگره بجای فرمولبندی قبلی که «اندیشه مائوتسه دون» بود، لفظ «مائوئیسم» را تصویب کرد.

نکته مرکزی در تصمیمات سیاسی جدید کنگره، تکامل بحث حزب در مورد مقوله استعمار نوین و برخی تغییرات پایه ای مرتبط با آن در تحلیل اقتصادی ـ اجتماعی حزب منجمله از کشاورزی و نیز تضاد عمده بود. جوهر خط سیاسی جدید در مورد این مسائل بطور خلاصه چنین است: پوربابنگلا یك کشور نومستعمره و تحت ستم امپریالیسم است. خصلت اجتماعی ـ اقتصادی کشور، سرمایه داری معوج بود که تحت انقیاد نومستعمراتی امپریالیسم قرار دارد. اقتصاد کالائی دیگر به وجه عمده کشاورزی تبدیل شده اما نیمه فئودالیسم کماکان یك مشکل اساسی است. تضاد بین توسعه طلبی هند یك تضاد پایه ای است. نیروی غالب در دولت، طبقه بورژوا و بوروکرات کمپرادور است و تضاد بین این طبقه و توده های وسیع کارگران، دهقانان و طبقات میانی، تضاد عمده جامعه است. فقط از طریق سرنگونی این طبقه است که سرنگونی امپریالیسم، توسعه طلبی و بقایای فئودالیسم ممکن میشود و نظم اجتماعی ـ اقتصادی دمکراتیك نوین در ضدیت با امپریالیسم، توسعه طلبی و فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات کمپرادور مستقر میشود. بنابراین مرحله انقلاب، دمکراتیك نوین است و خصلت جنگ، جنگ طبقاتی یا جنگ داخلی است.

بر راستای درك پیشرفته تر از استعمار نوین، کنگره برخی اشتباهات پایه ای منجمله انحرافات ناسیونالیستی که در گذشته طی دوره های مختلف بر سر تعیین تضاد عمده، حل مسئله ملی و خصلت دولت بروز کرده بود را جمعبندی نمود.

تغییرات بسیار مهمی توسط کنگره در خط نظامی ایجاد شد: جنگ بعنوان وظیفه مرکزی علیه دولت تعیین گشت و این بمعنای مبارزه مسلحانه از همان ابتدای کار است. در همین ارتباط، کنگره جمعبندی کرد که شروع این کار توسط کشتن دشمنان محلی و این را به یك مرحله در خود تبدیل کردن، اشتباه بوده است.

مهمترین تصمیمات درگیر در زمینه مسائل خطی بدین ترتیبند:

* تصویب متمم اساسنامه حزب و انجام تغییرات در آن؛

* قطعنامه ای درباره اوضاع کنونی جهان؛

* قطعنامه ای درباره اوضاع سیاسی جاری در داخل کشور؛

* ۹ قطعنامه دیگر درباره مسائل سیاسی و مسائل دیگر.

این ۹ قطعنامه عمدتاً به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مبارزه علیه رویزیونیسم، جنگ خلق در پرو، ظهور جنبش های رهائی بخش مسلحانه در آسیای جنوبی، خاورمیانه و کنفرانس مادرید، اوضاع در محله «هیل تراکتز چیتاگونگ»، مرگ رفیق چیان چین، جنبش رهائی زنان و غیره مربوط می شد.

قطعنامه نیز برای تشویق بحث و گفتگو و بازبینی مسائل درون ریم بر پایه خطوط سیاسی جدید بتصویب رسید.

بعلاوه کنگره یك گزارش تشکیلاتی تهیه شده توسط دبیر دومین کمیته مرکزی حزب را مورد بحث و تصویب قرار داد. این گزارش به فعالیت عملی، وضع مبارزه مسلحانه و فعالیت تشکیلاتی حزب طی ٤ سالی که از کنگره دوم میگذشت پرداخت. موضوع دیگر این گزارش به وضع حزب در نقطه اوج مبارزه علیه کارزار سرکوب و شکست متعاقب آن و نیز اوضاع کنونی تشکیلات بود. گزارش به ابراز علاقه و پشتیبانی از توده هائی می پرداخت که از لحاظ جسمی، روحی و مادی متحمل ضربات فراوان شده اند. یاد رفقایی که طی کارزار سرکوب دولتی مجروح، معلول یا اسیر شده بودند گرامی داشته شد.

آخرین نشست مهم کنگره در شبانگاه ۹ فوریه در یك منطقه روستائی پوربا بنگلا برگزار شد. سالن جلسه با دقت تزئین شده بود. پرچم ها، پوسترها، حلقه های گل و تصاویر ٥ رهبر کبیر ـ مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو ـ و نیز تصویر رفیق شیراج شیکدار بنیانگذار حزب بر دیوارها دیده میشد. پرچم سرخ و مزین به داس و چکش حزب در برابر جایگاه سخنرانان پرغرور ایستاده بود. عکاسان، تکنیسین ها و رفقای دیگر با شدت مشغول انجام وظیفه بودند. نمایندگان به صرف چای و غذای سُبك پرداختند. هریك از آنها بدلایل امنیتی، لباس و پوششی جداگانه انتخاب کرده بودند. چریك های برگزیده مسلح کمربند دفاعی تشکیل داده بودند. نیمه شب، سالن با برق فلاش، فانوس و شمع روشن شد. این نشست با سخنرانی یکی از نمایندگان هیئت رئیسه آغاز شد. بعد از دوره پایانی بحث یکرشته تدابیر که از اهمیت فراوان برای دور آتی انقلاب در بنگلادش برخوردارند به تصویب رسید؛ کنگره، سومین کمیته مرکزی حزب را با رای مخفی انتخاب کرد. از لیست اعضای کمیته مرکزی جدید، نام رفیق انور کبیر دبیر کمیته مرکزی قبلی بطور علنی اعلام شد. نشست با یك برنامه هنری غیررسمی بپایان رسید که همزمان با آن رهبران و نمایندگان وظیفه مهم از دیده ها پنهان شدن و از محیط دور شدن را به انجام رساندند. در آن زمان، سالن توسط هواداران نزدیك حزب، مرد و زن، پیر و جوان انباشته شده بود.

نمایندگان مختلف در جریان بازگشت به مناطق فعالیت خود در نقاط مختلف کشور از مزارع کشت زمستانی که از شبنم صبحگاهی خیس بود می گذشتند و خنکای دلچسب صبح روزهای پایانی زمستان را حس می کردند. آنها شاهد برآمدن خورشید بودند که نور سرخش را به آسمان شرق می پاشید. چهره رفقای همراه از عزم پیشبرد مبارزات حیاتی پیشاروی روشن گشته بود.

پیام کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

به کنگره سوم حزب پرولتری پوربا بنگلا

رفقای عزیز،

بمناسبت برگزاری کنگره مهم حزب پرولتری پوربا بنگلا، کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تبریکاتی گرم انقلابی خود را ابراز میدارد.

کنگره حزب شما در گرهگاه مهمی از تاریخ جهان برگزار میشود. امپریالیسم آمریکا اعلام کرده که قصد برقراری «نظم نوین جهانی» را دارد. اما در واقعیت بی نظمی بزرگ و هرج و مرج جریان دارد و بحران جهانی سیستم امپریالیستی عمیقتر میشود.

بورژوازی امپریالیستی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی بالاخره پرچم سرخی که با استفاده از آن در پی پنهان کردن ماهیت کثیف سرمایه داریشان بودند، پرچمی که بمدت چهل سال لکه دارش کرده بودند را کنار گذاشتند. امپریالیستها و مرتجعین کارزار دیوانه وار و گوشخراشی را برای اعلام «مرگ کمونیسم» آغاز کرده اند. این دروغ راباید در تئوری و عمل، در مبارزه ایدئولوژیك و صحنه نبرد، برملا نمود.

درفش سرخ ما در پرو در اهتزاز است. رفقای حزب کمونیست پرو، خلق را در برپائی جنگ خلق رهبری کرده اند. احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی علاوه بر کشورهای تحت سلطه، درون دژهای امپریالیستی نیز برافراشتن پرچم سرخ در یك جنگ انقلابی توده ای را تدارك می بینند.

در سراسر جهان، انقلابیون پرولتر چشم به بنگلادش و خلق ۱۲۰ میلیونیش دوخته اند که گردان مهمی از انقلاب جهانی را تشکیل میدهد. جهان آبستن انقلابست، و میدانیم دور نیست روزی که خلق بنگلادش نقش خویش را بعنوان گورکن نظام جهانی امپریالیستی و قابله جامعه کمونیستی نوین بطور تمام و کمال بازی کند.

رفقا! خلق بنگلادش، خاصه کارگران و دهقانان، متحمل رنجها و محرومیتهای فراوانند. اکثریت عظیم توده های خلق دست به گریبان گرسنگی، سوء تغذیه و امراضی هستند که قابل جلوگیری است. بلایای طبیعی مرتبا قربانی میگیرد. دلیل این وضعیت غیرانسانی، سه کوه بزرگ امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیك است که بر دوش مردم بنگلادش سنگینی میکند. تنها انقلاب دمکراتیك نوین به رهبری پرولتاریا میتواند این کوهها را نابود کند، کشور را رها سازد و راه انقلاب سوسیالیستی را هموار نماید.

در کشورهایی نظیر بنگلادش که تحت ستم امپریالیسم قرار دارند، نقطه رجوع اساسی برای ترسیم استراتژی و تاکتیکهای انقلاب، آموزه های مائوتسه دون است که طی سالهای طولانی جنگ انقلابی تدوین شده است.

مائو بما آموخت که انقلاب در این کشورها، شکل جنگ درازمدت خلق را بخود میگیرد که در آن، ارتش انقلابی عمدتا در روستا میجنگد، مناطق پایگاهی را قدم بقدم میسازد و فتح دژهای دشمن در شهرها را تدارك می بیند.

این جنگ، جنگ توده هاست. بدین شکل، اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری پرولتاریا و حزبش تحقق می یابد؛ این جنگ انقلاب ارضی را به پیش میبرد؛ و شعار «زمین از آن کشتگر» را در بطریقی انقلابی متحقق میسازد؛ این جنگ بنیان فئودالیسم را کاملا نابود، و ریشه های امپریالیسم و سرمایه داری بورکرات را در شهر و روستا ریشه کن میکند. طی این روند، جبهه متحد وسیعی تحت رهبری پرولتاریا ساخته میشود.

رفقا، حزب شما سابقه طولانی بیش از بیست سال مبارزه انقلابی را دارد. طی این دوران رفقای بسیاری همچون بنیانگذار حزب پرولتری پوربا بنگلا، رفیق سراج سیکدار، در راه رهایی بنگلادش و آرمان کمونیسم جان باخته اند. ما با شما در گرامیداشت خاطره این شهدا همراهیم. تجارب گرانبهای مثبت و منفی بیشمار از طریق مبارزه و قربانی دادنها بدست آمده است. کنگره شما مسئولیت سنگین جمعبندی صحیح از این تجربه را بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون جهت تسهیل امر آغاز جنگ خلق در بنگلادش بعهده دارد. اطمینان داریم که در جریان جمعبندی از تجارب و ترسیم راهی که پیش رو دارید، از تجارب احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بخصوص تجربه پیشرفته حزب کمونیست پرو در آغاز و تداوم جنگ خلق و رهبری آن بسوی کسب پیروزی، بطور تمام و کمال استفاده خواهید کرد.

رفقا! طی چند سال گذشته حزب شما بارها مورد حملات وحشیانه دشمنان ارتجاعی قرار گرفته است. اما این ضربات، تنها و تنها عزم حزب را برای از میان برداشتن موانع و تحقق مسئولیتهایش جزمتر کرده است. اینك که با جسارت و دقت در حال تدارك مرحله آتی مبارزه هستید، میتوانید بروی حمایت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حساب کنید.

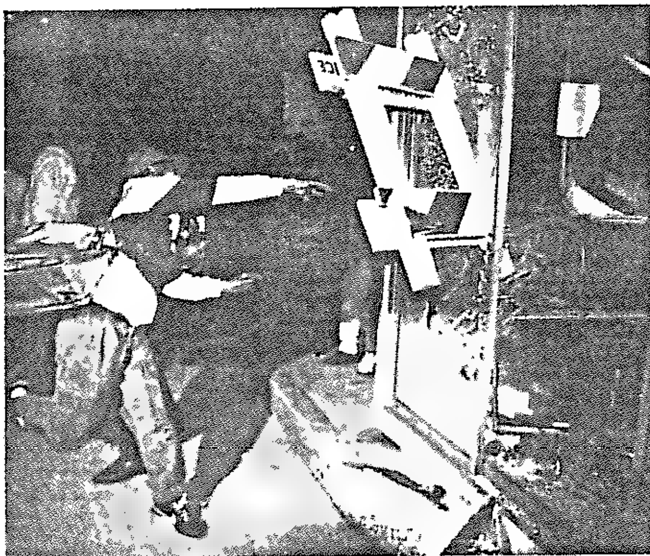
زنده باد حزب پرولتری پوربابنگلا!
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!
بنگلادش آینده ای سرخ و درخشان خواهد داشت!
جهان را از شر امپریالیسم خلاص کنید!
زنده باد کمونیسم!

۲۲ ژانویه ۱۹۹۲

به حمایت از شورش لس آنجلس برخیزید! تندر بهاری بر فراز غرب!

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

خیزش انقلابی توده های سیاه و اقشار وسیعی از پرولتاریای ملیتهای مختلف در شهر لس آنجلس، ایالات متحده آمریکا را بشدت لرزاند. این خیزش عظیم در ۲۹ آوریل آغاز شد و بمدت چند روز ادامه یافت. جرقه این آتش بزرگ زمانی زده شد که دادگاه، چهار افسر پلیس را که یکسال پیش جوان سیاهپوستی بنام رادنی کینگ را وحشیانه کتک زده بودند، تبرئه کرد.



راست: ۲۹ آوریل ۱۹۹۲

مقابل مقر مرکزی پلیس لس آنجلس

این جانیان وحشی در حالی بی تقصیر شناخته شدند که کثافتکاری آنان بروی ویدئو ضبط شده و تمام عالم آنرا بچشم دیده بودند. در مقابل این تبهکاری دست اول، توده ها تن به تسلیم بزدلانه نداده و رای خود را صادر کردند ـ آنهم نه فقط در مورد قضیه رادنی کینگ بلکه در مورد کل نظام بهره کشی طبقاتی و برتری سفیدپوستان.

حکام آمریکا تلاش کردند تا از طریق گسیل هزاران تن پلیس و سرباز مسلح به تانک و دیگر سلاحهای سنگین و با کشتن دهها نفر و دستگیری هزاران تن از مردم، «نظم و قانون» ارتجاعی خود را مجددا برقرار کنند. یکبار دیگر طبقه حاکمه امپریالیسم آمریکا، ماهیت واقعی «عدل» و «دموکراسی» خود را به مردم درون مرزهای خود و توده های سراسر جهان نشان داد.

شورش لس آنجلس فقط تنبیه بجا و شایسته طبقه حاکمه آمریکا بخاطر جنایتهائی که درسراسر تاریخ خود مرتکب شده نمی باشد؛ فقط شاهد زنده آن نیست که آمریکا از زمان روزهای برده داری در گذشته تا جنگ خلیج در یکسال پیش، بر استخوانهای خرد شده قربانیانش بنا گشته است. شورش لس آنجلس ضربه محکمی بر افسانه «شکست ناپذیری» آمریکا و «نظم نوین جهانی» آن وارد آورد و نشان داد که امپریالیسم آمریکا بواقع «غولی پا گلی» است و درون خود ایالات متحده نیروهائی موجودند که در اتحاد با مردم جهان میتوانند این دشمن غدار را سرنگون کنند.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که نیروهای مائوئیست جهان را به یکدیگر پیوند میدهد، دارای گردانی در ایالات متحده است: حزب کمونیست انقلابی آمریکا. این حزب در میان توده ها بوده و مبارزات امروز را به خدمت آماده شدن برای نبرد فردا در می آورد ـ نبردی که قدرت توده ها را مستقر کرده و سرانجام کره زمین را از شر وجود امپریالیسم آمریکا خلاص خواهد کرد.

شعله های لس آنجلس قلب ستمدیدگان را از پرو تا بنگلادش، از آفریقای جنوبی تا برلین، و هرکجا که مردم در حال مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع میباشند، گرما بخشیده است. این تندر بهاری بر فراز غرب، پیام آور پیشروی مهمی در مبارزه انقلابی در ایالات متحده است و در گوشه و کنار جهان طنین افکنده و پرولتاریا و ستمدیدگان را فرا میخواند که بر شدت مبارزات خود بیفزایند.

سوم ماه مه ۱۹۹۲

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

به توده های ستمدیده و مبارز نپال

بنا به گزارش مطبوعات امپریالیستی، طی یك اعتصاب اعتراضی و تظاهرات توده ای در ۶ آوریل ۹۲ که از سوی حزب کمونیست نپال (مرکز وحدت) فراخوانده شده بود، پلیس ضدشورش حکومت نپال بروی جمعیت حاضر در خیابان آتش گشود و حداقل ۵ نفر را کُشت و ۵۰ نفر را زخمی کرد. سپس برای چندین شب در کاتماندو و حومه حکومت نظامی برقرار کردند. اما هزاران توده قهرمان نپالی بجای این که در مقابل این نمایش قدرت سبعانه پلیس ضدشورش و سایر نیروهای حکومتی در پایتخت جابزنند، در روزهای بعد برای اعتراض به خیابان ریخته و خواهان پس گرفتن اجساد رفقای جانباخته شدند. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی این عمل بربرمنشانه حکومت ارتجاعی نپال را محکوم میکند و همبستگی عمیق و پشتیبانی خویش از توده های قهرمان انقلابی نپال را در مبارزه عادلانه شان اعلام میکند.

همین دو سال قبل بود که توده های نپالی در یك قیام قهرمانانه سراسری علیه سلطنت استبدادی دیرینه بپاخاستند. اما نیروهای سیاسی رهبری کننده این قیام تاریخی، حزب کنگره نپال که اینك حاکم شده، در همکاری با ائتلاف هفت حزب چپ که تحت رهبری رویزیونیست های طرفدار چین و شوروی بود، به جنبش توده ای خیانت کرد و آن را فریب داد. آنها با سلطنت به معامله پرداخته و یك نظام چندحزبی پارلمانی را تحت سلطنت مشروطه برقرار نمودند. این معامله فریبکارانه را یك پیروزی عظیم برای توده ها جا زدند و آن را بعنوان دمکراسی ستودند. همین رژیم دمکراتیك چندحزبی بود که در شلیك به توده ها و قتل آنها چیزی کم نیاورده است؛ توده هائی که صرفاً تلاش داشتند حقوق دمکراتیك ابتدائی خویش را که اعتراضی علیه اعمال ناشایست بیشمار و طرح خواست حقوق پایه ایشان باشد را اعمال کنند.

این امر نشان میدهد علیرغم این ادعای مرتجعین که قدرت سیاسی از صندوق رای بیرون می آید، واقعیت همان است که مدتها پیش مائوتسه دون بما آموخت، «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید». بعلاوه این تحولات نشان میدهد که جنبشها و قیام های توده ای نظیر همه کشورهای تحت سلطه، هر قدر هم که گسترده، رزمنده و حتی انقلابی باشند و حتی بتوانند به تغییر حکومت یا رژیم بینجامند، نمیتوانند رهائی توده های نپال را ببارآورند. رهائی حقیقی توده ها نیازمند سلاح برداشتن و تدارك و برپائی جنگ انقلابی خلق است: جنگ درازمدت خلق برمبنای راهی که مائو ترسیم کرده است. تا وقتیکه کل نظام اجتماعی موجود فئودالی - نیمه فئودالی، سرمایه داری بوروکرات کمپرادور و سلطه امپریالیستی - گسترش طلبانه توسط انقلاب دمکراتیك نوین سرنگون نشود، هیچ رفرمی در رژیم ها یا تغییر حکومت، یا برقراری انتخابات چندحزبی و امثالهم نمیتوانند هیچ تغییر اساسی در حیات توده های وسیع ایجاد کند.

بهمین دلیل است که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در پیام ماه مه ۱۹۹۰ خود به حزب کمونیست نپال تاکید کرد که مبارزه توده ها «...باید هدف خود را سرنگونی انقلابی و تمام و کمال استثمار و سلطه نیمه فئودالی و امپریالیستی و ساختن نپال دمکراتیك نوین با حاکمیت کارگران - دهقانان تحت رهبری پرولتاریا و زیر درفش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون قرار دهد...»

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قویاً احساس میکند که بیداری توده های نپال در دوره حاضر کمونیست های مائوئیست انقلابی را فرامیخواند که تدارك برپائی جنگ درازمدت خلق را ببینند و برای اینکار، جنگ چریکی را در روستا برمبنای استراتژی و تاکتیك های مائوئیستی آغاز کنند. فقط در این راه است که خون، عرق و فداکاری توده ها به پیروزی می انجامد و آمال آنها تحقق می یابد. جنگ خلقی که در پرو تحت رهبری حزب کمونیست پرو پیشروی میکند، نمونه ای شکوهمند و زنده از این امر بدست میدهد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی همدوش پرولتاریا و توده های انقلابی جهان استوارانه در کنار توده های نپال در مبارزات انقلابی پیشاروی شان خواهد ایستاد.

توهمات را درباره دمکراسی باصطلاح چندحزبی بدور افکنید!
به پیش در راه مائوئیستی جنگ خلق برای انجام انقلاب دمکراتیك نوین در نپال!

آوریل ۱۹۹۲

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

در مورد جنگ داخلی در یوگسلاوی

با فرورفتن یوگسلاوی در یك جنگ داخلی وحشیانه بین ملتهای مختلف، بار دیگر طنین آتش تفنگ ها، بالکان این راهروی قدرتهای اروپائی را به تکانهای عصبی درآورده است. این جنگ از هر جنبه ارتجاعی، غیرعادلانه و دهشتناك است. ولی دلیل شروع آن، برخلاف گفته سخنگویان غربی، «گم شدن» یوگسلاوی در مسیر دمکراسی نوع غربی نیست. سرریز شدن تخاصمات ملی و سابقه دار بالکان نیز به تنهایی برای توجیه آن کافی نیست. این جنگ بیش از هر چیز محصول تضادهای عمیق سیستم جهانی امپریالیستی است؛ این تازه ترین زمین لرزه امپریالیسم و حرکت سطحی شکافهای عظیمی است که پایه های این سیستم استثمارگر را از هم میدرد و تنها در عرض دو سال گذشته حکومتهای بسیاری را سرنگون کرده و دهها هزار نفر را به شورش در خیابانهای ابرقدرت باقیمانده جهان کشانده است. همین دو سال پیش بود که بوش و همپالگی هایش وعده «نظم نوین جهانی» و تقسیمات «صلح» آمیز می دادند. در عوض سیستم آنها دارد با شدتی فزاینده در جنگها و بحران فرو می رود. در حقیقت به «بی نظمی نوین جهانی» دچارند.

این بحران سیستم امپریالیستی ساختار حاکمیت سوسیال امپریالیستی شوروی را از هم گسست و حکام شوروی که دوباره بعنوان امپریالیستهای روس تولید یافته و غسل تعمید شدند، مذبوحانه می کوشند قلمرو خود را از طریق تطبیقات نوین با امپریالیستهای غربی حفظ کنند. این شرایط جدید، حلقه های ضعیف را در داخل و اطراف امپراطوری شوروی شکست: از ناگورنو ـ قره باغ، گرجستان و مالدوا تا یوگسلاوی، بورژوازی ملل متفاوت با سیخونك امپریالیستها و قدرتهای منطقه ای، از سر استیصال می جنگند تا موقعیتی نوین برای خود دست و پا کنند و یا حداقل نابودی و تجزیه ای را که اکنون حتی نخبه های بوسنی ـ هرزه گوین را تهدید می کند، به تاخیر بیاندازند.

هرچند مسئولیت جنگ یوگسلاوی را به گردن «کمونیسم» می اندازند ولی باید گفت این کشور از مدتها قبل تبدیل به کشوری از نوع سوسیال دمکراتیك در اروپای شرقی شده بود و این جسد از مدتها پیش در حال تلاشی بود. چگونه؟ کمی بعد از جنگ دوم جهانی از زمانی که تیتو به رد استالین و جنبش بین المللی کمونیستی پرداخت، یوگسلاوی سرمایه داری رفرمیستی و سوسیال دمکراسی به شیوه مستقل خود را بنا کرد و بخشی از اقتصاد جهانی امپریالیستی شد؛ نظام «خودگردانی» یوگسلاوی مورد تمجید بسیار هم واقع شد ولی شیوه یوگسلاو دوام زیادی نداشت. اولین صادرات آن پرولتاریایش بود که بشکل میلیونی رفتند تا صفوف تحتانی پرولتاریا در آلمان، سوئیس و فرانسه را افزون کنند. بحران اقتصادی از اوایل سالهای ۱۹۸۰ گریبانگیر کشور شد و در یوگسلاوی نرخ تورم نسبت به اروپای بعد از جنگ دوم جهانی بیسابقه بود.

یوگسلاوی که تحت حاکمیت یك بورژوازی استثمارگر بود نمی توانست مسئله ملی خود را حل کند (البته در این مورد دست کمی از ایالات متحده و بریتانیا نداشت) و در واقع تخاصمات ملی روز به روز حادتر می شد. صربها با چنگ و دندان به موقعیت برتر خود چسبیده بودند، بورژواهای کروات و اسلوان از سلطه صربها به تنگ آمده بودند و کوسووهای آلبانی هم «لگدخور» همه بودند. به مدت چند دهه، این مجادلات در محدوده های دولت مرکزی یوگسلاو حفظ شد. ولی امروزه تفاوت اینجاست: ساختار کهن یوگسلاو ـ که این سلسله مراتب ستم ملی را بصورت نهادی درآورده بود ـ بواسطه بحران امپریالیستی و تلاطمات بین المللی ناشی از آن مانند فروپاشی شوروی و ایجاد توازن قوای نوین در اروپا و جهان و تضادهای حدت یابنده میان امپریالیستهای غربی، از هم پاشیده است.

ولی یوگسلاوی که از زوال اقتصادی می پوسید و لبریز از تخاصمات ناسیونالیستی بود، بطور خودبخودی تجزیه نشد ـ بلکه تکه تکه شد. آن پنجه هایی که جسد یوگسلاوی را از هم درید نه متعلق به صربیها و کرواتیها بود و نه از آن اسلونها بلکه چنگالهای بس مرگبار امپریالیستهای غربی بود. اینکه آلمان قبل از شروع جنگ به دنیا اعلام کرد که اگر کرواسی و اسلوانی استقلال خود را از یوگسلاوی اعلام کنند آنها را به رسمیت خواهد شناخت چه اهمیتی داشت؟ ـ و جامعه اروپا هم فورا از این موضع آلمان پشتیبانی کرد. تصور کنید اگر مثلا می گفتند اعلام استقلال یك طرفه اسکاتلند از بریتانیا، یا کبك از کانادا را برسمیت خواهند شناخت، چه هنگامه ای بپا می شد!

این جنگ، جنگی است که از نظام امپریالیستی بر می خیزد، کشتارگاهها و سایر مصائبش نیز متعلق به همین نظام است. نتیجتا قدرتهای امپریالیستی با وجود اینکه واقعا از ادامه جنگ نگران بوده و آرزوی فروکش آنرا دارند هر کدام قبل از هر چیز بدنبال منافع خود می باشند. هلموت کهل و شرکا مداوما ابراز وجود می کنند تا به آمریکا نشان دهند که در این منطقه که مدتها چراگاه اختصاصی طبقه حاکمه آلمان بوده است، ریاست باید بدست آنها باشد. آلمان مخفیانه کرواتها را با پیشرفته ترین توپخانه های جهان مسلح کرده است؛ فرانسه که شدیدا می کوشد عقب نیافتد پیشنهاد کرده اولین ارتش را برای مداخله مستقیم به صحنه نبرد گسیل دارد، و آمریکا نیز بخشی از تسلیحات دریایی خود را که مرگ و وحشت به خلق عراق فرو ریخت به دریای آدریاتیك آورده است.

مهمترین نکته از نظر امپریالیستها این است که هر کدام از منافع امپریالیستی خویش محافظت کرده و این منافع را گسترش دهد، حال چه در منطقه جنگ باشد و چه صلح؛ درنتیجه هر «راه حلی» که پیشنهاد شود ـ راه سازمان ملل، جامعه اروپا و غیره با چشمداشت به حفظ این منافع و استقرار قوای خود بگونه ای که این منافع را در حال و آینده تضمین کند، می باشد.

همه مداخله خود را بعنوان «کمك بشر دوستانه» جا می زنند. ولی این «کمك»، ابزاری پنهانی برای نفوذیابی است؛ آنچه که بحساب می آید پتو و غذا نیست بلکه موشکها و ارتشهای امپریالیستهاست که همه باصطلاح برای «حفاظت از عملیات کمك رسانی» می آیند. خون عراقیها نشان داد که سازمان ملل و «نگرانیهای بیطرفانه بشردوستانه اش» چیزی نیست جز عروسك خیمه شب بازی امپریالیستها. و در مورد توانایی آمریکا و آلمان و شرکاء در حل مشکلات قومی یوگسلاوی باید پرسید که این بزرگترین ستمگران و استثمارگران خلقهای جهان چگونه می توانند الگوئی باشند؟ شاید آمریکا بخواهد رئیس پلیس لس آنجلس را برای درس آموزی در مورد روابط قومی به آنجا اعزام دارد!

با وجود این، امپریالیستها از مداخله نظامی می ترسند. همانطور که خود اذعان می دارند این بخاطر دلایل نظامی است بخصوص که صحنه نبرد کوهستانی بوده و نیروهای بغایت مسلح و غیرمتمرکز مرتب زیاد می شوند.

واقعیتی است که این عوامل تلفاتی برای امپریالیستها ببار خواهد آورد ولی مشکل اصلی در صفوف خودشان نهفته است. اتحاد آنها در مورد اینکه با یوگسلاوی سابق چه باید کرد شکننده و متضاد است و احتمال زیاد دارد که تحت فشار جنگی که آینده آن بغایت غیرقابل پیش بینی است، ترك بردارد. بالکان عراق نیست؛ برخلاف جنگ با عراق، در بالکان دست یافتن امپریالیستهای غربی به توافقی مابین خودشان بسیار مشکل است چرا که هرگونه طرحی بر توازن قوا در اروپا تاثیر مستقیم می گذارد. ارتکاب اشتباه، خطر بسط تخاصمات مسلحانه را بهمراه دارد، تخاصماتی که هم اکنون بیش از دو سه ساعت با اتوبانهای ونیز و وین فاصله ندارد.

امپریالیسم برای خلقهای یوگسلاو چه راه حل هایی پیش می گذارد؟ امپریالیستها «ناسیونالیسم غیر منطقی» که منجر به همسایه کشی شده را تقبیح می کنند ولی در واقع مبلغ ناسیونالیسم اند. آلمان مستقیما ناسیونالیسم را در کروواسی و اسلاونیا تشویق می کند و بطور کلی بالاترین هدفی که در مقابل این خلقها قرار داده اند این است که تبدیل به دول کوچك مستقل و متحد با شرکای بزرگتر و قویتر شوند.

این است رویای پرشکوهی که امپریالیسم به میلیونها پرولتر یوگسلاوی سابق ارائه می کند ـ یکدیگر را بکشید تا حق داشتن استثمارگری که به لهجه خودتان سخن می گوید را بدست آورید! نابرابری ملی و ستم در بالکان هرگز با رقابت ناسیونالیستی از بین نخواهد رفت. باید اعمال وحشیانه قوای ضربت «اسلوبودان میلوسوئیچ» رئیس جمهور صرب را که عبارتست از پیاده کردن برنامه «تصفیه قومی» از طریق غارت و تجاوز در کرواسی، بوسنی ـ هرزه گوین یا کوسوو محکوم کرد. مقاومت در مقابل این اعمال عادلانه است اما تا زمانیکه چنین مقاومتی تحت رهبری مرتجعین ناسیونالیست خرد قرار دارد، توده های مردم تنها بعنوان مهره هائی در دست استثمارگران محلی که در اتحاد با یکی از قدرتهای امپریالیستی هستند، باقی خواهند ماند.

ناسیونالیسم در بالکان، ناسیونالیسم ملل کوچك سرمایه دار اروپایی است که بورژواهایشان می خواهند بازارهای منحصر به خود را ایجاد کنند ولی تنها بعنوان شرکای دست دوم قدرتهای امپریالیستی بزرگتر قادر به این کار خواهند بود. شاهد این امر توجمان، رئیس جمهور اولترا ناسیونالیست کرواسی است که همزمان زهر شوونیسم علیه صربیها قی می کند و خود را به آغوش برادر بزرگ آلمانیش که جنایاتش در بالکان رسواست، می سپارد. و یکی از اولین اعمال قانونگذاری حکام نوین و «متمدن» اسلوانیا عفو دسته جمعی جنایتکاران جنگی نازی که در جنگ دوم جهانی دست نشانده هیتلر بودند، می باشد.

باید از این ناسیونالیسم برید و راه انقلاب مسلحانه انترناسیونالیستی را به پیش گرفت ـ باید طرق متحد کردن استثمارشدگان همه این ملیتها را یافت، کسانی را که افقشان قانون جنگل ـ «بخور یا خورده شو» ـ ناسیونالیسم بالکان نیست، کسانی که نه هیچ منفعتی در سوسیالیسم دروغین یوگسلاو سابق دارند و نه از اینکه به ملل کوچکتر تحت سلطه امپریالیستهای غربی تبدیل شوند، نفعی می برند، ولی در عوض خواهان سرنگونی تمام استثمارگران داخلی و خارجیند. کسانی که استثمار کارگران صرب توسط بورژوازی صرب و کارگران کروات توسط بورژوازی کروات والاترین رویایشان نیست، بلکه آرزویشان اینست که خود توده ها بواقع قدرت را در دست گرفته و تمام سیستم استثمار سرمایه داری را که ستم ملی و سایر نابرابریها را تشدید می کند ریشه کن کنند؛ کسانی مدافع حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم هستند ولی آمالشان بسیار والاتر از اینهاست؛ کسانیکه رویاشان دست یافتن به جهانی بدون تخاصمات ملی و طبقاتی است، جهانی که در آن صلح بطور اجتناب ناپذیر به جنگهای ارتجاعی نمی انجامد بلکه محصول نابودی جامعه طبقاتی است. این است مسیر کمونیسم انقلابی ـ مسیری که اکنون از طریق جنگ خلق که در پرو به رهبری مائوئیستهای حزب کمونیست پرو جان می گیرد. این نشان می دهد که چگونه یك نیروی کوچك می تواند رشد کرده و قدم به قدم با تکیه به توده ها برای شکست دادن استثمارگران محلی و همه امپریالیستها آزادی را بدست آورد.

دهشت این جنگ جهان را تکان داده است ولی مائوئیستها درك می کنند که مهمترین نکته اینست که اروپا این هیولای پیر و فرتوت که با پیشبرد استثمار در امپراطوریهای جهانیش (آنجا که اینگونه دهشتها بخشی از زندگی روزمره اند) برای خود صلح اجتماعی خریده، مورد تهدید قرار گرفته است. نظم کهن از همیشه شکننده تر است. در این شرایط پرولترها هیچ نفعی در تلاش برای حفظ یك صلح توهم آمیز و ارتجاعی ندارند و تمام نفعشان در استفاده از بی نظمی و بروز تخاصم مسلحانه برای ایجاد سازمانهای انقلابی مائوئیستی است. پیش گرفتن چنین مسیری در میان چنان جنگ برادرکشی آسان نیست. ولی بجز برافراشتن پرچم انترناسیونالیسم که با خون پرولتاریا و ستمدیدگان سراسر جهان سرخ است و دست زدن به جنگ انقلابی برای سرنگونی عاملان بدکار خارجی و محلی این جنگ ارتجاعی، و قرار دادن قدرت در دستان پرولتاریا و همه ستمدیدگان راه دیگری نیست. ـ ۱۸ اوت ۱۹۹۲

قوای امپریالیستی از سومالی گم شوید!
یانکی گو هوم!

با تهاجم و تجاوز امپریالیستی تحت هر بهانه ای که صورت گرفته مقابله کنید!

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

اینك ما شاهد چرخشی جدید در تهاجم امپریالیستی هستیم: «کمك بشر دوستانه». هزاران تفنگدار دریائی آمریکا و همپالگان، لژیون خارجی فرانسه همراه با مشتی گروههای مزدور از سوی چند رژیم نوکر منش جهان سوم به سومالی هجوم بردند. این تهاجم به شیوه متفرعنانه سلاطین استعمارگر کهن صورت می گیرد. آنها موگادیشو پایتخت سومالی را تسخیر کردند. اینکار را سازمان ملل متحد (ویترین نمایش معامله گری اربابان امپریالیست و چند نیروی معدود دیگر) بدون آنکه دعوتی از سوی سومالی انجام شده باشد تصویب کرده است. ارتشهای امپریالیستی در حالیکه بار دیگر ایالات متحده سرکردگی شان را دارد با سلاحهای پیشرفته بر سر یك کشور ضعیف و شدیدا فقیر خراب شده اند تا اهالیش را مجبور به انقیاد کنند. آنها کارگران غیر مسلح بنادر را بطور گروهی دستگیر می کنند و حتی خانواده هائی که شبانه در سفرند را بقتل می رسانند. آیا آنها هواپیماهای بیشتری برای توزیع گسترده تر مواد غذائی در میان دهقانان مناطق دور دست در عمق کشور اختصاص داده اند؟ واضح است که نه. حتی یکی از ژنرالهای آمریکائی علیه اظهارات بی معنا مبنی بر اعزام تفنگداران دریائی به سومالی بخاطر توزیع مواد غذائی هشدار داد.

ما در گذشته نیز شاهد چنین تهاجماتی بوده ایم. از آخرین نمونه آن که قتل عام با تکیه به تکنولوژی برتر در عراق بود گرفته تا پاناما و گرانادا. آیا لازمست باز هم بشماریم؟ تفنگداران دریائی آمریکا یك «نیروی نخبه» است که حتی با معیارهای آمریکائی از سبعیت ویژه ائی برخوردار می باشد. افراد این نیرو با چنین هدفی برگزیده شده و تعلیم می یابند. لژیون خارجی فرانسه نیز از جنایتکارانی تشکیل یافته که به آنها در مقابل خدمت بعنوان مزدور امپریالیسم فرانسه قول کسب هویت جدید داده اند. در سراسر تاریخ قوای مسلح با استفاده از شیوه های وحشیانه گوناگون، ابزار عمده اعمال و حفظ بردگی مستعمراتی و نیمه مستعمراتی بر توده های جهان سوم بوده اند.

آمریکا با دروغ و تحریف فراوان توانسته از مسئله گرسنگی در سومالی استفاده کرده تا برای پیشبرد وقیحانه این تهاجم، افکار عمومی بین المللی را متقاعد ساخته یا حداقل خنثی نگه دارد. آنها در پی تحمیق توده های سراسر جهان به نحوی هستند که مردم گمان برند طبیعت خون آشام، سرکوبگر و ارتجاعی امپریالیسم دگرگون گشته است. آنها گانگسترهای مسلح و فراکسیونهای متخاصم ثروتمند و فئودال که بیشترشان مخلوق خود امپریالیستها هستند را مسئول هرج و مرج، بدبختی و فلاکتی که توده های سومالی را عذاب می دهد، معرفی می کنند. ارتش آمریکا تحت عنوان ممانعت از مرگ توده ها، قبای ناجی توده های محتضر سومالی را به تن کرده و بر تهاجم خود مُهر بشر دوستی می کوبد.

واقعیت این است که همانند هر گوشه دیگر از جهان ستمدیده، خود امپریالیستها و بویژه امپریالیستهای آمریکائی مسئول مستقیم و عمده گرسنگی، قحطی و مرگ صدها هزار توده سومالیائی هستند.

بعد از استقلال سومالی در سال ۱۹٦۰، اتحاد شوروی سابق به تامین کننده اصلی تسلیحاتی این کشور بدل گشت. اما از اواخر دهه ۱۹۷۰ جهتش را تغییر داد و به مسلح کردن منگیستو در اتیوپی پرداخت. آمریکا وارد معرکه شد و ارتش سومالی به شکلی غیر متناسب با جمعیت و قابلیت اقتصادی کشور جهت تامین آن گسترش یافت. حکومت مستبد نظامی و تنفر انگیز و ضد خلقی «زیاد باره» را آمریکا حمایت کرد تا در منطقه ای که از لحاظ استراتژیك برای رقابت ابر قدرتها دارای اهمیتی قابل توجه بود برتری را بدست آورد.

وامها و کمکهای غذائی امپریالیستی، وابستگی را پدید آورد و این همواره برای امپریالیستها حائز سود بوده و نهایتا سدی در برابر اقتصاد و کشاورزی سومالی بوجود آورد. نتیجه چه بود؟ یك دستگاه نظامی همراه با یك بوروکراسی که مرگ صنایع بومی، سرمایه ملی و یك کشاورزی متنوع و خودکفا را ببار آورد. همراه با وامهای امپریالیستی، سیاست خفه کننده صندوق بین المللی پول مطرح شد؛ یعنی برنامه های تنظیمی این نهاد برای تضمین بازپرداخت قروض. علیرغم این واقعیت که سومالی از منابع کشاورزی که براحتی برای تغذیه اهالی خود کشور کفایت میکند برخوردار است، به واردات مواد غذائی وابسته شد.

طبقه کمپرادور و ثروتمند و بوروکراسی باد کرده (همراه با یك قشر میانی گسترده و انگلی شهری) با تولید هیچ ربطی

نداشته و عمدتا بر تجارت، تامین سلاح، معاملات کنتراتی متکی بودند. و این فعالیت هر شکلی از سودجوئی، رشوه خواری، فساد، نابرابری درآمدها و دزدی را شامل می شد. با سقوط منگیستو در اتیوپی و تعیین کننده تر از آن، با سقوط اتحاد شوروی که حامی عمده منگیستو بود سومالی اهمیت نظامی ـ استراتژیك خود را برای آمریکا از دست داد و آمریکا پشت رژیم «زیاد باره» را (که بعنوان یك رژیم دیکتاتوری بشدت افشا شده بود) با خرسندی خالی کرد. زمانیکه دولت و ماشین نظامی متورم و قشر انگلی میانی شهری دیگر نمی توانست خود را بدون حمایت مصنوعی از خارج سرپا نگهدارد، بحرانی جدی بروز یافت. غارت و دزدی از توده ها، بویژه از دهقانان به قاعده عمومی بدل گشت. اربابان فئودال و سران قبایل همانند گذشته در این جنایت شریك بودند.

با خاتمه جنگ سرد، کمکهای غذائی امپریالیسم آمریکا نیز خاتمه یافت. زمانیکه بازار از مواد غذائی و غلات خالی شد، دهقانان درمانده مجبور شدند بذرهائی که باید برای کشت آتی صرف می شد را بخورند. گرسنگی و مرگ در سطح وسیع، صدها هزار نفر را واداشت تا روستاها را ترك گفته و به مراکز پر جمعیت شهری بویژه مگادیشو روان شوند به این امید که نجات یابند.

سرنگونی دیکتاتوری چند دهساله «زیاد باره» باعث یك خلاء قدرت شد. حکومتی در کار نبود. دولت فروپاشیده بود. فراکسیونهای نظامی و کمپرادوری رقیب برای بدست گرفتن کنترل با هم می جنگیدند. آنها برای آنکه جوانان را به ارتشهای خود جذب کنند اجازه غارت محمولات کمکهای ارسالی را صادر کردند.

همه این عوامل که توسط خود امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا ایجاد و معین گشته بود، کشور را به ورطه یك قحطی شدید افکند. خشکسالی فقط اتفاقی شوم بود که به این بدبختی اضافه گشت.

کمکهای امپریالیستی ممکنست برای بعضی از توده ها، برخی تسهیلات موقتی بهمراه داشته باشد. اما این نمایشات بشر دوستانه نمی تواند مشکل اساسی توده ها را حل کند و نکرده است. مشکل اساسی آنها، جامعه مبتنی بر استثمار تحت نظام امپریالیستی است.

علیرغم همه جنجالهائیکه درباره ژستهای بشر دوستانه امپریالیسم براه افتاده و علیرغم دروغها و تحریفات رسانه های امپریالیستی، دیگر مسلم شده که توده های وسیع سومالی به غیر از برخی کمپرادورهای چاپلوس و بخش کوچکی از طبقات میانی، از قوای مهاجم بعنوان ناجی (آنطور که خود وانمود می کنند) استقبال نکردند.

اگر سومالی هیچگونه منفعت مادی یا استراتژیك ژئوپلیتیکی دربر ندارد پس علت این تهاجم امپریالیستی چیست؟ واضحست که یکی از اهداف تهاجم به سومالی تعمیر و تحکیم مجدد ماشین شکسته دولت مرکزی در خدمت به امپریالیسم بوده است. هدف دیگر جلوگیری از گسترش حال و هوای جنگ قبیله ای و شورشگری مسلحانه در میان جوانان است تا مبادا به کشورهای ستمدیده همسایه نیز سرایت کند. منظور آنها از صلح و ثبات این است. اما مهمتر از اینها، امپریالیسم آمریکا از طریق رهبری این تهاجم می خواهد حق استقرار برای خود در آفریقا را در «نظم نوین جهانی» ادعائیش تضمین کند. آفریقا قاره ای است که تا همین اواخر عمدتا برای قدرتهای امپریالیستی اروپا جولانگاهی برای استثمار و سلطه بحساب آمده است. در ضمن برای امپریالیستهای آمریکائی، تهاجم به سومالی متضمن هیچ خطری، هیچ لطمه جانی نیست. زیرا از یکطرف مقاومت انقلابی یا یك ارتش دولتی که در برابر تهاجم مقاومت کند وجود ندارد، و از طرف دیگر بدنبال خاتمه جنگ سرد برای یك دوره موقتی شدت رقابت امپریالیستی کاهش یافته است. بنابراین این فرصت بسیار مساعدی برای آنها بوده تا تجربه عملی گرانبهائی برای تهاجمات آتی خود کسب کنند. و بهانه اینکار عالیست: «مداخله بشر دوستانه».

امروز گرسنگی، قحطی و مرگ بسیاری نقاط در جهان سوم را تهدید میکند. این مسائل در بسیاری موارد بخشا و ظاهرا زائیده بلایای طبیعی است اما عمدتا ناشی از عملکرد امپریالیستها و ماشینهای غارتگرشان (صندوق بین المللی پول، بانك جهانی و کنسرسیومهای اعطاء کمك) است. در حالیکه توده ها در این نقاط و سایر کشورهای جهان سوم به طرز فزاینده ای علیه رژیمهای ارتجاعی و تحت الحمایه امپریالیسم بپامی خیزند، ما شاهدیم که عده ای از سومالیائی ها تحت رهبری امپریالیستهای آمریکائی این قدرتها را بعنوان نگهبان و پاسدار جهان معرفی کرده و بهانه «مداخله بشردوستانه» را تکرار می کنند. در اینجا یك بدعت گذاری خطرناك را شاهدیم.

بطور مثال می توانیم مجسم کنیم که امپریالیستها به ابراز علاقه شدید و دروغین نسبت به توده های گرسنه پرو پرداخته اند و امپریالیستهای آمریکائی با ارائه بهانه دیگری که «جنگ علیه مواد مخدر» باشد، مجبور شده اند «با نیات حسنه» رنج اعزام تفنگداران بیشتری را به آن کشور البته با اجازه سازمان ملل و قدری کمك از سوی موتلفانشان متحمل شوند.

برای توده های جهان این فقط می تواند به معنای یك نظم کهنه امپریالیستی غیر قابل تحملتر، همان نظام غارت، بیعدالتی و تحقیر علیه خلق، تحت یك شعار حیله گرانه نوین باشد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی توده های وسیع سومالی را فرامی خواند که با سربلندی همه این دروغهای فریبکارانه در مورد مداخله امپریالیسم آمریکا را رد کنند و قاطعانه با تلاشهای سلطه جویانه آمریکا به مقابله برخیزند. امپریالیستها موفق شدند به سومالی تهاجم کرده و توده های این کشور را تحقیر کنند زیرا این توده ها نه متحدند و نه از رهبری یك حزب انقلابی پرولتری که تنها حزب قادر به رهبری یك مبارزه ضد امپریالیستی تا به آخر است برخوردارند. آنها از جنگ خلق که برای رهائی از چنگال طبقات استثمارگر بومی و قدرتهای امپریالیستی پشتیبان آنان ضرورت دارد، محرومند.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، پرولتاریای انقلابی و توده های جهان را نیز فرامی خواند که قاطعانه با تهاجم به سومالی و هر شکلی از مداخله، تهاجم، اشغال یا تجاوز امپریالیستی در هر نقطه از جهان و به هر بهانه ای که می خواهد باشد، به مقابله برخاسته و شجاعانه در برابرش مقاومت کنند. ـ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۲

چیان چین

بقیه از صفحه ۵۷

و سرسختانه بر آن پافشاری می کردند. خط انقلابی پرولتری ارائه شده توسط صدر مائو در مبارزه علیه این خط تکامل یافته است!؛ نفوذ این خط ارتجاعی را باید در کلیه عرصه های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیك و فرهنگی بطور کامل زدود و درفش سرخ و کبیر اندیشه مائوتسه دون را بجای آن نشاند.

چیان چین تحولات لازمه در پکن را به وظیفه کلی انقلاب فرهنگی پیوند داده و لزوم براه انداختن یك جنبش توده ای جهت پیشبرد روند مبارزه ـ انتقاد ـ تحول و تقبیح را همگام با ایجاد اتحاد های بزرگ برای کسب قدرت خاطر نشان کرد. «پایبندی به وظایف مبارزه، انتقاد، تقبیح و تحول در بخشهای مختلف و امر انتقاد از عناصر رهرو سرمایه داری در راس حزب و طرد آنها، دو مقوله جدا از هم نبوده و می توانند در هم ادغام شوند.» وی توضیح داد که هر کدام می تواند نیروی محرکه قدرتمندی برای دیگری باشد و افشاء و انتقاد کاملتر و عمیقتر از رهروان سرمایه داری را باعث شود. وی به مردم خاطرنشان ساخت که همه اینها مستلزم مطالعه دقیق آثار مائو و انجام تحقیقات همه جانبه است. وی همچنین متذکر شد که برای تحکیم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم ضروری است که روند مبارزه، انتقاد، تقبیح و تحول در سازمانها و ادارات مختلف با موفقیت پیش رود. «این وظیفه ای مهم و حیاتی ظرف صد سال آینده است.» [۱۳]

چیان چین در گفتگوئی با هیئت نمایندگی شهرستان «آن وای» که دچار فراکسیونیسم شدید بود، بدون خستگی با هردو جناح به مبارزه برخاست تا که وحدت بزرگی جهت کسب قدرت و ایجاد کمیته های انقلابی شکل دهند. چیان چین به آنها هشدار داد، تنها در آن صورت «افرادی خواهیم داشت که رهبریمان کنند، زیرا انقلاب بدون رهبران نمیتواند به پیش برود!» از هم اینك بادهائی مسموم «با هدف از بین بردن کمیته های انقلابی که با تایید کمیته مرکزی برپا شده، وزیدن گرفته است.» او تاکید نمود که «حتی در اوضاع مساعد کنونی نیز باید گوش بزنگ باشیم. طبیعتاً ممکن است عقبگردهایی داشته باشیم ولی نباید هراسی از آنها به دل راه دهیم». دست بدست شدن قدرت امری طبیعی است. بعلاوه، اوضاع در سراسر کشور ناموزون است. و این ناموزونی، امری طبیعی است. [۱۵]

افت و خیزهای انقلاب

دو مسئله بورژوازی را واقعا کلافه میکند: یکی اینکه توده ها انقلاب کنند، و دوم اینکه رهبران انقلابی در قدرت، از آنان حمایت کرده و در اینکار رهبریشان نمایند. بورژوازی حسب المعمول تمامی اعمال قهرآمیز دوران انقلاب فرهنگی را به پای حمایت فعالانه «شخصی» چیان چین از توده های انقلابی می نویسد. اما نگاهی دقیق به نقش وی در این انقلاب نشان می دهد که او مصرانه خط مائو را بکار می بست: بدین معنی که مشتی صاحبمنصب حزبی رهرو سرمایه داری را میتوان بدون بکارگیری قهر سرنگون کرد. این نکته واقعیتی عینی داشت چرا که انقلاب فرهنگی درواقع **انقلاب در انقلاب** بود. این انقلابی تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود که وظیفه اولیه اش را سرکوب دشمنان طبقه کارگر و خلق تشکیل میداد. شرایط آن روزها با اوضاع جاری چین کاملا متفاوت است. اکنون در چین باید حزب کمونیست نوینی ایجاد شود تا توده ها را جهت سرنگونی قهرآمیز دیکتاتوری بورژوازی که از ۱۹۷۶ برقرار شده، رهبری نماید.

بنابراین سرکوب قهرآمیز رهبران رهرو سرمایه داری لازم نبود، زیرا پرولتاریا در موضع مسلط قرار داشت. اما مائو در عین حال به این واقعیت واقف بود که وقتی توده ها برای انجام انقلاب و ایجاد تغییرات سیاسی گسترده کاملا برانگیخته شوند، مسلما برخی امور از کنترل خارج میشود. در طول انقلاب فرهنگی مکرراً خطوطی مغایر خط مرکزیت به ظهور رسید که به اعمال قهرآمیز دامن میزد تا مبارزه سیاسی عمده را منحرف کند. این چیزها بهیچوجه مائو را شگفت زده نمیکرد. «طی تغییر و تحولات ناگهانی که در یکسال گذشته رخ داده، طبیعتاً در همه جا هرج و مرج بوجود آمده است. هیچ ارتباطی بین هرج و مرج در مناطق مختلف وجود ندارد. حتی مبارزه قهرآمیز هم خوبست، زیرا هنگامیکه تضادها رو می آیند بسادگی حل میشوند. ضایعات این انقلاب، اندك و دستاوردهایش، عظیمند.» [۲۸]

در گرمای تابستان ۱۹۶۶ زمانیکه انقلاب فرهنگی تازه در حال پا گرفتن بود، چیان چین به مبارزه علیه یك گرایش چپ افراطی برخاست. این خط خواستار حمله فیزیکی به رهروان سرمایه داری و هوادارانشان بود و از جریان بس دشوار مبارزه ایدئولوژیك و سیاسی‌که‌مورد نظر جناح چپ بود، پرهیز میکرد. «مبارزه قهرآمیز تنها میتواند پوست و گوشت را هدف قرار دهد، در حالیکه مبارزه از طریق استدلال میتواند به کُنه وجودشان اصابت کند.» [۶]

روی آوردن به برخوردهای قهرآمیز بخشاً خودبخودی بوده و بیانگر شدت مبارزه طبقاتی بود: اواخر ۱۹۶۷کارگران علاوه بر جنگ لفظی، در خیابانها برای گرفتن قدرت از دست کمیته های شهرداری در حداقل هشت استان نبرد کردند. از ارتش نیز خواسته شد به کارگران و گاردهای سرخ در این مبارزات کمك کند ونظم را برقرار سازد. در همان حال نیروهای راست نیز در برخی مناطق با تحریف شعارهای معین یا تحریك توده ها علیه رهروان سرمایه داری دون پایه تر، آشکارا به تبلیغ خشونت می پرداختند تا خودشان کانون توجه نشوند. برای مثال، در برخی نقاط شعار «یك مشت اراذل را از ارتش بیرون کنید» واقعا به اجراء درآمد و جناح راست در هر جا که توانست این شعار را عملی کرد. اینکار گاهی اوقات به خلع سلاح سربازان معمولی تقلیل می یافت. چیان چین این خط را افشاء نمود:

«نباید بدین دام بیفتیم. این شعار اشتباه است، زیرا حزب و حکومت و ارتش، تحت رهبری حزبند. ما تنها میتوانیم در مورد پائین کشیدن مشتی مقامات حزبی رهرو سرمایه داری صحبت کنیم، نه چیز دیگر. هر کاری غیر از این غیر علمی است و در نتیجه همه جا افرادی به اشتباه آماج حمله واقع خواهند شد. تقریباً همه حوزه های نظامی بدون تشخیص سره از ناسره مورد یورش قرار خواهند گرفت. حتی اگر برخی رفقا، اقلیتی از رفقا، عناصری از رفقا در ارتش مرتکب اشتباهات جدی شده باشند، نباید با آنان چنین برخورد کرد...»

چیان چین سپس افزود که بیشك جوانان از دست به عمل زدن خوششان می آید، اما لازم است که از مغز خود نیز استفاده کنند و جریان بس دشوار مبارزه ـ انتقاد ـ تحول را به پیش برند. جوانان به مسافرت علاقه دارند، اما شرایط خاص همه جا را نمی دانند و ممکن است دچار اشتباه شوند. «شما باید به توده های محلی اعتقاد داشته باشید و نباید کارهائی را انجام دهید که بدوش آنهاست. درست همانطور که نمی توانیم بجای آنها انقلاب کنیم. آنچه از ما برمی آید، مشاوره و راهنمایی است». [۱۵]

درواقع همیشه روشن نبود که چگونه باید با ماهیت متضاد اعمال قهرآمیزی که

بواسطه شور انقلابی توده ها و حدت اوضاع بوجود می آید برخورد کرد؛ و در عین حال شتاب حرکت انقلابی آنها را کاهش نداد. زیرا این شتاب برای دگرگونی کردن جامعه و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا (منجمله برای کسب مجدد و کامل قدرت سیاسی)، امری درست و ضروری بود. باید قبول کرد که در هر انقلاب، بناگزیر بی نظمی و زیاده روی پدید می آید (و مائو نیز مسئولیت این پدیده ها را بعهده گرفت.) اما بلحاظ عینی، تشخیص این مسائل و برخورد صحیح بدانها زمانی می تواند انجام گیرد که گرد و خاکها تا حدی فرو نشسته باشد. در عین حال، برخی نیروها فرصت طلبانه از این مسئله سوء استفاده می کنند. درون «کمیته انقلاب فرهنگی» که چیان چین در رهبریش ایفای نقش میکرد، برخی عناصر (نظیر چن پوتا) علناً از بکار گیری زور استقبال می کردند و مردم هم از آنها تبعیت می نمودند. این امر بویژه بسال ۱۹۶۷، بدنبال تحریکات و شورش نیروهای نظامی در دفاع از راستها در شهر «ووهان» اتفاق افتاد. هدف این دسته از رهبران کمیته انقلاب فرهنگی (که بعدا به «چپ» افراطی معروف شدند)، ایجاد هرج و مرج و از آب گل آلود ماهی گرفتن بود. اما آنها را تا مدتها بعد هم نمیشد برکنار کرد. جناح راست نیز بخشی از گاردهای سرخ مخالف کمیته انقلاب فرهنگی را بسوی اعمال قهرآمیز سوق میداد. (۱۲) از سوی دیگر، «چوئن لای» هم علیرغم ائتلاف با مائو و غالبا هم صف شدن با جناح چپ در انظار عمومی، همواره گرایشاتی وسیعا راست روانه داشت. او نقشی بسیار میانه روانه بازی میکرد و مرتبا تاکید می نمود که نظم و آرامش باید مجددا برقرار شود. چوئن لای «آنارشیستها» را متهم به ادامه جنگ داخلی میکرد.

چیان چین پیوسته تبلیغ میکرد که دشمن را باید بلحاظ ایدئولوژیك و سیاسی مورد حمله قرار داد و سرنگون نمود. او از توده های بپا خاسته و خشمگین میخواست که خوددار باشند. چیان چین در سخنرانیهایش خاطر نشان میکرد که لیوشائوچی بدون استفاده از سلاح، از قدرت بزیر کشیده شد. با این وجود، وقتیکه برخی واحدهای گارد سرخ و نیروهای شورشگر جهت «دفاع از خود» در برابر واحدهای ارتشی مدافع جناح راست مسلح شدند، چیان چین با آنها همراهی نمود. شعار معروف چیان چین، یعنی«در حمله، منطق را بکار بگیر و در دفاع، از زور استفاده کن» تبلیغ نشد، زیرا این شعار به مخدوش شدن خط فاصل میان این دو کار کمک میکرد. در عین حال، همین شعار باعث تشویق استفاده از اسلحه میان سایر بخشهای خلق شد و نتوانست آن نوع تضادهائی که درون گروهها و تشکلات توده ها بوجود می آید را حل کند. چه کسی می توانست تعیین کند که دفاع دقیقاً کجا پایان می گیرد و حمله آغاز می شود؟ در سپتامبر ۱۹۶۷ مائو بدنبال بازدید از برخی مناطق به پکن بازگشت. اندکی بعد بخشنامه ای مبنی بر ممنوعیت مصادره سلاح صادر شد. [۱۷]

«انقلاب علیه دیگران آسان است و علیه خود، مشکل»

طی انقلاب فرهنگی، چیان چین مناسبات تنگاتنگی با توده ها برقرار نمود. توده ها نیز با شیفتگی به او بعنوان یکی از رهبران انقلابی حزب قدر می نهادند. یك متخصص امور چین اهل شوروی بعد از شرکت در یك گردهمایی، جماعت سرزنده ای را توصیف کرد که یك دم «از تشویق و کف زدن باز نمی ایستادند.» او چنین گفت: «حرفهای چن پوتا، کان شن و لی هوه فن را اصلا بخاطر ندارم.، زیرا ماهرانه هیچ حرف دندان گیری نزدند. بعد از آنها، نوبت به چیان چین رسید. او در یونیفورم و کلاه سبز نظامیش ذره ای آرام نداشت. سخنرانی چیان چین سالن را به آتش کشید... او گفت «شما نسل انقلابی نوین هستید؛ این شمائید که باید انقلاب را ادامه دهید؛ باید آن را به جلوتر سوق دهید. ما نسل قدیمتر در حال خروج از صحنه ایم. و در این حال، سنن انقلابی خود را به شما واگذار میکنیم. صدر مائو، چین را بشما می سپارد. دولت بدست شما سپرده می شود. مدرسه انقلاب فرهنگی، مدرسه عظیمی است!» این سخنان فورا موثر واقع شد. پس از رفتن رهبران، جلسه بدون مکث ادامه یافت. سخنرانان یکی پس از دیگری پشت میکروفن قرار می گرفتند. آنها گوئی در ابراز شور و شوق با هم مسابقه گذاشته بودند...» [۴۵]

چیان چین، سرمشقی شد تا دیگران نیزمانند وی جرات کنند و برای حاکمیت سیاسی پرولتاریا هر خطری را بجان بخرند؛ به ضد انقلابیون مکار و حسابگر تسلیم نشوند، و بویژه از دشمن شناخت روشنی داشته باشند. بدانگونه که بتوانند خط تمایز دقیقی بین صاحب قدرتان رهرو سرمایه داری و افرادی ترسیم کنند که صرفاً تحت نفوذ این رهبران قرار گرفته اند؛ افرادی که به لحاظ ایدئولوژیك ضعیف بوده و تحت تاثیر رویزیونیستها، بسادگی خلاف منافع اساسی خویش گام برمیدارند. چیان چین با هنرمندی، اعتماد انقلابی به توده ها و تحقیر دشمن را با رهبری عملی جهت حل صحیح تضادهای متعدد و پیچیده بهم می آمیخت ـ تضادهائی که در گرماگرم مبارزه خلق برای گرفتن قدرت از چنگ رهروان سرمایه داری، از همه جا سر برون می آورد.

او در ملاقات با نمایندگان مناطق و اقشار مختلف جامعه، بر لزوم تقویت دیدگاه ایدئولوژیك پرولتاریا، تشویق انتقاد و انتقاد از خود جسورانه، دست و پنجه نرم کردن با عقاید مخالف و استواری در برابر مشکلات تاکید می نمود. چیان چین از انقلابیون کهنه کار می خواست، از نظر سیاسی سرزنده بمانند و در کوره جوانانی که برای پرولتاریا میدانی نوین میگشودند، خود را آبدیده کنند. او جوانان را تشویق میکرد که در کوره مبارزه آبدیده شوند و برای درك عمیق خط سیاسی صحیح و حرکت بر مبنای آن، میزان سن و ویژگیهای ظاهری را ملاك قرار ندهند.

بطور مثال، برای مبارزه با انشعاب گری (که در چندین منطقه رخ داده بود) در جهت کمك به ایجاد شرایط کسب قدرت برای توده ها، کمیته انقلاب فرهنگی نقش مهمی در گردهم آوردن رهبران و نمایندگان دسته بندیهای مخالف بازی کرد تا بدین ترتیب به حل مشکلاتشان و متمایز کردن اختلافات جدی از اختلافات فرعی کمك کند. مائو خاطر نشان کرده بود که پیش شرط ایجاد اتحاد بزرگ عبارت است از: نابود کردن نفع شخصی و در مقابل، خود را وقف توده ها کردن، همراه با پیشبرد مبارزه سالم. چیان چین نیز مانند مائو، امکان تشکیل اتحادهای بزرگ را با مسئله جهان بینی در ارتباط نزدیک میدانست.

«رفقا! اگر حرفهایم را مفید می یابید، آن را بکار ببندید. ما باید به انقلابیون پیرو اندیشه مائوتسه دون تبدیل شویم، نه اعضاء این گروه یا آن فراکسیون. تفکر فراکسیونی یك خصیصه خرده بورژوایی است. این بمعنای گروه پرستی، محلی گرائی و در جدی ترین شکلش آنارشیسم است... خوبست طرفین از خود انتقاد کنند... ما باید بدین طریق بنشینیم و برای دستیابی به

---

۱۲ ـ یکی از اینها «کمیته عمل متحده» بود که مرکب از فرزندان مقامات حزبی بوده و حامی جناح راست بود. در سال ۱۹۶۷ آنها برای ملت کوتاهی، چیان چین را نشان کرده و در پوسترها و نوشعجات خود مورد حمله قرار میدادند.



چپ: سخنرانی چیان چین در کمیته انقلابی پکن - ۱۹۶۹
صفحه بعد: شرکت دانش آموزان همدوش سربازان ارتش آزادیبخش خلق در عملیات راهسازی در مناطق روستائی
پایین: گروه های مطالعاتی کارگران در حال آموختن اندیشه مائوتسه دون و انتقاد از رویزیونیسم



توافق بر سر مسائل اصلی، با حفظ نظراتمان در مورد مسائل فرعی، گفتگو کنیم. انقلاب، انقلاب فرهنگی، نکات اصلی وحدت را تشکیل می دهند.

«... تفاوت میان اینکه شما جانب خط انقلابی پرولتری تحت رهبری صدر مائو را بگیرید یا راه رهروان سرمایه داری را برگزینید، تفاوت میان یك عمل درست بزرگ و یك عمل نادرست بزرگ است. با این فرض، اگر همه شما علیه صاحب منصبان حزبی رهرو سرمایه داری (یا علیه دارو دسته کوچکی که در «آن هوی» تحت رهبری «لی پائو» در جاده سرمایه داری گام میزند) مبارزه میکنید، چه دلیلی وجود دارد که وحدت نکنید؟ چرا قادر نیستید متحد شوید؟ اگر بخواهیم در مورد شما از زاویه خصلت فراکسیونی تان قضاوت کنیم، فکر میکنم شما برای خودتان فعالیت می کنید، نه برای انقلاب. نه برای خلق و پرولتاریا. «... شما باید بجای دیگران، از خودتان و گروهتان انتظارات بالا داشته باشید. اگر جنگ و دعوا کنید،

«آفرینش نو از طریق جذب نقادانه کهنه، بمعنای خلق محتوائی نوین است که نیازهای توده ها را پاسخ گفته و در اشکال پر طرفدار ملی که مورد علاقه توده هاست عرضه میشود. تا آنجا که به محتوا مربوط است، در مورد بسیاری از آثار کهنه بهیچوجه نمیتوان سیاست وجین کردن علفهای هرز برای راه گشودن بر رویش نو را بکار بست. آخر چگونه میتوانیم ارواح و خدایان و دین را «انقادانه جذب کنیم»؟ این غیر ممکن است زیرا ما لامذهب و کمونیست هستیم. ما هیچ اعتقادی به ارواح و خدایان نداریم. این در مورد ارزشهای اخلاقی طبقه فئودال و طبقه سرمایه دار هم صادق است. این ارزشها که از جانب طبقات فوق الذکر بی چون و چرا محسوب می شد، ابزار ستم و استثمار توده های خلق بود...
روبیدن بقایای نظام استثماری ایده های کهن، فرهنگ و آداب و عادات کلیه طبقات استثمارگر، جنبه ای مهم از انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی ماست.»

- چیان چین خطاب به اجراء کنندگان هنرهای نمایشی، نوامبر ۱۹۶۶

بطور ویژه بر آموزش و هنر انگشت گذاشت. او با آگاهی به اینکه حرفش برخی را دل آزرده و برخی را خشمگین خواهد کرد، متذکر شد که روشنفکران اساساً جهان بینی بورژوایی خود را رها نکرده اند. مائو این سئوال موثر را مطرح کرد که «لطفاً ببینید آیا این نظر کهنه شده است یا نه؟» [۲۹]

گسست از ایده های کهن

«قبلاً بخاطر همین مشکل دیدگاهی، عرصه فرهنگ که چیان چین در مبارزات آن نقش رهبری داشت، یکی از میدانهای اصلی نبرد بود. علیرغم پیشرویها و پیروزیهای مهمی که در نتیجه نبردهای سخت در خلق هنر پرولتری جدید بدست آمده بود، اما همه جا مبارزه سیاسی ـ ایدئولوژیک باید بجلو رانده می شد. چیان چین در سخنرانی در محفل ادبی ـ هنری پکن در نوامبر ۱۹۶۷ اشاره کرد که ناهمگونی انقلاب فرهنگی در زمینه تبلیغاتی و واحد های هنری انعکاسی از قوانین مبارزه طبقاتی است. برخی هنوز به ایجاد اتحادهای بزرگ نیاز داشتند، در حالیکه برخی این مرحله را طی کرده بودند، اما در رابطه با «ترکیب سه در یک» موفقیتی کسب نکرده بودند و به ادامه بحثهای گسترده تر و حل مسئله کادرها احتیاج داشتند. او پرسید، «آیا جنبش عمیقاً و تماماً پیش برده شده است؟ من فکر می کنم چنین نشده، زیرا دشمن بسیار حیله گر است. هنرمندان تحت نفوذش بسیارند. بعد از آنکه یك گروه سر و سامان می یابد، دشمن گروه دیگری رو میکند. بنابراین من احساس می کنم که باید یك مطالعه عمیق و همه جانبه از محافل ادبی ـ هنری صورت گیرد. ما باید نسبت به دشمن استوار، دقیق و خشن باشیم».

در این محفل چندین مسئله مطرح شد: آیا آثار هنری به اندازه کافی خلق می شود، چگونه می توان آنها را فراگیر کرد و محکها را ارتقاء داد، و اینکه آیا آثار نمونه «قله» هنر ملی هستند. اما هر بار، چیان چین از زاویه ای متفاوت به مسئله مانع اصلی بازمیگشت: مسئله گسترش کامل انقلاب در عرصه هنر. او در این محفل گفت: «نبرد با منافع شخصی وطرد رویزیونیسم و سازمان دادن هنرمندان انقلابی هنوز وظیفه مرکزی ما است. در غیر اینصورت، بوجود آوردن آثاری که واقعاً به سوسیالیسم خدمت کند و واقعاً مناسب نیازهای کارگران، دهقانان و

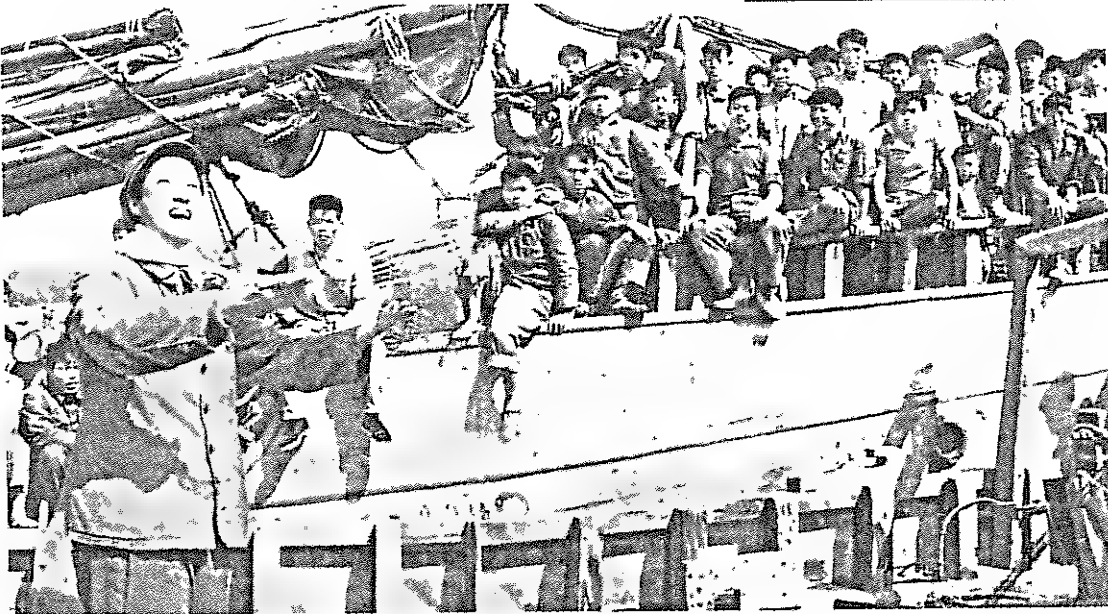


است از حل مسئله جهان بینی؛ ریشه کن کردن رویزیونیسم.» مائو استدلال نمود که در غیر اینصورت چگونه میتوان انقلاب فرهنگی را یك پیروزی خواند؟ بعبارت دیگر، انجام دگرگونیهای سوسیالیستی بدون قدرت سیاسی نمی تواند صورت پذیرد. اما حفظ قدرت نیز بدون دگرگون ساختن مداوم دیدگاه ایدئولوژیك امکانپذیر نیست.

زمانی که مائو اعلام کرد، طبقه کارگر باید تمامی عرصه های جامعه، منجمله تمامی جوانب فرهنگ و روبنا را رهبری کند،

مبارزه مسلحانه کنید و اسلحه مصادره کنید، نمیتوانید خونسردیتان خود را حفظ کرده و درست را از نادرست تشخیص دهید... انقلاب علیه دیگران آسان است، اما علیه خود مشکل.» [۱۵]

مائو همین مسئله را از یک زاویه دیگر، یعنی از زاویه حفظ قدرت سیاسی مطرح نمود. او در سخنرانی مارس ۱۹۶۷ پیرامون انقلاب فرهنگی چنین جمعبندی نمود که وظیفه اصلی، در آوردن قدرت از چنگ رهروان سرمایه داریست. او در ادامه گفت: اما «این بهیچوجه هدف نیست. هدف عبارت



چپ: اجرای اپرای «در بارانداز» توسط ماهیگیران

پایین: دیدار چیان چین با بازیگرانی از ارتش آزادیبخش خلق، ۱۹۶۷



«محور این اپرا [در بارانداز] نمیتواند تشریح حال و روز «افراد ناپیگیر» باشد. بلکه باید تصویر قهرمانانه باربران را بنمایش بگذارد؛ باربرانی که در بنادر از صمیم قلب برای میهن کار میکنند و افق دیدی جهانی دارند.... »

ـ سخنرانی در مدرسه اپرای پکن در شانگهای، ۱۹۶۵

سربازان باشد، غیرممکن خواهد بود. نبرد با منافع شخصی و طرد رویزیونیسم کار مشکلی است.» او گفت، با پیشنهاد یکی از شرکت کنندگان موافق است که فرستادن تیمهای کوچك به روستاها و کارخانجات جهت اشاعه آثار نمونه امر خوبی است؛ اما اگر این عمل فقط برای فرار از مبارزه است، آنگاه رفتن به آن نقاط بی معنی می باشد.

بهمین ترتیب، در پاسخ بدان «افراد ناشکیبا» که معتقد بودند اپراهای نوین به اندازه کافی تولید نشده، گفت که این مسئله ای قابل درك است. اما استدلال نمود که اگر اپراها بصورت ناپخته تولید شوند «مردم ما را سر جایمان خواهند نشاند». در عین حال او از هنرمندان دعوت نمود که متشکل شوند و بطور جدی به تولید و اصلاح آثار بیشتری بپردازند. او از «هشت اثر نمونه» دفاع کرد و گفت اینها آثاری هستند که «پرده و صحنه را از امپراتورها، ژنرالها و بورژواها پاك کردند». همچنین، دستاوردهای اولیه در اصلاح باله و سمفونی را علیرغم اشکالاتشان مورد حمایت قرار داد زیرا که آنها نوعی «شوك و هیجان در جهان بوجود آورده اند».[۱٦]

موفقیتهای مهمی طی سالهای ٦۵ـ۱۹٦۳ در تحول سوسیالیستی هنر تحت رهبری چیان چین و گروه کوچکی از رفقا بدست آمد. اما حل مسئله سازمان دادن گروههای هنری در یك مقیاس وسیع برای پیشبرد این تحول و همچنین مسئله حیاتی اشاعه عمیق و گسترده فرهنگ انقلابی نوین در میان توده های سراسر کشور، در گرو درگیر شدن تمام جامعه در نبرد برای کسب قدرت سیاسی طی انقلاب فرهنگی بود. در سال ۱۹٦۷ تغییری در این روند آغاز گردید و همراه با طرحهای دیگر، برنامه هایی ریخته شد تا هشت الگوی آثار هنری را بصورت فیلم عرضه کنند تا توده های وسیعتری در اکناف چین به آنها دسترسی یابند. فعالیت گسترده ای برای اشاعه آنها توسط واحدهای فرهنگی ارتش رهائیبخش خلق انجام شد و فعالیت های تیمهای سیار هنری که پدیده بدیعی بوده و نیز از محبوبیت بسیاری برخوردار بودند، گسترش بسیار یافت.

در مراحل ابتدائی انقلاب فرهنگی ،

چیان چین مکرراً در گردهم آییها و راه پیمائیهای هنرمندان و نویسندگان سخنرانی کرده و از آنها خواسته بود که در پیشبرد وظایف عمومی انقلاب فرهنگی فعالانه شرکت کنند و انقلاب را به واحدهای خود نیز بکشانند. با اینحال بنظر می رسد که حزب تا قبل از بهار ۱۹٦۷ واقعاً قادر نشد یورشی را جهت توسعه بحث در میان توده های وسیع بر سر فرهنگ آغاز کند و برای دگرگون کردن عرصه هنر و اشاعه تجربه موفقی که تحت رهبری چیان چین حاصل شد (بویژه در انقلابی کردن اپرای پکن) وارد مبارزه حاد دو خط مشی گردد. مقالات بلند و کوتاه زیادی در مطبوعات و نشریات تئوریك منتشر شد. جمعبندی مهم «سمینار ادبی ـ هنری نیروهای مسلح در ۱۹٦٦» همراه گفته های کوتاهی از مائو در مورد آن مسائل در اختیار عموم قرار گرفت. با اجرای اپراهای نمونه در حضور مائو و سایر رهبران، به آنها برجستگی خاصی داده شد. چیان چین افتخار بعهده داشتن ریاست بیست و پنجمین سالگرد محفل ادبی ینان را یافت. آثار هنری نمونه طی این بزرگداشت به اجرا درآمدند.

از همان ابتدا چپ ، به کشاندن ارتش رهائیبخش خلق درون تلاطم سیاسی انقلاب فرهنگی، توجه خاصی مبذول می داشت. فایده ابتکار آن بود که خط چپ را در میان توده های سرباز تقویت می نمود، سطح آگاهی سیاسی ـ ایدئولوژیکشان را بالا می برد و آنها را قادر به دیدن مبارزه دو خط مشی و همچنین مبارزه طبقاتی در جامعه و در ارتش می کرد. در سال ۱۹٦٦، چیان چین علاوه بر دیگر وظایفش بعنوان مشاور فرهنگی ارتش رهائیبخش خلق و مشاور گروه انقلاب فرهنگی که یکسال بعد درون ارتش ایجاد گردید، انتخاب شد.

تحت رهبری چیان چین در عرصه فرهنگی، بسیاری از مسائل خطی در رابطه با تکامل هنر پرولتری مورد کنکاش قرار گرفت و آثار هنری جدیدی خلق شد. کنفرانسهایی در مورد خلاقیت در نویسندگی برگزار شد و توجه خاصی به بوجود آوردن «ارتشی» از منتقدین ادبی ـ هنری مبذول گشت. اواخر دهه شصت، برخی ثمرات «فرهنگی» انقلاب فرهنگی بطور کل و خصوصا تاثیرات خط چپ در ارتش رهائیبخش خلق بوضوح قابل مشاهده بود. در آن زمان، سربازان در یك سطح کیفیتاً متفاوتی در فعالیتهای سیاسی ـ فرهنگی شرکت می نمودند؛ از مطالعه سیاسی گرفته تا نوشتن، تولید و اجرای نمایشنامه های کوتاه و اپرا تا برگزاری محافل و فستیوالهای هنر آماتوری در واحدهای محلی ارتش در سراسر کشور.

دور جدید مبارزه

اگرچه چیان چین در سال ۱۹٦٤ بعنوان نماینده ای از استان شانتون (استان خودش) در کنگره ملی خلق شرکت کرد، اما در جریان انقلاب فرهنگی بود که بعنوان یك رهبر سیاسی ظاهر شد. و فقط در کنگره نهم حزب در سال ۱۹٦۹ بود که با انتخاب وی به عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی، به این واقعیت «رسمیت» داده شد. از آن زمان به بعد مسئولیتهایش بیش از پیش او را به درون مبارزات سیاسی رهبری بالای حزب کشاند. و او قادر بود که در این مبارزات به نوبه خود به تقویت چپ خدمت کند.

طی سالهای بعدی انقلاب فرهنگی، چین فعالانه درگیر عملی کردن دگرگونیهای سوسیالیستی عمیق تر در اقتصاد، بهداشت، هنر و فرهنگ، بویژه دگرگونی نظام آموزشی قدیمی، از جمله ایجاد و گسترش کمیته های انقلابی ، بود. اینها تحولاتی بودند که هم به شالوده مادی و هم سیاسی سرمایه داری شدیداً ضربه زد و گسترش حاکمیت پرولتاریا به عرصه های جدید را امکان پذیر ساخت. این پدیده های نو همچنین بیانگر تغییرات عمیقی بود که در روابط میان افراد درگیر در تولید صورت میگرفت، و دریچه آینده ای را برویش باز کرده و آنانرا بسویش هدایت میکرد که در آن روابط اجتماعی جدید در کلیه عرصه های جامعه جای روابط اجتماعی ستمگرانه و استثمارگرانه را میگیرد؛ آینده ای که در آن، این روابط استثمارگرانه و ستمگرانه اجتماعی را ـ که تاریخ بشر بطور عمده چیزی غیر از آن ندیده است ـ فقط در دائره المعارف مربوط به «انسان اولیه عصر جوامع طبقاتی» خواهیم یافت.

این پدیده های نوین بیشمار از جمله عبارت بودند از : ورود کارگران، دهقانان و سربازان به دانشگاهها، رفتن جوانان تحصیل کرده به روستاها، شرکت کادرهای حزبی در کارهای تولیدی، مشارکت کارگران در امور اداری و اصلاح قوانین و مقررات قدیم، بسط اشکال متنوعی از ترکیبهای «سه در یك» به همه بخشها از جمله برای ابداعات تکنولوژیك در کارخانجات و مناطق روستایی و بطورکلی برای دستاوردهای علمی؛ تحت شعار «سرخ و متخصص» یا رهبری سیاسی برای مهارتهای حرفه ای، افرادی که مسلح به درك سیاسی صحیح بودند و افرادی که دانش حرفه ای داشتند ترکیب شدند؛ زنان در مناصب حزبی و ترکیبهای رهبری «سه در یك» قرار گرفتند، تجارب غنی توده های مسن تر با انرژی جوانان ترکیب شد؛ جنبشهای توده ای در علم و تکنولوژی مورد حمایت قرار گرفتند؛ آثار هنری نمونه توسعه یافتند و به دارائی توده ها بدل شدند، ادبیات انقلابی شاعرانه و رنگارنگ از همه طرف جوانه زد؛ مطالعه تئوری مارکسیستی بطور گسترده سازمان یافت؛ شبکه ای از مراکز بهداشتی رایگان یا نیمه رایگان در روستاها توسط دکترهای پا برهنه که از میان روستائیان انتخاب و تعلیم یافته بودند، بر پا شد و غیره.

برخی با این «پدیده های نوین سوسیالیستی» که بخشی از پروسه سرنگونی جناح راست را تشکیل میداد، مخالفت می کردند. بسیاری از نمایندگان برجسته جناح راست که مقامهای حزبی مهمی را در اختیار داشتند، برکنار شده بودند. معذالك، حتی برخی که وانمود می کردند رفقای نزدیك مائو هستند (مانند لین پیائو) خنثی کردن نوآوریهای انقلاب فرهنگی را آغاز کردند.

مائو از همان ابتدا نگران برخی «دوستان» بود؛ مثلا در نامه ژوئیه ۱۹٦٦ خود به چیان چین با اشاره به روشی که لین پیائو او را تقریباً مانند یك موجود مقدس تبلیغ می کرد، هشدار میدهد که: «برخی از عقاید دوستانمان مرا مضطرب میکنند» و ادامه میدهد، «اینها همه اغراق است».[۳٦] چیان چین در نقل خاطراتش ناراحتی شدید صدر مائو از جمله احمقانه لین پیائو را بیاد میاورد؛ در سال ۱۹۵۹ او که تازه به سمت

وزیر دفاع انتخاب شده بود گفته بود، «هر جمله مائوتسه دون برابر است با ده هزار جمله». (۱۳)

چیان چین بطور خلاصه جمعبندی میکند لین پیائو، که بعد از براندازی رهروان سرمایه داری (به رهبری لیوشائوچی) در کنگره نهم حزب به عنوان جانشین مائو نامیده شد، سعی کرد رهبری حزب، دولت و ارتش را غصب کند. گذشته از انتشار مطالب به نام مائو (و بقول چیان چین «ویرایش» همه جانبه آثار مائو و تبدیل آنها به «اندیشه لین پیائو») او با نزاع راه انداختن، تفنگ تاب دادن و بدون دلیل به نمایش گذاردن نیروی نظامی، هرج و مرج بسیاری بوجود آورد. چیان چین شیوه اسراف گرایانه زندگی شخصی او و حرص کنفوسیوسیش به «عالیرتبه و ثروتمند» شدن را شرح داده است. [۴۷]

هرچند این نقلی حکایت گونه است اما افشاگرانه هم است. چیان چین در تکمیل پروندهٔ لین پیائو به کمیته مرکزی کمك مینمود. این «خائن» (آنگونه که چیان چین میخواندش) در نزدیکی مائو لانه کرده بود بدین جهت وقتی از پشت خنجر زد، حزب و جامعه به شدت تکان خوردند. این درست زمانی اتفاق افتاد که دستاوردهای انقلاب فرهنگی و اتحاد جامعه در حال تحکیم بود و کشور در معرض خطر فزاینده تهدیدات نظامی شوروی نیز بود. به اعتقاد چیان چین از تعداد ده مبارزه دو خط مشی در تاریخ حزب کمونیست چین (تا سال ۱۹۷۲) جدی ترینشان در رابطه با لین پیائو بود.

لین پیائو در اواسط دهه شصت دارای ارتباطات نزدیکی با جناح چپ بود. چپ طی آن سالها نیاز به متحدینی برای پخش نظراتش و تقویت تعرضش علیه جناح راست و خطر احیای سرمایه داری، داشت. در آن زمان، لین پیائو نقش مهمی در پیشبرد آموزش سوسیالیستی در ارتش و تصحیح خط مشی «پن ته هوای» (که عبارت بود از «مدرنیزه» کردن ارتش با اتکاء بر تکنولوژی مدرن بگونه شوروی) ایفا کرد. اما او و طرفدارانش همچنین از فرصت برای ایجاد پایه و حامیان محکمتر استفاده کردند و شروع کردند به تقدیس مائو و به عرش اعلا رساندن او (و حتی تا حدی چیان چین) با امید بر زمین کوبیدنش. لین پیائو میخواست از ارتش برای برقراری نظم استفاده کند و از همان سالهای ۱۹۶۷-۶۸ این زمزمه را سر داد که تولید باید بر سیاست ارجحیت یابد.

حوالی کنگره نهم حزب در ۱۹۶۹ بود که برنامه کاملا راستگرایانه لین پیائو دیگر آشکار شده بود: او میگفت تضاد عمده جامعه بین نظام پیشرفته سوسیالیستی و نیروهای تولیدی عقب مانده است - همان خط مشی سوسیالیسم تاس کبابی لیوشائوچی که چند سال پیش از آن مغلوب شده بود. او «پدیده های نوین سوسیالیستی» را مانعی بر سر راه توده هایی که «خوراك و پوشاك» میخواهند خواند. اگرچه ظاهراً با تسلیم طلبی چوئن لای در برابر امپریالیسم آمریکا مخالفت میکرد (زیرا سوسیالیستهای «بد» شوروی را ترجیح میداد) اما در واقع با بسیاری از اهداف چوئن لای مبنی بر مدرنیزاسیون «متعادل»، تسلیم شدن به امپریالیسم و غیره وجه اشتراك داشت. [هر چند چوئن لای نام برنامه خود را «مدرنیزاسیون متعادل» گذارده بود اما ماهیت این برنامه راست بوده و تسلیم به امپریالیسم بود - مترجم] لین پیائو همچنین با تلاشهای مائو جهت برقراری نقش رهبری کننده حزب و کاهش نقش ارتش مقاومت میکرد. [۲۳]

طی این دوران، مبارزه حادی بر سر اوضاع بین المللی درون حزب کمونیست چین درگرفت. در سال ۱۹۷۰، مائو در مورد ایجاد ارتباط با غرب با چوئن لای موافقت نمود - اما بدلایلی متفاوت از دلایل چوئن لای. این توافق بین جناح چپ و نیروهای سانتریست که چوئن لای در راس شان بود(اساساً «کادرهای قدیمی» مرکزیت حزب و سلسله مراتب ارتش) ائتلافی علیه لین پیائو بوجود آورد. لین پیائو که از نظر سیاسی شکست خورده بود، به سازماندهی کودتا و طرح توطئه ترور مائو پرداخت اما فرجام ماجرای فرارش به شوروی و مرگش در سپتامبر ۱۹۷۱ در اثر سقوط هواپیما بود. او پرچم سرخ را برای بی آبرو و نابود کردنش بلند کرده بود. چیان چین با تلخی میگوید پرچم لین پیائو دو طرف داشت: یك روی سرخ و روی دیگر سیاه با علامت دزدان دریایی. [۴۷]

سقوط لین پیائو بطور قابل ملاحظه ای موقعیت چوئن لای را مستحکم کرد. شرایط ایجاب میکرد که چپ طبق پیشنهاد چوئن لای راستگرایانی را که طی انقلاب فرهنگی برکنار شده بودند، برای پر کردن جای خالی نیروهای لین پیائو، منجمله در ارتش، به حزب باز گرداند. حتی «دن سیائوپین» به حزب بازگردانده شد. هر چند این راستگرایان از خود انتقاد کرده و قول دادند که از انقلاب فرهنگی حمایت کنند، اما در مجموع نیرو گرفتند. چپ ضروری میدید که هر چه بیشتر ریشه های رویزیونیسم لین پیائو را بکاود و افشا کند؛ و هر چند از نظر تشکیلاتی قدرت سابق را نداشت اما از نظر سیاسی آزادی عمل داشت که توده ها را به ماهیت راست خط مشی لین پیائو آگاه کند، در عین حال که بطور جانبی پوشش «چپ» افراطی و نیز خط «نوابغ سازندهٔ تاریخند» او را افشا نماید. با وجود آنکه راست نیرو گرفته بود اما در دهمین کنگره حزب در سال ۱۹۷۳ چپ (که از انقلاب فرهنگی و دستاوردهای نوین سوسیالیستی و همچنین خط «انقلاب را دریابید و تولید را بالا ببرید» حمایت میکرد) در مجموع از نظر سیاسی پیروز بود. چیان چین بار دیگر به عضویت دفتر سیاسی برگزیده شد. در «کمیته دائم» حزب تنها چان چون چیائو بود که در جناح مائو قرار داشت.

چیان چین میگوید سازمان دادن مطالعه و بررسی خط مشی لین پیائو در میان کادرها برای رد آگاهانه این خط مشی تاثیرات مثبت داشت و در این دوره مطالعه منظمتر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بطرز محسوسی سطح آگاهی سیاسی توده ها و قابلیت آنان در دست زدن به عمل آگاهانه

---

۱۳ - در یکی از اسناد جلسات کمیته مرکزی در «لوشان» در سال ۱۹۷۰، مائو با طنز کنایه دار معروف خود چنین به دشمنانش پاسخ میدهد: «یك جمله برابر است با یك جمله. در بارهٔ موضوعی من تا کنون شش جمله گفته ام اما به جایی نرسیده، حتی به اندازه نیم جمله.» روی سخن مائو در اینجا با لین پیائو است که خواهان ابقای مقام ریاست جمهوری بود(قبلا لیوشائوچی در این مقام بود). اصرار لین پیائو از آنجا بود که شانس خود و برای اشغال این مقام زیاد بود. که مائو حاضر به تن دادن نبود. [۴۷]

را ارتقاء داد.
جناح چپ در ۱۹۷۴ «کارزار انتقاد از لین پیائو و کنفوسیوس» را براه انداخت. آموزه کنفوسیوس نیز تبلیغ احیاء نظم کهن (برده داری)، تسلیم به متجاوزان خارجی، اطاعت کورکورانه توده ها که تنها حق فرمانبرداری دارند، بود. این کارزار با بکارگیری یک استعاره تاریخی، دن سیائوپین (کنفوسیوس) و بطور درجه دوم چوئن لای را که برنامه سانتریستی او محمل قدرت گیری جناح راست بود، مورد حمله قرار میداد.

واپسین نبرد بزرگ

چیان چین بار دیگر با خط رویزیونیستی در عرصه فرهنگ سر شاخ شد. این خط بر تقلید از الگوهای غربی تحت عنوان «تجددگرائی» صحه میگذاشت و در پی بی ارزش جلوه دادن هنر پرولتری (مانند اپراهای انقلابی نوین و دیگر دستاوردهای فرهنگی انقلاب فرهنگی) برآمد. هر جا که خط راست حاکم میشد شروع میکرد به واژگون کردن خط پرولتری این آثار و یا ارائه آثار جدید رویزیونیستی. در چارچوب تلاشهای چوئن لای برای ارتباط با غرب بود که تعداد زیادی از ارکسترهای خارجی به چین دعوت شدند ـ که به احتمال یقین ابتکار خود او بود. این تنها یکی از جبهه های تشنج اوج گیرنده میان چیان چین و نخست وزیر چوئن لای بود چرا که جناح راست هم در جبهه فرهنگی به حملات خود افزوده بود و هم اینکه بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ دست به تعرض سیاسی عمومی زده بود. اینطور نبود که چپ بی دلیل مخالف دیدار ارکستر سمفونیهای خارجی از چین باشد؛ آنها میخواستند اهداف سیاسی پشت این برنامه ها روشن شود. در آنزمان مقاله ای موثر در مورد «موسیقی مطلق» همراه با مثالهایی غنی از تاریخ و تکامل جامعه طبقاتی چاپ گردید که در آن این فرضیه را که این موسیقی هیچ معنی و مفهوم طبقاتی ندارد و ورای زمان و مکان جای دارد، نقد کرده بود. این مقاله چنین استدلال میکند که اگرچه برخی از تکنیکهای موسیقی کلاسیك میتواند نقادانه مورد استفاده قرار گیرد، اما دیدگاه معتقد به موسیقی مطلق سعی میکند خصلت طبقاتی بورژوائی این قطعات موسیقی بدون نام را پنهان نماید.

(تذکر این نکته اهمیت دارد که طی این دوره در شرایطی که شمار دیدار کنندگان بین المللی مثل قارچ رشد میکرد، چیان چین بطور مرتب سران دولتها و هیئتهای خارجی را بحضور می پذیرفت. چندین دیدار ورزشی بین المللی و مراسم عمومی دیگر نیز تحت مسئولیت وی انجام گرفت.)

بمناسبت دهمین سالگرد انقلاب در «اپرای پکن»، جشنهایی به حمایت از فرهنگ نوین سوسیالیستی برگزار شد. مقالاتی نیز چاپ شد که حاوی پلمیکهای آشکار علیه کسانی بود که بروی صحنه نمایش آوردن کارگران و دهقانان قهرمان را «نامناسب» دانسته و در عوض خواهان بازگشت به روزهایی بودند که شاهزادگان و امپراتوران جائی «مناسب» در صحنه نمایشات داشتند!

در عین حال آثار هنری جدیدی تولید شد که تحولات سوسیالیستی را در عرصه های گوناگون معرفی و تبلیغ مینمودند: تحولات برجسته در عرصه کشاورزی، پیشرفتهای نمونه در صنعت مانند میدانهای نفتی «تاچین» و پدیده های نوین سوسیالیستی مانند دکترهای پا برهنه و غیره. در میان چپ اختلاف نظرهای کوچکی بر سر اینکه کدام آثار هنری را مورد تائید قرار دهند و معیار کیفیت هنری خوب را تا چه حد بالا بگیرند وجود داشت. چیان چین بشدت علیه سازش بر سر سطح عالی معیارها (چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ هنری) بحث میکرد و بخاطر شناخت بالایش از دنیای فرهنگ قادر بود جزئیات و کنایه هایی که دیگران متوجه نمی شدند را تشخیص دهد و نقد کند. بعلاوه بنظر میرسد برخی فیلمها که بدلایل متفاوت مورد اعتراض چیان چین قرار گرفته، مورد تایید مائو بوده است. این اختلاف نظر تنها زمانی مهم شد (یا مهم جلوه داده شد) که جناح راست قدرت را گرفت و گروه چهار نفره را دستگیر کرد. آنوقت بود که راستها بنحو اغراق آمیزی این نکته را بعنوان «مدرك» بهانه کردند تا اثبات کنند که کارهای چیان چین مورد تایید مائو نبود (و مشتی اتهامات مسخره مشابه دیگر.)

چیان چین و جناح چپ همچنین فیلمی از «هواکوفن» را افشاء کرده و نمایش آنرا بطور موقت عقیم گذاشتند. هواکوفن یك اپرای سبك در مورد آموزش و پرورش بنام «آواز باغبان» ساخته بود که در آن ارزشهای نیکوی آموزگاران فرزانه را بسیار ستوده و آنان را به پرورش دهنده پاك گل تشبیه مینمود. [۳۹] چنین مخالفت ظاهر فریبانه ای با دخالت سیاست در درسهای آموزشی جوانان، درست نقطه مقابل فیلمی است که تحت هدایت خط انقلابی چپ در این دوره با عنوان «گسست از ایده های کهن» ساخته شد. فیلم «گسست از ایده های کهن» بطور زنده و روشن مبارزه طبقاتی درون جامعه را بر سر اینکه چه کسی شانس مدرسه رفتن می یابد تصویر میکند و مشکلات مقابله با معلمان متحجر سنتی و برنامه های درسی که بیشتر مناسب آموزش بورژوایی هستند تا نیازهای توده های درگیر در زیر و رو کردن جامعه، را نشان میدهد. اگرچه داستان فیلم مربوط به دوران «جهش بزرگ به پیش» است، اما موضوعش در مورد دهه هفتاد نیز صدق میکند. این فیلم به اثری بیاد ماندنی، با اهمیتی جهانی تبدیل شد. دانشجویان و رهبران حزبی به اتفاق یکدیگر بر خودستایی های آکادمیك و روشهای بی ربط کهنه غلبه میکنند و کسانی که در این پروسه تردید نشان میدهند را بسوی خود جلب میکنند.

و همه این وقایع بر متن مبارزه طبقاتی حدت یابنده بین دو خط و دو راه در حزب، سربلند میکرد. مشتی رویزیونیست بار دیگر مقامهای کلیدی را اشغال کرده بودند. در ژانویه ۱۹۷۵ در چهارمین کنگره ملی خلق، جناح چپ دوباره از نظر سیاسی پیروز شد، ولی موقعیت تشکیلاتی و ابتکار عمل جناح راست همچنان رشد می یافت. چپ فراخوان تحکیم کمیته های انقلابی در همه سطوح را داد، در حالیکه چوئن لای برنامه ای برای مدرنیزه کردن چین تا سال ۲۰۰۰ ارائه داد (با اتکاء به امپریالیسم، احیای سرمایه داری و دامن زدن به تمایزات طبقاتی)؛ این برنامه در پروژه هواکوفن جهت مکانیزه کردن کشاورزی با همان محتوای راست بازتاب یافت. گزارش شده است، چیان چین که تحولات بریگاد کشاورزی «تاچای» (۱۴) را از نزدیك





«میخواهم سرزندگی سیاسی خود را همیشه حفظ کنم!»

• چیانگ چین

بالا، سمت راست: چیان چین و چان چون چیائو در دهمین کنگره حزب، ۱۹۷۳

راست: جوانان تحصیلکرده و اعضاءِ کمون در حال مطالعه دیکتاتوری پرولتاریا

بالا، سمت چپ: در هر جوخه تولیدی یک پزشک پا برهنه زن وجود داشت تا نیازهای درمانی زنان را پاسخ گوید.

پایین، سمت چپ: کارگران صنعت نفت از لین پیائو و کنفوسیوس انتقاد میکنند، ۱۹۷۵





دنبال مینمود، گزارش هواکوفن به کنفرانس تحت عنوان «از تاچای بیاموزیم» در اکتبر ۱۹۷۵ را رویزیونیستی خواند. در این کنفرانس مبارزه حادی درگرفت. گزارش وی درواقع بخشی از موج راست اوج گیرنده ای بود که تلاش داشت این سئوال مرکزی را به پشت پرده براند: آیا انقلاب در فرماندهی توسعه کلی اقتصاد خواهد بود یانه. [۳۷]

مائو و گروه چهار نفره با کارزار مطالعه و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا به پاسخ برخاسته و اشاره کردند که اگرچه مالکیت در اساس خود سوسیالیستی است، اما از سرمایه داری بقایای زیادی مانند نظام کالایی، طبقه بندی دستمزدها و نابرابریهای مادی، کماکان بجای مانده است. حق بورژوایی (امتیازات مادی و اجتماعی بر پایه ارزش نابرابر نیروی کار افراد مختلف و نیازهای مختلفشان برای تامین خانواده هایشان) از بین نرفته است. مائو خواهان انتقاد از رمان تاریخی «حاشیه آب» شد و به افشای «سون چیان»های امروزی پرداخت تا آماج بر روی خائنینی مانند دن سیائوپین، چوئن لای و غیره متمرکز شود. (سون چیان کسی است که در ابتدا به قیامهای دهقانی پیوسته و حتی رهبریشان میکند و سپس به امپراتور تسلیم شده و مقامی بدست میاورد).

بفاصله کوتاهی پس از این، مبارزه دو خط مشی در آموزش و پرورش (بر سر اینکه آیا انقلابی کردن آموزش، تولید را عقب نگه می دارد یا نه) آغاز شد. برخی از استادان دانشگاه «سین هوا» طی نامه ای به مائو از «زوال معیارها و موازین آکادمیك» شکوه کردند که درواقع شکوه از زوال معیارهای بورژوایی بود. مائو فراخوان براه افتادن یك بحث توده ای را داد. گروه چهار نفره فعالانه برای پیش بردن این بحث کار کردند و مشخصا چان چون چیائو نقشی کلیدی در این رابطه ایفا نمود. این گفته معروف او احتمالا در این رابطه پرداخته شد: «پرورش استثمارگران و روشنفکران اریستوکرات و دارای آگاهی و فرهنگ بورژوایی، یا پرورش کارگرانی دارای آگاهی اما بدون فرهنگ ـ کدام را میخواهید؟» جناح راست این گفته را تحریف کرده و چنین تفسیر نمود که منظور چان چون چیائو اینست که کارگران به فرهنگ نیازی ندارند، و البته از قلم میانداخت که روی سخن چان چون چیائو با فرهنگی بود که که خادم بورژوازی است. [۳۷]

تشدید مبارزه علیه دن سیائوپین ادامه یافت. او از مدتها قبل نماینده علنی جناح راست در حزب کمونیست چین بود و با این شعار خود مشخص میشد: «تا زمانیکه گربه موش می گیرد، اهمیتی ندارد که سیاه باشد یا سفید». او نقطه نظراتش را در طرحی بنام «برنامه عمومی» فشرده کرده بود. در این طرح او میگوید باید «سه رهنمود» را بعنوان حلقه کلیدی در دست گرفت (در تقابل با مبارزه طبقاتی پرولتری بعنوان حلقه کلیدی و در نفی آن) (۱۵) با مرگ چوئن لای در ژانویه ۱۹۷۶ دست جناح چپ برای افشای هر چه بیشتر دن سیائوپین باز شد (چرا که دن سیائو پین دیگر سایه چوئن لای را روی سر خود نداشت). آنها ابتکار عمل را در دست گرفتند. اما آنقدر قوی نبودند که «چان چون چیائو» را به نخست وزیری منصوب کنند. چان چون چیائو هم بعنوان عضو کمیته انقلاب فرهنگی در این انقلاب

۱٤ـ مائو در اواسط دهه ۱۹۶۰ «تاچای» را بعنوان بریگاد کشاورزی نمونه برای کشور تایید کرد، زیرا که این بریگاد از طریق بسیج مردم علیه رویزیونیسم و بطورکلی ایدئولوژی بورژوایی توانسته بود بر بلایای طبیعی و موانع افزایش تولید فائق آید.

نقش کلیدی بازی میکرد و هم بطور کلی به یکی از رهبران کلیدی حزب تبدیل شده بود. او در شانگهای انقلاب فرهنگی را رهبری کرده و طی «توفان قدرتمند ژانویه» رویزیونیستها را جارو کرده بود. او نویسنده مقالات تئوریك راهگشا نظیر «درباره‌ٔ اعمال همه جانبه دیکتاتوری بر بورژوازی» بود. [۱] او از اعضای اصلی «گروه مطالعاتی اقتصاد سیاسی در شانگهای» بود که آثار مهمی منجمله تحلیل طبقاتی از قوانین اقتصادی تحت سوسیالیسم و ماهیت متضاد آن ارائه داد. در حالیکه جناح چپ توانست جلوی نخست وزیر شدن دن سیائوپین را بگیرد، اما مجبور گردید بر سر هواکوفن که از چهره های عمده جبهه راست بشمار نمی رفت و شخصا نیز پایه نداشت، کنار بیاید.

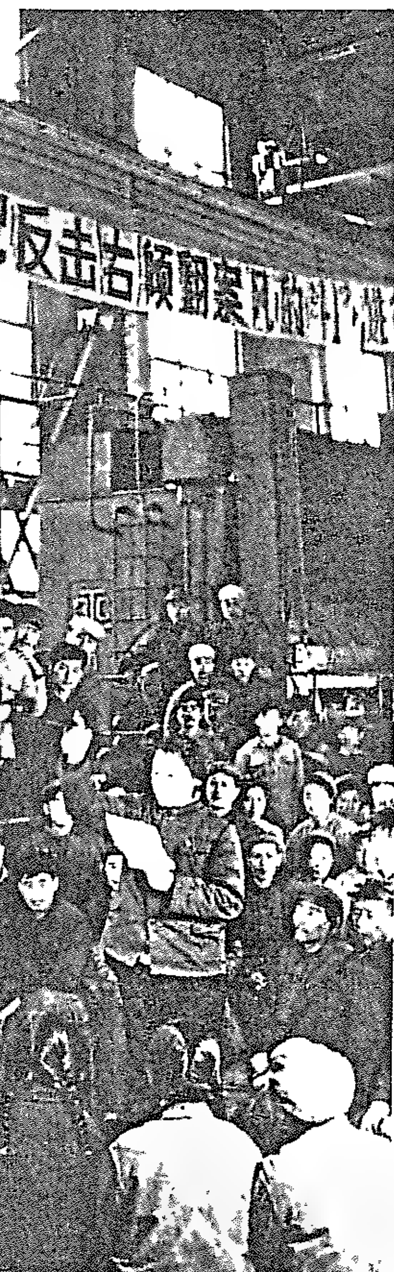
چیان چین در این مبارزه فعال بود و بار دیگر نقشی بسیار علنی ایفا نمود که دن سیائوپین را بشدت ناراحت کرد. جناح راست تلاش کرد قدرتنمائی کند و بدین مقصود در آوریل ۱۹۷٦ آشوبهای ضد انقلابی "تین آن من"را براه انداخت تا به بهانه ادای احترام به چوئن لای و خط «مدرنیزاسیون» او به مائو و سیاستهایش حمله کند. رویزیونیستها از آنجا که نمیتوانستند به مائو آشکارا حمله کنند، در عوض چیان چین را به باد حملات آشکار گرفته و به او لقب صد تا یك غاز کنفسیوسیشان یعنی «ملکه دوواگر» را دادند. دوواگر حاکم فئودالی بود که قیام ۱۹۰۰ بوکسورها را سرکوب کرد و تاریخاً بیشتر بخود رژیم خونخوار دن سیائو پین که در سال ۱۹۸۹ دانشجویان و کارگران را قتل عام کرد،

شباهت دارد. از قرار بعد از اینکه این نمایش قدرت ارتجاعی توسط ارتش و ملیشیای خلق فرونشانده شد، چیان چین جمع آوری حلقه گلهای یادبود از میدان را سازمان داد - کاری که جناح راست را شدیداً آزرده خاطر ساخت و بعدها برای پرونده سازی علیه وی از آن استفاده کرد. (۱٦)

«دن سیائوپین» بخاطر ترتیب دادن این آشوبها از تمام مقامهایش پائین کشیده شد، و مائو و جناح چپ کارزار دیکتاتوری پرولتاریا را شدت بخشیدند و پیکان حمله را بسوی او و انحرافات راستگرایانه اش نشانه رفتند. این گفته معروف مائو مربوط بدان زمان است: «شما انقلاب سوسیالیستی میکنید و نمیدانید بورژوازی کجاست - دقیقاً در خود حزب کمونیست. رهروان سرمایه داری هنوز در جاده سرمایه دارینـد.» این کُنه مطلب بود و تعرض جناح چپ (که گروه پنج نفره - یعنی مائو بعلاوه چهار نفر- مرکز سیاسی آنرا تشکیل میداد) بدجوری راست را نیش زد بطوریکه گاه سبب رودررویی های علنی بین دو ستاد درون حزب، از جمله اعتصابات، بست نشستنها و برکنار کردن وزرا میشد - در همان حال رویزیونیستها سعی میکردند تا حد ممکن جلوی رشد این کارزار و شکل گیری یك جنبش توده ای را بگیرند. [۳۷]

مرگ مائو و کودتای سرمایه داران

روز نهم سپتامبر ۱۹۷٦ مائوتسه دون درگذشت. در حالیکه توده های چین و همراه با میلیونها تن در سایر کشورهای جهان بخاطر این ضایعه گران به سوگ نشسته بودند، رویزیونیستهای چین بوجد آمده و آماده گرفتن قدرت شدند. آنها با داشتن هواکوفن به عنوان جانشین «رسمی» مائو در راس خود و بر پایه تکه های قدرتی که از گذشته به چنگ آورده بودند (از جمله درون نیروهای مسلح) قادر شدند بفاصله یك



ماه پس از مرگ مائو یك کودتای نظامی سر هم کنند و گروه چهار نفره و هوادارانشان را دستگیر کنند. حاکمیت پرولتاریا در چین با پایانی ناگهانی و بیرحمانه روبرو شد، و اخطار سال ۱۹٦٦ مائو را مانند شیپور بیدار باش خشنی بیاد آورد - مائو به سال ۱۹٦٦ در نامه ای به چیان چین هشدار داده بود که ممکن است پس از مرگش جناح راست با استفاده از برخی سخنان مائو دست به یك کودتای ضد کمونیستی بزنند و در عین حال به او اطمینان خاطر داده بود که اگر راستها چنین کنند هرگز روی آرامش بخود نخواهند دید.

درواقع بسیاری میدانستند که این پایان انقلاب است و ماهیت واقعی رگبار

---

۱۵ - منظور از سه رهنمود، توسعه اقتصاد ملی - تقویت ثبات و اتحاد - مطالعه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا است که همگی رهنمودهای جداگانه مائو بسال ۱۹۷۴ بودند. دن سیائو پین آنها را در یک کل ترکیب کرد و بعنوان اصل راهنمای مدرنیزاسیون خود ارائه داد. وقتی مائو در سال ۱۹۷۵ یا ۷٦ با خبر شد چنین گفت: «عجب! سه رهنمود بعنوان حلقه کلیدی!؟ منظور از ثبات و اتحاد، حذف مبارزه طبقاتی نیست. مبارزه طبقاتی حلقه کلیدی است و هر چیز دیگر به آن وابسته است.» [۳۷ و ۴۱]

۱٦ - چیان چین در مورد چگونگی این واقعه در دادگاه گفت: «من مسئول سرکوب واقعه «تین آن مین» نبودم. میتوانید از وزیر امنیت وقت بخواهید بیاید وشهادت بدهد.» منظور هواکوفن بود.





راست: سپتامبر دانشجویان کارگر- دهقان - سرباز همدوش تئوریسینهای کارگر در «مدرسه کارخانه»، تلاش انحرافی راست برای واژگون کردن احکام صحیح انقلاب فرهنگی را عقب می رانند.

بالا، سمت چپ: معلمان و دانش آموزان در روزنامه های دیواری خود از اقداماتی که برای واژگون کردن معیارهای انقلابی آموزشی طی انقلاب فرهنگی بعمل آمده، انتقاد میکنند.

پایین، سمت چپ: اعضای کمون و کادرهای جوخه تولیدی «تاچایی» جنایات دن سیائو پین را محکوم میکنند - ژوئن ۱۹۷۶



«بتو بی عدالتی شده است. اینک می رویم که از هم جدا شده و در دو دنیا جای گیریم. به امید آنکه هر کدام در آرامش بیارامد. این چند کلمه ممکن است واپسین پیام من بتو باشد. زندگی انسان محدود است، اما انقلاب حد و مرزی نمیشناسد. در مبارزه ده سال گذشته من سعی کردم به قله رفیع انقلاب صعود کنم، ولی موفق نبودم. اما تو میتوانی به قله برسی. اگر نتوانی، به مغاك بی انتهایی فرو خواهی افتاد. بدنت متلاشی و استخوانهایت خرد خواهد شد.»

از نامه مائو به چیان چین، ژوئیه ۱۹۷۶

تبلیغات سیاسی را درك میکردند. بدین خاطر است که کودتا زیر برق لوله تفنگها ارائه شد - انگار که برای روشن کردن یکی دیگر از نظرات مهم مائو. رسانه های گروهی اعلام کردند که گروه چهار نفره «رویزیونیستهای راست واقعی» بودند؛ اینکه آنها، بویژه چیان چین، از مرتدین گومیندانی بودند؛ و اینکه آنها همراه با شمار وسیعی از رفقایشان درواقع دشمنان مائو بودند! حتی چنین ادعا شد که اگر خود مائو زنده میبود از سرکوب این «ضد انقلابیون» حمایت مینمود. سطح سیاسی نازل دشنامهای کودتاگران، نشانگر درجه گیجی شان بود؛ آنها که عاجزانه برای تحکیم قدرتشان تلاش میکردند، بسرعت آنرا با پست ترین سطح ممکن - یعنی سطح مستهجن - از کارزار فحش کامل کردند که مملو بود از اعجاب انگیزترین افتراهای شخصی که در مخیله اشان می گنجید و همچنین وقایع بی اهمیتی که با اغراق آنها را به حد افسانه های تخیلی جنون آمیز رسانده بودند.

این کنفوسیوسی های امروزی که همزمان تلاش میکردند بوسیله کارخانه شایعه سازی زنجیرهای سنت را محکم کنند، تصمیم گرفتند زن را قربانی کنند - چیان چین راه‌او بعنوان همسر مائو نیز می بایست مسئول تمامی «بلاها»یی که از عهد قدیم تا کنون بر سر چین نازل شده (بویژه آنچه طی انقلاب فرهنگی بر چین گذشت) شناخته شده و بخاطرش تنبیه میشد. البته برای رهروان سرمایه داری بدترین این «بلاها» آن بود که مجبور شدند قریب به سی سال تحمل کنند و ببینند که مائو توده ها را در انقلابی کردن جامعه ای که اینها میخواستند از قِبَلش ثروتمند شوند، رهبری کند و نتوانستند زودتر از اینها مائو و رفقای انقلابیش را از قدرت برانند.

با وجود اینگونه تبلیغات مردم به طرق مختلف مقاومت کردند. یکی از اتهامات اصلی در «محکمه» تاریخی ۸۱ -۱۹۸۰ طراحی یك قیام مسلحانه در شانگهای علیه کودتا بود. چان چون چیائو و رفقایش دارای پایگاه سیاسی - اجتماعی قدرتمندی بودندکه محصول مبارزات حاد و تغییرات مهم ناشی از انقلاب فرهنگی بود. «توفان ژانویه» شانگهای معروف است. بسال ۱۹۶۷ در آن توفان، میلیونها کارگر بهمراه دهقانان و دانشجویان قدرت را از «کمیته حزبی شهرداری» که زیر رهبری رویزیونیستها بود، پس گرفتند. در اوت ۱۹۷٦ در حالیکه احتمال درگیری درون حزب هر دم فزونی می یافت، اسلحه و مهمات بین میلیشیای یك میلیونی شانگهای (که چند سال پیشتر از آن توسط «کمیته انقلابی شهرداری» برپا شده بود) توزیع گشت.

پس از آنکه طرح دستگیری چهار نفر به بیرون درز کرد، برنامه ای با جزئیاتش طراحی شد تا بنادر و فرودگاهها را ببندند، مطبوعات و رادیو را تعطیل کنند، تظاهرات و اعتصاب عمومی براه اندازند و زنان و مردان میلیشیا و فرماندهی پادگان شانگهای را بسیج کنند. یکی از رهبران کمونیست قدیمی تر، «ژویان ژیا» (رفیق نزدیك چان چون چیائو و مسئول کمیته نویسندگان حزب در شانگهای) انقلابیون را گرد آورد که تا دست بعمل بزنند. او رهنمود دست زدن به یك «کمون پاریس» را صادر نمود: «...اگر ما نتوانیم جنگ را تا یك هفته ادامه دهیم، سه یا چهار روز مقاومت حداقل به جهانیان خواهد فهماند که در چین چه میگذرد...» بعبارت دیگر، قرار بود این قیام به جهانیان اعلام کند که یك کودتای رویزیونیستی در چین رخ داده و انقلابیون فعالانه با آن مقابله میکنند. بیشتر گزارشات متکی به روزنامه های هنگ کنگ و حتی نوشتجات خود مطبوعات رویزیونیستی است، بنابراین جزئیات طرح فوق چندان معلوم نیست.

زمانیکه رهبران چپ عامدانه به پکن فراخوانده شدند، شورش به تاخیر افتاد و بنظر میرسد با سرازیر شدن کودتاگران به شهر جهت ممانعت از قیام، انقلابیون ابتکار عمل را برای عملی کردن قیام همه جانبه ای که برنامه ریزی کرده بودند از کف دادند. معذالك، طبق گزارشات در ۱۳ اکتبر یعنی یك هفته از دستگیری گروه چهار نفر برخی از واحدهای ملیشیا درگیر جنگ مسلحانه شدند و از تاریخ دهم اکتبر که خبر دستگیری چهار نفر پخش شد، هر روزه هزاران نفر در مقابل ستادهای مرکزی جمع میشدند تا ببینند رهبران چه اقدامی میکنند. «ژویان ژیا» بدرستی بر لزوم «عمل سریع و تعیین کننده با جلب حمایت گسترده» نه تنها در شانگهای بلکه در سراسر کشور، تاکید نمود. [۴۰ و ۴۱] به دلائلی رهبری از حرکت در لحظه تعیین کننده عاجز ماند. این مسئله هر چه بیشتر اهمیت موضع تسلیم ناپذیری قاطع و بی تزلزل چیان چین و چان چون چیائو را معلوم میکند.

علیرغم اینکه هواکوفن چنین وانمود میکرد که به نیابت از سوی مائو عمل میکند، در خیابانهای چین، زمانی که مقامات حزبی ظاهر میشدند بسیاری از توده ها بدون اینکه نیاز به توضیح شفاهی در میان باشد، پشت سر آنها سلام پنج انگشتی میدادند که یعنی: گروه پنج نفره (مائو و رفقایش). یك ناظر خارجی که طی کودتا در شانگهای بود، گزارش داد که گفتگوها و تحرکات به شدت کنترل میشود و تشنج در میان مردم بینهایت بالاست. پوسترهای رسمی کمیته مرکزی بر روی دیوارهای ایستگاه راه آهن شهر «نانجین» که گروه چهار نفره را محکوم میکرد، پاره پاره میشد. [۳۹] بیشك، هنوز داستانهای بسیار از جنایاتی که کودتاگران مرتکب شدند در پس پرده مانده است، چرا که بسیاری از هواداران جناح چپ طی یك سرکوب سریع و وحشیانه توسط ضد انقلاب به زندان افکنده شده و شمار زیادی از آنها اعدام گشتند.

کودتا در چین ضربه عظیمی به مردم جهان و پرولتاریای بین المللی، بطور کل بود. چین انقلابی مشعلی بود برای صدها میلیون نفر در سراسر جهان که مشتاق رها کردن خود بودند. انقلاب فرهنگی به مدت ده سال بی نظیر تحت رهبری مائو و ستادهای انقلابی درون حزب و با بسیج و بکارگیری فعالیت آگاهانه توده ها، مانع از دست رفتن قدرت پرولتاریا و احیای سرمایه داری شده بود. در طول مدت دراز ده سال آنانی که سابقا جزء فراموش شدگان و منکوب شدگان سابق تاریخ بودند آنچنان گامهای بلندی برداشتند که نفس در سینه حبس میکرد، و مرزهای سوسیالیستی نوینی را برای پرولتاریای بین المللی فتح کردند. طی این روند، علم انقلابی به سطح کیفیتاً نوینی تکامل یافت آنموقع به عنوان مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون

شناخته شد. سازمانها و احزاب کمونیستی نوینی بر پایه این ایدئولوژی در سراسر جهان پا به عرصه وجود نهادند.

رادیکالترین و همه جانبه ترین دگرگونی تاریخ تحت حاکمیت پرولتاریا توسط مشتی بورژوای مرتجع و متفرعن درون حزب کمونیست که قدرت را بخاطر اهداف تنگ نظرانه طبقاتی خویش ـ ثروتمند شدن ـ غصب کردند، به یغما رفت. نظاره این همه واقعا تحمل ناپذیر بود. در همان حال، در ژرفا و گسترهٔ این انقلاب سوسیالیستی، مائو پایه ای را برای مارکسیست ـ لنینیستها ریخته بود تا برای درك ماهیت این احیاگری و نیز چگونگی ترسیم راه آینده، سلاحهائی را که او گسترش داد و تیزتر کرد، بلند کنند. این وظیفه ساده ای نبود، بلکه مستلزم مبارزه ای حاد بر سر جمعبندی از ماهیت جامعه سوسیالیستی و دستاوردهای مائو در زمینه علم انقلاب و همچنین از وقایع خود چین بود. بسیاری از احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست، که شعله های مقاومت چیان چین و چان چون چیائو به آنان گرما میبخشید، در مواجه با خیانت رویزیونیستهای چین و متعاقب آن آغاز یك تعرض ایدئولوژیك ضد کمونیستی توسط بورژوازی بین المللی حاضر به ترك انقلاب نشدند. و نه تنها این، بلکه در حل بحران جنبش کمونیستی بین المللی به پیشرفتهای کیفی نایل آمده و موفق شدند که بر پایه این درك یك مرکز بین المللی جنینی ایجاد کنند که امروزه توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نمایندگی میشود.

پس از دستگیری ستاد فرماندهی انقلابی، رژیم امواج پاکسازی را در حزب براه انداخت و در سال ۱۹۷۷ اعدامها بطور جدی آغاز شد. بفاصله دو سال پس از کودتا، کمیته های انقلابی بکلی نابود شدند؛ امتحانات ورودی و امتیازات (که عمدتاً فرزندان مقامات حزبی از آنها بهره مند میشدند) محك ورود به آموزش عالی گردید؛ فیلمها و آثاری که تحت رهبری چیان چین تولید شده بود یا مورد تجدید نظر قرار گرفتند و یا کلا ممنوع شدند. برای مثال، رویزیونیستها نسخه اولیه باله «دختر سپید موی» را که متعلق به پیش از انقلاب فرهنگی است و موضوع مرکزیش عاشقانه است، مجدداً اشاعه دادند. سرمایه داری با بالا بردن ارزش فرزند پسر دوباره موج دخترکُشی را براه انداخت. لاشخوران که انتظار کمپانیهای خارجی مانند کوکاکولا و میتسوبیشی را میکشیدند به میدان جهیده، بازارهای جدیدی بوجود آوردند. تولید نیز منطبق بر نیازهای امپریالیسم گشت. رشد تولید از طریق اعطای پاداش و افزودن بر تفاوت دستمزدها انجام شد. بطور خلاصه، سرمایه داری بطور انتقامجویانه ای احیاء شد. تمام اینها در جو سرکوب، اعمال اطاعت مطلق از خط رسمی و خفه کردن کامل مبارزه سیاسی که ساختمان سوسیالیستی را بمدت بیشتر از بیست سال هدایت کرده و ارتقاء میداد، صورت گرفت.

رسواترین محاکمه قرن بیستم: «خوشحالم که دین صدر مائو را میپردازم»

چیان چین و رفیق وی چان چون چیائو به مدت چهار سال بدون هیچ اتهامی زندانی شدند. روزنامه های هنگ کنگ ادعا می کنند که هواکوفن دو سال تلاش کرد تا او را به توبه وادار سازد ـ کاری که چیان چین آنرا به تمسخر میگرفت: «اگر جرات داری آزادم کن!» در ۱۹۷۸ دن سیائوپین چهره پشت پرده ای که سررشته کارها را بدست داشت بجای هواکوفن نشست. او بخاطر انتقامجوئی ویژه از چیان چین، قبل از محاکمه سال ۱۹۸۰ رویزیونیست کهنه کار «پن چن» (از «کمیته شهرداری پکن» سابق که طی انقلاب فرهنگی سرنگون شده بود) را مسئول بازجویی از چیان چین کرد. چیان چین در یکی از اظهاراتش در دادگاه گفت که در زندان خود را از لحاظ جسمی برای این دادگاه آماده میکرده تا بتواند به بهترین وجه از انقلاب فرهنگی دفاع کند. او با اقتباس از یك ژنرال معروف که خود را برای نبرد آماده میکرده، گفت «هر روز با بانگ خروس، شمشیر خود را از نیام می کشیدم».

نخستین تاکتیك رویزیونیستها این بود که تحلیل پیشین حزب در مورد لین پیائو را تغییر داده و به او لقب چپ افراطی دادند و سعی کردند ده متهم حاضر در دادگاه را به عنوان یك «دار و دسته» محاکمه کنند. آنها شش ژنرال، که به عنوان بخشی از جناح راست در اوایل دهه هفتاد علیه مائو توطئه کرده بودند را به گروه چهار نفره اضافه نمودند تا خطوط سیاسی را هر چه بیشتر مغشوش کنند. گزارش میشود که آنها مجبور شدند احضاریه قبل از دادگاه را سه بار فیلمبرداری کنند، زیرا طغیانهای غیر قابل پیش بینی چیان چین دیدن فیلم را برای عموم «نامناسب» میکرد. وقتی از او پرسیده شد که آیا وکیل میخواهد، جوابش بشدت دادگاه پوشالی را افشاء نمود: آری، فقط اگر وکیلم مصوبات کنگره های نهم و دهم حزب را به عنوان پایه دفاعیه برگزینند! تقاضایش رد شد... و چیان چین اعلام نمود که خودش از خودش دفاع خواهد کرد. [۴۰]

او طی دفاعیه ۱۸۱ صفحه ای، رویزیونیستها را با استفاده از اعلام جرمهای خودشان مورد حمله قرار داد: اگر چپ برای رهبران قدیمی «پاپوش دوخت»، کاری که شما اکنون انجام میدهید چه نام دارد؟ چه عیبی داشت که انقلاب فرهنگی ستاد فرماندهی سرمایه داری لیو شائوچی و شرکاء را برانداخت و چهره حقیقی حزب را احیاء کرد؟ و دقیقاً قلب مسئله را هدف قرار داد: «من هیچ جرمی را نمیپذیرم، نه بدان جهت که میخواهم از مردم جدا بیفتم بلکه بدان خاطر که بیگناهم. اگر قرار است چیزی بپذیرم، تنها میتوانم بگویم من در این مبارزه برای قدرت بازنده شدم».

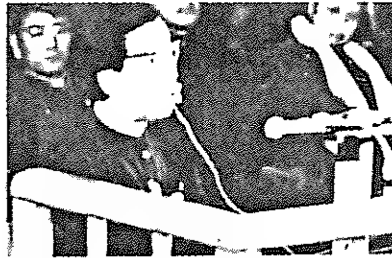
«شما اکنون قدرت دارید بنابراین میتوانید بسادگی هر کس را متهم به جرم بکنید و مدارك و شواهد جعلی هم در تایید اتهامات ارائه دهید. اما اگر فکر می کنید که میتوانید مردم چین و جهان را فریب دهید، کاملا در اشتباهید. این من نیستم که محاکمه میشوم، بلکه دارودسته حقیر شما است که در دادگاه تاریخ محاکمه میشود».

و این دقیقاً همان چیزی است که شهادت وی در دادگاه انجام داد. این دادگاه در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۰ آغاز شد و تا ژانویه ۱۹۸۱ بطول انجامید. برخلاف «وان هون ون» و «یائو ون یوان» (که به امید مجازات سبکتر تمامی اتهامات را پذیرفته و توبه کردند) چان چون چیائو مبارزه جویانه

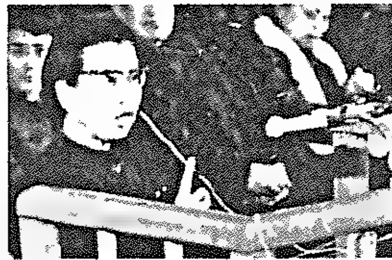
سکوت کرد (بجز زمانیکه اتهامات را رد نمود) و از برسمیت شناختن دادگاه سر باز زد - دادگاهی با ۳۵ قاضی، حضار مسخره و دستچین شده، و پخش تلویزیونی. چیان چیان جلادانش را تحقیر کرده و آتش حملات بازجویی ها را جسورانه به خودشان بازگرداند: «بسیاری از اعضای همین دادگاه از جمله رئیس شما «چیان هوا» در آنروزها در انتقاد از لیوشائوچی از یکدیگر گوی سبقت می ربودند. اگر من گناهکارم، پس شما چه هستید؟!»

او بروشنی پیوند میان اعمال خودش و خط انقلابی مائو را رسم کرد و دهان قاضی را بست. البته قاضی که نمی توانست خلاف این بحث را ثابت کند، تنها یک جمله ای را تکرار میکرد: «خفه شو!» و چیان چین پاسخ میداد: «اگر قرارست نگذارید حرفم را بزنم، پس چرا یك مجسمه گلین بودا را بجای من نمی نشانید و محاکمه نمی کنید. من ۳۸ سال همسر صدر مائو بودم... من خط مائو و حزب را دنبال کردم. آنچه شما اکنون از یك بیوه میخواهید اینست که دین همسرش را بپردازد. بسیار خوب بشما میگویم که خوشحال و مفتخرم از اینکه دین صدر مائو را بپردازم!» او در یك لحظه مهیج این گفته معروف مائو را تکرار کرد که، انقلابیون واقعی نه اسیر خدایند و نه قانون. مقامات رسمی دیگر بیشتر از این تاب تحمل نداشتند. چیان چین در حالیکه بزور از سالن خارجش میکردند فریاد زد: «شورش بر حق است! مرگ بر رویزیونیستها بسرکردگی دن سیائوپین! من آماده مرگ هستم!» رویزیونیستها که شوکه شده بودند، دادگاه فرمایشی خود را برای چند روز به تعویق انداختند تا تصمیم بگیرند که چه کنند.

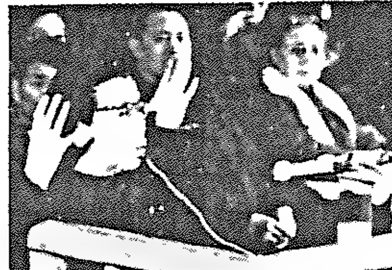
حتی خود مرتجعین نیز تایید می کنند که اعمال چیان چین مردم سراسر چین و سایر نقاط را سخت تحت تاثیر قرار داد. در سراسر جهان، از سریلانکا (جائیکه سفارت چین مورد حمله واقع شد) تا آمریکا، و در پاریس و لندن تظاهراتها و میتینگهای همبستگی برگزار شد. یك آگهی به امضاء دو هزار نفر در روزنامه فرانسوی «لوموند» تحت عنوان «چیان چین را نجات دهید» بچاپ رسید. جنبش بین المللی











■

«آنچه رسالتم بود را به انجام رساندم!»

■

«هیچ جرمی را نمی پذیرم. نه بدان جهت که بخواهم از مردم جدا بیفتم. بلکه بدان خاطر که بیگناهم. اگر قرار است چیزی را بپذیرم، فقط میتوانم بگویم که در این مبارزه بر سر قدرت شکست خوردم. اینک قدرت در دست شماست، بنابراین میتوانید بسادگی افراد را متهم به جنایت کنید و برای تایید ادعای خود شواهد جعلی ارائه دهید. اما اگر فکر میکنید قادر به تحمیق مردم چین و سایر نقاط جهان هستید، سخت در اشتباهید. این من نیستم که محاکمه می شوم، بلکه دار و دسته کوچک شماست که توسط دادگاه تاریخ محاکمه می شود.»

- چیان چین در دادگاه

کمونیستی نیز گامی بلند به پیش برداشت. اولین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست برگزار شد و این بمعنای آغاز روند گردآوری مجدد مائوئیستهای سراسر جهان و کمك به پی ریزی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود که در سال ۱۹۸٤ تاسیس گشت.

رژیم (دفتر سیاسی حزب دن سیائوپین) پیش از آنکه حکم مرگ چیان چین و چان چون چیائو را صادر کند، یك ماه بخود پیچید. رویزیونیستها مطمئن نبودند کدام یك بیشتر به آنها صدمه خواهــد زد

- اعدام این دو انقلابی، یا زنده نگهداشتن آنها بعنوان مهمترین زندانیان سیاسی جهان. دو سال به آنها وقت دادند که به جرم خویش «اعتراف» کنند. وقتی چیان چین حکم مرگ را شنید، فریاد برآورد: «انقلاب کردن جرم نیست!»

چیان چین در زندان بسیار قدیمی «کوئین چن» زندانی شد و طی ۱۵ سال حبس اکثرا در سلول انفرادی بسر برد. زمانیکه چیان چین از همکاری با مقامات زندان امتناع می ورزید، جیره غذایی و نوبت ورزش از او دریغ میشد و یا مورد

ضرب و شتم نگهبانان واقع میگردید. او در بیشتر این ۱۵ سال حق صحبت کردن بجز در موقع بازجویی نداشت. «لی نا» دخترش تنها کسی بود که اجازه داشت با وی ملاقات کند.

چیان چین در زندان نام خود را روی عروسکهایی که درست میکرد گلدوزی می نمود تا بدین ترتیب برای فروش «بلااستفاده» شوند. او از نوشتن انتقاد از خود ماهانه که از زندانیان خواسته می شد، خودداری میکرد. روزنامه نیویورك تایمز بسال ۱۹۸۳ گزارش داد که شعارهای چیان چین بر دیوارهای زندان، زندانبانان را بمصاف میطلبد که اگر جرات دارند «سر از بدنش جدا کنند». تقاضای ملاقات وی با دن سیائوپین با پاسخ رد از سوی دن سیائوپین روبرو شد. چیان چین در زندان به نوشتن مقالات سیاسی در افشای رژیم رویزیونیستی می پرداخت. بنا به همان گزارش، او درخواست کرد نظراتش را طی یك مباحثه علنی در دوازدهمین کنگره حزب در تابستان ۱۹۸۲ ارائه دهد. حکم مرگ او در سال ۱۹۸۳ به حبس ابد تخفیف یافت. طبق برخی گزارشات، اعلامیه ای در خیابانهای پکن و شانتون در دفاع از انقلاب فرهنگی و محکومیت رهروان سرمایه داری صاحب قدرت پخش شد. گفته میشود که متن اعلامیه را چیان چین نوشته و به بیرون از زندان فرستاده است.

پیامی نیز بطور مخفیانه در چین بچاپ رسید که در اواخر سال ۱۹۸۰ برای مارکسیست ـ لنینیستهای خارج ارسال شد. این پیام موضع قهرمانانه چیان چین و چان چون چیائو را می ستاید. همچنین وارد بحث در مورد برخی اشکالات در خط سیاسی میشود و معتقد است که همین اشکالات، انقلابیون را از عمل قاطعانه در لحظه لازم برای عملی کردن قیام مسلحانه متعاقب کودتای ۱۹۷۶ بازداشت. این پیام از مردم میخواهد که در مورد چهار سال دیکتاتوری بورژوازی در چین قضاوت کنند. در عین حال، عهد میکند که قدرت را مجدداً به آغوش پرولتاریا بازگرداند. بعدها منابع ژاپنی پخش وسیع و جسورانه این پیام را در چین بهمراه آژیتاسیون علنی در خیابانها تایید کردند. (۱۷)

۳۸ سال همسر و همدوش مائو

مائو میخواست مطمئن شود که پیش از مرگش دو کار را انجام داده است. او با دفتر سیاسی حزب دیدار کرد و در ماه ژوئیه نامه ای به چیان چین نوشت. طی ملاقات با دفتر سیاسی، او گفت که جناح راست آرزوی مرگ او را دارد تا بتواند طرحهای توطئه گرانه خود را به اجرا درآورد و در عین حال هشدار داد که باید با آمریکا و شوروی هر دو جنگید. در نامه اش که لحن انتقاد از خود دارد، چیان چین را با مصافی روبرو میکند. از چیان چین میخواهد که رهبری سیاسی را محکم در دست بگیرد. «به تو بی عدالتی شده. می رویم که جدا شده و در دو دنیا جای گیریم. به امید آنکه هر کدام در آرامش بیارامد. این چند کلمه ممکن است واپسین پیام من به تو باشد. زندگی انسان محدود است، اما انقلاب حد و مرزی نمیشناسد. در مبارزه ده سال گذشته من سعی کردم به قله رفیع انقلاب صعود کنم، ولی موفق نبودم. اما تو میتوانی به قله برسی. اگر نتوانی، به مغاك بی انتهایی فرو خواهی افتاد. بدنت متلاشی و استخوانهایت خرد خواهد شد.» (۱۸)

از سوی دیگر، مائو بدان خاطر از بستر مرگ به مردم رهنمود داد که به چیان چین یاری رسانند تا پرچم سرخ را در اهتزاز نگاه دارد، چون میدانست چیان چین جزو معدود افراد باقیمانده در صفوف بالای حزب کمونیست چین است که میتواند چنین کند! (۱۹)

حقیقت صاف و ساده اینست که مائو از چیان چین حمایت میکرد و چیان چین نیز از مائو دفاع مینمود و در سراسر دورانی که دوش به دوش در انقلاب سهیم بودند، تحت رهبری مائو بود. اما تایید این مسئله نباید به این ساده اندیشی منجر شود که چنین وحدت نیرومندی بدون مبارزه بدست آمده بود. اما این مبارزه، مبارزه ای بود در خدمت پیشبرد موج انقلابی عظیمی که هر دو بخشی از آن بودند، که خصلت تاریخی و اهمیت فوق العاده اش را هر دوی آنها عمیقاً درك کردند و مسئولیت عظیم رهبریش را بر دوش گرفتند.

هنگامیکه دشمنان سیاسی و منتقدین بین المللی چیان چین او را به عنوان فردی تصویر میکنند «بدون یك صفت نیك»، کسی که فقط برای منافع شخصی خویش توطئه می چید تا بقول ایشان «تاج و تخت مائو را برباید»، مسئله عمده شان اینست که اصلا مائو نباید در قدرت میبود. اما مسئله بسیار مهم دیگر ایشان اینست که اصلا هیچ زنی نباید جرات سربلند کردن و بلند پروازی بخود دهد و آنقدر گستاخ باشد که بر سر قدرت سیاسی انقلابی بجنگد! «بلند پروازی» از جمله بزرگترین و جنجالی ترین اتهامات علیه اوست. و از آنجا که دشمنان سیاسی و منتقدین نمیتوانند بین همه این منطق خود را جا بیندازند که: بلند پروازی انقلابی جهت رهبری کردن توده ها و خدمت به آنان «هدف عبثی» است! آنگاه بر پایه دیدگاه تنگ نظرانه خودشان که عبارت است از « منافع شخصی برتر از همه چیز» تلاش می کنند ثابت کنند که بلندپروازیهای چیان چین صرفا «شخصی» بود! با حرکت از همین دیدگاه است که این کارشناسان

---

۱۷ ـ این پیامهای زیرزمینی به امضای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (مارکسیست ـ لنینیست) بوده و در ژانویه ۱۹۸۱ انتشار یافته اند. همین گروه چند ماه بعد در ژوئن ۱۹۸۱، جزوه ای در نقد «جمعبندی از مائو» مصوب پلنوم ششم یازدهمین کمیته مرکزی رویزیونیستها منتشر ساخت و از انقلابیون خواست که برای براندازی رویزیونیستهای در قدرت «جامه رزم بر تن کنند».

۱۸ ـ آخرین عبارت این نامه را مائو ده سال قبل یعنی در زمان شکوفائی انقلاب فرهنگی در نامه دیگری خطاب به او بکار برده بود، که اشاره به مخاطراتی داشت که او خود در تلاش همه جانبه اش برای ادامه انقلاب و جلوگیری از احیای سرمایه داری با آن روبرو بود.

۱۹ ـ رویزیونیستها برای اثبات اینکه هواکوفن (کاندیدائی که دو جناح بر سرش به سازش رسیده بودند) مورد تائید مائو بوده از مائو نقل می کنند که: «حالا که تو بر سر کاری، من احساس راحتی می کنم». یك گزارش تایید نشده از یك روزنامه هنگ کنگی نقل می کند که چیان چین در دادگاه گفته است که بخش دیگر این نقل قول حذف شده است: «اگر سئوالی داشتی از چیان چین بپرس».

منحط بورژوا بر سر مسئله ازدواج به موضع فئودالی درمیغلطند. آنها با شامه های شوینیستی خود گنجه های خالی را در جستجوی رخت چرك بو میکشند. زیرا برای آنها شایستگی زن نهایتاً باید بر پایه روابط شخصی، بویژه با مردان، قضاوت شود.

«به چیان چین یاری کنید تا پرچم سرخ را در اهتزاز نگاه دارد!» این از جمله آخرین سخنان مائو است که بصراحت بسوی رویزیونیستهای صاحب قدرت که میخواستند میان آن دو شکاف بیندازند، نشانه گرفته شده بود.

رویزیونیستهای چینی هر آنچه در چنته داشتند رو کردند و در صورت لزوم جعل زدند تا نشان دهند مائو در اواخر عمر در قطب مخالف چیان چین قرار داشت. این کذب محض است. این صرفاً تلاش آزار دهنده و حقیرانه ای است برای سوء استفاده از اعتبار یگانه مائو. با اینکار میخواستند اعمال فاشیستی خود در اکتبر ۱۹۷۶را توجیه کنند. این تلاشی بود جهت تضعیف و گیج و خنثی کردن توده های انقلابی و عاشق مائو و چیان چین؛ تا بدینوسیله بتوانند کودتای خود را پیش ببرند و قدرت خود را تحکیم کنند.

این موضوع بهیچوجه پوشیده نیست که چیان چین از زمان ازدواج با مائو هرگز روی آرامش ندید. اما وی بدنبال «آرامش» شخصی نبود. او جسورانه جنگید تا نقشی تعیین کننده در نبردهای تاریخساز و تکان دهندهٔ چین بازی کند. اما چیان چین مجبور بود برای ایفای چنین نقش بجنگد. بدون شك طی دو دهه ۱۹٤۰ و ۱۹٥۰ احساسات ضد فئودالی قوی مائو باعث شد که برخلاف عادت فئودالی تبدیل قلمرو خانوادگی به مرکز قدرت حرکت کند و نتیجتا از اینکه شخصا موقعیت چیان چین را در حزب ارتقاء دهد، بپرهیزد. ظاهرابرخی رهبران حزب اصرار داشتند چیان چین را از انظار عمومی دور نگهدارند. اما از زمانیکه او در ینان به یک کمونیست انقلابی تبدیل شد، مائو از فعالیت و خط مشی صحیحش حمایت میکرد. روشن است که طی سالهای بعد مائو تصمیم گرفت چیان چین را بجلو صحنه بیاورد تا با تقبل مسئولیت رهبری آماده روندی شود که در تکامل خود به انقلاب فرهنگی انجامید. مائو کاملا آگاه بود که با تبدیل چیان چین به یك شخصیت علنی مدافع نظرات سیاسی وی، او بیشتر به دردسر خواهد افتاد و مستقیما زیر آتش مخالفان قرار خواهد گرفت. با این وصف، مائو اینکار را کرد. بعلاوه او ضرورت فوری رو آوردن تعداد بیشتری از زنان جهت ایفای نقشهای رهبری را تشخیص میداد و در حزب بشدت از این سیاست حمایت مینمود.

تا جایی که به چیان چین مربوط میشود، زندگی او سراسر طغیان و مبارزه علیه جریان ستم بر زن بود: علیه فئودالیسم و سنت، علیه مردسالاری و «جای زن» در جامعه، علیه حرمت کنفوسیوسی خانه و رسم ریاکارانه سرزنش زن برای تقصیرات شوهر و بعنوان همسر صدر. این بمعنای تحمل شایعه پراکنی ها و غیبتهای ریز و درشت بی پایان و نیشها و حملات شریرانه دشمنان سیاسی مائو بود که جرأت حمله مستقیم به خودش را نداشتند.

این مسائل در حیطه زندگی خصوصی مائو و چیان چین نیز منعکس میشد. در یك مورد که به دهه ۱۹٥۰ بازمیگردد، همان دشمنان از غیبت چیان چین هنگام معالجه سرطان استفاده کردند و یکی از فرزندان مائو که چیان چین مثل فرزند خویش بزرگش کرده و علاقه خاصی به او داشت را از وی دور کردند. [٤۷]

چیان چین در سراسر زندگی سیاسی خود با قدرت و سرسختی زنان را تشویق میکرد که پا پیش گذارند. او با دیگران بر سر این مبارزه میکرد. چیان چین در عرصه هنر علیه تئاتر مردانه جنگید (نه تنها نمایشنامه نویسان، کارگردانان و موسیقیدانان همگی مرد بودند، بلکه روی صحنه نقش زنان را نیز مردان بازی میکردند) تا راه برای ورود هنرمندان زن پرولتر باز شود. او در سناریوهای جدید نقشهائی برای زنان قهرمان انقلابی نوشت و سناریوهای قدیمی را بهمین ترتیب اصلاح کرد. موضوع مرکزی شماری از آثار نمونه که زیر نظر او تهیه شد، زنانی هستند که یوغ خفقان آور روزهای کهن را از گرده برمی دارند تا بدعوت حزب برای پیوستن به انقلاب پاسخ گویند. یکی از نخستین پدیده هائی که او برچید، رسم فئودالی منحط ایفای نقش زنان توسط مردان بود. و در مبارزات واقعی (نه نمایشی) انقلاب فرهنگی مستمراً به نقشی که زنان ایفاء میکردند توجه داشت و زنان پیشرو را تشویق میکرد تا مسئولیتهای بیشتری بدوش بگیرند.

بر سر این مسئله چیان چین در هسته رهبری حزب نیز درگیر مبارزهٔ سختی شد. (۲۰) چرا که حزب کمونیست چین خود محصول جامعه چین بود: این حزب نیروئی بود که در ضدیت با خصلت ستمگرانه جامعه سربلند کرده، کیفیتاً با آن متفاوت بوده و بیان آینده و رهائی کامل بود. اما خود این حزب بطور کامل از این بافت اجتماعی کلا مستعمراتی و نیمه فئودالی و مملو از درکهای عقب مانده در مورد زن، خانواده و روابط میان زن و مرد، جدا نبود. اینها عادات و عقایدی بودند که حزب بطور کلی علیه شان جنگیده بود و با اولین طلایه های شرکت زنان در جنگ رهائیبخش، پوشالی بودنشان به اثبات رسیده بود. (۲۱) پس از جنگ نیز با درهم شکستن موانع راه شرکت برابر زنان با مردان در تولید، با وارد ساختن زنان در حیات حزب و پیشبرد آموزش سیاسی برای رشد کادرها و رهبران زن، توخالی بودن آن عقاید کهنه بیشتر محرز شده بود. با مردان مبارزه ایدئولوژیك میشد تا در مسئولیتهای خانه شریك شوند. مثلا طی «جنبش جهش بزرگ به پیش» و «جنبش تشکیل کمونها»، نهارخوریهای عمومی، کودکستان و مهد کودك ساخته شد تا زنان از کار خرفت کننده خانگی رها شوند.

---

۲۰ - برای مثال، او به نمایندگان «سیچوان» (ناحیه عقب مانده و پایگاه سابق گومیندان) جایی که در سالهای اول انقلاب فرهنگی در آنجا ناآرامیهایی براه افتاده بود، گفت: «امروز ما شما را بمباران کردیم، فردا ممکن است شما ما را بمباران کنید!» و خاطرنشان کرد که رفقای زن کارشان را خوب انجام داده اند و به این نمایندگان گفت که زیاد فئودال نباشند - «چرا چند ژنرال زن آموزش نمیدهید؟»

۲۱ - هر دو باله «دسته سرخ زنان» (۱۹٦٤) و «میلیشیای زنان جزیره» (۱۹٦۷) بر اساس وقایع تاریخی تهیه شده اند.

سیاستهای سوسیالیستی رسمی در تعیین خطوط راهنمای جامعه مهم هستند، اما سرعت و عمق کاهش نابرابریهای مردان و زنان در روند ساختمان سوسیالیسم نهایتا به دگرگونی انقلابی دیدگاههای مردم مربوط است؛ و به اینکه زنان، خود قدم جلو گذارند، علیه شیوه های کهن طغیان کنند تا در اشکالی جدید و عالیتر «نیمی از آسمان را بدوش گیرند» (به برابری دست یابند). این امری است که برای نخستین بار در تاریخ تحت حاکمیت پرولتری ممکن میشود.

در عین حال، مسئله ارتقاء زنان به سطح رهبری در چین با مبارزه دو خط در حزب ارتباط نزدیکی داشت. رویزیونیستها (مانند سایر دولتمردان بورژوا، منجمله با تاچرها و آکینوهایشان) هرگز مخالف آن گروه از رهبران زن که حتی اشکال جدید بردگی را موعظه می کنند، و راه سرمایه داری برگزیده اند نیستند ـ مثلا با امثال «وان گوان می» (۲۲) همسر لیوشائوچی مخالفتی ندارند. اما حساب رهبران زنی که توده ها را جهت کسب رهائی همه جانبه (و نه فقط برابریهای صوری بورژوایی به نفع اقلیتی از زنان) بر می انگیزند، کاملا متفاوت است. این یکی از دلایل مهم مقاومت شدید رهبران قدیمی حزب در برابر چیان چین بود.

چیان چین در این زمینه الگویی قدرتمند بود. او تا دم مرگ بعنوان یك رهبر کمونیست برای تحقق امر رهایی کامل جنگید. او با همین کار موجب بپاخیزی زنان (و مردان) بسیار شد ـ آنهم نه فقط در چین! اما بهیچوجه خیال نکنید که چیان چین بعنوان یك زن، یا بعنوان همسر مائو، چنین دستاوردی را آسان کسب کرد.

چیان چین را بقتل رسانده اند: مگر آنکه خلافش ثابت شود

چیان چین را پس از پانزده سال حبس در سیاهچالهای رژیم چین، از ما ربودند. همینکه حکام پکن خبر درگذشت او را تا سه هفته بعد یعنی تا سالگرد قتل عام ۱۹۸۹ «تین آن مین» مخفی نگهداشتند، دست کثیفشان را در پشت این واقعه برملا میکند. بعلاوه «خودکشی» اعلام کردن مرگ او بسیار مشکوك است. مزدوران رژیم سعی کردند با سرهم کردن مزخرفات کنفوسیوسی مانند اینکه در «آیین» کهن، خودکشی مظهر مقابله نهائی با حاکمیت است، دستان خون آلودشان را بپوشانند.

لازم به گفتن نیست که این دستان کثیف، آلوده تر گشته و همه چیز دال بر آن است که چیان چین بدست آنها بقتل رسیده مگر آنکه خلافش ثابت شود. او هرگز تسلیم شرایط سخت یا حملات شخصی نشد و همیشه جنگید تا موشهای کور حاکم بر چین امروز را به روشنائی روز بکشاند و مسئله پس گرفتن قدرت سیاسی را به دستور کار جامعه بدل کند. گزارشهای مربوط به «وصیتنامه» چیان چین (که ظاهراً رژیم سعی کرده وجودش را انکار نماید) حاکی از آنست که مسئله کسب قدرت بعنوان نکته کلیدی در آن مطرح شده است. طبق یک گزارش دیگر این وصیتنامه حکام چین را بخاطر قتل عام «تین آن مین» (میدان صلح آسمانی) تقبیح می کند و پیش بینی می نماید که عمر حاکمیتشان کوتاه خواهد بود.

بنا به گزارش منتشره در چندین نشریه هنگ کنگی، اساتید و دیگر «ناظران امور چین»، این ادعای حکام چین که چیان چین خودکشی کرده است را زیر سئوال برده اند. (۲۳) اولا، «لی نا» دختر چیان چین با وی یك هفته پیش از مرگش ملاقات کرده و گزارش داده که مادرش تندرست است و نسبت به گذشته از روحیه بهتری برخوردار است (بخشاً بدان خاطر که او را به جای بزرگتری در زندان منتقل کرده بودند). ثانیاً، هر جنبش و حرکت چیان چین با تلویزیونهای مدار بسته زیر نظر بود. بنا بر همین منابع، او گفته که در صدد نوشتن زندگینامه خویش است و از اینکه مقامات خاطرات نوشته شده اش را ربوده اند، خشمگین است.

این گزارشات همچنین به شعری اشاره دارند که اخیراً یکی از نگهبانان زندان برای چیان چین سروده بود. این مسئله آنقدر او را هیجان زده کرده که تصمیم گرفت با آن نگهبان مشترکا کار کنند. مسئولین زندان پس از آگاهی از مسئله، نگهبان را اخراج کرده و به روستایش پس فرستادند.

حکام چین حتی در مرگ او نیز با مشکل بزرگی روبرو شدند. یك مجله هنگ کنگی خبر از ۱۶ مورد شعار نویسی بر دیوارهای پکن میدهد ـ از جمله شعاری بر دروازه های یك مدرسه ابتدایی با این مضمون: «پیروز باد خط انقلابی صدر مائو! مرگ بر حزب کمونیست دروغین دن سیائوپین!» آنها گزارش میدهند که در کنار یك هتل تصویری از چیان چین در اونیفورم نظامی نصب شده و بروی آن نوشته شده بود، «صدر مائو ما همیشه ترا بخاطر خواهیم داشت». پلیس دن سیائو پین بمنظور خاموش کردن هرگونه جرقه ای، فروش کتاب و نشریه در مورد چیان چین، حتی عکسهای قدیمی، را ممنوع کرده و حملاتی نیز برای مصادره آنها صورت داد. رادیو و تلویزیون از پخش هرگونه اپرا و باله انقلابی منع شدند. [۴۲]

جرات کنید و مانند چیان چین باشید!

مرگ چیان چین ضایعه عظیمی است. او هرگز از مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم روی برنتابانْد و زندگی و شور خود را وقف تقویت آن نمود. او بی پروا و سازش ـ

۲۲ ـ یکی دیگر از «جنایات بزرگ» چیان چین، آزار همسر سرکرده رهروان سرمایه داری (لیوشائوچی) بود. «وان گوان می» خود یك رویزیونیست سرسخت و فعال، و متحد شوهرش بود.

۲۳ ـ این گزارشات از قول یک استاد چینی می نویسند که: «غیرممکن است چیان چین بیوه مائو خودکشی کند.» او در توضیح اینکه چرا دن سیائو پین تا وقتی چیان چین زنده است تسلیم بیماریش نمیشود، چنین میگوید: «چیان چین بهتر از هرکس ماهیت او را می شناسد. و بهتر از همه میداند که چرا مائو او را تصفیه کرد، و پس از مرگ مائو چگونه او هواکوفن راکنار زد و بالاترین موضع را در حزب و دولت و ارتش بچنگ آورد.» این استاد چینی مقامات را متهم میکند که به بازی کثیفی دست زده اند و از این متاسف است که «اسناد گرانبهای تاریخی» همراه با خصوصیت منحصر بفرد چیان چین در حفظ سوابق تاریخی «برای همیشه مدفون شدند.» (این مقالات در دو روزنامه راست افراطی «چن من» و «سن تائو» که علیه دن سیائو پین هم موضع دارند چاپ شده اند. استاد فوق الذکر نیز از مخالفان انقلاب فرهنگی است.)

ناپذیر در کنار مائو و با انقلاب ایستاد. او رهبری بود که پرولتاریای بین المللی در قدرت را نمایندگی میکرد و به کمونیستها و انقلابیون سراسر جهان الهام و جسارت می بخشید. زمانیکه چین سوسیالیستی بدست بورژوازی درون حزب کمونیست خفه شد، چیان چین حاضر نشد به انقلاب پشت کند. موضع قاطعانه او و چان چون چیائو بازتاب این حقیقت است که انقلاب فرهنگی و بطور کلی تجربه چین، انقلاب جهانی پرولتری را بسطحی عالیتر در تکامل مارپیچش ارتقاء داد. چقدر فرق است میان این تجربه با زمان مرگ استالین که هیچیک از اعضای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قدم پیش نگذاشت تا از پرچم سرخ کمونیسم دفاع کند و آنرا از گنداب و کثافت قدرت گیری رویزیونیستهای شوروی دور نگهدارد! و چه هوشیار بود مائو که درست چند ماه پیش از مرگ (با علم به اینکه خطرات همان اندازه عظیمند که فرصتها) چیان چین را تشویق به تلاش جدی برای پیشبرد انقلاب تا به آخر کرد.

بسختی میتوان حق مطلب را درباره نقشی که چیان چین برگزید، ادا کرد. او گوشه ای از عصر تاریخسازی بود که انقلاب را بلحاظ عینی بسطح عالیتری ارتقاء داد؛ بسطح عالیترین قله ای که پرولتاریای بین المللی تاکنون فتح کرده است. در عین حال افراد میتوانند در پیشبرد یا ممانعت از این امر، تعیین کننده باشند(یا صرفاً بی تفاوت بمانند). چیان چین فرزند انقلاب فرهنگی بود. فرزندی که تزلزل بخود راه نداد، و با استواری و عزمش به میلیونها نفر در سراسر جهان جسارت و الهام بخشید. (میلیونها انسانی که دست و پا زدن رویزیونیستها را می دیدند و در موردشان به قضاوت می نشستند.) چیان چین، فرزندی بود که زندانبانانش، دادستانهای دادگاهش، و حکام ضد انقلابی چین را استهزاء کرد و با موضع و قدرت پایدارش آنان را در بهت و هراس فرو برد. در دادگاه بسوی او نارنجکی سیاسی انداختند، اما چیان چین آن را بصورت خودشان پرتاب کرد. او از آن فرصت نه برای «تطهیر نام» خویش، بلکه برای افشای هر چه بیشتر ماهیت رویزیونیستها استفاده کرد. چیان چین به زنی خطرناک برای دشمنانش و بطور کلی برای بورژوازی تبدیل شد. تمام جهان شاهد استواری کمونیستی بود که تن به ندامت نمی داد و به تنها «جرمی» که اعتراف میکرد، پیروی از صدر مائو و انجام انقلاب بود.

زندگی چیان چین بیانگر اعتماد استراتژیك به توده ها، و حقانیت کامل و پیروزی نهایی آرمان کمونیستی است. زندگی چیان چین این حس را برمی انگیزد که او با تمام وجود میخواست پرولتاریا را هرچند موقتا از قدرت بزیر کشیده شده، بر صحنه تاریخ مسلط کند. اینکه هر کس در مواجهه با موانع و حتی شکستهای بزرگ چه برخوردی اتخاذ میکند و چه نقشی برمی گزیند، میتواند ابعاد کیفی بیابد. اینکه آیا جنگ با دشمن و غلبه بر آن را یک مسیر تکاملی دراز مدت و مارپیچی می بینیم یا اینکه از دیدگاهی سازشکارانه جهت کسب برخی امتیازات خودپرستانه و فوری برای گریز از مرگ، شرایط سخت زندان و غیره به آن می نگریم، همگی بازتابی تعیین کننده از برخورد ما به علم و ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم است. برخورد و مسئولیت چیان چین در قبال توده های تحت ستم و انقلابی جهان و کلا به ساختن تاریخ را مقایسه کنید با رفتار «وان هون ون» و «یائو ون یوان». آنها کسانی بودند که خدماتی به انقلاب فرهنگی کردند؛ اما هنگامیکه پایداری طبقاتی و خواست فداکاری آنها به بوته آزمایش نهاده شد، فروریختند و از نظر ایدئولوژیك خرد شدند.

دشمنان، چیان چین را ملکه جاه طلب می خواندند چرا که تقویت استبداد و حاکمیت اینا ن در گرو نابود کردن روحیه و خصوصیات قهرمانانه انقلابی است. جهانبینی چیان چین با جهانبینی شجره بورژوائی (و فئودالی) اینها کاملا بیگانه بود. او به نیابت از سوی پرولتاریای بین المللی عمل میکرد و نه برای شخص خود. درست زمانی که یاس و نومیدی ناشی از ضایعه عظیم واژگونی انقلاب در چین گسترش یافته بود، او بر تمامی نقشه های رویزیونیستها تف انداخت تا باد نخوتشان را خالی کند و پوشالی بودن آرمان تاریخیشان را نشان دهد. صدای او پس از دادگاه بگوش میرسید که با اطمینان می گفت: «رسالتم را به انجام رساندم!»

تصویری که رفیق چیان چین از جامعه ای بدون اختلافات وحشیانه طبقاتی و نابرابریهای اجتماعی ترسیم کرده همانند شبح توده هایی که در هر نقطه از جهان قدرت سیاسی را آگاهانه به چنگ می آورند، لرزه بر اندام ستمگران جهان می اندازد. هم از اینروست که آنها از چیان چین متنفرند. اما در مورد حملات هماهنگ، تند و عمدتاً احساساتی روزنامه نگاران بورژوا و سخنگویان آکادمیك که با ترجیع بندِ رایج «فروپاشی کمونیسم» دم میگیرند، باید بگوئیم که دقیقا ما هم بنوبه خود شما را خوار میشماریم! جمعبندی از آن دوره تاریخی که دردهای بزرگی برای بورژوازی زخم خورده جهان برجای گذارد، و در عین حال پرولتاریای بین المللی را قادر ساخت که به قله های جدیدی صعود کنند، کماکان موضوع نبرد طرفین باقی خواهد ماند. از طرف دیگر، طی سالهائی که در پیش است ما میتوانیم قله های رفیعتری را فتح کنیم و چنین خواهیم کرد.

الگو قرار دادن چیان چین و مائو کار ساده ای نیست. اما چیان چین پایه رهبری سیاسی را بدست ما سپرده و بما یاری نموده تا درفش سرخ را برافرازیم.

منابع اصلی

۱ ـ چان چون چیائو، «درباره اعمال همه جانبه دیکتاتوری بر بورژوازی»، جهانی برای فتح، شماره ۱٤ ـ نخستین بار توسط اداره انتشارات زبانهای خارجی بسال ۱۹۷۵ در پکن چاپ شد.

۲ ـ چائو هوا، «آیا موسیقی مطلق خصلت طبقاتی ندارد؟»، پکن ریویو، شماره ۹، ۱۹۷٤ چاپ مجدد در «ریموند لوتا» (رجوع شود به شماره ۳۷)

۳ ـ چیان چین. اکثر این سخنرانیها در دو مجموعه متفاوت بچاپ رسیده اند: «چان هوا مین» و «میلر» (رجوع شود به شماره ۳٤)، که با علامت * مشخص شده اند، و اسناد حزب کمونیست چین درباره انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی (رجوع شود به شماره ۲۰) که با علامت ** مشخص شده اند. ژوئیه ۱۹٦٤ «درباره انقلاب در اپرای پکن»، انتشارات زبانهای خارجی، پکن، ۱۹٦۸ مجموعه ای از مقالات، منجمله مقاله ای درباره «در بارانداز» نوشته «هسیه ون پین» بنام «مبارزه شدید جهت در اختیار گرفتن صحنه اپرای پکن»، صفحات ۳۳ ـ ۳۰

٤ ـ فوریه ۱۹٦٦ «جمعبندی از محفل ادبی ـ هنری در نیروهای مسلح که رفیق لین پیائو مسئولیتش را به رفیق چیان چین داده بود»، پکن ریویو، ماه مه ۱۹٦۷

۵ ـ ٦ اوت ۱۹٦٦ سخنرانی برای دو گروه از گاردهای سرخ، «زمینه های جاری»، تاریخ ۲٦ ژوئن ٦٦ کنسولگری آمریکا، هنگ کنگ. به نقل از «چان هوا مین»، صفحات ٤۷-۱٤٦

٦ ـ ۲۸ نوامبر ۱۹٦٦ «چیان چین در تظاهرات انقلاب فرهنگی کارکنان ادب و هنر پکن سخن میگوید»، خبرگزاری سین هوا، بزبان انگلیسی، پکن، ۳ دسامبر ٦٦*

۷ ـ ۱۷ دسامبر ٦٦ سخنرانی در استادیوم کارگران در پکن. انتشارات گاردهای سرخ پایتخت، تاریخ ۲۱ دسامبر ٦٦

۸ ـ ۲٦ دسامبر ٦٦ «یادداشتهایی از سخنان رفقای رهبری کمیته انقلاب فرهنگی کمیته مرکزی حزب کمونیست طی مصاحبه شان با نمایندگان نیروهای عمومی شورشی کارگران سرخ سراسر چین». چاپ مجدد توسط اداره ارتباطات شورشیان انقلابی

انستیتوی اقتصادی پکن مستقر در وزارت کار. تاریخ ٤ ژانویه ۶۷*

۹ ـ ۱۰ ژانویه ۶۷ «سخنرانی چیان چین در جلسه نمایندگان گاردهای سرخ در سالن اجلاس خلق»، انتشارات گاردهای سرخ پکن*

۱۰ ـ ۱۰ ژانویه ۶۷ سخنرانی برای گاردهای سرخ، در «دان فان هون» (شرق سرخ است) ارگان انستیتو پلیتکنیك پکن.

۱۱ ـ اول فوریه ۶۷ «سخنان رفیق چیان چین و رفیق چی پن یو در جلسه نمایندگان توده های انقلابی استودیوهای مرکزی فیلمهای مستند و استودیوی فیلم اول اوت». *

۱۲ ـ ۱۲ مارس ۶۷ «چیان چین در کنگره گاردهای سرخ مدارس متوسطه پکن سخن می گوید»، روزنامه گوان مین. *

۱۳ ـ ۲۰ آوریل ۶۷ «چیان چین در اجلاس افتتاحیه کمیته انقلابی پکن سخن می گوید» (نسخه تصحیح شده)، خبرگزاری سین هوا، به انگلیسی، پکن. *

۱٤ ـ ۳ ژوئیه ۶۷ «رهنمودهایی دربارهٔ شاچیاپان»، نوشته «کوان اون و نی چانپائو». *

۱۵ ـ ۵ سپتامبر ۶۷ـ سخنان مهم رفیق چیان چین در پنج سپتامبر در کنفرانس نمایندگان آنهوایی که به پکن آمده اند. چاپ شده در کمیته آمادگی بزرگ کارخانه اتومبیل سازی مردم، پرچم سرخ، و بخش ارتباطات حمل و نقل شهری همچنین بهمراه بخشنامه ۹ سپتامبر ۶۷ کمیته مرکزی نیز انتشار یافت. و هر دوی اینها در اسناد حزب کمونیست چین بازتکثیر شده اند.

۱۶ ـ ۹ و ۱۲ نوامبر ۶۷ «سخنرانی رفیق چیان چین»، منتشره بعنوان سند کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، در چانفا شماره ۳۵٤ **

۱۷ ـ حزب کمونیست چین، «دستورات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، شورای دولتی، کمیسیون نظامی مرکزی، و مرکزیت کمیته انقلاب فرهنگی در رابطه با مصادره تسلیحات، ابزار و سایر وسائل نظامی ارتش خلق». (۵ سپتامبر ۶۷)، در چانفا شماره ۲۸۸**

۱۸ ـ اسناد کنگره نهم حزب. پکن. انتشارات زبانهای خارجی، ۶۹

۱۹ ـ ادبیات چین. شماره ۲ (۱۹۶۶)، شماره ۶ (۱۹۷۲)، شماره ۳ (۱۹۷٤) و شماره ۱۰ (۱۹۷۶) پکن.

۲۰ ـ اسناد حزب کمونیست چین درباره انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی، ۱۹۶۶ تا ۶۷ هنگ کنگ. انستیتو مطالعاتی یونیون (۱۹۶۸) شامل برخی سخنرانیهای مهم چیان چین است.

۲۱ ـ اسناد کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، سپتامبر ۵۶ تا آوریل ۶۹ ـ جلد اول. هنگ کنگ: انستیتوی مطالعاتی یونیون (۱۹۷۱).

۲۲ ـ چولان، «یك دهه انقلاب در اپرای پکن». پکن ریویو (شماره ۳۱). تاریخ ۷٤ چاپ مجدد در «ریموند لوتا» (رجوع شود به شماره ۳۷)

۲۳ ـ مائوتسه دون، «به مباحثه درباره زندگی ووسیون توجه جدی کنید» (۲۰ ماه مه ۱۹۵۱)، به نقل از «جروم چه آن»، «نوشته های مائو» (۱۹۷۰)

۲٤ ـ «ستمگیری «ون هویی پائو» را باید نقد کنیم» (ژوئیه ۱۹۵۷) منتخب آثار، جلد پنجم. (انتشارات زبانهای خارجی ۱۹۷۵) همچنین نقل شده در باب آواکیان، «خدمات فناناپذیر مائوتسه دون»

۲۵ ـ «نبوغ مردم». تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۶۶، به نقل از «جروم چن»، صفحه ۱۰۳.

۲۶ ـ نامه های مائو به چیان چین، ژوئیه ۱۹۶۶ و ژوئیه ۱۹۶۷، هر دوی این نامه وسیعاً تجدید چاپ شده اند. نامه ژوئیه ۶۶ به نقل از هان سویین، «باد در برج»، صفحه ۳۱۹. نامه ژوئیه ۷۶ در روزنامه «منچستر گاردین» (۷ ـ ۱۱ ـ ۱۹۷۶).

۲۷ ـ «آخرین رهنمودهای مائو». منتخبی از اظهارنظرهای مائو طی سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۹. «ویلرایت» و «مکفارلن» (ویراستاران)، در «سوسیالیسم چینی». انتشارات پلیکان، لندن ۱۹۷۳.

۲۸ ـ «مائوتسه دون انقلاب فرهنگی را تحلیل می کند». مجموعه ای غیر رسمی از اظهارنظرهای مائو از سال ۱۹۶۷، بعنوان ضمیمه در کتاب «دوبیه»، صفحه ۳۰۹ (رجوع شود به شماره ۳۵).

۲۹ ـ سخنان مائو در جمع هیئت نمایندگی آلبانی (ماه مه ۱۹۶۷) در جهانی برای فتح، شماره ۱ سال ۱۹۸۵.

۳۰ ـ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (م. ل)، «بیانیه انقلابیون شانگهای دربارهٔ احیای سرمایه داری در چین»، شانگهای، ژانویه ۱۹۸۱. باز تکثیر در جهانی برای فتح شماره ۱٤. این پیام مخفیانه به خارج از چین ارسال شده و توسط نشریه «کارگر انقلابی» (ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا) به انگلیسی برگردانده شد.

۳۱ ـ «تا نهایت مبارزه علیه ضد انقلابیون رهرو سرمایه داری ثابت قدم بمانید»، شانگهای، اوت ۱۹۸۱. انقلابیون زیرزمینی، به گزارش رویزیونیستی ششمین پلنوم یازدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و «جمعبندی»شان از مائوتسه دون پاسخ میدهند. بازتکثیر در «کارگر انقلابی» (٤ ـ ۹ ـ ۱۹۸۱)

منابع فرعی

۳۲ ـ باب آواکیان، شکست در چین و میراث انقلابی مائوتسه دون، شیکاگو. انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا، ۱۹۷۸.

۳۳ ـ خدمات فناناپذیر مائوتسه دون، شیکاگو، انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا، ۱۹۷۹. (کمونها خوبند، صفحه ۲۱۸).

۳٤ ـ «چون هوامین» و «آرتور میلر»، «مادام مائو: شرح حال چیان چین»، هنگ کنگ: انستیتوی تحقیقاتی یونیون، ۱۹۶۸. که مشتمل است بر چندین سخنرانی از چیان چین (برای شعار «والدین ـ فرزندان» رجوع کنید به صفحه ۱٤۶).

۳۵ ـ ژان دوبیه، «تاریخ انقلاب فرهنگی چین»، نیویورك، انتشارات وینتیج، ۱۹۷٤. (در مورد کاریکاتور «تائوچو» رجوع کنید به صفحه ۱۳۵).

۳۶ ـ هان سویین، «باد در برج: مائوتسه دون و انقلاب چین، ۷۶ـ۱۹٤۹». انتشارات هرتس: ترایاد پنتر، ۱۹۷۸. (برای شعار «والدین ـ فرزندان» رجوع کنید به صفحه ۳۲۷) برای آشنایی با مسائل جنگ رهایی بخش چین، رجوع کنید به کتاب دیگر وی: «توفان صبحگاهان، ۱۹۵٤ ـ۱۸۹۳» (۱۹۷۲).

۳۷ ـ ریموند لوتا (ویراستار)، «و مائو پنجمی بود»، شیکاگو: انتشارات بانر، ۱۹۷۸. مقدمه ای به قلم ویراستار در مورد واپسین نبرد مائو در ۷۶ـ ۱۹۷۳، بهمراه بازتکثیر مهمترین اسناد دو جناح در آن گرد آمده است. (در مورد «تاچایی» رجوع کنید به صفحه ۳۵، در مورد «چان چون چیائو درباره فرهنگ» رجوع کنید به صفحه ۳۶، در مورد «دن سیائوپین و سه رهنمود» رجوع کنید به مقاله «چن یوهه» به نام «برنامه عمومی برای احیای سرمایه داری» صفحه ۲۷٤ همین مجموعه)

۳۸ ـ آندره مالرو، «ضد خاطرات». نیویورك: انتشارات هولت راینهارت و وینستون، ۱۹۶۸. مصاحبه با مائوتسه دون.

۳۹ ـ ادواردا مازی، «زمستان در چین». نیویورك: انتشارات ایی پی دوتاون، ۱۹۸۲. عنوان اصلی ایتالیائی «در دفاع از چین»، ۱۹۸۷. (برای «آواز باغبان» رجوع کنید به صفحه ۱۷۸، و برای «پاره کردن پوسترها» رجوع کنید به صفحه ۱۷۵).

٤۰ ـ انتشارات نیو ورلد. «محاکمه ای بزرگ در تاریخ چین». پکن، ۱۹۸۱. تحریف دادگاه چیان چین توسط رویزیونیستهای چینی. (لیائو موشا صفحه ۵۳، برای «شورش مسلحانه» رجوع کنید به صفحات ۲۵ و ۹۳ـ۱۹۱، برای دفاعیه چیان چین رجوع کنید به صفحه ۲۶).

٤۱ ـ حزب کمونیست انقلابی آمریکا، «رویزیونیستها رویزیونیستند و نباید حمایت شوند، انقلابیون انقلابیند و باید حمایت شوند»، به نقل از کتاب «انقلاب و ضد انقلاب»، گزارش باب آواکیان در مورد وقایع چین. (برای «سه رهنمود در برابر مبارزه طبقاتی بمثابه حلقه کلیدی» بویژه رجوع کنید به صفحات ٤۲ـ۲۳).

٤۲ ـ کارگر انقلابی، «طرح شورش شانگهای» (۳۰ـ۱ ـ ۱۹۸۱)، «دیوارها به چیان چین درود میفرستند» (۱۱ ـ ۸ ـ ۹۱) به نقل از روزنامه «چن مین» شماره ژوئیه ۹۱، هنگ کنگ.

٤۳ ـ خوان رابینسون، «انقلاب فرهنگی در چین». هارموند زورث: انتشارات پلیکان، ۱۹۶۹.

٤٤ ـ سین تائو (۷ ـ ۶ ـ ۹۱) روزنامه راستگرای هنگ کنگی، صفحه ۳.

٤۵ ـ وان تای، «چیان چین»، هیکزویل (نیویورك): انتشارات اکسپوزیشن، ۱۹۷٤. (در مورد «در باراندازه» رجوع کنید به صفحات ۳ ـ ۱۰۲، همچنین رجوع کنید به پکن ریویو ۲۵ ـ ۸ ـ ۶۷، در مورد «دن سیائوپین و تائو چو در برابر اپرا» رجوع کنید به صفحه ۹۹، در مورد «ناظر شوروی در جلسه گاردهای سرخ» رجوع کنید به صفحه ۱۲٤. به نقل از ژلوخوفتسیف، «انقلاب فرهنگی از نگاه یك روس»

٤۶ ـ دیك ویلسون، «مائو: امپراتور خلق»، لندن: انتشارات فیوچرا، ۱۹۷۱. (در مورد «کتاب خواندن چیان چین برای مائو» رجوع کنید به صفحه ۳۶۲).

٤۷ ـ روکسان ویتکی، «رفیق چیان چین»، لندن: انتشارات وایدنفلد و نیکولسون ۱۹۷۷. برای شرح کودکی چیان چین از زبان خودش، سرهای بدار آویخته و غیره رجوع کنید به صفحات ۵۱ـ٤۹، «آموزش اجتماعی» او به صفحه ۶۲؛ چیان چین درباره لوسیون صفحه ۱۳۸؛ شعارهای دیوارهای ینان صفحه ۱۶۷؛ «امواج پرچم سرخ» صفحه ۱۳٤؛ بی احترامی به چیان چین صفحه ۱۸۶، داستان زمینداران و زنان صیغه از زبان چیان چین صفحه

۲۱۰؛ مسکو و سلامت مزاج صفحه ۲۷۱؛ صحبت چیان درباره تجربه اش از سفر ووه زی صفحات ۲۲۷ـ۲۹؛ پای صحبت چیان چین درباره اجرای احکام طلاق صفحات ۲۳۰ و ۵۳ـ۲۵۱؛ توضیحات چیان چین درباره اصلاحات ارضی، صفحات ٤٨ـ٢٤٤؛ «آیا خوراك مردم کافی است؟» صفحه ٢٦٤؛ مطلع نگاهداشتن صفحه ٢٦٠؛ تحقیق در باره ووسیون ٢٤٣ - ٨٣٢؛ «بخشنامه ١٦ ماه مه» صفحه ٥١٧؛ خاطرات چیان چین در رابطه با مسئله لین پیائو صفحات ٦٧ـ٣٦٥ (همچنین رجوع کنید به سند شماره ۱۲ از کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ١٩٦٨ برای اصل اظهار نظرات مائو)؛ ژنرالهای زن صفحه ٣٥٤؛ پسر صفحه ٦٥ـ١٦٤
از آنجا که کتاب فوق الذکر متکی بر مصاحبه های نویسنده (روکسان ویتکی، تاریخ شناس آکادمیك) با چیان چین در ۱۹۷۲ است، بیش از هر منبع انگلیسی دیگر دارای اطلاعات درباره سالهای اولیه زندگی چیان چین است. بدین جهت برای این بخش از مقاله مکرراً به آن رجوع شده است. یك هشدار : سراسر کتاب آلوده است به جهانبینی کاملا بورژوایی نویسنده که معتقد است رهبران بعنوان افراد تاریخ را میسازند و آنهم به انگیزه منافع فردی . معذالك اگر خواننده بتواند پرانتزهای نویسنده که حکم پارازیتهای آزار دهنده دارند، و جمعبندیهای عموماً وارونه اش را کنار بزند میتواند از میان آن بخشهائی که سخنان خود چیان چین است، مقدار زیادی با زندگی فوق العاده وی از زبان خودش (یا آنچه که ممکن است گفته باشد) آشنا شود. نویسنده به چیان چین قول داده بود که کتابی در باره تاریخ انقلاب چین و عمدتاً از زاویه دید چیان چین بنویسد. اما بهیچ رو بقول خود وفا کرد. و بسیار باعث تاسف است که کسی همچون رکسان ویتکی که بهیچوجه مبارزه طبقاتی در چین را درك نکرده، سعی میکند در مورد مسئله ای نظر دهد که خود به اندازه خوانندگانش با آن بیگانه است. و کسی مانند او که تا این حد از انقلاب بیزار است، سعی کند داستان زندگی چیان چین را به رشته تحریر درآورد. ویتکی همچنین از انتشار کتاب خود تا زمان مرگ مائو و دستگیری چیان خودداری کرد و سپس با ضجه های گوشخراش ضد کمونیستی رسانه های بورژوازی بین المللی و برخی آکادمیسینها که متعاقب کودتای ۱۹۷٦ به اصطلاح مهر پایان بر انقلاب مائوئیستی می زدند، همصدا شد.
«ویتکی» به اصطلاح «میانه رو» به اعتماد چیان چین خیانت میکند. او در مقالات سال ۱۹۹۱ که متعاقب مرگ چیان چین منتشر ساخت، به یک دشنام گوی هار علیه انقلابیون و یک شایعه پراکن پست در مورد زندگی خصوصی چیان چین تبدیل میشود. بنظر میرسد که ویتکی با کمال میل کاری کرد تا هرگونه اعتبار خود بعنوان یك منبع جدی را از دست بدهد.

رفیق گونزالو درباره کارزار اصلاح

بقیه از صفحه ۲۳

برده اید. این صرفا شکلی از آشکار کردن مبارزه دو خط است تا ایدئولوژی پرولتاریا ما را شکل دهد.

شما چقدر پیشرفت کرده اید؟ شما از بی خبری نسبت به محتوای سند شروع کرده و سپس به مطالعه و بحث در مورد آن پرداخته اید. این کار بشما اجازه داده در ارتباط با چهار مسئله پایه ای مارکسیسم در شرایط کنونی، خود را به بینش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، اندیشه گونزالوئی مسلح کنید.

نتیجه اینکه، باید تاکید کنیم این سند خدمتی جدی به ضد حمله مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، اندیشه گونزالوئی علیه تعرض مشترك ضدانقلابی رویزیونیسم و امپریالیسم، و مقابله با تعرض عمومی ضدانقلابیست. بنابراین ما با مسلح شدن به این سند به انقلاب پرو و انقلاب جهانی پرولتری خدمت میکنیم. پاسخ به هیچ سئوالی را هرگز نباید کامل در نظر گرفت. هر شناختی نسبی است زیرا ماده را فقط بصورت قسمی منعکس میکند و لذا باید کاملتر شود. اما این سند بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم منطبق است و حسنش در همین است. بعلاوه نحوه نگرش سند به امور از اندیشه گونزالو پیروی میکند. بنابراین این سندی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، اندیشه گونزالوئیست.

هـ - نتیجه گیری

۱ - این نشست بسیار خوبی بود. کار پیشرفت کرده است. پرداختن به مطالعه در بحبوحه جنگ بما در پیشبرد بهتر آن کمك میکند. مطالعه ما شرایط را برای جهشی بزرگتر در عرصه عمل آماده کرده است.

۲ - در جمعبندی از نظراتی که پیشتر ابراز شد، ما با تضاد بین آنالیز و سنتز در ارتباط با مطالعه برخورد کرده و گفته ایم که در بحث اولیه گرایش به تمرکز بر آنالیز بود. اما سپس، در بحث های بعدی، سنتزی بدست آمده و جوهر قضیه درك شده است: موضعگیری بنفع مائوئیسم.

جهشی کیفی تدارك دیده شده بود و اینك انجام گشت. مطالعه بر اثر محدودیت ناشی از نادیده گرفتن سنتز لطمه دید اما این امر شرایط را برای یك جهش مهیا ساخت. اگر آنالیز و سنتز را درك کنید، مطالعه قدرتمندتر شده، جوهر قضایا درك گشته و جهشی صورت خواهد گرفت.

۳ - مارکسیسم در ارتباط با چهار سئوال حاد درك شده است.

٤ - ما مطالعه میکنیم تا آن را در مبارزه طبقاتی جاری بکار بندیم، تا در جریان نبرد با پرداختن به مسائل حاد برای خویش میدان مانوری بدست آوریم. نگاه ما باید متوجه آنچه در آینده پیش می آید باشد و نه فقط آنچه در سند آمده است.

٥ - این نشست به فهم مسائلی که کل حزب با آن مواجه گشته کمك کرده است. بنابراین تجربه این نشست و آنچه انجام داده ایم به همه بسیار کمك خواهد کرد. مثلا، کل حزب از روش اولویت دادن به این وظیفه و بکارگیری تاکتیکهای ضربتی در اجرای آن بخاطر به انجام رساندن مطالعه خویش در کارزار اصلاح بهره خواهد جست.

٦ - البته ضروری است که درك بهتری از وظایف سیاسی مشخص در ارتباط با ساختن قدرت سیاسی نوین در جریان جنگ خلق جهت کسب سراسری قدرت بدست آوریم. اما برای شما این مشخصا بمعنای فعالیت بمنزله روشنفکران و هنرمندان است. بنابراین دستور کار شما باید «خدمت به خلق و پیروی از رهبری حزب» باشد.

۷ - شما چقدر پیشرفت کرده اید؟ شما از طریق مطالعه سیستماتیك و شدید، و با در نظر داشتن مسائل مشخص، یك جهش کرده اید. فهم بهتری از معنای مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو، و اینکه چرا باید از آن دفاع و پشتیبانی کرد و جهت دگرگونی تمام و کمال جامعه پرو و خدمت به انقلاب جهانی بکارش بست، حاصل شده است.

۸ - اگر جهشی صورت گرفته چگونه باید آن را تحکیم کنیم؟ این جهش جدید چگونه باید گسترش یابد؟ چگونگی تحکیم و گسترش جهش جدید، دو سئوالی است که از زاویه چگونگی بیشتر و بهتر خدمت کردن به حزب، انقلاب پرو، انقلاب جهانی، کل نوع بشر و پیشروی بسوی کمونیسم مطرح میشود.

پیشنهاد میکنیم که کار با مطالعه مقاله «کارل مارکس» اثر ولادیمیر ایلیچ لنین جهت تقویت تربیت ایدئولوژیك ما، و مطالعه گزارشات دومین پلنوم کمیته مرکزی جهت تقویت تربیت سیاسی ما ادامه یابد.

این نشست تلاشی ارزشمند بود. به همه شما تبریك میگوئیم.

چیان چین:

بلند پروازیهای انقلابی یك رهبر كمونیست

روایتی نو و مهم از زندگی یک شخصیت